بسم الله الرحمن الرحیم

مجموعه مقالات همایش

سبک زندگی حضرت امام جعفر صادق(ع)

(جلد اول)

**مشخصات اعضاء کمیته علمی واجرایی همایش سبک زندگی**

**حضرت امام جعفرصادق(ع)**

**رئیس همایش:** دکتراحمدعلی فروغی ابری، رئیس دانشگاه آزاداسلامی واحداصفهان(خوراسگان)

**دبیرعلمی همایش:** دکتررضا اسماعیلی،معاون فرهنگی دانشگاه آزاداسلامی واحد اصفهان(خوراسگان)

**اعضاء کمیته علمی همایش(به ترتیب حروف الفبا):**

- دکتر رضا اسماعیلی، عضو هیات علمی گروه مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان(خوراسگان)

- حجت الاسلام و المسلمین علی اصغر بیگی، مدیر فرهنگی منطقه چهار دانشگاه آزاد اسلامی

- آقای سید محمد صادق حسینی، عضوهیات علمی دانشگاه آزاداسلامی واحد اصفهان(خوراسگان)

- حجت الاسلام و المسلمین مسعود راعی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

- حجت الاسلام و المسلمین سید محمد محمدزاده، رئیس دفتر فرهنگ اسلامی دانشکده کشاورزی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

- آقای محمد موحدیان عطار، عضوهیات علمی دانشگاه آزاداسلامی واحد اصفهان(خوراسگان)

**کمیته اجرایی همایش:**

**به اهتمام:** رضا اسماعیلی، حسین کاظمی

**ویراستار:** فریناز احمدی

**طراح جلد و صفحه آرا:** زهرا دلپاک یگانه

- حوزه معاونت فرهنگی با همکاری حوزه های معاونت اداری مالی، پژوهشی، دانشجوئی، آموزشی وعمرانی دانشگاه آزاداسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

- حسین کاظمی، مسئول هماهنگی دبیرخانه کمیته علمی همایش

**انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان(خوراسگان)**

**فهرست مقالات( به ترتیب حروف الفبا بر اساس اسامی نویسندگان) صفحه**

مقدمه 6

پریناز آقابابائیان، سمیه موسوی، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع) 8

 صفورا آقایی فروشانی، تعلیم و تربیت از منظر امام صادق(ع) 18

فاطمه سادات آقاسیدمحمدقاری، سیاست از منظر امام صادق(ع) 31

شیوا اسماعیلی، مکتب جعفری 79

زهره اسماعیلیان اردستانی، مهرداد کلانتری، روشهای تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع) 96

مهناز اکبری، جهاد علمی ـ فرهنگی امام صادق(ع) و سبک زندگی دینی 109

گلاره امیری ، بررسی جایگاه تعلیم و تربیت به عنوان رویکردی از سبک زندگی امام جعفر صادق(ع) 142

فاطمه بحری نجفی، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق(ع) 150

سمانه بیدی، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق(ع) 167

وحید بنیسی،مریم بیگی، ویژگی های مدیر اسلامی از منظر امام جعفر صادق (ع) 183

مریم بیگی،وحید بنیسی، فنون مباحثه از منظر امام صادق (ع) 191

نسیم ترابی، آرزو عرفان، معصومه نقدی، نزهت الزمان مشفقی، گزیده ای از معیارهای گزینش مدیران در مذهب شیعه 207

فرشته جانی پور، محمد جانی‌پور، اصول و مبانی سبک زندگی علمی از منظر امام صادق(ع) 217

محمد جانی پور،فرشته جانی ‌پور، مؤلفه‌های بنیادین سبک زندگی اسلامی،بر مبنای تحلیل محتوای روایات امام صادق(ع) 237

سمانه جهاني، تعليم وتربيت ديني درسيره امام صادق عليه السلام 265

مهسا حسن پور، نسل جوان وامام صادق(ع) 281

**فهرست مقالات( به ترتیب حروف الفبا بر اساس اسامی نویسندگان) صفحه**

ریحانه حسینی جبلی، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق علیه السلام 301

زهره حمزه لو، «تبیین چارچوبی از الگوهای سبک زندگی امام جعفر صادق(ع) برای داشتن حیاتی اسلامی» 319

مهدیه سادات خشوعی، مهناز طالب‌زاده، تدوین الگوی کیفیت زندگی کاری اسلامی بر اساس دیدگاه
امام صادق علیه السلام 342

رضا خلیلی، مصطفی نجاران، رضا اسماعیلی، شیوه های گسترش دانش از منظر امام صادق (ع ) 359

علیرضا درستکار خوراسگانی، تربیت دینی جوانان از منظر امام صادق(ع) 368

فروزنده دشتی، طب الصادق، ارائه دانش پزشکی با روش علمی 378

محمد رجبي سبداني، دانشگاه اسلامی ازمنظر حضرت امام جعفر صادق(ع) 386

سمیّه رضایی، اخلاق از دیدگاه امام جعفر صادق علیه السلام 405

زهره سبقت الهی،حمید دوازده امامی، سبک زندگی از دیدگاه امام صادق(ع) با رویکرد درخت فرهنگ 426

اکرم سپیانی، مناظرات امام صادق علیه السلام 436

سمیه سنجری، امام صادق (ع) و شاگردان 471

امیرحسین شاهزیدی، بررسی جایگاه علمی و برخی نظریات حضرت ،امام جعفر صادق(ع) و تاثیر آن بر سبک زندگی اسلامی 493

فرهاد شفیع پور مطلق، مجتبی ملا احمدی، ارائه مدلی جهت ارزیابی تأثیرراهبردهای انطباق سازی رفتار دانشجویان بر سبک زندگی امام جعفرصادق (ع) 507

منصوره شفیعی، جنبش علمی و مکتب جعفری 522

پروانه شمس نجف آبادی، پروانه شمس نجف آبادی، احمد ربانی، بررسی تفاوت ماهیت سبک زندگی از دید غرب و اسلام، و منشور سبک زندگی از منظر امام صادق(ع) 541

**مقدمه:**

يك مكتب جامع، فراگير و فرازمان باید‏ به گونه ‏اى داراى‏ انعطاف باشد كه در عین پایبندی به اصول در هر شرايط، نيازهاى جوامع انسانى را در حال و آینده برآورده‏ سازد. اسلام با دارابودن دو ويژگى انعطاف و شناخت كامل وجامع، ميان‏ ناپايدارى شرايط و نا ايستايى از سويى و پايدارى آموزه ‏ها وگزاره‏ هايش از سوى ديگر اين امكان را براى بشر فراهم آورده است‏ تا بتواند، در شرايط ناپايدار و نا ايستا با قوانين، آموزه‏ ها وگزاره‏ هاى پايدار او را به سوى مقصود و هدف نهايى ‏اش رهنمون‏ سازد; به اين معنا كه اسلام به عنوان يك مكتب كه براى راهنمايى‏ و رساندن انسان به كمال و پاسخگويى به همه‏ ى نيازهاى او داراى‏ چنان توانايى و كشش است كه بتواند به نيازهای متنوع آدمی پاسخ‏هاى‏ مناسب و راستين ارايه دهد و مناسبات زمانى، مكانى و بالندگى ‏جامعه و انسان را در نظر گرفته و گرفتار بندهاى ايستايى نگردد و پويايى و پايدارى را در همان حال در خود گردآورد. اين پويايى‏ و پايدارى درون مايه ‏اى مى‏ تواند بر زمان و مكان، ناپايدارى‏ ها ونا ايستايى‏ هاى هر زمان و مكان چيره گردد و هرگز در پاسخ دهى ‏نماند.جاودانگى اسلام به عنوان يك مكتب فرا بشرى كه آموزه‏ ها وگزاره هايش تا قيامت پايدار، معیار و مبنای دستوركار بشر براى رسيدن به‏ خوشبختى دو جهانى است، تنها ازاين رو است كه پويايى و پايدارى‏ را در خود آميخته دارد و در ادامه مساله‏ ى وصايت و امامت تا پايان هستى اين جهان نيز تنها از همين جا توجيه ‏پذير خواهد بود.از ديدگاه شيعه، پايدارى هميشگى امامت همچون ديگر آموزه‏ ها وگزاره ‏هاى پايدار و فرازمانى و مكانى ‏اش از اين رو بوده و هست تا پويايى و پايدارى، ناايستايى با جاودانگى و پايندگى ميان‏ خواسته‏ ها و شرايط جمع گردد و تعارض و تناقض از ميان برداشته‏ شود. اين امامت و پيشوايى هميشگى و پايدار به آدمى يارى‏ مى ‏رساند تا بهترين پاسخ‏ها را براى نيازهايش برگزيند. ازاين‏ نگرش مى‏ توان به تفاوت‏ها و حتى تناقض نماها در رفتارها، كنش‏ها، واكنش‏ها، رويكردها، راهكارها و راهبردهای اصولی نگريست‏ و آن‏ها را توجيه كرد، تفسير و توضيح داد اکنون به لطف الهی جهت توسعه وترویج سبک زندگی ایرانی- اسلامی همایش ملی سبک زندگی حضرت امام جعفرصادق(ع) در این واحد دانشگاهی برگزار می گردد و هدف از برگزاری این همایش و مجموعه حاضر، تلاشى ويژه جهت ‏شناساندن چهره پرفروغ امام صادق(ع) است تا تا راهگشایی برای سعادت نه تنها مسلمانان بلکه انسانهای آزاد جهان باشد.

درخاتمه از مسئولین محترم سازمان ها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی گوناگون استان اصفهان، منطقه چهار دانشگاه آزاد اسلامی و سازمان مرکزی دانشگاه بویژه جناب حجت الاسلام والمسلمین دکترسید طه هاشمی معاونت محترم فرهنگی دانشگاه آزاداسلامی ، جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتررستمی مدیرکل محترم نظارت وارزشیابی فرهنگی ودیگرمدیران کل محترم حوزه معاونت فرهنگی وهمچنین از ارشادات جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا میردامادی مسئول محترم نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه آزاداسلامی استان اصفهان، جناب حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر بیگی مدیرمحترم فرهنگی منطقه چهار دانشگاه آزاداسلامی وکلیه معاونین ارجمند وهمکاران گرامی دانشگاه آزاد اسلامی واحداصفهان(خوراسگان)که درزمینه برگزاری همایش ما را یاری نموده اند تقدیروتشکر به عمل می آید.

امید است نتایج این گردهمایی علمی و فرهنگی در زمینه اشاعه و کاربست آموزه های ناب مکتب حضرت امام صادق(ع) مورد بهره برداری علمی و عملی قرار گیرد.

 **دکتررضا اسماعیلی دکتراحمدعلی فروغی ابری**

 **دبیرعلمی همایش ومعاون فرهنگی رئیس همایش و رییس دانشگاه آزاداسلامی**

 **دانشگاه آزاداسلامی واحداصفهان(خوراسگان)**

 **واحداصفهان(خوراسگان)**

**تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع)**

**پریناز آقابابائیان[[1]](#footnote-1) - سمیه موسوی[[2]](#footnote-2)**

**چکیده:**

هدف از تدوین این مقاله بررسی سبک تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع)
می باشد بدین منظور در ابتدا به عظمت علمی امام صادق پرداخته ، سپس به توضیح و بیان شخصیت علمی امام، دانشگاه بزرگ جعفری، وسعت دانشگاه، حوزه تدریس و شاگردان امام، تخصص در علوم و در نهایت به سبک های تعلیم و تربیت امام اشاره شده است، امید است که مقاله حاضر بتواند راهگشای بیشتر نسبت به شخصیت علمی امام و پیروی از سبک ایشان برای معلمین عزیز باشد.

**کلیده واژه:** تعلیم و تربیت، تدریس، دانشگاه جعفری

**مقدمه:**

دوران 34 ساله امامت امام جعفرصادق علیه السلام فرصتی طلایی بود تا تشنه کامانِ معارفِ نابِ الهی را از سرچشمه زلال وحی سیراب سازد و در این خلال، برخوردهای آن حضرت با گروه های دگر اندیش سازنده و آموزنده بود. هنگامی که مفضل علیه زندیقی،
عتاب آمیز صحبت کرد، آن زندیق نتوانست تعجب خود را پنهان کند و گفت گمان نمی برم شما از حلقه شاگردان جعفر صادق باشید چه این که ایشان رفتاری بس ملایم تر و خوشایندتر از این جوش و خروش شما دارد. آن حضرت که با مخالفان این نوع برخورد کریمانه را دارد، به یقین با اصحاب و شاگردان خاص خویش، رفتاری والاتر از این خواهد داشت. او سال ها بر کرسی درس و منبر پیامبر صلی الله علیه وآله قرار گرفت و هزاران شاگرد را در مکتب خود تربیت کرد. سلوک علمی این معلّم بزرگ، طی این سی وچند سال، برخورد شایسته یک استاد را با شاگردان خود به زیباترین وجه ترسیم می کند.(علوی،1385)

**عظمت علمی امام صادق**

در باب عظمت علمی امام صادق شواهد فراوانی وجود دارد و این معنا مورد قبول دانشمندان تشیع و تسنن است فقها و دانشمندان بزرگ در برابر عظمت علمی آن حضرت سر تعظیم فرود می آوردند و برتری علمی او را می ستودند. ابوحنیفه پیشوای مشهور فرقه حنفی می گفت من دانشمند تر از جعفر بن محمد ندیده ام .

 نیز می گفت زمانی که منصور (دوانیقی) جعفر بن محمد را احضار کرده بود مرا خواست و گفت: مردم شیفته جعفر بن محمد شده اند برای محکوم ساختن او یک سری مسائل مشکل را در نظر بگیر من چهل مسئله مشکل اماده کردم روزی منصور که در حیره بود مرا احضار کرد وقتی وارد مجلس وی شدم دیدم جعفر بن محمد در سمت راست او نشسته است. وقتی چشمم به او افتاد انچنان تحت تاثیر ابهت و عظمت او قرار گرفتم که چنین حالی از دیدن کرد و گفت: این ابوحنیفه است او پاسخ داد بلی می شناسمش . سپس منصور رو به من کرده گفت: ای ابوحنیفه مسائل خود را با ابوعبدالله (جعفر بن محمد) در میان بگذار در این هنگام شروع به طرح مسائل کردم هر مسئله ای می پرسیدم پاسخ می داد: عقیده شما در این باره چنین و عقیده اهل مدینه چنان و عقیده ما چنین است. در برخی مسائل با نظر ما موافق و در برخی دیگر با اهل مدینه موافق و گاهی با هر دو مخالف بود بدین ترتیب چهل مساله را مطرح کردم و همه را پاسخ گفت: ابوحنیفه به اینجا که رسید با اشاره به امام اصدق گفت: دانشمندترین مردم آگاهترین انها به اختلاف مردم در فتاوا و مسائل فقهی است.

مالک پیشوای فرقه مالکی می گفت: مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می کردم او را همواره در یکی از سه حالت دیدم یا نماز می خواند یا روزه بود و با قران تلاوت می کرد و هرگز او را ندیدم که بدون وضو حدیث نقل کند در علم و عبادت و پرهیزگاری برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است.

شیخ مفید می نویسد: به قدری علوم از آن حضرت نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه ان همه جا پخش شده است و از هیچ یک از افراد خاندان او به اندزه او علم و دانش نقل نشده است.

ابن جعفر هیثمی می نویسد: به قدری علوم از او نقل شده که زبانزد مردم گشته و اوازه ان همه جا پخش شده است و بزرگترین پیشوایان مانند یحیی بن سعید، ابن جریح مالک، سفیان ثوری، سفیان بنی عیینه، ابوحنیفه ، شیعه و ایوب سجستانی از او نقل روایت
کرده اند.

**شخصیت علمی امام صادق**

حسن بن زیاد گفت: شنیدم که از ابوحنیفه سوال کردند چه کسی را دیدی که فقهش از همه بیشتر باشد؟ ابوحنیفه گفت: جعفربن محمد روزی منصور خلیفه عباسی فرستاد نزد من و گفت ای ابوحنیفه مردم مفتون شده اند به جعفر. مسائلی مشکل و سخت را اماده کن تا از او بپرسی من هم چهل مساله را اماده کردم. منصور که در آن وقت در حیره بود مرا طلبید و من هم به نزد وی رفتم دیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در سمت راست وی نشسته است همین که نگاهم به او افتاد هیبتی از وی به دل گرفتم که از منصور خونریزتر ندیدم سلام کردم و با اشاره او نشستم سپس رو کرد به امام صادق و گفت : یا ابا عبدالله این ابوحنیفه است فرمود: آری او را می شناسم منصور گفت: مسائل خود را از ابوعبدالله سوال کن . من مسائل خود را می پرسیدم و امام صادق جواب می داد و می گفت شما چنین می گویید و اهل مدینه چنان می گویند فتوای خودش نیز گاهی موافق با ما بود و زمانی موافق با اهل مدینه و گاهی هم مخالف با همه و تمامی آنها را جواب داد تا چهل مساله تمام شد و جواب یکی از آنها را ناتمام و مبهم نگذاشت.

 آن قدر مردم از علوم ان حضرت نقل کرده اند که در تمام نقاط دنیا منتشر گشته و سراسر گیتی را فراگرفته است و انچه از او نقل شده از هیچ یک از ائمه نرسیده است و انچه راویان حدیث و ناقلان اثار از او نقل کرده اند از دیگر علمای اهل بیت نقل نکرده اند شمار راویان ان حضرت به چهارهزار نفر رسیده است. ان قدر دلایل اشکار بر امامت ان حضرت ظاهر گشته که دلها را روشن کرده و زبان مخالفان را از سرزنش و ایراد شبهات لال نموده است.

 مناقب آن حضرت بسیار است به حدی که محاسب نمی تواند ان را حساب اورد و مستوفی هشیار و دانا از انواع ان در حیرت است گروهی از اعیان ائمه اهل تسنن و اعلام ایشان مانند یحیی بین سعید و ابن جریح و مالک بن انس و سفیان سوری و ابن عیینه و ابوایوب سجستانی و ...از وی روایت کرده اند.(اشتهاردی،1374)

**دانشگاه جعفری و آثار درخشش آن**

یکی از بزرگترین توفیق و فرصتی که در میان امامان معصوم نصیب اما صادق شد تاسیس حوزه علمیه و دانشگاه عظیم جعفری است که از چهار هزار شاگرد تشکیل می شد و در نوع خود نهضت بزرگ فکری و علمی بود که پس از رسول خدا تا آن عصر، چنین نهضتی با آن عمق و گستردگی برای امامان به پیش نیامد.

 پایه ریزی و زمینه سازی این نهضت عظیم به دست پر توان حضرت امام باقر انجام گردید و تعمیق و توسعه و استواری آن با همت والای امام صادق صورت گرفت. اگر چه امام صادق در صحنه های مختلف حضور پرتلاش داشت ولی در آن عصر هیچ چیز مهم تر از انقلاب فرهنگی و نهضت علمی که پایه و اساس همه نهضت ها است نبود امام صادق با بینش معصوم خود از فرصت جنگ و کشمکش بنی عباس و بنی امیه و اشتغال ظالمان به ظالمان نیروهای اماده راه به دور خود جمع کرد و به بازسازی نیروها و بازنگری اساس اسلام و فقه ناب اهل بیت که همان فقه اصلی اسلام بود پرداخت و با یان کار پرثمر خدمت بزرگی به جهان اسلام و تاریخ و فرهنگ اسلام نمود نهالی کاشت که همجون درخت طوبی گردید و آثار درخشان ان به همه جا رفت و همه تشنگان معرفت را سیراب کرد و همجنان این درخت در سطح جهان میوه می دهد و شیفتگان حق از
میوه های آن بهره می برند.

**وسعت دانشگاه امام صادق**

امام صادق علیه السلام با تمام جریان های فکری و عقیدتی ان روز برخورد کرد و موضع اسلام و تشیع را در برابر آنها روشن ساخت و برتری بینش اسلام را ثابت نمود.

 شاگردان دانشگاه امام صادق علیه السلام منحصر به شیعیان نبودند، بلکه از پیروان سنت و جماعت نیز از مکتب ان حضرت برخوردار می شدند . پیشوایان اهل سنت، با واسطه یا بی واسطه شاگرد امام بوده اند.

 در راس ائمه اهل تسنن ابوحنیفه است ه دو سال شاگرد امام بود او این دو سال را پایه علم و دانش خود معرفی می کند و می گوید: اگر آن دو سال نبود نعمان از بین رفته بود.

مالک بن انس نیز نزد امام می امد و به شاگردی ان حضرت افتخار می کرد او می گفت: مردی با فضیلت تر از نظر علم، عبادت و ورع از جعفر بن محمد را هیچ جشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است.

در وسعت دانشگاه امام صادق علیه السلام همین بس که حسن بن علی بن زید و شا که از شاگردان امام رضا علیه السلام و از محدثان بزرگ بوده ( و طبعا سالها پس از امام صادق علیه الاسلام زندگی کرده می گفت من در مسجد کوفه نهصد نفر استاد حدیث مشاهده کردم که همگی از جعفربن محمد حدیث نقل می کردند.(منصوری،1358)

حوزه تدریس و شاگردان امام صادق

 امام صادق در مدینه به تربیت شاگرد پرداخت طولی نکشید از اطراف و اکناف مانند: بصره ، کوفه، واسط، حجاز و ... به گرد آن حصرت امدد و کم کم شاگردان او به چهارهزار نفر رسیدند.

حسین بن علی بن زیاد و شاء که خود از اساتید حدیث و از شاگردان امام رضا است
می گوید: من در مسجد کوفه نهصد استاد حدیث را دیدم که از مام صادق نقل حدیث می کردند.

کوتاه سخن اینکه شاگردان مختلفی با نژادهای گوناگون، از طوایف و مذاهب مختلف در کلاس درس امام صادق شرکت نموده و بهره می بردند و در انی کلاس درسهای مختلف اسلامی مانند فقه، حدیث، اصول، علم کلام، تفسیر و علوم طبیعی تدریس می شد و شاگردان برجسته ای تربیت شدند که گروهی از آنها در رشته های مختلف علوم اسلامی تخصص داشتند و اهل نظر بودند.

جعفر بن محمد(امام صادق) یکی از امامان دوازده گانه مطابق مذهب شیعه امامیه و از بزرگان خاندان پیامبر است که به خاطر راستگویی و درستکاری او را صادق گویند. فضایل و کمالاتش مشهور تر از آن است که نیاز به توضیح باشد، جابربن حیان طراطوسی شاگرد آن حضرت بود، کتابی در هزار ورق از تعلیمات جعفر بن محمد تالیف کرد که شامل پانصد رساله بود.

 دانشگاه امام صادق بزرگترین و ژرفترین نهضت علمی را پدیدار ساخت و همه ممدارس و خطوط علمی عصر خود را تحت الشعاع قرار داد، حتی شاگردان برجسته ای از اهل تسنن از این دانشگاه بهره ها بردند و به مقامات عظیم علمی رسیدند.(مطهری،1367)

تخصص در علوم

امام صادق علیه السلام هر یک از شاگردان خود را در رشته ای که با ذوق و قریحه او سازگار بود تشویق و تعلیم می نمود و در نتیجه هر کدام از آنها در یک یا دو رشته از علوم مانند حدیث، تفسیر ، علم کلام و امثال اینها تخصص پیدا می کردند. گاهی امام ، دانشمندانی را که برای بحث و مناظره مراجعه می کردند راهنمایی می کرد تا با یکی از شاگردان که در ان رشته تخصص داشت مناظره کند به عنوان نمونه یک مورد را بررسی می کنیم:

 1-هشام بن سالم می گوید روزی با گروهی از یاران امام صادق در محضر ان حضرت نشسته بودیم یک مرد شامی اجازه ورود خواست و پس از کسب اجازه وارد مجلس شد امام فرمود بنشین انگاه فرمود جه می خواهی؟

مرد شامی گفت: شنیده ام شما به تمام سوالات و مشکلات مردم پاسخ می گویید امده ام با شما بحث و مناظره کنم.

امام فرمود: در چه موضوعی؟

شامی گفت: درباره کیفیت و قرائت قران

امام رو به حمران کرده فرمود حمران جواب این شخص با توست/

مرد شامی ناگزیر با حمران وارد بحث شد هر چه شامی پرسید پاسخ قاطع و مستوفی از حمران شنید به طوری که سرانجام از ادامه بحث فروماند و سخت و ناراحت و خسته شد

امام فرمود: حمران را چگونه دیدی؟

راستی حمران خیلی زبردست است هر چه پرسیدم به نحو شایسته پاسخ داد.

شامی گفت: می خواهم درباره لغت و ادبیات عرب با شما بحث کنم

امام رو به ابان بن تغلب کرد و فرمود با او مناظره کن

ابان راه هرگونه گریز را به روی او بست و وی را محکوم ساخت شامی گفت می خواهم درباره فقه با شما مناظره کنم.

امام به زراره فرمود با او مناظره کن

زراره با او به بحث پرداخت و به سرعت او را به بن بست کشاند شامی گفت می خواهم درباره لام با شما مناظره کنم.

امام به مومن الطاق دستور داد با او مناظره پرازد. طولی نکشید که شامی از مومن الطاق نیز شکست خورد. به همین ترتیب وقتی که شامی درخواست مناظره درباره استطاعت توحید و امامت نمود. امام به ترتیب به حمزه طیار ، هشام بن سالم و هشام بن حکم دستور داد تا با وی به مناظره بپردازند و هر سه با دلایل قاطع و منطق کوبنده شامی را محکوم ساختند.(کلینی رازی،1388)

**سبک تعلیم و تربیت امام صادق(ع)**

 در اینجا به روش های مورد استفاده امام در تربیت شاگردان خویش اشاره می کنیم.

الف: تشویق و تکریم شاگردان

تاریخ پربار زندگی امام صادق علیه السلام نشان می دهد که آن حضرت، چه در حضور و چه در غیاب یاران و شاگردان شایسته خود، نسبت به آنان، تعبیرات زیبایی دارد که نشانگر تشویقِ آن ها و احترام به آنان است. بعنوان مثال ابان بن تغلب می گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: به اتفاق پدرم خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. همین که نگاه امام به پدرم افتاد، دستور داد بالش برای پدرم نهادند و با پدرم مصافحه و معانقه کرد و به او خوشامد گفت و یا هشام بن محمدالسائب الکلبی که امام علیه السلام نسبت به او بسیار عنایت داشت به گونه ای که هر گاه بر حضرت وارد می شد، امام صادق علیه السلام او را نزد خود می نشاند و با او با گشاده رویی و نشاط سخن می گفت.(پیشوایی،1372)

ب: اُنس با شاگردان

منظور از انس با شاگردان، مراوده، دید و بازدید و شرکت در مجالس آن ها است. به این معنی که آن حضرت دیدار با ایشان را دوست می داشته و دوری آنان باعث دلتنگی حضرت می شد.

ای ابوحمزه از دیدار شما آرام می شوم. و یا زمانی که عقبة بن خالد، معلی بن خنیس و عثمان بن عمران بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدند، حضرت فرمود: خوش آمدید، خوش آمدید؛ ای کسانی که ما را دوست دارند و ما آن ها را دوست داریم. و سپس فرمود: جَعلکم اللّه مَعَنا فی الدُّنیا و آلاخرة

غبسه می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: من از دست مردم مدینه و تنهایی خودم به خدا شکایت می کنم تا این که شما بر ما وارد شوید و از ورود شما شادمان می شوم و ای کاش این طاغیه ـ منصور دوانیقی ـ مرا آزاد می گذاشت که خانه ای بگیرم و در آن سکونت کنم و شما را نیز همراه خود در آن جای دهم و یا خطاب به ابوحمزه می گفت: إنّی لأستریح اذا رأیتک ، ای ابوحمزه از دیدار شما آرام می شوم. و یا زمانی که عقبة بن خالد، معلی بن خنیس و عثمان بن عمران بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدند، حضرت فرمود: خوش آمدید، خوش آمدید؛ ای کسانی که ما را دوست دارند و ما آن ها را دوست داریم. و سپس فرمود: جَعلکم اللّه مَعَنا فی الدُّنیا و آلاخرة.(مظفر،1377)

ج: میدان دادن برای سخن گفتن

گاهی اصحاب و شاگردان امام صادق علیه السلام در محضر شریف آن امام همام، لب به سخن نمی گشودند؛ نخست به این دلیل که هیبت معنوی امام جرأت سخن گفتن در محضر ایشان را از حاضرین سلب می کرد، دیگر این که سخن گفتن در محضر ایشان را نوعی خلاف نزاکت به حساب می آوردند. در چنین اوضاع و احوالی حضرت خودش دستور به مناظره می دادند و راضی نمی شدند که هیبت ایشان و ادب دوستان، از کسی سلب جرأت نماید. لذا در محفلی که مناظره و گفتگو بود، دیدند حمران بن اعین ساکت است. حضرت سؤال کردند که چرا سخن نمی گویی؟ حمران گفت: سرور من، سوگند یاد کرده ام که در مجلسی که شما حضور دارید به خود اجازه سخن گفتن ندهم. حضرت فرمودند: من به تو اجازه دادم، حال سخن بگو.(عالمی دامغانی،1378)

د: تقدیر از تلاش های علمی

همه شاگردان آن حضرت در راه حفظ آثار اهل بیت علیهم السلام اهتمام می ورزیدند، اما برخی از آن ها نقش بیشتری داشتند و درست به همین دلیل، امام بر خود لازم دیده است که از تلاش های برجسته و صادقانه آن ها قدردانی نماید. ایشان در حق زرارة و محمد بن مسلم و برید بن معاویة و لیث بختری فرمود: اینان از نجبا هستند و از امنای الهی به شمار می آیند، حلال و حرام خدا را می دانند و اگر اینان نبود آثار نبوت تباه می شد.

جلوه دیگر تقدیر از تلاش های علمی؛ ارجاع مردم به شاگردان خود است که در سیره عملی امام صادق بارها دیده شده است؛ مثلا مردی از شام برای بحث و گفتگو نزد حضرت آمده بود، ایشان آن شخص را به حمران ارجاع داد، آن شخص گفت، من برای مناظره با شخص شما آمده ام نه حمران، حضرت فرمود، اگر بر ایشان ظفر یافتی، گویا بر من غالب شده ای. بعد از ختم مناظره، حضرت از مرد شامی سؤال کرد که حمران را چگونه یافتی؟ گفت: بسیار حاذق و ماهر بود. هر آن چه که پرسیدم، به خوبی جواب گفت.(علیدوست خراسانی،1377)

ه : راهنمایی و تذکر

 انسان غیر معصوم هر چه دانش داشته باشد و تلاش های علمی صادقانه صورت داده باشد باز هم بی نیاز از منبع فیض نیست که هر از گاهی رو به سوی او آورد و نقاط قوت خود را از زبان او بشنود و بر ضعف های خود وقوف یابد تا در صدد رفع آن ها برآید. امام صادق علیه السلام با هدف توانمندساختن شاگردان، نقاط ضعف و قوت آنان را گوشزد می کرد. به حمران می گفت: در بحث، سخنی را دنبال می کنی و به نتیجه می رسانی. به هشام بن سالم فرمود: می خواهی بحث را دنبال کنی و به نتیجه برسانی اما توانایی نداری. به احول فرمود: در بحث و مناظره قیاس بسیار می آوری و باطل را به باطل جواب می دهی. به قیس فرمود: در گفتگو به حق نزدیک می شوی اما از اخبار و احادیث نبوی فاصله می گیری و حق را به باطل می آمیزی، اما بدان که سخن حق هر چند کم باشد تو را از باطل، بسیار بی نیاز خواهد کرد. به هشام بن حکم فرمود: تو در بحث پیش می روی همین که می خواهی به زمین بخوری دوباره پرواز می کنی و کسی همانند تو باید با مردم سخن بگوید. از لغزش بپرهیز که امداد و شفاعتْ یاریگر تو خواهد بود.

جلوه دیگر تقدیر از تلاش های علمی؛ ارجاع مردم به شاگردان خود است که در سیره عملی امام صادق بارها دیده شده است.(خامنه ای،1380)

و: ابراز خشم از اسائه ادب به شاگردان

کسانی از کوفه به محضر شریف حضرت رسیدند و از کسانی چون برید و زرارة و محمد بن مسلم عیب جویی کردند، حضرت به آن ها فرمود: ای گروه عیب جو و هرکس که همفکر شماست! خدا روح شما را پاک نگرداند. شما از کسانی عیب می گویید که امین خدا بر حلال و حرام دین شما هستند. آنان ستارگان شیعیانم هستند، چه زنده باشند چه مرده. اینان یاد پدرم را زنده کرده اند. راوی می گوید: سپس حضرت از شدت ناراحتی گریه کردند و آن گاه اضافه کردند: آنان کسانی هستند که مشمول صلوات و رحمت خداوند می باشند، چه زنده باشند و چه مرده.(طبری،1362)

ز: تأثر از فوت یاران

زمانی که خبر رحلت ابان بن تغلب به حضرت رسید، بر او رحمت فرستاد و سوگند یاد کرد که مرگ ابان دل مرا به درد آورده است و یا عبدالملک بن اعین شیبانی کوفی، که یکی از یاران باوفا و از شاگردان امام صادق علیه السلام بود. ایشان در مدینه از دنیا رفت، حضرت در حق ایشان دعا کرد: خدایا! او را در روز قیامت جزو ثقل محمد صلی الله علیه وآله قرار ده، چه این که او در نزد ما از بهترین بندگانت بود. سپس با جمعی دیگر به زیارت قبر او رفت و در کنار تربتش بر او رحمت فرستاد.(مفید،1378)

**نتیجه گیری:**

در مقاله حاضر به بررسی سبک تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع) پرداخته ایم همواره شاهد این بودیم که این امام رئوف نسبت به شاگردان خویش در زمینه تعلیم و تربیت چقدر درخور و شایسته آنان عمل می کردند و همواره با عطوفت و مهربانی برخورد می نموده اند. روشهای تربیتی ایشان مانند تکریم شاگردان، فرصت دادن برای سخن گفتن، تقدیر از تلاش های علمی شاگردان خویش و... می تواند راهگشای معلمین عزیز در امر پویای تعلیم و تربیت قرار بگیرد.

**منابع:**

1-اشتهاردی،محمد مهدی(1374)،نگاهی بر زندگی امام صادق،تهران،انتشارات مطهر.

2-پیشوایی،مهدی(1372)،سیره پیشوایان،قم،انتشارات توحید.

3-خامنه ای،سید علی(1380)،پیشوای صادق،تهران،انتشارات سید جمال.

4-عالمی دامغانی،محمد علی(1378)،شاگردان مکتب ائمه(ع)،قم،انتشارات موسسه نشر اسلامی.

5-علوی،محمد(1385)،نگرشی مختصر بر زندگانی چهارده معصوم،قم،انتشارات نغمات.

6-علیدوست خراسانی،نورالله(1377)،پرتوی از زندگانی امام صادق،تهران،انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی. طبری،محمد بن جریر(1362)،تاریخ طبری،تهران،انتشارات اساطیر.

7-طبری،محمد بن جریر(1362)،تاریخ طبری،تهران،انتشارات اساطیر.

8-کلینی رازی،محمد بن یعقوب(1388)،اصول کافی،تهران،انتشارات موسسه نشر اسلامی.

9- مطهری،مرتضی(1367)،سیری در ائمه اطهار،تهران،انتشارات صدرا.

10- مفید، محمد بن محمد(1378)، الإرشاد في معرفة حجج الله، ترجمه: رسولی محلاتی،تهران،انتشارات موسسه نشر اسلامی.

11- مظفر،محمد حسین(1377)،امام صادق،قم،انتشارات موسسه نشر اسلامی.

12- منصوری،زبیع الله(1358)،مغز متفکر جهان شیعه،تهران،انتشارات جاویدان.

**تعلیم و تربیت از منظر امام صادق(ع)**

**صفورا آقایی فروشانی**

**چکیده:**

با توجه به اینکه هدف از بعثت انبیاء الهی انسان سازی است اگر بخواهیم جامعه سالم و انسانی داشته باشیم باید از فرد فرد خانواده‌های جامعه شروع کرده و اساس اولیه تربیت از خانه و خانواده آغاز می‌شود.

همان گونه که هر فردی عضوی از یک جامعه است، اگر این فرد به این طور شایسته و با اخلاق پسندیده پرورش یابد می‌تواند به نوبه خود جامعه را به سوی سعادت و رستگاری سوق دهد.

تعلیم و تربیت از جایگاه بسیار والایی در قرآن و روایات برخوردار است و از طریق آن می توان تحولات عظیم در جامعه انسانی پدید آورد.

مقدمه:

سپاس و ستایش خدای را که انسان را آفرید، عقل را زینت او قرار داد و او را بهترین آفریده خود خواند خدایی که برای هدایت اشرف مخلوقاتش، قرآن و معصومین علیه السلام را فرستاد.

تمام کتب آسمانی که بر انبیاء نازل شده برای این بوده است که این موجودی که اگر سر خود باشد خطرناک ترین موجودات عالم است، تحت تربیت و تعلیم الهی واقع بشود و بهترین موجودات و افضل تمام خلایق بشود.

همان طور که می دانیم تربیت، لازمه حیات انسان است. امام خمینی (رحمه الله علیه): آن کسی که تربیت نیافته نه تنها خود را تلف خواهد کرد، بلکه از لحاظ اجتماعی هم زیان بزرگی به جامعه و مردم زده است.

بهترین نوع تربیت، تربیت دینی و اسلامی و برگرفته از معارف اسلامی است که ما در این مقاله سعی کرده‌ایم به برخی از موارد آن بپردازیم.

**کلیات**

**تعریف و تبیین موضوع و ضرورت آن:**

همان طور که می‌دانید تربیت از ارکان مهم و اساسی سعادت بشر است. تحقق خوشبختی‌ها و بدبختی‌های جسمی و روانی یک فرد، یک خانواده، یک ملت و خلاصه تمام مردم جهان بستگی مستقیم به نوع تربیت آن ها از هنگام کودکی دارد و در اسلام مساله تعلیم و تربیت از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است تا آن جا که می توان گفت «اصولاً هدف ارسال کتب و ادیان آسمانی و بعثت انبیاء الهی نیز همین تربیت صحیح بشر بوده است» زیرا سرکشی غرایز حیوانی و ظلمات جهل و خواهش‌های نفسانی را جز با تربیت صحیح و الهی نمی‌توان مهار و برطرف کرد از آن جایی که جامعه، از افراد یک خانواده تشکیل می‌شود، برای ایجاد یک جامعه سالم باید یک خانواده سالم ایجاد کرد و به همین خاطر ضرورت پرداخت به این موضوع کاملاً روشن است.

**قوائد و اهداف مقاله:**

با شناخت هر چه بیشتر شخصیت امام صادق (ع) و سیره اخلاقی ایشان می توان دید روشن تری نسبت به ایشان داشته و در نتیجه به بهترین الگو و معیارها برای زندگی دست یابیم.

**تبیین:**

**تعریف مفاهیم و اصطلاحات کلیدی تحقیق:**

تعلیم: در لغت از ریشه (علم) به معنای (یاد دادن) و (آموزش) گرفته شده است. در نظر ابتدایی، عبارت است از القای موضوعی، توسط استاد به ذهن شاگرد تا آن را یاد گرفته و تکرار کند اما حقیقت تعلیم ایجاد دگرگونی در متعلم و متحول ساختن او از جهل است به حالتی که موجب رشد عقلی و استقلال فکری شود.

تربیت: از ریشه ( ربو) به معنی زیادت و فزونی و رشد و برآمدن، گرفته شده است. مفهوم واژه تربیت بر پرورش دادن استعدادهای انسانی، یعنی فراهم کردن زمینه رشد استعدادهای آدمی دلالت می‌کند.

**تعلیم و تربیت در لغت و اصطلاح:**

(تربیت) از ماده (رتو) گرفته شده است که به معنای بالا رفتن اوج است. بنابراین تربیت از لحاظ لغوی به معنی اوج دادن و زمینه را برای بالا رفتن و رشد فراهم کردن
است.

(تعلیم) ایجاد دگرگونی در کسی است که می خواهد یاد بگیرد و بیدار کردن او از حالت جهل و نادانی به حالتی که موجب رشد عقلی و استقلال فکری شود با تعلیم و تربیت صحیح از ریشه نزاع و اختلافات خانوادگی کاسته می گردد.

از لحاظ اصطلاحی تعلیم و تربیت عبارت است از رشد عقلی و به فعالیت رساندن استعدادهای بالقوه و ایجاد وحدت و هماهنگی میان آن‌ها برای به هدف رسیدن انسان.

امام: (امام) در لغت به معنای (پیشوا، مقتدار، رهبر، پیشرو، الگو، چه زن باشد چه مرد، دلیل و راهنما، پیش نماز، پیغمبر و خلیفه، مصلح چپیزی، نخ تراز بنایی، سرود گوی شتران، راه واضح و آشکار) است.

صادق: از ریشه (ص د ق) گرفته شده است. به کسر صاد معنای راست می‌دهد، مقابل دروغ. مراد از صدق خبر راست است و به عبارت دیگر (حق) (صادق) اسم فاعل است به معنای راستگو و درست گو. صادق به معنای راست بودن، راستگو و راست کردار بود.

**اهمیت تعلیم و تربیت:**

 با توجه به اینکه هدف از بعثت انبیاء الهی، انسان سازی است. اگر بخواهیم جامعه سالم و انسانی داشته باشیم، باید از فرد فرد خانواده های جامعه شروع کرده و اساس اولیه تربیت فرزند در خانه و به دست پدر و مادر پی ریزی گردد.

از نظر اسلام و دیدگاه پیشوایان معصوم ما (ع)، تربیت اخلاقی فرزند حتی از تامین مادی او مهم تر است که در این باره امام علی (ع) می‌فرماید: هیچ میراثی از والدین برای فرزندان بهتر از ادب و تربیت صحیح نیست.

همان گونه که هر فردی عضوی از یک جامعه است اگر این فرد به طور شایسته و با اخلاق پسندیده پرورش یابد می تواند به نوبه خود جامعه را به سوی سعادت و رستگاری سوق دهد و در غیر این صورت در فساد و تباهی جامعه تاثیر خواهد گذاشت در نتیجه تربیت صحیح هر فرد در واقع گامی است که در جهت سلامت و سعادت جامعه آینده برداشته می‌شود.

دیگر اهمیتی که تعلیم و تربیت دارد این است که کودکان امروز، پدران و مادران فردا هستند. اگر کودک به طور شایسته و مطلوب پرورش پیدا کند، خود نیز می تواند مربی و معلم خوب و شایسته برای نسل های آینده باشد.

گر چه تربیت به ظاهر از بدو تولد آغاز می‌شود، ولی با در نظر داشتن تاثیر جنبه‌های وراثتی در تربیت زمینه آن سال‌ها قبل از تولد فرزند و در واقع به هنگام انتخاب همسر فراهم می‌گردد. تربیت در سنین اولیه زندگی نیز دارای ارزش و اهمیت خاصی است، زیرا علاوه بر اینکه کودکان نوعاً در این دوران پیوسته با پدر و مادر مانوس هستند روحیه تاثیر پذیری در آن ها پدید می‌آید. از نظر اسلام از آن جا که تعلیم و تربیت امری است هم جهت و منطبق با فطرت انسانی و عملی است همگام با حرکت عمومی جهان خلقت، این وظیفه بزرگ همواره در طول حیات دامنگیر هر انسانی است و آدمی در تمام مراحل زندگی و دوران عمر، موظف است که در جهت شکوفایی استعدادهای خود گام بردارد.

به حکم عقل نیز مادامی که انسان از محیط خود تاثیر پذیر است و اجزای بدن او از هم گسسته نشده و بین فرد و جامعه ارتباط برقرار است، باید تربیت ادامه یابد و انسان نمی تواند در هیچ مرحله ای خود را از آن بی نیاز بپندارد.

برای تکامل ارادی و اختیاری و وصول به کمال انسانی، تعلیم و تربیت دارای اهمیت است. زیرا انسان آن گاه کامل می شود که در همه ابعاد فردی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، اعتقادی .... به رشد لازم رسیده باشد.

**اهداف تعلیم و تربیت از نظر اسلام:**

نظر به اهمیتی که این موضوع دارد اهداف مهمی را در بر می گیرد که در زیر به آن اشاره می‌کنیم:

الف) سوق دادن انسان به سوی خدا

شعار اولیه اسلام (لا اله اله الله) بیان کننده هدف تربیتی در این مکتب است. این شعار دارای دو بعد است: یکی نفی همه خدایان و دیگری اثبات آن که به عنوان تنها معبود حقیقی خداوند در قرآن می‌فرماید: (آگاه باشید بازگشت همه کارها به سوی خداست).

**ب) هدایت و رشد**

در رابطه با انسان هدایت در دو مرحله انجام می‌پذیرد، در نخستین مرحله هدایت به معنی (نمودن) راه است در این نوع هدایت راه و ببراه شناسانده می شود که شامل هدایت رسولان و هدایت فطری خواهد بود در نوع دیگر هدایت علاوه بر (نمودن) راه پیمودن آن نیز مورد نظر است. هدایت به عنوان هدف نهایی، گاه در قرآن با واژه (رشد) بیان می‌شود.

**پرورش روح حقیقت جویی در انسان**

بر این اساس که انسان ذاتاً و فطرناً حقیقت جو و حقیقت طلب است. این امر در صورتی حاصل می‌شود که انسان نسبت به حقایق بی طرف باشد.

تقوا:

تقوا عبارت است از آن است که نفس، تحت محافظت قرار بگیرد تا به ارتکاب گناه یا خطا دچار نگردد.

**عبادت و عبودیت:**

خداوند هدف نهایی از خلقت انسان را در قرآن کریم عبادت می‌نماید (و ما جن و انس را نیافریدیم مگر اینکه مرا به یکتایی پرستش کند).

در روایت است که امام صادق (ع) فرمودند: کودک باید از سنین شش الی هفت سالگی به نماز واداشته شود. ممکن است کودک در این سنین معانی کلمات نماز را نفهمند اما معانی راز و نیاز با خدا در عالم کودکی خود را درک می کند و در باطن خود تکیه گاهی مطمئن و استوار برای خویش می یابد.

روان پاک کودک، برای پذیرش تعالیم اسلامی، همانند زمین مستعد و آماده‌ای که هر بذری را در خود می‌پذیرد، امام صادق (ع) می‌فرماید: (احادیث اسلامی را به فرزندان خود هر چه زودتر بیاموزید، قبل از آن که مخالفین بر شما سبقت بگیرند و دل های کودکان شما را با سخنان نادرست خویش اشغال کنند).

بنابراین ایمان به خدا که بهترین پناهگاه بشر و بزرگترین عوامل اطمینان روح و آرامش نفس است، اساسی ترین پایه سعادت بشر و والدین به عنوان مربیان کودک، باید از دوران کودکی به فرزندان خود درس ایمان و خداشناسی بد هند تا آن ها بیاموزند که در پیش آمدهای سخت نباید مایوس شده و همواره از خدای متعال مدد بگیرند؛ چرا که خداوند قادر است مشکلات را حل کند بدون آن که منتی بر بشر بگذارد.

والدین باید از همان دوران کودکی حس وظیفه شناسی فرزندان در مقابل خداوند را در موجود آن‌ها بیدار نماید تا پایه‌های سعادت و خوشبختی آنان را پی ریزی نمایند. از آن جا که امامان معصوم علیه السلام پاک ترین و کامل ترین انسان هستند، بر انسان است که برای دست یابی به سعادت دنیا و آخرت، گام در راه آنان نهاد و چگونه زیستن و مردن را بیاموزد و فضایل اخلاقی را بشناسد و خود را به این صفات بیاراید.

خدای سبحان در قرآن کریم (سوره زمر /17) می‌فرماید: کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنان خردمندانند.

**سیره اخلاقی امام صادق (علیه السلام)**

**اقدامات امام در مورد جامعه شیعی**

امام و جوانان:

جوانی بهار عمر و جوان بهترین قشر جامعه است. جوانان قشر متحرک، فعال و پرشور و نشاط جامعه را تشکیل می‌دهند. آن‌ها با استعدادهای فراوان و نشاط بسیار راه‌های سخت و ناهموار پیشرفت را می‌پیمایند و زمان فردای جامعه را به دست می‌گیرند، بدین جهت تمام نظام‌ها و حکومت‌ها روی این قشر، سرمایه گذاری می‌کنند. در این راستا انبیاء و معصومین نیز توجه ویژه‌ای به جوانان داشتند. امام صادق (ع) توجه خاصی در جذب و تربیت جوانان داشتند. (هشام) جوانی بود که محضر امام را درک کرد و به شکوفایی رسید. (مفضل بن عمرو) نیز یکی از بیشمار جوانانی بود که امام روی ایشان سرمایه گذاری کردند . در این قسمت بعضی از سفارشات امام، مربوط به جوانان را بررسی می‌کنیم:

1) جوانان و دین شناسی: امام فرمودند: نوجوانان را با حدیث و فرهنگ اهل بیت آشنا کنید، قبل از آن که مرجثه بر شما سبقت بگیرند.

2- جوانان و آموزش: امام فرمودند: دوست ندارم یکی از شما جوانان را ببینم مگر در یکی از این دو حالت: دانا یا در حال یادگیری و دانش اندوزی.

3- جوانان و ازدواج: امام فرمودند : کسی که ازدواج کند نیمی از دین خود را به دست آورده پس در مورد نیم دیگر از خدا بترسید.

4- جوانان و قرآن: یکی از عواملی که می تواند جوانان را از انحرافات گوناگون حفظ نماید انس و ارتباط با قرآن است. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: (جوان مومنی که به قرائت قرآن بپردازد، قرآن با گوشت و خونش در می‌آمیزد).

5) جوانان و نماز: یکی از عوامل بازد ارنده جوانان از آلودگی‌ها و انحرافات نماز است. نماز در کلمات امام صادق (ع) جایگاه خاصی دارد. روایات نقل شده از امام در مورد نماز بسیار زیاد است، در این جا به یک روایت پسنده می‌کنیم. (اولین عملی که در قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد نماز است. اگر نماز قبول شود سایر اعمال قبول می‌شود و اگر نماز رد شود سایر اعمال نیز رد خواهد شد.)

**سیره علمی- فرهنگی امام صادق(ع)**

**علم امام صادق(ع)**

عصر امام(ع) همزمان با اواخر حکومت بنی امیه و اوائل حکومت عباسیان بود ایشان از دیگری بنی امیه و بنی عباس و مشغول شدن ظالمان با یکدیگر که خود موجب کاهش خفقان بود، استفاده کردند و نهضت علمی- مذهبی خود را گسترش دادند به طوری که عملاً مدینه تبدیل به حوزه درسی شد که در آن هزاران پژوهنده مشتاق در رشته‌های گوناگون از محضر آن امام گرامی بهره می‌گرفتند.

شهرت علمی ایشان آن چنان چشم گیر و زبان زد خاص و عام بود که از نقاط بسیار دور برای حضور در درس ایشان می‌آمدند و از دریای علوم الهی ایشان بهره مند می‌شدند این اشتیاق نه تنها در دل‌های دانشمندان و متفکران اسلامی، بلکه متفکران و علمای غیر اسلامی نیز مشتاق استفاده از جلسات درس و بحث ایشان بودند.

شرح پاسخ‌ها و مناظرات امام با فرقه های گوناگون و صاحبان عقیده‌های مختلف از جالب ترین صفحات تاریخ علمی سده های اول اسلام است. نکته ای که به نظر می رسد این است که پاسخ های امام، بیشتر به تناسب زمان و موقعیت و با توجه به طرز فکر و میزان درک سئوال کننده بوده، به همین دلیل بعضی از پاسخ‌ها فقط برهان جدل کننده را باطل می کرد و ضعف گفتار او بر ملامی ساخت و برخی نیز برای ایجاد انگیزه در سئوال کننده بود و البته ایشان د ر بسیاری از موارد نیز پاسخ های کاملاً علمی و منطبق ارائه
داده‌اند.

در باب عظمت علمی امام صادق (ع) شواهد فراوانی وجود دارد. فقها و دانشمندان بزرگ در برابر عظمت علمی آن حضرت سر تعظیم فرود می‌آورند و برتری علمی او را می‌ستودند.

شیخ مفید می‌نویسد: به قدری علوم از آن حضرت نقل شده که زبان زد مردم گشته و آوازه آن همه جا پخش شده است و از هیچ یک از افراد خاندان او به اندازه او علم و دانش نقل نشده است.

دکتر امین مصری یکی از دانشمندان اهل سنت درباره امام صادق (ع) می‌گوید: وسعت علم و اطلاعات امام جعفر صادق (ع) در میان مردم بی نظیر بوده و به خاطر صدقش به (صادق) ملقب بود.

**اهداف نهضت و فرهنگی امام صادق (ع)**

امام (ع) در قالب های مختلفی در صدد تغییر فرهنگ درجات علمی افراد جامعه آن زمان تلاش می کردند که برای سهولت فهم در چند مورد زیر خلاصه شده است:

1) تربیت راویان: از گذر ممنوعیت نقل احادیث در مدت زمان طولانی توسط حکام اموی احساس نیاز شدید به نقل روایات و سخن پیامبر (ص) و امیر المومنان (ع)، امام(ع) را واداشت به تربیت راویان در ابعاد مختلف آن روی آورند. لذا اینک از آن امام در هر زمینه‌ای روایت وجود دارد و این است راز نامیده شدن مذهب شیعه به (جعفری) راویان با فرا گرفتن هزاران حدیث در علومی چون تفسیر، فقه، تاریخ، مواعظ، اخلاق، کلام و ... سدی در برابر انحرافات ایجاد کرد.

این حجم گسترده از راویان در واقع، کمبود روایت از منبع بی پایان امامت را در طی دوره های مختلف توانست جبران کند و از این حیث امام به موفقیت لازم دست یافت تا جایی که روایت از این امام همام منحصر به شیعه نشد و اهل سنت نیز روایات فراوانی در کتب خود آوردند.

2) تربیت مبلغان و مناظره کنندگان: علاوه بر ایجاد خزائن اطلاعات (راویان) که منابع خبری موثق تلقی می‌شدند نحضرت به ایجاد شبکه‌ای از شاگردان ویژه همت گمارد تا به دومین هدف خود یعنی زدودن اختلاط و التقاط همت گماردند و شبهات را از چهره دین بزدایند.

3) مبارزه با انحرافات: اواخر عصر بنی امیه زمانی بود که مباحث علمی تا حدودی رونق گرفته بود و از طرف حکومت نیز منبع کتابت برداشته شده بود و آخرین خلفای اموی در حقیقت آمادگی بیشتری برای مید ان دادن به مباحث علمی داشتند و البته شرایط آن زمان چیزی جز این نیز ایجاب نمی کرد.

با این شرایط از مهم ترین فعالیت‌های امام (ع) مقابله با انحرافاتی بود که از دامنه همان شرایط به وجود آمده بود. نقطه مقابل فعالیت تشیع فعالیت ها و زیر شاخه‌های اهل تسنن بود. امام علاوه بر آن دو حرکت اصولی برای رفع انحرافات نیز می‌کوشیدند. مبارزه با برداشت‌های جاهلانه و قرائت‌های سلیقه‌ای از دین نیز در مکتب امام جایگاه داشت و حضرت علاوه بر حرکت کلی و مسیر اصلی، به صورت موردی با این انحرافات مبارزه می‌کردند.

**احیای مکتب تشیع**

عصر امام صادق (ع) عصری بود که فتنه و آشوب و انقلاس سراسر کشورهای اسلامی را فرا گرفته و موج خشم و نارضایتی مردم از حکومت بنی امیه تمام نقاظ را طوفانی کرده بود. دوران حکومت حاکمان بنی امیه هر چه به پایان خود می‌رسید پریشانی و نابسامانی فزونی می‌یافت. استانداران بسیار ظلم می‌کردند و وضع اقتصادی مردم بر اثر فشار طبق حاکم به بدترین صورت درآمده بود.

این اوضاع و شرایط زمینه را برای فعالیت‌های امام صادق (ع) آماده کرد به طوری که مکتب تشیع را نه تنها در برابر امواج طوفانی مکاتب دیگر حفظ نمود بلکه این م کتب به طرز شگفت انگیزی احیا شد.

امام (ع) خطوط فکری (اصلی) را به جامعه عرضه نمودند و شاگردانشان را تشویق به تدوین کردند. بر پایه تشویق ایشان اصول اربع ماه تنظیم گردید و بر اساس آن تشیع و صورت و سازمان جدید خود را نشان داد. ایشان با این کار نشان دادند که تشیع هر مذهب است و هم حکومت و بین این دو هیچ جدایی نیست. تشیع در عصر ایشان شکل جدیدی گرفت و سنت و شیوه پیامبر (ص) و طرز برخورد آن‌ها به م سائل و اندیشه‌های الهی‌شان به صورتی سازمان یافته و منسجم آشکار شده و به صورت یک مکتب درآمده به طوری که کتبی که فقه شیعه بر آن استوار است پایه‌های تالیف و تدوین آن ها در آن عصر گذارده شده است.

**گشوده باب اجتهاد**

امام(ع) تحرک خاصی در دنیای علم و فقه پدید آورده و شاگردان خود را وادار کردند که در چهره علم کلام و بکارگیری شیوه تحقیق و بررسی و استنباط حقایق را کشف کنند. شیوه ایشان در فقه همان شیوه تفکر اسلامی یا استنباط بود و از قیاس و رای افراد را بر حذر می‌داشتند.

امام (ع) با پایه گذاری فقاهت و فهم و صورت درسی دادن به مسائل، با مباحثاتی عظیم و پر دامنه را در جامعه علمی آن روز گشودند و با روشی که به شاگردان تعلیم می‌دادند از آیات و مفاد قرآنی و احکام و قوانین اسلام را بیرون کشیده و به صورت عمل در می‌آورند. ایشان باب اجتهاد را باز گذاشتند و قانون آزاد اندیشی را در جامعه علمی ترویج کردند و فرمودند اگر مجتهد در استنباط و اجتهاد خود به حق برسد برای او دو پاداش است و اگر راه استنباط او درست باشد و آن چه که بدست آورد منطبق با حق نباشد باز هم برای او اجر استنباط وجود دارد. در سایه زحمات امام صادق (ع) افکار اسلامی و خط صریح و صحیح آن از نو متجلی گردید. شاگردان سازمان یافته ایشان توانستند به عنوان مدافعان علمی و فرهنگی آن مکتب باشند و حقانیت اسلام و تشیع را به جامعه اسلامی آن روز به مرحله اثبات برساند.

نکته مهم در این بحث آن است که امام بارها اعلام فرمودند: آن چه می‌گوییم از پدر من او از پدر خویش و ... از علی بن ابی طالب است و حدیث علی حدیث رسول الله و نص او قول خداوند است.

**احیای فقه شیعه**

مهم ترین دوره‌ای که مکتب تشیع توانست شالوده اساسی برای خود بریزد همین دوره بود. امام (ع) دانشمندان بیشمار تربیت کردند و به اطراف بلاد اسلامی گسیل داشتند و خلاصه علوم و معارف و اصول تغییر ناپذیر خود را به رشته تحریر در آوردند از همین نظرات که جعفر بن محمد رارئیس مذهب شیعه قلمداد کرده و تشیع، عنوان افتخار آفرین مذهب جعفری به خود گرفت.

در باب فقهی، مکتب امام صادق (ع) قوی ترین و نیرومندترین مکتب‌های آن زمان بوده است. تمام رهبران اهل سنت بلاواسطه یا با واسطه از شاگردان امام صادق (ع) بوده اند. امام (ع) در مسائل فقهی طبقاتی به وجود آورده بودند به نام فقها که جواب مسائل مردن را می‌دادند مدینه یکی از این مراکز بود. کوفه و بصره نیز از دیگر مراکز بودند.

**احیای کلام شیعه**

با گشوده شدن باب اجتهاد و به وجود آمدن مسائل فقهی کم کم بین اهل سنت و شیعیان و همچنین در بین شیعیان، اختلافاتی به وجود آمد و مباحث کلامی و دفاع از اصول عقاید و اثبات مسائل اصولی، ضرورت پیدا کرده لذا طبقه ای به وجود آمد، به نام متکلمین که در اصول عقاید و مسائل اصولی بحث می‌کردند. درباره خدا صفات خدا، آیات قرآن، نبوت و حقیقت وحی و امامت بحث می‌کردند.

**احیای اخلاق شیعه**

امام (ع) در کار مسائل فقهی و علمی به آموزش اخلاقیات نیز بسیار اهمیت می‌دادند. بیش‌ترین تاثیر آموزشی اخلاقیات در عمل ایشان بود. ایشان با عمل و گاهی حتی بدون هیچ سخنی و توصیه‌ای مردم را به پرهیزگاری و حسن خلق دعوت می‌کردند. البته در جای خود نیز به مردم توصیه می‌کردند. و می خواستند که پرهیزکار باشند و فکری برای قیامت خود بکنند. در مورد دختران همیشه توصیه داشتند و می‌فرمودند: دختر چون گلی خوشبو است او را می‌بوئی و روزی او با خداوند است. امام (ع) همیشه مردم را به اعتدال و میانه روی و حسن خلق و حسن جوار دعوت می‌کردند و همین امر باعث می‌شد که کم کم به طور شگفت انگیزی تاثیر بر رفتار و اخلاق عامه مردم داشته باشند.

**توجه دادن به اهل بیت**

حق اهل بیت علیه السلام در همان روزهای اولیه وفات پیامبر از دست رفته بود و به تدرج در سایه القائات در دشمنی‌ها این حقوق بیش از پیش فراموش شده و ارزش و اعتبارشان کم رنگ‌تر می‌شد. بعدها در عصر بنی امیه و آل مروان سعی بر این شد که اهل بیت را به فراموشی بسپارند و همین کار را انجام دادند. کار امام صادق (ع) احیای اهل بیت (ع) و توجه دادن عامه به سوی ایشان بود. همین امر در مورد، این درک و اندیشه را پدید آورد که تجدید نظری در این زمینه داشته باشند و این محصول تلاش امام صادق (ع) بود که در بین جامعه علمی و فقهی آن روز، توانستند این برجستگی را به اثبات برسانند و خود به عنوان فرد شاخص علمی و فقهی و اخلاقی اهل بیت در آن عصر درخشندگی های زیادی داشتند.

**توجه دادن به مباحث قرآن**

امام (ع) در آن زمان آن چنان شوق و علاقه به قرآن را در دل مردم نهادینه کرده بودند که مردم به قدری در اطراف قرآن و مسائل مربوط به آن کاوش می‌کردند که حد حصری برای آن نبود. روی کلمه به کلمه قرآن تفکر و حساب می‌کردند تا جایی که طبقه‌ای به وجود آمد به نام (اقراء) که قرآن را قرائت می‌کردند و کلمات قرآن را به طرز صحیحی به مردم می‌آموختند و از آن بالاتر جلسات تغییر قرآن و بیان معانی قرآن و احادیث پیامبر نیز رونق زیادی گرفته بود.

**توسعه افکار و ترویج روح علم و تحقیق در بین مسلمانان**

در عصر امام (ع) عقاید گوناگون و متضاد و متعارض و مخالف با اسلام راستین وجود داشت که پیروان آن‌ها با هم درگیری داشتند. حتی به مرور، کسانی پیدا شدند که برای خداوند صورت قائلی شدند یا به علت‌هایی را در دین روا داشتند.

امام (ع) به اصلاح عقاید پرداختند و در زمینه توحید، جبر، قضا و قدر و مسائل گوناگون تلاش‌هایی ارزنده داشتند و برای تعدیل خطوط فکری و جهت دهی آن‌ها و بقای جامعه اسلامی به کوشش‌هایی پرداختند. ایشان با آموزش‌های خود و بحث‌هاو نقدها، ریشه بسیاری از افکار خرافی، مذاهب، متنوع، ریاست و سلطنت ارباب قدرت را زدند و نهضتی علمی آمیخته با دین و اعتقاد، به وجود آوردند که تداوم حیاتش تا امروز ملاحظه می‌شوند.

امام (ع) کوشیدند بد عت ها را از میان بردارند، خطوط غیر اسلامی را معرفی و نمایان کنند، انحرافات را از اصل و ریشه به مردم بشناسانند و نشان دهند که بسیاری از آن چه را که مردم در عصر او اصیل می‌شمارند. اصالت ندارند. به عنوان مثال، در جیان سقیقه شورای شش نفری حکومت، در مرگ خلیفه دوم، از آغاز ویران و منحرف و خلاف خط و اندیشه اسلامی بود. و یا کودتای معاویه علیه امیر المومنین خطی کاملاً ضد اسلامی و از روی عناد به اسلام بود.

از خدمات مهم امام به جامعه علمی، توسعه افکار و اندیشه و آزاد ساختن آن از قیود و بندهای موهومات بود. ایشان خود به عنوان امام مردم، بحث آزاد عرضه اندیشه‌ها در محافل علمی را، بدون هیچ گونه محدودیتی پایه گذاری کردند، تا حدی که یک مادی ملحد هم، حق یافت که آراء و عقاید خود را به میدان بکشد و عرضه بدارد و البته دیگران نیز در برابر این ابراز عقیده حق خود می‌دیدند که به تقابل آراء و بحث و بررسی بپردازند و خط فکری خود را ارائه دهند و در این تقابل، حق از نا حق باید شناخته می‌شد.

مسئله بحث آزاد و تعبدی نبودن قبول دین، سبب شد که مردم به سوی مذهبی که امام صادق (ع) پیشوایی آن بود روی آوردند و توجهات به سوی محضر درس و به بحث ایشان معطوف گردد. و این مساله در آن روزگار اهمیت داشت، بدان خاطر که نه امام دارای پست و مقامی بودند که عده‌ای تطمیع شوند و نه پولی و مهریه در کار بود، که موجب جلب نظر گردد.

آری، امام صادق (ع) این حق را بر گردن فلاسفه و دانشمندان دارند که زمینه ساز شرح صدر، در شنیدن آراء و نظرات مخالف در جامعه است و هر کس حق دارد در یک محفل علمی، دیدگاه خود را محک بزند.

**نتیجه**

از کل این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که از طریق تعلیم و تربیت صحیح، می توان تحولاتی عظیم در جامعه انسانی پدید آورد جامعه را مترقی کرد و استقلال آن را از خطر مصون داشت از این جهت که اگر کشوری بخواهد خود را در بین همه تصادم‌ها و درگیری ها سر پا نگه دارد در فرد خود کفایی باشد و وابستگی‌ها را طرد و دور کند، ناگزیر باید از طریق تربیت اقدام کند.

بهترین زمان برای تربیت، دوران کودکی است که کودک هنوز کاملاً شکل نگرفته و برای هر گونه تربیت آمادگی دارد.

مسئولیت این امر حساس در مرتبه اول بر عهده والدین و به خصوص مادران نهاده شده است و خانواده نقش اساسی در زندگی فرد و جامعه دارد و اولین و مهم ترین کانون پرورش صحیح و احیا شکوفایی استعدادهاست.

همچنین مدرسه و اجتماع نیز نقش بسیار مهمی دارند. تربیت و سهل و ساده ای نیست، بلکه فن بسیار ظریف و حساسی است که کاردانی اطلاعات کافی، تجربه، بردباری، و قاطعیت لازم دارد که برای وصول به این حقایق، مطالعه تحقیق و مشاوره و تلاش و کوشش می‌طلبد.

**منابع:**

1- محمد معین، فرهنگ معین، ج1، ص24.

2- احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج1، ص 55

3- فرهنگ جدید عربی، فارسی، ترجمه منجد الطلاب، ص 305.

4- محمد حسین حق جو، تربیت فرزند. ص11.

5- سوره شوری، آیه 53.

6- سوره ذاریات، آیه 56.

7- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج1، ص105.

8- همان.

9- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص196.

10- محمد تقی مجلسی، بحارالانوار، ج1، ص17.

11- شیخ حر عاملی. وسائل الشیعه، ج2، ص17.

12- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج2، ص14.

13- همان.

14- مهدی رحیمی، سیره کوتاه در زندگی چهارده معصوم، ص99.

15- عبدالحلیمجندی، امام صادق (ع) ترجمه عباس جلالی. ص306.

16- شیخ مفید، الارشاد، اسلامی، ص270.

17- دکتر امین مصری، مولف کتاب ظهرالاسلام، معاصر.

18- ابوالعباس نجاشی. رجال نجاشی، ج1. ص78 و 79.

19- مجلسی، بحارالانوار. ج47، ص47.

20- شیخ حر عاملی. وسایل الشیعه، ج2 ص57.

21- علی قائمی، درمکتب احیاگر تشیع. ص387.

22- همان، ص388.

23- سید محمد حسن موسوی کاشانی. بر امام صادق چه گذشت. ص142.

24- همان، ص12.

25- علی قائمی، درمکتب احیاگر تشیع. ص 355.

26- همان، ص388.

27- سید محمد حسن موسوی کاشانی، بر امام صادق چه گذشت. ص12.

28- علی قائمی، همان، ص381.

**سیاست از منظر امام صادق(ع)**

**دکتر فاطمه سادات آقاسیدمحمدقاری**

**چکیده:**

نگرش به اندیشه های گوناگون امام صادق(ع)به عنوان بخشی از زیباترین تفکرات ناب اسلامی جهت اصول راهبردی جامعه ی حاضر،در خور توجه و تامل بسیار است،پس بی گمان به سادگی از کنار آن نمی توان عبور نمود.

از این رو پژوهش حاضر تنها مرور و بازخوانی است بر«سیاست از منظر امام صادق(ع)».لُبّ و مغز این مساله نخست در نگرش،اهمیت و جایگاه سیاست در سیره و اندیشه ی حضرت(ع)و نیز مبانی فلسفی هدف و وسیله درباب این امر و تفاوت این سیاست(سیاست امام صادق)با دیگر سیاستهاست و سپس این مساله(سیاست از منظر امام صادق)درقالب چارچوبی منسجم با شاخصه هایی چون:ویژگیهای حاکم اسلامی،اهداف حکومت و در نهایت روش حکومتداری از منظر امام صادق(ع)قابل مشاهده است.

البته در کنار بررسی مباحث فوق مطالب مرتبط و هماهنگ دیگری که از ضروریات مسیرتحقیق بوده است(تحولات سیاسی- اجتماعی دوران پس از امامت حضرت صادق(ع)و تاثیر آنها در اندیشه سیاسی ایشان،مفهوم سیره،سیاست و نیز سیره سیاسی امام صادق(ع))نیز مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

در پایان می توان به کم نظیری اندیشه سیاسی امام صادق(ع)همچون پدران بزرگوارش به لحاظ وسعت تفکر،آفاق اندیشه ورزی ژرف،مساله شناسی،زمان شناسی،بیداری و بینایی ایشان نسبت به ماهیتِ غیردینیِ سیاستِ اموی- عباسی با ارائه ی چارچوبهایی منسجم در این راستا از منظر حضرت(ع)پی برد و نیز از آن آموزه ها،قواعد،دستورالعمل و
شاخصه ها که سرشار از تعهد،تحول،خلاقیت و بصیرت بودند برای مدیریت و سیاستگذاری در جامعه حاضر بهره جست،چرا که این تفکرات(سیاست از منظر امام صادق(ع))بلحاظ توحیدی بودن از تحولات شگفتی درتمامی عرصه ها و از آن جمله سیاست برخوردار است و می تواند افق هایی در مدیریت سیاسی جامعه ما که حکومتی دینی است،جهت نیل به هدایت و نیز سعادت دنیوی و اخروی مردم ایجاد و ترسیم نماید.

**واژگان کلیدی:** سیاست،منظر،سیره،تفکر،امام صادق(ع).

**مقدمه**

یکی از موضوعات و مباحثی که باید در تاریخ شکوهمند زندگی امام صادق(ع)،بیشتر به آن پرداخته شود،سیاست از منظر حضرت(ع)است که درقالب آموزه هایی ارزشمند از ایشان بجای مانده است؛چرا که اهمیت شناخت و لزوم مطالعه ی این مباحث زمانی روشن می گردد که دانسته شود گروهی از مورخان و نویسندگان قدیم و معاصر،گاه با گفته ها و اظهارنظرهای نادرست و یکسونگرانه ی خویش پیرامون ائمه می کوشیدند تا نشان دهند که این بزرگواران پس از امام حسین(ع)از جامعه و سیاست کناره گیری کردند و مردم را به حال خویش رها نمودند.

حال آنکه با مراجعه به منابع و ماخذ مربوط به زندگی و نیز اندیشه ها و سیره ی سیاسی هریک از ائمه و از آن جمله امام صادق(ع)که موضوع نوشتار حاضر است،درک خواهیم نمود که این بزرگواران هریک در عصر خویش با اوضاع و شرایط خاصی روبرو بوده اند و همواره تشکیل حکومت را بعنوان یکی از اساسی ترین برنامه ها در سرلوحه ی اهدافشان، مدنظر قرار داده اند.

هرچند در این راه،به دلایل گوناگون و از آن جمله،حفظ مکتب نوپای اسلام و وحدت مسلمین اقدامی نکرده اند،اما این امر به معنای رها نمودن جامعه و مردم و هدایت و رهبری دلسوزانه آنها نبوده است.چنانکه تاریخ به خوبی گواه است یکی صلح را پذیرفته و دیگری به دعا و نیایش و پاسداری از مکتب و گسترش معارف اسلامی پرداخته و همچنین رهبری و هدایت جامعه را به عهده گرفته و دیگری این مهم را با تاسیس دانشگاه بزرگ علوم و معارف اسلامی و در کنار آن با احتیاط و دقت فراوان به راه اندازی سازمانی منسجم و هدفمند(وکالت)به انجام رسانیده است.

یکی عصر خویش را تحت نظر دستگاه حاکم و یا در زندان به سر برده است،اما
لحظه ای در تحقق اهداف مکتب و رهبری جامعه غفلت ننموده است و دیگری تا
مرحله ی ولایتهعدی جهت تحقق آرمانهای اصیل اسلامی کوشیده است و هریک به روشهای مختلف در شرایط گوناگون در امتداد دوره ی رسالت و تکمیل وظایف خویش به ایفای وظایف محوله پرداخته اند.

چنانکه آموزه ها و اندیشه ها و نیز سیره ی سیاسی به جای مانده از هریک از این بزرگواران در زمینه های گوناگون بهترین گواه بر این امر است که در ذیل سیاست از منظر امام صادق(ع)جهت به چالش کشیدن سیاستهای مزورانه،غیراسلامی و ظالمانه ی اموی- عباسی مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

الف.تحولات سیاسی- اجتماعی دوران پیش از امامت

**حضرت صادق(ع)و تاثیر آنها در ترسیم سیاست از منظر ایشان**

از زمانی که پیامبراکرم(ص)حکومت اسلامی را در مدینه بنیاد نهاد تا زمان خلافت امام علی(ع)،رسم بر این بود که حاکمانِ مسلمانان در مسائل سیاسی و اجتماعی با مردم مشورت می کردند و نظرشان را جویا می شدند.در عصر پیامبر(ص)آنجا که سخن از حکم شرعی نبود،رسول خدا(ص)در مواردی که ضرورت می دید با یاران خود به مشورت میپرداخت.درسالهای آخرخلافت عثمان،بویژه زمانی که برعملکرد وی خرده می گرفتند،عثمان چندبار از مردم خواست تا اگر بر او اعتراض دارند،بگویند و حتی خود در جمع مردم حاضر شد و به معترضان وعده اصلاح درکارها راداد؛امااطرافیان وی به اومجال اصلاح ندادند[بلاذری،انساب الاشراف،ج6،ص180].

اما از عصر حاکمیت معاویه به بعد،به تدریج راه خرده گیری بر خلفا و عاملان آنها و نیز سیاست های آنان بسته شد و هر که به گفتار یا کردار خلفا یا کارگزاران آنها اعتراض می کرد،گرفتار بازجویی،تهدید و آزار می گشت یا کشته می شد.

چنانکه حجربن عدی و یارانش که ناسزا گفتن به علی(ع)را روا نمی شمردند،به دست معاویه به شهادت رسیدند.همچنین روزی که معاویه درباره ی ولایتعهدی یزید از مردم نظر خواست،احنف بن قیس خاموش نشست معاویه گفت:«تو چرا سخن نمی گویی»؟گفت:«اگر حق بگویم از تو می ترسم و اگر باطل بگویم از خدا می ترسم»[مبرد،الکامل فی اللغه و الادب،ج1،ص98].

به هر اندازه که از شمار مهاجران و انصار و مسلمانان معتقد کاسته می شد،نشانه های ضعف در اجرای احکام الهی(امربه معروف و نهی از منکر)آشکارتر می گردید.

نسلی که در دوره ی حکومت امویان روی کار آمد نه از اسلام دوره ی رسول اکرم(ص)آگاهی داشت و نه سختگیری و مراقبت زمامدارن پس از او را دیده بود.چنین نسلی در روزگار آشوب پرورش یافت و در دوره ی خشونت سر رشته امور را به دست گرفت و بسیار طبیعی است که از اسلام حقیقی و سیاستی که رکنِ آن دین است چیزی نداند.اما این دگرگونی ها و انحرافات بر کسانی که بازماندگان دوره ی حاکمیت عدالت و مساوات بودند گران می افتاد و افسوس می خوردند و نمی توانستند کاری از پیش ببرند[شهیدی،تاریخ تحلیلی اسلام،ص178].

همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد،بی انصافی است اگر بگوییم امامان شیعه(ع)در این دوران موضعی منفعلانه گرفته اند،از این رو بدون نشان دادن نمایی از آن دوران که البته در اینجا مقصود دوران حیات امام صادق(ع)پیش از ایام امامت است،نمیتوان به ترسیم سیاست از منظر امام صادق(ع)و نیز شیوه ها و عملکردهای حضرت(ع)پی برد.

امام جعفرصادق(ع)در سال83هجری(17ربیع الاول)در مدینه چشم به جهان گشود.در سن12سالگی،ایشان (یعنی در سال95هجری)شاهد به امامت رسیدن پدر بزرگوارشان امام محمدباقر(ع)بودند که به ترتیب امام صادق نظاره گرِ معاصر بودنِ ایام امامت پدرشان با پنج خلیفه ی اموی و نیز اتخاذ سیره سیاسی ایشان در مواجهه با هریک از آنان بوده است،که این امر تاثیر به سزایی را در سیره ی سیاسی امام صادق(ع)و نیز شکل دهی تفکرات ایشان را عهده دار بوده است که در بخشهای بعدی نوشتار به شکل مبسوط و تفصیلی بدانها پرداخته خواهد شد.

- ولید بن عبدالملک(96-86)

ولید فرزند عبدالملک بن مروان بن حَکَم بن عاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف،ابوالعباس اموی است.مادرش ولاده،دختر عباس بن جزء بن حارث بن زهیر عبسی است.وی در سال50متولد شد.او پسر بزرگ عبدالملک است[ابن کثیر،البدایه و النهایه،ج9،ص161].

او که در دستگاه شاهی پدرش،با عیش و نوش بزرگ شده بود جوانی فاقد ادب بود که روایتگران تاریخ نیز از وی به عنوان فردی جبار،ظالم[سیوطی،تاریخ الخلفاء،ص223]بوالهوس و خوشگذران یاد کرده اند؛بگونه ای که63ازدواج مکرر برای او ثبت شده است[همان].

وی پس از رسیدن به مقام خلافت،عناصر فاسد و جنایتکاری را چون«حجاج بن یوسف»در عراق(البته حجاج در دوران عبدالملک نیز در این پست بوده است و ولید او را در این منصب ابقا کرده است)،«عثمان بن حباره»در حجاز،«قره بن شریک»در مصر را به عنوان امیر،فرماندار و حاکم بر سرنوشت مسلمانان مسلط کرده بود؛هریک از این افراد در سیاستهای مزورانه ی خویش،بیدادگری،ظلم و ستم و تجاوز آن چنان مشهور بودند که مردم از دست آنها به تنگ آمده بودند به نحوی که نزدیکان خلیفه از آن جمله عمر بن عبدالعزیز(برادرزاده ی ولید)نیز به این وضعیت معترض شد و گفت:«زمین پر از ظلم و ستم شده است،خدایا مردم را از این گرفتاری نجات بده»[ابن اثیر،الکامل فی التاریخ،ج5،ص11].

برخی مورخان نیز از دوران ولید چنین یاد کرده اند:در دوران خلافت وی،مسجدجامع دمشق بنا گردید و مسجد پیامبر(ص)و مسجدالاقصی نیز توسعه داده شد،در هر شهری که محلی برای اقامه ی نماز وجود نداشت،

مسجدی ساخته شد و...همچنین این دوران،دوره فتح و پیروزی مسلمانان در نبرد با کفار نیز ثبت گشته است[البدایه و النهایه،ج9،ص75].

در زمان او قلمرو دولت اموی از شرق و غرب وسعت یافت و بخشهایی از هند و نیز کابل و کاشغر و طوس و مناطق مختلف و وسیع دیگر به کشور پهناور اسلامی پیوست و دامنه ی فتوحات او تا اندلس امتداد یافت و قشون امپراتوری اندلس از نیروهای تحت فرماندهی«موسی بن نصیر»فرمانده سپاه اسلام،شکست خوردند و این کشور به دست مسلمانان افتاد.

هرچند در این ایام امام جعفرصادق(ع)در دوران کودکی به سر میبردند،اما شاهد مواضع سیاسی امام باقر(ع)

در برابر این حاکم ستمگر اموی بودند.امام صادق(ع)مشاهده می نمودند که چگونه پدرشان از مواضع بر حقِ خود(حاکمیت سیاسی ائمه)،کوچکترین عقب نشینی نمی نمایند و در همین عصر امامت خود را اعلان فرمودند که این خود،حرکتی آشکار بر ضدِحاکمیت اموی بود.امام محمدباقر(ع)با استناد به آیه ای از قرآن کریم فرمودند:«انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکاه و هم راکعون؛ولی شما تنها خدا و پیامبر(ص)اوست و کسانیکه ایمان آورده اند همان کسانیکه نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند»[مائده/55].

در این برهه امام صادق(ع)از نحوه سیاست امام باقر(ع)می آموزد که ورود ائمه در عرصه ی سیاست و حکومت از شئون امامت و ولایت آنان است؛همانگونه که مقصود پیامبراکرم(ص)نیز از پرداختن به مسائل حکومتی و سیاسی،نه کسب قدرت،بلکه نجات انسانیت از تیره بختی و هدایت آنان به سوی سعادت بود.

همچنین ایشان می شنیدند که امام باقر(ع)در برخورد با سلطه ستمگر اموی- ولید- به لحاظ اهمیت ولایت و حاکمیت غصب شده آنان در حدیثی پرمعنا خطاب به آنان(حاکمان ستمگر اموی)فرمودند:«اسلام بر پنج پایه استوار است:نماز،زکات،حج،روزه و ولایت».زراره پرسید:از این پنج اصل،کدامیک برتر است؟امام(ع)فرمود:«ولایت برتر از سایر اصل هاست؛زیرا که ولایت کلید نماز،زکات،حج و روزه می باشد و صاحب ولایت(امام)کسی است که مردم را به سوی این اصول چهارگانه رهبری می کند»[شیخ کلینی،اصول کافی،ج2،ص18].

امام صادق(ع)در این ایام به خوبی شاهد سیره احسن سیاسی پدر بود که چگونه ایشان صراحتا در سخنان خویش،بینش خود را درباره ی فردی که برای حاکمیت مسلمانان شایسته است بیان می دارد:همانا امامت و پیشوایی اجتماعی در صلاحیت کسی نیست،مگر این سه ویژگی در او جمع باشد:«1.از تقوای نیرومندی برخوردار باشد که وی را در برابر آفات قدرت از فرو افتادن در دام حرام نگه دارد(زیرا قدرت آنچنان فریبنده و جذاب است که تقوای اندک در برابر آن کارآیی ندارد).2.از بردباری ژرفی برخوردار باشد که خشم خود را مهار نماید.3.بر کسانیکه حکم می راند،همانند پدری مهربان باشد و به نیکی رفتار کند»[علامه مجلسی،بحارالانوار،ج25،ص137].

- سلیمان بن عبدالملک(99-96)

او سلیمان بن عبدالملک بن مروان بن حَکَم بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس قریشی اموی،ابوایوب است.مادرش ولاده- دختر عباس بن جزء عبسی- بود.وی درسال54هجری در مدینه متولد شد،در شام پرورش یافت و بادیه و اقامت در آن را دوست داشت.در بادیه قصری بنا کرده و در آن منزل گُزید.وی برترین فرزند عبدالملک[البدایه و النهایه،ج9،ص177]،مردی...سخنور و عاشق جنگ بود.او سپاهی را برای محاصره قسطنطنیه اعزام کرد.

علاوه بر این،وی شخصیتی فوق العاده حریص،پرخوار،شکمباره،خوشگذران و تجمل پرست بود.او به اندازه چند نفر عادی غذا می خورد!و سفره های وی همیشه رنگین و اشرافی بود.وی گرگی را می مانست که پس از روزگاری گرسنگی به طعمه ای دست یافته باشد.تنها اندیشه ای که در سر او نبود،اندیشه ی مردم و اسلام و قرآن بود و خود اقرار می کرد:«غذای خوب خوردیم و لباس نرم پوشیدیم و مرکب رهوار سوار شدیم،لذتی برای من نمانده،مگر دوستی که میان من و او تکلف نباشد»[مسعودی،مروج الذهب،ج3،ص176].

او لباسهای پر زرق و برق و گرانقیمت و گلدوزی شده می پوشید و در این باره به قدری افراط می کرد که اجازه نمی داد خدمتگزاران و حتی ماموران آبدارخانه ی خلافت نیز با لباس عادی نزد او بروند،بلکه آنان مجبور بودند هنگام شرفیابی!لباس گلدوزی شده و رنگین بپوشند!تجمل پرستی دربار خلافت کم کم به سایر شهرها سرایت کرد و پوشیدن اینگونه لباسها در یمن وکوفه واسکندریه نیز در میان مردم معمول گردید[همان،ص175].

سلیمان در آغاز خلافت،از خود نرمش نشان داد و به محض رسیدن به قدرت،درهای زندانیان عراق را گشود و هزاران نفر زندانی بیگناه را که حجاج بن یوسف در بندِ اسارت و حبس کشیده بود،آزاد ساخت و عمال و ماموران مالیات حجاج را از کار برکنار کرد و بسیاری از برنامه های ظالمانه ی او را لغو نمود.

اقدام وی در آزاد ساختن زندانیان بیگناه عراق به گواهی مستندات تاریخی،دولت مستعجل بود،او بعدا این روش خود را عوض کرد و روی حسابهای شخصی و تحت تاثیر احساسات انتقامجویانه،دست به ظلم و جنایت آلود.سلیمان با انگیزه ی تعصبات قبیلگی،افراد قبایل«مُضَری»را زیر فشار قرار داد و از رقبای آنان یعنی قبائل یمنی(قحطانی)پشتیبانی کرد[عمر فروخ،تاریخ صدرالاسلام،ص197].نیز عده ای از سرداران سپاه و رجال بزرگ را به قتل رسانید و«موسی بن نُصَیر»و«طارق بن زیاد»دو قهرمان دلیر و فاتح اندلس،را مورد بی مِهری قرار داده و طرد کرد[سیدامیرعلی،مختصر تاریخ العرب،ص125].

مولف کتاب«تاریخ سیاسی اسلام»مینویسد:سلیمان درباره ی والیان خود،نظریات خصوصی اعمال می کرد:

بعضی را مورد توجه قرار می داد و برای از میان بردن بعضی دیگر نقشه می کشید.از جمله کسانیکه سلیمان با آنها دشمنی داشت«محمد بن قاسم»والی«هند»،«قتبیه بن مسلم»والی«ماوراءالنهر»و«موسی بن نُصیر»والی«اندلس»بود[حسن ابراهیم حسن،تاریخ سیاسی اسلام،ج1،ص401].و این دشمنیها همه از انگیزه های شخصی و رقابتهای قبیلگی سرچشمه می گرفت که هر چند پرداختن به آنها در جای خود شایسته است،اما خارج از محدوده ی پژوهش حاضر است.

به هر تعبیر دو ابزار«مکرورزی سیاسی در رسیدن به قدرت»و«بهره گیری از زور»که در دهه های پیشین در دستگاه اموی مشاهده می شد،روند رو به رشد خود را در این دوره نیز بیش از پیش نمایان ساخت و با بکار گرفته شدن عناصر فاسد،فرصت طلب و تجمل گرا توسط سلیمان،این دوره کوتاه وارد مرحله ی جدیدی از تاثیر

گذاری در عرصه ی سیاست شد.

وی نیز به مانند برخی از سیاستمداران نشان داد که،سیاست بر این قاعده استوار است که برای رسیدن به قدرت و حکومت،استفاده از هر وسیله و ابزاری و از هر راه ممکنی،مجاز و مباح است.

امام صادق(ع)که در این ایام که در سن13تا16سالگی به سر می بُرد،مکتب سیاسی پدر را استوار بر پایه ی

ارزشهای الهی و انسانی مشاهده می نماید؛بگونه ای که ایشان به خوبی درک می کردند که پدرشان در این دوره کوتاه 2سال و نه ماه خلافت سلیمان بن عبدالملک با بکارگیری موضع مبارزه غیرمستقیم با کجرویها و انحرافات و برنامه های حکومت طاغوتی و جائر وقت،به مبارزه پرداختند و از این طریق می کوشیدند تا این حکومت غاصب و تجمل گستر را به شیوه ای خاص به چالش بکشاند.

به واقع امام صادق(ع)مشاهده می نمودند که چگونه امام باقر(ع)در سیره سیاسی خویش به استراتژی تدبیر امور به معقول ترین و انسانی ترین وجه ممکن با اتخاذ روش هایی خردمندانه در سیره و سخنان خویش در رساندن پیام به جامعه در این دوره حساس می پردازد:«همانا پیشوایان ظلم وپیروان ایشان،ازدین الهی عزل شده وبرکنارند»[اصول کافی،ج1،ص184].

«صلاح و عزت و سلامت دین و مومنان به این است که(حاکم جامعه ی اسلامی و امانتدار بیت المال و منابع اقتصادی مسلمانان،

مومن و متهعد باشد و)اموال جامعه به کسی سپرده شود که حقوق را رعایت کرده و در مصارف بایسته آن را به مصرف رساند،و فساد دین و اهل دیانت از آنجا پدید می آید که به عدل و حق رفتار نکرده آن را در مصارف لازم بکار نگیرد»[ابی نصر طبرسی،مشکاه الانوار،ص466].

- عمر بن عبدالعزیز(101-99)

عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن حَکَم بن ابی العاص...ابوحفص قریشی اموی است.مادرش ام عاصم لیلی،دختر عاصم بن عمر بن خطاب است.در سال62در شهر حُلوان مصر متولد شد و در محیطی مصری که به رفاه،جوانمردی و پرهیزکاری شهرت داشت،پرورش یافت.در کوچکی قرآن را حفظ کرد.هنگامیکه به سنِ بلوغ رسید،علاقه اش به فراگیری دانش،به ویژه ادبیات افزایش یافت.هنگامیکه پدرش خواست او را همراه خود به شام ببرد،وی درخواست کرد تا او را به مدینه بفرستد تا با فقها نشست و برخاست کرده،خُلق و خوی ایشان را بگیرد.پدرش درخواست وی را اجابت کرد.او با بزرگان قریش محشور شد و از جوانان آنان دوری کرد.همواره خُلق و خوی او چنین بود تا اینکه پرآوازه شد.

علم دین آموخت،از بسیاری از صحابه و تابعین حدیث نقل کرد،به پژوهش در ادبیات خو گرفت و به سرودن

شعر پرداخت تا به سطح پیشرفته ای رسید و نزد دانشمندان حجت بود.امام احمد بن حنبل گفت:«من سخن هیچ کدام از تابعین را جز عمر بن عبدالعزیز،حجت نمی دانم»[البدایه و النهایه،ج9،صص193-192].

عمر تا در گذشت عمویش عبدالملک در سال86و خلافت فرزندش ولید،استاندار خناصره بود.وی در مدت شش سال استانداری مدینه محبوب مردم شد.سیاست باز او،مدینه را محل آرامش و امنیت قرار داد،بگونه ای که افراد شکنجه شده یا تحت پیگرد از سوی حکومت اموی به ویژه حجاج،به آنجا پناه می بردند.سیاست او حکومت را به ستوه آورد؛زیرا راهی برای بیرون رفتن از شیوه ی حکومت سنتی موروثی محسوب می شد.از این رو ولید وی را در سال93هجری بنا به درخواست حجاج از استانداری برکنار کرد.حجاج شکایت کرده بود که عصیانگران و شورشیان عراقی در برابر نظام اموی،به عمر پناه برده از امنیت و حمایت وی برخوردار می شوند[طبری،تاریخ طبری،ج6،صص482-481].حادثه ی برکناری،بر روحیه ی عمر اثر گذاشته او را اندوهناک کرد و تا پایان خلافتِ ولید عملا و رسما منصبی نپذیرفت.هنگامیکه سلیمان به خلافت رسید،عمر از نزدیکان،مشاوران بزرگ و یاورانش شد و در طول خلافتش همراه او بود.خلیفه پسر عمویش را می پسندید و به شدت مورد اعتمادش بود.هنگامی که سلیمان در دابق در گذشت،عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید[همان،ص552].

نکته ی حائز اهمیت اتخاذ سیره ی سیاسیِ همراه با ریای او پس از رسیدن به حاکمیت بود،چنانکه زندگی وی در زمان خلافتش با زهد صادقانه،دوری از ظواهر و زیبایی های زندگی و احساس مسئولیت شدید همراه بود.وی چون بر این باور بود که در دوران زندگی راحت گذشته اش چه بسا اسراف نموده باشد،بر نفسش سخت گرفت تا با این سختیها گذشته را بپوشاند.از این رو پس از بیعت،به علت ابهت و جلالِ مرکبهای حکومتی از آنها استفاده نکرد[تاریخ طبری،ج6،ص552]و به همسر خود فاطمه دستور داد تا تمام جواهرات و اموال و هدایای گرانبهایی را که پدر و برادرش از بیت المال به وی بخشیده بودند،به بیت المال برگرداند و اگر دل از آنها بر نمی کند،خانه ی او را ترک گوید[تاریخ الخلفاء،ص322].

عمر بن عبدالعزیز،نه تنها از همسر خود خواست تا اموال عمومی را که تصاحب کرده است را به بیت المال بازگرداند،بلکه شعاع مبارزه ی خویش را وسعت داد و بنی امیه و عموزادگان خود را به پای حساب کشید و به آنها فرمان داد که اموال عمومی را که تصاحب نموده اند نیز به بیت المال پس دهند[همان].

تاریخ نقل می کند عمر سیره ی خلفای نخستین را به مردم باز گرداند.هنگامیکه به خلافت رسید چنین سخنرانی کرد:«ای مردم!بعد ازقرآن،هیچ کتابی و بعد از محمد(ص)هیچ پیامبری نیست.من قاضی نیستم،بلکه مجری(قانون)هستم.بدعت گزار نیستم بلکه تابع هستم.مردی که از امام ستمگری می گریزد،ستمگر نیست،بلکه آن امام ستمگر،سرکش است.آگاه باشید آفریده های خدا نباید در کاری که معصیت خدا در آن است،از کسی پیروی کنند»[ابن سعد،الطبقات الکبری،ج5،ص340].و در روایت دیگری گفته شده:«من از شما بهتر نیستم،اما مسئولیت به دوش دارم.آگاه باشید در معصیت خدا نباید از
آفریده های او اطاعت کرد.آگاه باشید،آیا(سخن من را)دریافتید؟»[همان].

علاوه بر اندیشه های فریبنده و عامه پسند عمر بن عبدالعزیز وی همچنین در دوران حکمرانی خویش به اصلاحاتی در جوانب مختلف جامعه ی اسلامی دست زد که شاید مهم ترین آنها عبارت باشند از:

- استقبال از احزاب مخالف،مانند شیعه و خوارج با هدف کاستن از دشمنی سنتی آنها با اموی ها

- تسامح دینی با غیرمسلمانان و دعوت آنان به اسلام

- تشکیل دستگاه اداری جدیدی که از اندیشه های اصلاحی اش متاثر بود

- احاطه بر مشکلات سیاسی،اقتصادی و اجتماعی که فتوحات در پی داشت.

علاوه بر تمام موارد یاد شده،عمر بن عبدالعزیز به چند اقدام پیرامون اهل بیت از جمله:از میان برداشتن بدعت سب و لعن علی(ع)که ریشه ای69ساله داشت،تشویق به نقل،تدوین حدیث و نیز بازگرداندن فدک به امام محمدباقر(ع)در سفر به مدینه و دیداری که با حضرت(ع)پرداخت.[اسماعیل بخاری،صحیح بخاری،ج2،ص6].

در این دوره نیز امام صادق(ع)مشاهده مینمودند که چگونه پدر به افشاگری سیاستهای کاذب عمربن عبدالعزیز

می پردازند و به صراحت پیرامون امامت،ولایت و جانشینی به حق خویش و غصب آن توسط دستگاه اموی سخن می گویند.امام صادق(ع)پیشتر نیز شنیده بود آن هنگام که افراد از سیاستهای به ظاهر دینی عمر تعریف می کردند،پدرش امام باقر(ع)کلام امام سجاد(ع)را پیرامون این شخصیت فاسق و ریاکار یادآوری می فرمودند که: «دیری نخواهد پایید که می میرد،در حالیکه اهل آسمان او را لعنت کرده چون در حق ما ستم کرده و اهل زمین برای او طلب آمرزش می کنند»[بحارالانوار،ج46،ص251].و امام محمدباقر(ع)نیز خود می فرمودند:«این جوان روزی به فرمانروایی خواهد رسید و روشی عادلانه از خود آشکار خواهد ساخت،چهار سال زندگی می کند- منظور امام محمدباقر(ع)از لحظه دیدن تا پایان عمرش بوده است که چهار سال را ذکر کرده است- و سپس مرگش فرا
می رسد،زمینیان بر او می گریند و آسمانیان نفرینش می کنند»[اثبات الهدی،ج5،ص293]،چرا که«بر جایگاهی که از آنِ ما و شایسته ی ماست،تکیه می زند در حالیکه هرگز حقی ندارد.بلی،او در جایگاهی که غصب می کند به اظهار عدل می پردازد!!»[همان].

 امام صادق(ع)می فرماید پدرم(ع)به قدری در این مساله- اظهار امامت و ولایت و جانشینی به حق خویش و سایر ائمه- سماجت به خرج داد که شخصی از یارانش به ایشان عرض کرد: شما امر بسیار مهمی را آشکار می نمایید و ترس آن را داریم که از
ناحیه ی طاغوت به شما گزندی برسد.امام محمدباقر(ع)فرمود:«...هر چه می خواهند تلاش کنند،ولی بر ما راهی ندارند»[اصول کافی،ج1،ص487].امام صادق(ع)به خوبی می دانست که اعتراضات و سخنان امام باقر(ع)به سیره سیاسی عمر،کاملا بر حق و به جاست؛چرا که اگر عمر واقعا زاهد و عابد بود و از طغیان و سرکشی در برابر اوامر خدا، هراس داشت،می بایست اصل خلافت را که به ناحق تصاحب کرده بود،به اهلش بر
می گرداند و به امامت و زعامت امام باقر(ع)اعتراف می کرد.

- یزید بن عبدالملک(105-101)

 او یزید بن عبدالملک بن مروان،ابوخالد قریشی اموی است.مادرش عاتکه- دختر یزید بن معاویه- است.در دمشق به سال72هجری متولد شد.او پیش از خلافت،با علما بسیار همنشینی داشت.

در رجب سال101هجری در سن 25سالگی بعد از عمر بن عبدالعزیز با وی برای خلافت،بیعت شد.یزید مردی عیاش و خوشگذران و لاابالی بود و به هیچ وجه به اصول اخلاقی ودینی پایبند نبود؛بگونه ای که اشتغال او به معشوقه اش«حبابه»و داستان غمگساری یزید در درگذشت وی،در تاریخ به روشنی ثبت گشته است[یعقوبی،تاریخ یعقوبی،ج2،ص313؛مروج الذهب،ج3،ص205].همچنین او شیفته آواز و آوازه خوانها بود.مبالغ زیادی راصرف می کرد تا آوازخوانی از شهرهای دیگر نزد او آمده و برایش ترانه بخواند[مروج الذهب،ج3،ص197].

نوشته های مورخان نیز شخصیت وی را اینگونه برجسته کرده اند:«او شخص
بی لیاقتی بود که به مجالس عیش و عشرت،بیش از مسائل مردم و مشکلات حکومت
می پرداخت»[الطبقات الکبری،صص233-232].

هرچند در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز،وی در مقام ولیعهدی چهره حقیقی و ماهیت خود را در ورای ظاهر فریبنده و قیافه ی مقبولی پوشانده بود و از این رهگذر افکار عمومی را به سوی خود جلب کرده بود و بدین لحاظ در هنگامه ی رسیدن به قدرت،اقبال عمومی و استقبال همگانی را به سوی خود معطوف نموده بود،اما به واقع در مدت چهارسال خلافت خویش،سیاستهای پدرانش را در مملکتداری در پیش گرفت و تمام همت خود را در فساد اخلاقی بکار بست [تاریخ الاسلام،ج7،صص281-279]؛بگونه ای که اوضاع دوباره به شرایط قبل از دوران عمر بن عبدالعزیز بازگشت،مشکلات اداری، مالی و مسائل اجتماعی و اخلاقی به همان حالت اولیه عودت نمود.

وی در زمان خلافتش،به جنگهای داخلی با یزیدبن مهلب و جنگهای خارجی با روم در انطاکیه و ارمنستان مشغول بود[تاریخ یعقوبی،ج2،صص315-313]؛به تعبیر دیگر،در زمان حکومت وی هیچ فتح و پیروزی و هیچ حادثه درخشانی در جامعه ی اسلامی اتفاق نیفتاد.

مطالعه این مقطع از تاریخ زندگانی امام صادق(ع)در سن18سالگی نشان می دهد که ایشان در کنار پدر به ایفای رسالت خویش در مبارزه با سیاستهای دغلکارانه ی حکومت اموی پرداخته است؛چرا که ایشان به نیکی از سیره ی سیاسی پدر بزرگوارشان دریافتند که صداقت را باید عنصر کمیاب سیاست دانست.همانگونه که بسیاری از بازیهای سیاسی،ماهیتی دغلکارانه دارند و روح منفعت جویی را در زندگی سیاسی متجلی
می سازند.در این میان،سیاستمدارانی که به رغم ماهیت لغزنده ی سیاست،به دریای صداقت دل می زنند،در افکار عمومی جایگاهی ویژه می یابند و به ازای فرصتهای سیاسی که به منظور صداقت پیشگی از آنها چشم میپوشند،در دل جامعه ی خود جا باز میکنند.نمود اصلی صداقت سیاسی را باید در رفتار سیاسی حاکمان سراغ گرفت.سیاستمدارانی که دامن خویش را برای دستیابی به اهداف،به هر وسیله ی ممکن آلوده نمی سازند،به اسوه های صداقت سیاسی تبدیل می شوند و این مساله در خاندان اموی به هیچ وجه قابل مشاهده نبود.

پس امام صادق(ع)از پدر آموخت که:«با منافقان- انسانهای دو چهره و زیان بار- (سیاستمداران ناسالم و ناصالح اموی)که

آنچه می گویند سطحی است و در قلب به آن پایبند نیستند و صرفا با زبان و گفتار به آن اقرار می کنند،برحذر باشید»[ابن شعبه حرانی،تحف العقول،ص335].

- هشام بن عبدالملک(125-105)

هشام بن عبدالملک بن مروان بن حَکَم بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس،ابوالولید اموی دمشقی،در سال72هجری به دنیا آمد[البدایه و النهایه،ج9،ص233].مادرش ام هشام- دختر هشام بن اسماعیل مخزومی- است.وی در34سالگی پس از مرگ برادرش در سال105هجری به خلافت رسید[همان،ص233].فرمانروایی او19سال و7ماه به طول انجامید[تاریخ یعقوبی،ج2،ص328]؛طولانی بودن مدت حکومت هشام خود میتواند ترسیم کننده دوران دشواریها،تنگناهای فراوان اقتصادی و به عبارتی ایام استبداد و ژرفای فجیعی باشد که در این دوره به وسیله ی او و همدستان امویش صورت گرفته است.هشام به دوراندیشی،ذکاوت،عقل،تدبیر،بصیرت در کار،هشیاری،تلاش برای منافع مردم و حُسنِ سیاست معروف بود.او توانست با برقراری دوباره ی موازنه ی قبایلی در حکومت،موقتا باعث کندی در وخامت اوضاع شود[مروج الذهب،ج3،ص211].

علاوه بر این وی شخصیتی خشن،درشتخو و مال اندوز بود[همان،ص205] و بخل،ستمگری،سخت دلی و بی عاطفگی او بیش از هر خصلتی رخ می نمود[تاریخ یعقوبی،ج2،ص328].

برخی دیگر نیز ویژگی های هشام را بدین شرح دانسته اند:وی از راههای مشروع،پول جمع آوری می کرد و آن را در کارهای مشروع،بدون اسراف یا خساست خرج می کرد،
علاقه ی شدید به دقت در حسابهای بیت المال و دادن حق به صاحبانِ حق داشت،کارهای استانداران و شیوه ی حکمرانی ایشان را به دقت زیرنظر داشت و خونریزی را خوش نداشت[البدایه و النهایه،ج9،ص352].

به هر تعبیر از آنجا که هشام شخصیتی بی عاطفه و سختگیر بود،در دوران حکومت وی زندگی بر مردم سخت شد و احساسات و عواطف انسانی درجامعه رو به زوال رفت و رسم نیکوکاری و تعاون برچیده شد،بطوری که هیچکس نسبت به دیگری دلسوزی و کمک نمی کرد[مروج الذهب،ج3،ص205].

مسعودی به نقل از هیثم بن عدی،مدائنی و دیگران میگوید:«سیاستمداران بنی امیه سه تن بودند:معاویه،عبدالملک و هشام.ختم و انتهای سیاسیون اموی هشام بود و منصور دوانیقی در بسیاری از امور و تدابیر،خود را ادامه دهنده ی سیاست هشام می دانست»[همان،ص211].

ویژگی های یاد شده و مدت طولانی خلافتش،گواه جو خفقان و اختناق در دوران اوست.چنانکه مسعودی می گوید:«هیچ زمانی سخت تر از زمانه ی هشام دیده نشده است»[همان،ص205].

بنابراین طبیعی بود که شیعیان در سختی بیشتری به سر برند.هشام و کارگزاران او به شدت رفتار شیعیان را زیر نظر داشتند و هر حرکت و جنب و جوشی را به موقع پاسخ داده و سرکوب می کردند.سرکوبی قیام زید بن علی از آن شمار است.

این فصل ازتاریخ سیاسی زندگی امام صادق(ع)حائزاهمیت است،زیرا در این برهه امام جعفرصادق(ع)در سال 114به امامت رسیدند،یعنی9سال پس از حکومت هشام بن عبدالملک.پس شاهد برخی از مواضع سیاسی متفاوت(تقیه)امام باقر(ع)نیز بوده اند و به طور قطع امام صادق(ع)پدر را در این امر نیز یاری رسانده اند.

امام صادق(ع)در این مسیر آگاهی داشتند که امام محمدباقر(ع)چاره ای جز تغییر موضع نسبت به این فرد با سایر خلفای اموی ندارد؛بنابراین شاهد اتخاذ موضع«تقیه»از سوی پدر در این دوره بود.

پس گفتمان امام محمدباقر(ع)که امام صادق(ع)نیز همراه و همگام ایشان است،گفتمان تقیه است؛چراکه شدیدا این دو بزرگوار و یاران ایشان تحت نظر بودند و هرچه حکومت هشام به سمت جلوتر حرکت می کرد،غلظت این مساله- استفاده بیشتر از روش تقیه در هدایت جامعه- در مواضع حضرت باقر(ع)با این سلطان

اموی محسوس تر بود.

امام صادق(ع)از عملکرد سیاسی دستگاه اموی به خوبی واقف بود که هشام از موقعیت و جایگاه امام محمدباقر(ع)و میزان تاثیرگذاری ایشان آگاه است؛پس پنهان کاری امام(ع)و تقیه ی او و پیروانش در برابر این سلطان اموی،سپری بود تا ایشان را از گزند هشام محفوظ داشته و بهانه را از دست او بگیرد.اما هشام آرام نگرفت و به دنبال شیوه هایی بود که بتواند نقاب تقیه را از چهره ی آنان برگیرد.از این رو،چند برخورد متفاوت از هشام بر ضد امام باقر(ع)گزارش شده است:برپایی مناظره علمی باامام محمدباقر(ع)،مسابقه تیراندازی،تحقیر امام،شایعه پراکنی و زندانی کردن.

اما نکته ای که در روش برخورد امام محمدباقر(ع)و سیره سیاسی ایشان با هشام وجود دارد،از دیدگاه امام صادق(ع)این است که،گفتمان تقیه در سیره پدر،به معنای گفتمان بی طرفی که امروزه مرسوم است،نیست.چرا که امام(ع)پیشوای مردم است و نمیتواند در برابر ظلم و ستم دستگاه حاکم،بی طرف و بی تفاوت باشد.در واقع معنای آیه ی شریف«قل هل من شرکائکم من یهدی الی الحق قل الله یهدی للحق افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون»[یونس/35]همین است.لذا حضرت صادق(ع)نظاره گر بودند که مقام امامت،به امام محمدباقر(ع)اجازه نمی دهد که مثلا در مقابل هشام و دستگاه حکومت وی و عملکردهای او بی طرف بماند.در واقع تقیه برای هریک از ایشان(ائمه(ع))یک راهبرد است تا دین را حفظ کنند.بنابراین هرچند در ظاهر،تقیه یک راهبرد سلبی است،اما در واقع یک دستورالعمل و استراتژی ایجابی است که با توسل به آن می توان به اهداف تعیین شده دست یافت.

پس امام صادق(ع)شاهد است در چنین شرایطی است که امام باقر(ع)در روشهای مبارزاتی خویش هرچند تقیه را برگزیده است،اما به افشاگری و ظلمی که حاکمیت جور نسبت به سلب حقِ رهبری و حکومت از آنان داشته است،در زمان موسم حج که هشام نیز در آنجا حضور داشته است،چنین می فرماید:«سپاس مخصوص خداوندی است که محمد(ص)را به پیامبری مبعوث کرد و ما- خاندان نبوت- را به وسیله ی او کرامت بخشید.ما برگزیدگان خدا بر خلق اوییم و انتخاب شده از میان بندگان وی هستیم و ما خلفای الهی می باشیم.پس آن کس که از ما پیروی کند،سعادتمند است و کسی که ما را دشمن بدارد و با ما مخالفت کند،شقی و نگونبخت خواهد شد»[اصول کافی،ج2،ص376].

ب.مفهوم سیره،سیاست و سیره سیاسی

 واژه«سیره»اسم مصدر از«سیر»است.«سین و یاء و راء»ریشه ای است که بر«گذشتن»و«روان شدن»و«حرکت کردن»دلالت می کند[ابن زکریا،معجم مقاییس اللغه،ج3،ص120].و نیز به معنای رفتن و سیر کردن در زمین است

[ابن منظور،لسان العرب،ج6،ص453].راغب اصفهانی مینویسد:«سیر یعنی حرکت در روی زمین،در زمین راه رفتن

و گذشتن و عبور نمودن»[راغب اصفهانی،المفردات،ص247].

سه حرف«سین و یاء و راء»به صورت«سیر»هم حرکت در روز و هم حرکت در شب را معنا میدهد،در حالی که به صورت«سری»تنها حرکت در شب را می رساند[فراهیدی،کتاب العین،ج7،ص291].چنانکه در آیه ی نخست سوره اسراء در معنای اخیر آمده است.

«سِیرَه»یعنی آن حالتیکه انسان دارد،نوع خاص حرکت انسان،نوع رفتار.«سِیرَه»بر وزن«فِعلَه»است مثل«فِطرَه»

که در این وزن،واژه بر نوع عمل دلالت می کند[ابن مالک اندلسی،الفیه ابن مالک فی النحو و الصرف،ص41]،«جَلسَه»

یعنی نشستن،«جِلسَه»یعنی نوع نشستن و«سِیرَه»نوع حرکت است[لسان العرب،ج6،ص454]،لذا اهل لغت در توضیح

معنای آن گفته اند:«سیره»طریقه،هیات وحالت است[معجم مقاییس اللغه،ج3،ص121]و نیز آن را سنت،مذهب،روش،

رفتار،راه و رسم،سلوک و معنا کرده اند و از«سیره ی فرد»به صحیفه ی اعمال او و کیفیت سلوکش میان مردم تعبیر کرده اند[زمخشری،اساس البلاغه،ص226].راغب اصفهانی درباره این واژه می نویسد:«سیره حالت و روشی است که انسان و غیرانسان،نهاد و وجودشان بر آن قرار دارد،خواه غریزی و خواه اکتسابی باشد.چنانکه گفته می شود فلانی سیره و روشی نیکو یا سیره و روشی زشت دارد؛و آیه سنعیدها سیرتها الاولی[طه/21]یعنی آن حالتی که بر آن بوده که همان چوب بودن آن است[المفردات،ص247].

 با توجه به آنچه از اهل لغت ذکر شد که«سیره»را به معنای سنت،روش،مذهب،هیات،حالت،طریقه و راه و رسم گفته اند،می توان«سیره»را نوع رفتار و سبک رفتار و طریقه ی زندگی معنا کرد[علی اکبر دهخدا،لغت نامه،ذیل واژه ی«سیرت»].

واژه ی«سیره»در اصطلاح اهل فن نیز به معنای حالت انسان،یعنی نوع خاص رفتار و عمل او است[علامه طباطبایی،المیزان،ج16،ص178]؛از این رو بسیاری«سیره»را به معنای«طریقه»،«هیئت»و«حالت»دانسته اند[فخرالدین طریحی،مجمع البحرین،ج3،ص340].

حال«سیاست»واژه ای عربی است که ریشه ی آن«السوس»به معنای ریاست یا به معنای خُلق و خو می باشد.بنا به تعریف اهل لغت«السیاسه القیام علی الشی بمایصلحه؛سیاست اقدام و انجام چیزی بر طبق مصلحت آن است»[لسان العرب،ج6،ص107].اگر به حاکم و زمامدار،«سیاستمدار»گفته می شود،از آن روست که در امور اجتماعی و عمومی توده ی مردم به مصلحت اندیشی،تدبیر و اقدام می پردازد.عبارت«ساسه العباد»نیز که در وصف ائمه ی معصومین آمده است،این معنا را در بردارد که تامین مصالح و تدبیر امور اجتماعی جامعه بر عهده آنان است[مجمع البحرین،ج4،ص78].

واژه ی سیاست،در اصطلاح علم سیاست به معانی گوناگونی به کار رفته است.برخی از این تعاریف،عبارتست از:«فن کشورداری وکسب قدرت اجتماعی»[عنایت،بنیاد فلسفه سیاسی در غرب،ص19]،«قدرت و فن کسب،توزیع و حفظ آن»[حشمت زاده،مسائل اساسی علم سیاست،ص57]،«علم حکومت به کشورها»[دوورژه،اصول علم سیاست،ص17]و«فن و عمل حکومت بر جوامع انسانی»[همان].

مهمترین و کلی ترین موضوعات علم سیاست،دولت،حکومت وقدرت[مسائل اساسی علم سیاست،ص24]است،ولی درباره تعریف و مفهوم علمی و دقیق سیاست،دیدگاه مشترکی وجود ندارد.البته تلاش فیلسوفان از عصر افلاطون و ارسطو تا امروز برای کشف و ارائه ی تعریفی از سیاست،استمرار داشته است[همان،ص10].این اختلاف نظر از عوامل متعددی سرچشمه می گیرد که مهم ترین آن،اختلاف در نوع نگرش فلاسفه و دانشمندان علم سیاست به مجموعه هستی است[اصول علم سیاست،ص38].نوع تلقی و بینش فیلسوف یا عالم سیاست به آدم و عالم و نگاه وی به مجموعه ی نظام هستی و مبدا و غایت آن،قطعا در نگرش وی به سیاست و تعریف آن،دخالت دارد.افزون بر این،تعریف سیاست را،گاه بر مبنای«آنگونه که هست»و گاه بر مبنای«آنگونه که باید باشد»ارائه کرده اند و همین تفاوت در مبنا،منشا اختلاف در تعریف گشته است[همان،ص22].

اما شاید بتوان سیاست در اصطلاح را عبارت از مجموعه ای از موازین،اصول و مقررات کلی که مراجع دارای صلاحیت قانونی در هرجامعه وضع میکنند دانست که به عنوان الگو و راهنما،حدود اعمال،اقدام ها و تصمیم های

اجرایی آن جامعه را،به منظور رسیدن به اهداف موردنظر تعیین می کنند.در واقع سیاست،تدابیری است که برای

رسیدن به اهداف قابل دستیابی در چارچوب اصول اساسی و کلی تدوین می شود.همچنین می توان سیاست را،مجموعه تدابیری که راهنمای تصمیم گیری های اساسی است و تدابیری که راهها و خط مشی های اساسی رسیدن به اهداف قابل حصول را در چارچوب اصول بیان می کند،دانست.

و سیره سیاسی،مجموعه ای از سنتها،روشها و راههایی است که به شیوه ای عقلانی و منطقی و مستدل،درباره چگونگی سازمان دادن به رفتار سیاسی مطرح می گردد و سیاستمدار ورزیده کسی است که بتواند درباره آرا و عقاید خود،به شیوه ای عقلانی و منطقی و به عبارتی اندیشمندانه استدلال و رفتار کند،تا حدی که سیره و اندیشه های او دیگر،صرفا رفتارها،آرا وترجیحات شخصی بشمارنرود.هدف سیره سیاسی نه صرفا شعارگونگی،بلکه تغییرواقعیت،همراه با سرزنش یا تایید اخلاقی بوده است.در واقع هدف سیره و اندیشه سیاسی،پیدا نمودن راههای بالا بردن کارآمدی حوزه سیاسی و اداره بهتر جامعه می باشد.

 در اصل،دلیل پرداختن به سیره سیاسی و طرح اندیشه های سیاسی،پاسخ دادن به پرسشهای اساسی محیط خویش،پیرامون امور و مسائل سیاسی است.پرسشهایی همچون:چه کسی باید حکومت کند؟اهداف حکومت باید بر چه اصولی حاکم باشد؟چرا باید از حکومت پیروی کرد؟و چگونه می توان تصمیم صحیح برای اداره جامعه اتخاذ کرد؟

ج.تبیین سیره سیاسی امام صادق(ع)

در اصل،سیره سیاسی امام صادق(ع)،جزئی از اندیشه و نیز رفتارهای کلان ایشان و متاثر از ابعاد مختلف اندیشه های اسلامی می باشد.با مطالعه تاریخ و بررسی اسناد و شواهد موجود،می توان دریافت که امام صادق(ع)شخصیتی چند بُعدی است که در سیره های گوناگون آثار متعددی از ایشان در حوزه ی مباحث عرفان،فقه،فلسفه،کلام،طب،سیاست و...بر جای مانده است و همگی آثار نشان از عمق وغنای سیره و اندیشه حضرت(ع)در هریک از ابعادنامبرده است.بطوری که میتوان در سیره ایشان نوعی نظام اندیشه ای منسجم،جامع و منطقی را در آثار مختلف ایشان یافت،بگونه ای که اجزای مختلف آن با هم مرتبطند.

به تعبیر دیگر،سیره سیاسی امام صادق(ع)مجموعه ای از سنت ها،روش ها،طریقه و نیز به تبع آن آراء و عقایدی است که به شیوه عقلانی،منطقی و مستدل(فراتر از آراء و ترجیحات شخصی)به چگونگی سازمان دادن به رفتار سیاسی پاسخگوست؛چرا که این سیره از سویی متاثر از نوع نگاه اسلام به جهان هستی و انسان و از سوی دیگر،متاثر از اندیشه های توحیدی و عرفانی است.پس به همین دلیل،شناخت سیره سیاسی حضرت صادق(ع)از اهمیت خاصی برخوردار است.

د.نگرش امام صادق(ع)به سیاست

آنچه اکنون در پی آنیم،تعریف سیاست ازدیدگاه امام صادق(ع)است چراکه بدون تامل در آن وتعیین عناصرش نمیتوان درباره اهمیت و جایگاه،مبانی فلسفی و نیز سیاست از منظر امام صادق(ع)به چارچوب روشن و مشخصی دست یافت.

واژه ی سیاست در سخنان امام صادق(ع)به طور اخص و صریح اگر چه کمتر مورد اشاره قرار گرفته است،اما مضامین فرمایشات امام(ع)و نیز کلمات فراوانی که از ایشان در این زمینه به یادگار مانده است،گواه روشنی بر این مدعاست[بحارالانوار،ج27،ص395؛اصول کافی،ج2،ص199].

بنابراین هرچند ارائه ی تعریفی جامع ومانع ازسیاست که مستند به کلام امام صادق(ع)باشد،خالی از اشکال، دشواری و مناقشه نیست،ولی با ملاحظه ی مجموع رهنمودها و آموزه های والای ایشان(ع)می توان به استنباط تعریف سیاست ازدیدگاه حضرت(ع)پرداخت:«مدیریت وتوجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسانها درمسیرحیات معقول».در این تعریف بدرستی بر این نکته تاکید شده است که در سیره و اندیشه حضرت صادق(ع)،سیاست یکی از واجب ترین عبادات و وظایف انسانهایی است که شرایط آن را دارند.

ه.اهمیت و جایگاه سیاست در سیره و اندیشه ی امام صادق(ع)

نگاه امام صادق(ع)به سیاست،نگاهی توحیدی و الهی است؛چرا که اصل آن نشات یافته از دین اسلام است و حکایتگر تعامل و پیوند دین و سیاست می باشد،پس با نگاه دنیامدارانه و قدرت محورانه به این مساله،تفاوت جوهری و ماهوی دارد؛چرا که ایشان تربیت یافته ی مکتبی توحیدی است که«جهان را آفریده حضرت حق و خدا را مالک و حاکمِ مطلق هستی می داند.بنابراین،انسان را مخلوق الهی و سرنوشت حقیقی و تکوینی او را در دست خداوند حکیم و رحیم و قادر می بیند؛خداوندی که خَلق را به حال خود رها نساخته است،بلکه برای فراهم ساختن زمینه ی هدایت و راهیابی اش به کمال حقیقی و تعالی وجودی،پیامبران را مبعوث کرده و آیات هدایت را فرو فرستاده است»[نهج البلاغه،خطبه1].پیامبران،عهده دار ابلاغ وحی الهی و نجات انسان از سرگشتگی و گمراهی بوده اند؛عهده دار رسالتی جامع و همه جانبه که همه ی ابعاد وجودی انسان را در بر می گیرد.از این دیدگاه،اطاعت خدا و پذیرش هدایت او،حقی است که از خالقیت،قدرت و عدالت الهی سرچشمه می گیرد:«و لکنه سبحانه جعل حقه علی العباد ان یطیعوه و جعل جزاءهم علیه مضاعفه الثواب تفضلا منه...»[همان،خطبه216].

هدایت حقیقی انسان و شرف یابی او به عبودیت و خلافت الهی ایجاب می کند که لوازم و شرایط ضروری آن فراهم باشد.از بزرگ ترین لوازم تحقق این هدف در سطحی گسترده،وجود محیط و شرایط مساعد اجتماعی برای رشد و تعالی است؛محیطی که شکلگیری آن بدون ولایت و حاکمیتِ صلاحیتداران،فراهم نخواهد شد.

بنابراین جایگاه سیاست در سیره و اندیشه ی امام صادق(ع)،بسیار فراتر و برتر از یک قرارداد اجتماعی بین مردم و حکومت است.مبنای اساسی چنین سیاستی از دیدگاه آن بزرگوار همچون پدر و جد گرامیشان،تلاش و مجاهدت مشترک امام و امت برای اعلای کلمه ی حق و اعتلای همه جانبه ی امت است؛مجاهدتی که برخاسته از بینش الهی و نظام ارزشی واحدی است و امام و امت آن را با جان و دل پذیرفته اند و ضرورت آن را باور دارند.

همچنین ایشان در سیره و اندیشه خویش،سیاستی را دنبال می کند که صرفا در ایجاد همزیستی مسالمت آمیز به کار گرفته شود تا بدین وسیله جامعه و ملت خویش را سعادتمند و سربلند نگاه دارد و به همین سبب حکومت را از ضروریات اولیه ی هر جامعه می داند و سیاست توحیدی نهادینه شده در اندیشه ی ایشان جامعه بدون مقررات و قوانین و اجرای آنها را جامعه ای فاقد پایه های تکوینی و بقا می داند.شاید اصرارهای امام صادق(ع)در این رابطه فرمایش امام علی(ع)باشد:«انه لابد للناس من امیر بر او فاجر یعمل فی امرته المومن؛همانا مردم به زمامدار نیک یا بد نیازمندند تا مومنان در سایه ی حکومت به کار خود مشغول شوند...»[همان،خطبه40].

و.مبانی فلسفی نسبت هدف و وسیله در باب سیاست ازمنظر حضرت صادق(ع) به نظر گروهی،سیاست بر این قاعده استوار است که برای رسیدن به قدرت و حکومت،استفاده از هر وسیله و ابزاری و از هر راه ممکنی،مجاز و مباح است.در این تلقی،سیاست بر هیچ یک از ارزشهای انسانی متمرکز نیست و هدف اصلی،اعمال قدرت و تسلط بر جامعه انسانی است و سیاستمدار،کاری به حق و باطل امور ندارد.بسیاری از سیاستمداران جهان،در گذشته و حال،از سیاست و قدرت،معنا و مفهوم دیگری جز این در نظر
نداشته اند و ندارند.

در برابر این طرز تفکر،تلقی دیگری از سیاست وجود دارد که بر پایه ی ارزش های دینی و انسانی استوار است و هدفِ محوری آن خدا و ارزش های انسانی است،از این رو برای رسیدن به چنین هدفی،توسل به هر نوع ابزاری مجاز شمرده نمی شود،اگر چه به بهای از دست دادن حاکمیت باشد و سیاستمدار به قدرت و حکومت نرسد.

 سیره امام صادق(ع)در سیاست و تلقی ایشان از این امر،مبتنی بر نوع دوم بوده است.چرا که مبانی فلسفی امام در این زمینه هنگامی که در چارچوب مطالعاتی منسجم جای می گیرد،مشخص می گردد که رفتارهای سیاسی وی از پشتوانه ی متقن فکری و زمینه ی فلسفی یکدست برخوردار بوده است.به عبارت دیگر،اندیشه ها و رفتارهای(سیره ی)امام در برابر هدف و وسیله،در رابطه با حکومت وسیاست بازتابی بیرونی از اندیشه هایی به شمار می رود که با بررسی آن از دید عقلانیت،مبانی منسجم فلسفی ویژه ای را فرا روی ما قرار می دهد.لذا به اعتقاد امام صادق(ع)،بکارگیری سیاست مطلوب ازآن جهت حائز اهمیت است که جامعه انسانی را به سوی تکامل مادی و معنوی و در نهایت به طرف خداوند سوق میدهد و عدالت اجتماعی را برقرار می سازد و برای همگان،زندگی سالم و همزیستی مسالمت آمیزی براساس تساوی حقوقی افراد،پدید می آورد.

بر این اساس،از نظر ایشان برای رسیدن به قدرت و حفظ حکومت و اداره ی نظام اجتماعی،استفاده از زر و زور و تزویر در سیاست حرام است[بحارالانوار،ج2،ص314]،چرا که از دیدگاه ایشان سیاست یک هدف میانه است،نه غایی.پس سخنان حضرت(ع)حکایت از این مساله دارد که دردستگاه خلافت اموی- عباسی،سیاست تنها وسیله ای است برای دست یابی به قدرت و مکنت و ابزاری است برای سلطه گری و خودکامگی،نه وسیله ای در خدمت اهداف انسانی ومتعالی.مسلما چنین سیاستی- سیاست فاقد دین- طبق اصل«ان الغایات تبررالمبادی»انجام هرکاری را نیزمباح می شمرند.

به طور کلی هریک از فرمایشات امام صادق(ع)به خوبی به نفی یکی از وسیله هایی ارتباط دارد که در جامعه او برای دستیابی به اهداف سیاسی از جانب خاندان اموی- عباسی با لقلقه کردن دین از آن استفاده می شده است.

ز.تفاوت سیاست از منظر امام صادق(ع)با دیگر سیاست ها

سیاست مبتنی بر سیره امام صادق(ع)که سیاستی الهی است،با سیاست های زاییده ی اندیشه بشر،هم به لحاظ

شکل و هم به سبب محتوا،تفاوت خاص با یکدیگر دارد.درسایر سیاستها،خواه فردی و یا طبقاتی،شخصیتی مقتدر و یا طبقه ای سرمایه دار غالبا بر این باورند که در نهایت،عالی ترین ذخایر مادی و معنوی ملتی را قربانی مطامع خویش کنند.حتی در حکومتهای به ظاهر مردم سالار اگر اهرم قدرت برگزیده ی مردم باشد- که غالبا چنین نیست- و صد در صد همسو با خواسته های آنان گام بردارد،باز در عمل برخی تمایلات وجود دارد که حدود الهی به دست فراموشی سپرده می شود.

حال آنکه در اندیشه سیاسی حضرت صادق،این امر،به موجب آیه ی شریفه«ان الحکم الا لله»[یوسف/40]،قانون گذار و حاکم مطلق خدا است.در این شیوه ی سیاست،خدا به پیامبران مقام عصمت بخشیده و مردم را مطیع آنها قرار داده است:«و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله؛پیامبری را نفرستادیم،مگر به اذن خدا اطاعت شود»[نساء/64].و در سیره ی ایشان این فرمانبرداری به منظور منافع و مصالح ملت ها است و چنانچه کسانی این راه و روش را دنبال نکنند،طبق این دیدگاه مسلمان واقعی محسوب نمی شوند.حضرت صادق(ع)در این مورد با استناد به آیه ی شریف قرآن فرمودند:«فلا و ربک لا یومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما؛چنین نیست به پروردگارت سوگند که مومن نیستند تا آنگاه که فقط تو را بر اختلاف خویش حکم کنند و به حکم تو اعتراضی نکنند و کاملا تسلیم فرمان تو باشند»[نساء/65].

بنابراین سیاست مبتنی بر تفکر امام صادق(ع)از یکسو خواسته های افراد را با مصالح جامعه،آن هم در حدود اراده ی پروردگار تعدیل می کند و از سوی دیگر مردم را در همه حال متوجه ذات خداوند می سازد و پیوسته او را کانون توجهات آنان قرار می دهد.

همچنین براساس چنین سیاستی،حقوق زاییده ی اراده ی خدا است و بر مفهوم عدالت تکیه و تاکید فراوان شده است.سیاست زمینی باید از سیاست الهی نشات گیرد و هر سیاستی غیر از آن،سیاستی نامطلوب و ظالمانه است.سیاست حق،تنها از سیاست الهی ناشی می شود و نیز راست است که پایه های این مساله باید بر دوش مردم باشد و
برنامه ها با مشارکت عمومی تحقق یابد و سیاستمدار آن نیز همگی این امور را با دل و جان پذیرا باشند[بحارالانوار،ج25،ص137].

اما معیار حق و باطل در همه چیز و در همه جا صرفا منتج از تمایلات اکثر مردم نیست.سیاست باید چارچوبی از قوانین الهی داشته باشد و در پیاده کردن آن قوانین از نیروی جامعه یاری جوید؛یعنی اصول از مکتب باشد و اجرا از مردم.

ح.اهمّ چارچوبهای حاکم بر سیاست از منظر امام صادق(ع)

تحت تربیت سیاسی قرار گرفتن امام صادق(ع)در مکتب امام محمدباقر(ع)و توجهات عالیقدر ایشان به امام صادق(ع)قبل از ایام امامت بهترین و ممتازترین موقعیت را برای طراحی چارچوبی منسجم،راهبردی و نیز معرفت افزا در سیاست از منظر امام صادق(ع)را رقم میزند که بازخوانی بر این تفکرات ناب در ویژگیهای حاکم اسلامی،اهداف حکومت و نیز روشهای حکومتداری به روشنی شاهدی بر این مدعاست.

1)ویژگی حاکم اسلامی

حکومت اسلامی،حکومتی است که حاکم آن باید عادل،عالم ترین،با تقواترین و...فرد از افراد جامعه باشد و این شیوه حکمرانی،بهترین شیوه ممکن می باشد؛زیرا حاکمیت در جامعه به سه شکل قابل فرض است:

1.افراد پست و فروتر،تدبیر و هدایت افراد برتر و باکمال را به عهده بگیرند.چنانکه در حکومت استبدادی مشاهده می شود.

2.حاکمان در رتبه وجودی و کمال،همسان با افراد تحت هدایت خود باشند.چنانکه در مورد حکومت های دموکراسی و استبدادی قابل مشاهده است.

3.افرادی که از لحاظ کمالات معنوی و رتبه وجودی برترند،زمام حکومت را به دست گیرند.چنین حاکمانی که از کمالات معنوی برخوردارند،در مقایسه با افراد تحت حاکمیت خود دلسوز و مهربان هستند و هدفی جز رشد و تعالی آنان ندارند.

از میان سه فرض فوق،عقل هر انسانی گواهی خواهد داد که بهترین حکومت،حکومت نوع سوم است.

سیاست از منظر امام صادق(ع)نیز حکایت از این واقعیت دارد که حاکمیت باید از نوع سوم باشد و حاکم باید دارای ویژگیهای شایسته ای باشد که بتواند جامعه را به بهترین وجه ممکن اداره نماید.

به تعبیردیگر،در تفکرات نظری امام صادق(ع)ولایت وحکومت،تنها حقِ کسانی است که ویژگیها و شایستگی های به دست آوردن آن را داشته باشند.البته این حق،در عین حال،عهد و پیمانِ سه جانبه ای است بین خدا،حاکم و مردم؛نه یک حق شخصی محض که صاحب حق بتواند آن را به دلخواه استیفا کند یا از آن به کلی چشم بپوشد.

بنابراین هرکس که شایسته ی زمامداری نیست،نمیتواند و نباید عهده دارحکومت شود و حتی اگر مردمان هم حکومت او را بپذیرند،برای حقانیت و مشروعیت حکومت وی کافی نیست.

 امام صادق(ع)در انتقاد به عملکرد حاکمیت اموی- عباسی با صراحت اعلام می دارد،حاکم اسلامی باید حکومت خود را عطیه و بخشش الهی بداند و مضمون آیه ی کریمه«توتی الملک من تشاء»را فراموش نکند و بداند که خدا زمامداری را از دیگری سلب کرده و به او داده است و روزگاری نیز از او پس خواهد گرفت.پس واجب می شود که مضمون آیه شریفه«تنزع الملک ممن تشاء»را از یاد نبرد و خود را به تکیه زدن به قدرت دنیا گرفتار نسازد،بلکه به واسطه این ملک و مالِ عاریتی فانی،بکوشد تا ملک و مالِ حقیقیِ باقی را به دست آورد[بحارالانوار،ج47،ص192].

در اندیشه حضرت(ع)شایسته است که حاکم اسلامی،به عنوان خلیفه الله،قلمرو فرمانروایی خویش را بر طریق عدل و به نیت خلافت اعمال نماید،نه بر جور و ستم و هوای نفس و ریاست طلبی.همانگونه که ایشان نخست با استناد به قرآن کریم هدف ارسال رسولان را اقامه قسط و عدل معرفی می کردند و می فرمودند:«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط...؛براستی(ما)پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند»[حدید/25].و«...و امرت لاعدل بینکم؛...و مامور شدم که میان شما عدالت کنم...»[ شوری/15]،همچنین اعتماد و اتکا به افراد ظالم پیدا نکنید:«به کسانی که ستم کرده اند،متمایل نشوید که آتشِ(دوزخ)به شما می رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد»[هود/113].سپس خود نیز اظهار می داشتند که:«صلاح و عزت و سلامت دین و مومنان به این است که(حاکم جامعه ی اسلامی)...مومن و متعهد باشد تا حقوق را رعایت نماید و براساس عدل و حق رفتار نماید...»[مشکاه الانوار،ص466].

براساس آموزه های سیاسی امام صادق،ویژگی عدالت برای حاکم اسلامی چنان است که اگر در وجود وی این صفت نباشد یا ضعیف باشد،حاکم به هیچ وجه نمیتواند به تعهدات خود عمل کند یا پایدار بماند؛پس بی گمان به ستم،بی انصافی،تبعیض،باندبازی،تمامیت خواهی،استبدادگری و بیدادگری کشیده خواهد شد.از دیدگاه حضرت(ع)حاکمیت جامعه ی اسلامی فقط شایسته ی کسانی است که عدالت در وجودشان رسوخ یافته باشد،خود هدایت یافته باشند تا بتوانند دیگران را ارشاد کنند[بحارالانوار،ج27،ص395].

امام صادق(ع)در ادامه ی اشاره به ویژگی های حاکم اسلامی در ضمن روایتی می فرماید:«سزاوارترین مردم به حکومت،توانمندترین،داناترین و آگاه ترین فرد به امرالهی است»[همان].حضرت در این گفتار،ضمن تاکید بر اصل شایسته سالاری در حوزه ی زمامداری به اصل مجهز بودن حاکم به علم و دانش اشاره نموده است؛چرا که در این حوزه- حکومت داری- طبق اندیشه حضرت(ع)اگر کار به شخص ناآگاه سپرده شود،قطعا چنین فردی مردم را به گمراهی می کشاند.همانگونه که امام علی(ع)نیز به این امر اشاره نموده است:«شما خوب می دانید که جایز نیست نادان عهده دار امورتان شود تا با نادانی خویش،همه را به گمراهی برد»[نهج البلاغه،نامه131].

امام صادق(ع)نیز براساس آیات محکم خداوند و رهنمودهای پیامبر اکرم(ص)فرموده است:«هیچ امتی کار خویش را به عهده ی شخصی نگذارد،در حالی که داناتر از وی در این میان باشد»[بحارالانوار،ج29،ص100].

با این بیانات در اندیشه ژرف سیاسی امام صادق(ع)مشخص می شود که علم و آگاهی در زمینه های گوناگونی که به امر حکومت و زمامداری مربوط می شود،تا چه اندازه برای حاکم،رهبر و سیاستمدار ضروری است.پس کسی شایستگی این امر خطیر را دارد که آگاه ترین مردم در آن باشد.

در این اندیشه- سیاست از منظر امام صادق(ع)- علاوه بر امور یاد شده،حاکم اسلامی باید از ویژگی عقل و خردمندی و درایت نیز برخوردار باشد؛چرا که لازمه درست انجام هرکاری دارا بودن درایت،عقل و خردمندی است.همچنان که خداوند متعال می فرماید:«و لا توتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاما؛و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام(زندگی)شما قرار داده است به بی خردان مسپارید»[نساء/5].وقتی که قرآن کریم تا این اندازه سپردن امور به خردمندان را مورد عنایت خویش قرار داده است،طبیعی است که مساله ی حکومت تا چه اندازه باید مورد توجه قرار گیرد و قطعا زمامداران و سیاستمداران باید خردمندترین مردمان باشند که از عقل و درایت بهترین و بیشترین بهره ی کافی را داشته باشند تا اینکه بتوانند امور را خردمندانه هدایت کنند.

در تفکر سیاسی امام صادق(ع)نیز این امر،چنان مورد عنایت قرار گرفته است که می توان آن را منطبق بر کلام علی(ع)دانست که:«یحتاج الامام الی قلب عقول و لسان قوول و جنان علی اقامه الحق صوول؛پیشوا و رهبر به قلبی اندیشمند و زبانی گویا و دلی که بر اقامه حق استوار باشد نیازمند است»[محمد خوانساری،شرح غررالحکم،ج6،ص472].

مردمی بودن یکی دیگر از ویژگیهای حاکم اسلامی در اندیشه سیاسی ناب امام صادق(ع)است.در این تفکر که به سیره امام صادق(ع)پیوند خورده می شود،ایشان ضمن انتقاد از سیاست مزورانه ی برخی از سیاستمداران اموی- عباسی مبنی بر گرایش مردمی داشتن از این رفتار نیز پرده برداری کرده و معتقد بودند:مردمی بودن به معنای باور داشتن مردم،با همه ی وجود خود را خادم آنان دانستن،دور نشدن از آنان و مشکلاتشان،جدا نساختن خود از آنان،هیچ امتیازی برای خود نسبت به آنها قرار ندادن و خلاصه با مردم بودن و برای مردم کار کردن است.حال آنکه این مساله در زبان این خلفای غاصب لقلقه ای بیش نبود و پس از عهده دار شدن خلافت افرادی که در کنار ایشان بودند از سردمداران ظلم و ستم بوده و انسانهایی که تعصب های بی جا و فرصت طلبی از صفات اصلی آنان به شمار رفته است[الطبقات الکبری،ج9،ص232].

تاریخ بخوبی گواه است برخی از خلفای اموی- عباسی آنچنان با مردم با رفتاری متکبرانه و بی اعتنا به خواسته های آنان برخورد می نمود که حتی گروهی از قریش و عده ای از بنی امیه نیز به اعمال آنها اعتراض میکردند؛ایشان به جای آن که به انتقادهای مردم گوش داده و در روش خود تجدید نظر نمایند،به خشونت و سختگیری خود می افزودند و
عده ای از اشراف قریش و بزرگان بنی امیه را به اخلال در نظم عمومی و شورش و کودتا متهم می نمودند و بعضا دستور بازداشت،به زندان و حتی به قتل رساندن آنان به بهانه ی همکاری با شورشیان و مخالفان به دار می کشیدند[الامامه و السیاسه،ج2،ص125].

رفتارهای خلاف آداب و اخلاق زمامداری آنان تا آنجا پیش رفت که حضرت صادق(ع)فرمودند:«حاکم به هیچ وجه حق ندارد در رفتارش با مردم حسِ برتری جویی و سلطه گری داشته باشد:التواضع ان تعطی الناس ما تحب ان تعطاه»[اصول کافی،ج2،ص124]،یا از آنها فاصله گرفته و خود را از دسترس مردم دور نگه دارد و حتی برای خود نسبت به آنها امتیازات خاصی را قائل شود.همانگونه که امام علی(ع)نیز فرمودند:«و ایاک و الاستئثار بما الناس فیه اسوه؛بپرهیز از آنکه چیزی را به خود مخصوص داری که بهره ی همه ی مردم در آن یکسان است»[نهج البلاغه،نامه53].

پس بایسته است براساس سیاست از منظر امام صادق(ع)حاکم اسلامی در تمام سختیها و مشکلات با مردم شریک باشد،به نحوی که به شکل نمونه و الگوی آنان باشد.هم چنین در مواضع روشنگرانه سیاسی امام جعفرصادق(ع)،حاکم اسلامی تابع تفکرات امام جعفرصادق(ع)،بایدازخصلتهای ناپسندی چون:دنیاطلبی،خودخواهی،خودمحوری،قدرت طلبی،خودرایی،ریاست طلبی،محبت کور و افراطی،جحود و لجاجت،خیانت،افراط و تفریط، خودبینی،آزمندی،خصومت،سازشکاری،حسادت،حیله گری،ترس،بدبینی،انتقام،بدخلقی،کینه توزی،ذلت نفس، تفاخر،خودستایی،غفلت،بی اعتمادی،شتاب ورزی،شهرت طلبی،جاه طلبی،مقام دوستی،ناامیدی،ریاکاری و...به دور باشد.

در این مواضع ارزشمند و والا پاک بودن حاکمان از آلودگیهای نفسانی و خصلتهای غیرانسانی به شدت مورد توجه قرار گرفته است و به قدری این امر مهم است که حتی از شرایط واجب شمرده شده است،تا جاییکه بر مبنای تفکر امام صادق(ع)در باب سیاست،کسانیکه به این خصلتها آلوده باشند،در مدیریت خود به هیچ وجه نمی توانند حق را بر پا دارند و امر خدا را اجرا کنند[اصول کافی،ج2،ص199].

2)اهداف حکومت

حکومت ها بر حسب ماهیت و مصدر مشروعیت خویش،اهداف و مقاصدی دارند که در جهت نیل به آن تلاش می کنند.در این مورد فلسفه وجودی حکومت در اندیشه سیاسی امام صادق(ع)،مبتنی بر جهت دهی حرکت جامعه در مسیری الهی است.لذا اهداف حکومت از منظر ایشان ناظر بر جریان بخشی احکام الهی در عرصه های مختلف نظام اجتماعی است.در ذیل به مهمترین آنها از دو زاویه اشاره خواهد شد.

1-2)اهداف عالیه ی حکومت از دیدگاه کل نگر

براساس سیاست ترسیم شده در آموزه های امام صادق(ع)،جنبه ی اول اهداف یک حکومت،اهداف کل نگر یا عام است.و این بدان معناست که هیچ حکومتی نمی تواند شانه از زیر بار این مسئولیت خالی کند و به عبارتی آن اهداف را نادیده انگارد؛زیرا حذف این اهداف محو فلسفه ی وجودی حکومت است.

- حاکمیت دین و احیاء ارزشهای اسلامی

اصول و ارزشهای هر دین،مبین و صراط روشن حرکت جامعه به سوی سعادت و کمال انسانی است.همواره در گذر تاریخ و در جریان شکل گیری مناسبات سیاسی- اجتماعی خارج از ارزش های دینی،به تدریج دین حاکمیت خود را در جوامع از دست داده و چه بسا،احتمال دارد اصول آن«فروع»و فروع آن«اصول»انگاشته شود.

همچنانکه امر فوق در مورد احکام و آموزه های اجتماعی اسلام اتفاق افتاده است؛بگونه ای که ارج و تکریم دین از آزادی،عدالت و مخالفت با هرگونه تبعیض طبقاتی و اجتماعی،در گستره ی جهان اسلام به دست فراموشی سپرده شده است.از این رو،حاکمیت دین و احیاءارزشهای اسلامی یکی از مهمترین اهداف حکومت در اندیشه سیاسی امام صادق(ع)است؛چرا که در آن روزگار،ارزش های اسلامی با وجود خلفای اموی و پس از آن عباسی،کمرنگ و بیرنگ شد.و از توصیه هایی که حضرت(ع)به یارانشان در خصوص رعایت احکام و اجرای اصول اساسی دین و قوانین الهی داشته اند،به خوبی می توان این امر را دریافت[بحارالانوار،ج30،ص460].

بنابراین براساس تفکر امام صادق(ع)در باب سیاست،حاکم اسلامی در اولین گام باید دین را از غیردین تفکیک کند و آموزه های ناب و سره آن را- که مطابق فطرت و سازگار با هر عصری است- در بطن مناسبات انسانی اجتماعی به جریان اندازد و از این طریق
زمینه های دینداری را در جامعه توسعه و گسترش دهد.

- برچیدن آثار فتنه و فساد و تفویض امور به شایستگان

در اداره یک حکومت،بایسته است افرادی بکار گرفته شوند که مناسب انجام آن کار هستند؛چرا که استفاده از عناصر نالایق،ناشایست و فاسد که تنها به منافع خویش
می اندیشند و تمام راههای ممکن را تنها به پیشرفت خویش ختم می نمایند،برنامه ها و اهداف حکومت را با چالش و شکست مواجه می کنند.

اصل واگذاری اختیار نیز می گوید:اختیاری که به افراد واگذار می شود،باید بگونه ای باشد که توانایی آنان را برای دست یابی به اهداف مورد انتظار تضمین کند.پس طبق اصل مطلق بودن مسئولیت،انجام هرکار و مسئولیتی نمی تواند بزرگتر از اختیاری باشد که برای انجام دادن آن واگذار شده است و مسئولیت نمی تواند از اختیار واگذار شده کمتر باشد.

در روزگار امام صادق(ع)نیز که فضیلت ها در جامعه به فراموشی سپرده شده بود و در دستگاه حاکمیت جز جاه طلبی،مقام پرستی،انحصارطلبی،تمامیت خواهی و...دیده نمیشد،امام(ع)دادِ سخن برآوردند و فرمودند:«هرگاه جاه طلبان و مقام پرستان برجامعه حاکم شوند،فسادی که از کار آنان ناشی میشود،بیش از اصلاحی است که ازکارشان
برمی آید»

[اصول کافی،ج2،ص105].آنگاه فرمودند:مگر نمی دانید که جدم پیامبراکرم(ص)نیز حکومت را تنها به افراد باکفایت

می سپرد که امانتدار،بامعرفت و قدرتمند باشند.در ادامه فرمودند:اهمیت این امر- واگذاری مناصب به افراد شایسته و لایق- در نزد جدم به قدری باارزش بود که وقتی ابوذر از ایشان درخواست کرد امارتی به او بدهد،به وی فرمود:«تو ضعیف هستی و این امانت است و در قیامت موجب خواری و ندامت است»[مسلم بن حجاج قشیری،صحیح مسلم،ج3،ص1457].از این رو،به رغم علاقه ی زیادی که به ابوذر داشت و سوابق زیادی که او در اسلام داشت،مدتها صلاح ندید به او مسئولیتی بدهد.

همچنین حضرت(ع)در جایی نیز اظهار داشتند«ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها»همان آیه ای است که نزول آن به علت واگذاری امور به رهبران و کسانی که امور مردم را عهده دار شده اند،می باشد؛پس باید اهلیت و شایستگی احراز آن مناصب را داشته باشند.

بنابراین براساس آموزه سیاسی امام صادق(ع)حکومت باید به افراد شایسته و صالح سپرده شود؛چرا که در غیر این صورت طبقه زورمدار و نالایق،بر امور حاکم می شوند و اسراف وفساد نیز فراوان خواهد شد و طبقات فرودست جامعه،زیر فشار قرار می گیرند و طبقه حاکم برای ممانعت از طغیان و جنبش آنان،انواع سختگیری و خفقان را اعمال خواهد کرد،پس قطعا جامعه دچار آسیب می شود و از هرگونه پیشرفتی باز می ماند.

با یک نگاه دیگر و با توجه به آنچه اندیشه سیاسی امام صادق گذشت،می توان فهمید که معیارهایی چون: تعهد،تخصص،امانتداری،اهلیت،ایمان،مقاومت،مقام پرست نبودن،توان اجرایی داشتن و...مورد توجه حضرت(ع)در عهده داری امر حکومت برای رسیدن به اهداف بوده است که با زیبایی تمام به عبدالله نجاش(شخصیت مشهور تاریخ)که از طرف منصور عباسی به حکومت اهواز منصوب گردیده بود و ازمحضر امام صادق(ع)خواست وی را راهنمایی نماید،موید این امر است[میرعظیمی،زندگانی امام جعفرصادق(ع)،ص209].

- اصلاح روابط اجتماعی

یکی دیگر از اهداف حکومت در اندیشه امام صادق(ع)،اصلاح روابط طبقات مختلف جامعه است.بگونه ای که حکومت با طرفداری از مظلومان،به احقاق حق آنان از ظالمان در هر مقام و منصبی که باشند،بپردازد و امنیت جامعه را به نحوی تنظیم نماید که طبقات مختلف جامعه به یکدیگر تعدی نکنند.البته این امنیت دو طرفه است.یعنی از سویی باید سرمایه های مردم از امنیت کامل برخوردار باشد و کسی به آن تعدی نکند و از سوی دیگر،در صورت تعدی شخص متمول به حقوق ضعیف،حکومت موظف به دفاع از اوست.

به واقع،استواری تفکر امام صادق(ع)همان فرمایش مولا علی(ع)خطاب به مالک اشتر است که:«ای مالک!تو باید بگونه ای حکومت بکنی که مردم تو را بمعنای واقعی تامین کننده امنیتشان و نگهدار هستی و مالشان و دوست عزیز خودشان بدانند»[نهج البلاغه،نامه53].

امام صادق(ع)نیز خطاب به خلفای اموی- عباسی می فرمودند:«خدا را در نظر بگیرید و تقوا داشته باشید،درها را بر روی مردم باز نگه دارید و حجابها و موانع را از پیش پایشان بردارید تا به راحتی با شما ارتباط برقرار کنند،ستمدیدگان را یاری نمایید و حقوق ضایع شده را به صاحبانشان باز گردانید»[بحارالانوار،ج46،ص326].

در جای دیگر امام(ع)به نقل از پیغمبراکرم(ص)می فرمودند:«لن تقدس امه لا یوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتعتع؛امت به مقامی که قابل تقدیس و تمجید باشد نمی رسد،مگر آن وقت که وضع به این منوال باشد که ضعیف حقش را از قوی بگیرد،بدون لکنت زبان»[اصول کافی،ج2،ص107].

تعبیر آموزه ی حضرت(ع)در مورد این مساله به این معناست که وقتی ضعیف در مقابل قوی می ایستد و لکنتی در بیانش وجود ندارد یعنی یا مردم به طور کلی روحیه ی ضعف و زبونی را از خود دور کرده اند و در مقابل قوی هر اندازه هم که قوی باشد،شجاعانه ایستاده اند و لکنت به زبانشان نیفتاده و ترسی هم ندارند یا اینکه اصلا نظامات اجتماعی باید طوری باشد که در مقابل قانون،قوی و ضعیفی وجود نداشته باشد.

- اقامه حدود الهی

شرایط عصر امام صادق(ع)چه پیش از امامت و چه پس از آن به خوبی نشان می دهد که در آن دوره عده ای به زعامت و حکومتداری رسیده بودند که به راحتی حدود الهی را نادیده گرفته و در حقیقت از حدِ مجاز،پا را فراتر نهاده بودند.بگونه ای که واجبات،محرمات،مستحبات و مکروهات هریک جایشان را به دیگری سپرده بود و از این طریق به جامعه نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم آموزش داده می شد که تجاوز نمودن از حدود الهی امری عادی و جایز است.از باب نمونه:تاریخ نقل می کند آن هنگام که منصور عباسی از امام صادق(ع)گِله کرد که چرا تو مانند دیگران که نزد ما می آیند،به منزل ما نمی آیی؟امام صادق(ع)پاسخ دادند:«...چیزی از امور آخرت نزد تو نیست که به امید آن،پیش تو سبقت جویم»[الاربلی،کشف الغمه،ج2،صص421-420]،آگاه باش که«...کسی که طالب آخرت باشد،پیش تو نمی آید»[همان].

امام صادق(ع)به صراحت از این اوضاع به منصور عباسی به شدت اعتراض نمود و فرمود:«پیامبر هرگز درباره حق کوتاهی نکرد و از دین پا را فراتر نگذاشت»[انساب الاشراف،ج1،ص388].و باز هم فرمودند:«تلک حدود الله فلا تعتدوها و من یتعد حدودالله فاولئک هم الظالمون؛اینها حدود خداست،از آنها فراتر نروید و هرکه از حدود خدا فراتر رود،چنین کسان ستمکارند»[بقره/229].سپس ادامه دادند:ای منصور!حفظ حدود الهی بقدری بااهمیت است که رسول خدا(ص)با آن شان ومقام می فرمودند:«انا اتقاکم لله و اعلمکم لحدودالله»[متقی هندی،کنزالعمال،ج11،ص419].

بنابر اندیشه سیاسی امام صادق(ع)،حاکم اسلامی باید در اهداف حکومتی خویش،شناسایی مرزها و اقامه و نیز حفظ آن حدود را در راس برنامه هایش قرار دهد؛چرا که مرزشناسی و حفظ حدود الهی از مبانی اعتقادی است و اسلام مجموعه ای از مرزهاست و مومن راهرو در مرزهاست،پس وی هرگز حدود را حتی درهنگام رویارویی با دشمن نیز نمی شکند«و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله یحب المعتدین؛و در راه خدا با کسانی که با شما کارزار کنند،کارزار کنید ولی از حد مگذرید که خداوند از حد گذرندگان را دوست ندارد»[بقره/190].

2-2)اهداف عالیه ی حکومت از دیدگاه جزءنگر

جنبه دوم از اهداف حکومتی سیاست ترسیم شده از سوی امام صادق(ع)،اهداف جزءنگر یا خاص است.این مساله حکایت از آن دارد که حکومت به اقتضای اسلامیت خویش،به دنبال آنهاست.در تفکرات و حتی سلوک حضرت(ع)حذف این اهداف یا بی اعتنایی به آنها،سبقه ی اسلامی حکومت را از بین می برد.

- اجرای عدالت اجتماعی و تسری آن در همه ی جامعه

یکی از اساسی ترین اهداف حکومت از دیدگاه جزءنگر در اندیشه سیاسی امام صادق(ع)،تحقق و اقامه ی عدالت آن هم به شکل اجتماعی است؛چرا که حکومت جز با عدالت هویت حقیقی نمی یابد و در واقع جامعه ای که عدالت در آن برپا نباشد،فاقد حیات انسانی و زندگی معنوی است و دیانتی نیز که در آن اهتمام به برقراری عدالت نباشد،مایه ی گمراهی است و حکومتی که عدالت هدف آن نباشد و در راه برقراری عدالتی همه جانبه و فراگیر گام نمی زند،در حقیقت در مسیر هلاکت است.همانگونه که اصلاح دین و دنیای مردمان نیز وابسته به عدالت است.

امام صادق(ع)نیز هدف اساسی و والاترین ارزش در جامعه در راستای جهت گیریهای حکومتی را اجرای اصل بنیادی عدالت می دانست و عدالت اجتماعی را بهترین خدمت به جامعه معرفی می کرد.

این مقوله در اندیشه سیاسی امام صادق(ع)به قدری بااهمیت بود که با تبعیت از سیره نبوی،یک ساعت به عدالت رفتار کردن در عمل را از هفتاد سال عبادت که در روزها و شبهای آن احیاء باشند را بهتر می دانستند و به کسانی نیز که از دوستان ایشان بودند و در برخی مناصب حکومتی حضور داشتند،این امر را توصیه و تاکید می کردند[اصول کافی،ج3،ص157].

 ایشان به خوبی درک نموده بود که نادیده گرفتن ظرفیت وجودی افراد و شایستگی آنها در عرصه های اجتماعی به علت عدم اجرای اصل بنیادی عدالت،چه فاجعه های بزرگی را ایجاد می نماید.پس آن هنگام که به برخی از دوستان امام صادق(ع)پیشنهاد مناصب حکومتی می شد و آنان از امام صادق(ع)درخواست راهنمایی می کردند،امام(ع)خطاب به آنان می فرمودند:«...مراقب باشید اینان تنها قصدشان حکومت و تقویت پایه های آن است،نه چیز دیگر...»[بحارالانوار،ج72،ص118].

امام صادق(ع)به خوبی این امر را حس نموده بود که خلفای اموی و عباسی برای استوار ساختن پایه های حکومت خود و به منظور تسلط بیشتر به مردم،دست به هرکاری می زنند و حقوق آنان را به طور کامل پایمال می کنند،تا اینکه جامعه را تحت سیطره ی خویش درآورند.بنابراین از آموزه های سیاسی حضرت صادق(ع)در باب اهداف حکومت در راستای تحقق اصل عدالت،استنباط می شود که نفس حکومت برای حاکم نباید به عنوان یک هدف باشد،بلکه از باب تحقق عدالت،اقامه ی حق و اذاله ی باطل باید به آن بنگرد؛چرا که بر این اساس استقرار و اجرای عدالت درجامعه،یکی از عوامل کارآمدی حکومتها محسوب می شود.

- تامین و افزایش امنیت همگانی

زندگی فردی و اجتماعی انسان در ارتباط با امنیت است.بعضی از دانشمندان آن را در ردیف دومین نیاز بنیادی بشر پس از رفع احتیاجات فیزیکی مانند گرسنگی قرار می دهند[مازلو،چکیده روان شناسی،ص182].و برخی آن را شرط به سعادت رسیدن جامعه بر می شمارند[فارابی،تاریخ فلسفه سیاسی،ج2،ص594].

به هرحال می توان گفت،وجود امنیت در یک جامعه به همان اندازه مهم است که احساس امنیت و امنیت روانی در آن جامعه.البته بعضی از کارشناسان احساس امنیت را در یک جامعه مهم تر از وجود امنیت در آن می دانند که سخنی حق و به جاست.

حال نکته ی اساسی در برقراری امنیت،نقش و جایگاه حکومت می باشد،چرا که برقراری امنیت در جامعه متکی بر حکومت و ابزارهای رسمی آن است و در این میان نیروهای حکومتی مجریان اصلی و برقرارکنندگان امنیت می باشند.و اگر حکومتی نتواند امنیت را در جامعه برقرار نماید،آرامش و آسایش از آن محیط رخت بر می بندد و نمیتوان از مردم انتظار داشت که حامی و پشتیبان حکومت باشند؛چرا که وقتی عدم برنامه ریزیهای

یک حکومت موجب اختلال در امنیت باشد،مردم در شرایط سخت و دشوار قرار گرفته و تنها به فکر بقای خود و خانواده شان خواهند بود،نه به فکر حمایت و پشتیبانی از حکومت و حاکمان خود.

از این رو،فراهم کردن امنیت در همه وجوه آن اعم از امنیت فردی،اجتماعی،سیاسی،فکری، معنوی، فرهنگی، اقتصادی، شغلی، قضایی و مرزی از اهداف مهم حکومت داری در سیره سیاسی امام صادق(ع)است.

ایشان بر این عقیده بودند که حاکم باید در پی امنیتی فراگیر به لحاظ رشد و تعالی مردمان باشند و در این راه هرنوع خودکامگی و خودرایی را زیر پا نهد تا از این طریق بتواند فضایی آکنده از امنیت را در عرصه ی مناسبات حکومتی خویش برقرار نماید.حضرت(ع)اظهار نگرانی و ناخشنودی خویش را از ناامنی موجود در جامعه به لحاظ وقایعی که حاکمان اموی و عباسی برای تثبیت موقعیت خویش از آن بهره می جستند،اینگونه توصیف
می کند:«شر الاوطان ما لم یامن فیه القطان؛بدترین وطن ها جایی است که ساکنان آنجا در امان نباشند»[اصول کافی،ج1،ص198].

بنابر آموزه ی سیاسی امام صادق(ع)حیات انسان بدون امنیت معنا نمی یابد،لذا امنیت ریشه در فلسفه ی وجودی حیات جمعی دارد و نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت؛چرا که فراهم شدن این مساله در هر حکومتی به معنای سامان یابی رشد و تعالی مردمان آن جامعه است.

- توجه به رشد و بالندگی و تامین سعادت مادی و معنوی مردم

برخی معتقدند که حکومت اسلامی همه ی هم و غم خود را معطوف رفع نیازهای معنوی و اخروی مردم نموده و بدین سان از توجه به رشد و بالندگی و تامین سعادت مادی مردم باز مانده است.در حالیکه توسعه ی اقتصادی و به عبارتی تامین رفاه و آسایش،آن هم به نحو شاخص و چشمگیر جزء اهداف حکومت اسلامی و از آن جمله در اندیشه ی سیاسی امام صادق(ع)است.

 از دیدگاه حضرت(ع)حکومت اسلامی باید عُلو مادی و معنوی مردم را بیش از هرچیز واجد اهمیت بداند و حاکم اسلامی موظف است تا این امر را در جامعه تحقق بخشد.همان گونه که حضرت علی(ع)به مالک اشتر فرمودند:«...من تو را برای اداره ی کشور می فرستم که چونان باغبانِ عاشق نهالهای باغ خود،مردم آن سرزمین را احیا نمایی و شخصیت آنان را در این گذرگاه معنادار که دنیا نامیده شده است،به ثمر برسانی و از بدبختیها و رذالتهای اخلاقی و ناگواریهای جانکاه نجاتشان بدهی،نه چونان درنده ای خون آشام که قدرت حکومت مستت کند و زندگی و مرگ مردم را به بازی بگیری و برای رسیدن به خواسته های جاه طلبانه ی خود حیات مردم را که شعاعی از اشعه ی الهی در روی این کره ی خاکی است،طعمه ای لذیذ برای خود تلقی نمایی.آن کس که با تکیه بر قدرت،انسانها را طعمه ی خود بداند،پیش از آنکه انتقام ماورای طبیعی بر سرش تاختن بیاورد،دیر یا زود لقمه ای ناچیز در دهان گرگهایی مانند خودش خواهد گشت»[نهج البلاغه،خطبه133].

پس براساس تفکر سیاسی امام(ع)،حاکم اسلامی که مدیریت جامعه را به عهده گرفته است،موظف است اداره همه ابعاد جامعه را از تنظیم حیات طبیعی افراد و گروهها گرفته تا امکان پذیر ساختنِ ورود به حیات معقول و رهسپار نمودن اشخاص به عظمت و کمال ربوبی را عهده دار شود.

همچنین اعتقاد حضرت(ع)مبنی بر تامین شرافتمندانه و کرامت مدارانه ی مردم و توجه به رفاه عمومی آنان ناشی از اهمیت این مساله در اندیشه ی ایشان بود و همواره خود در راه نیل به این مقصود،در راه فقرزدایی و تامین معیشت مردم،از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند و دلیل این مساله را اینگونه می دانستند که:«آبادانی و تامین رفاه از اوامر الهی و از رسالتهای انبیاست که در سایه ی آن،آسایش و راحتی پدید خواهد آمد»[بحارالانوار،ج40،ص327].از سوی دیگر نیز معتقد بودند که رفاه عمومی جز با توزیع عادلانه و به حق ثروتها و درآمدهای جامعه تحقق پذیر

نیست.امام(ع)این امر را از وظایف و اهداف زمامداران حکومت می شمردند.بدین ترتیب رشد دادن و بالنده کردن

مردم،در جنبه های مختلف مادی و معنوی و روحی و جسمی از وظایف و اهداف حکومت است.

- لزوم تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش

یکی دیگر ازمهم ترین اهداف حکومت در اندیشه سیاسی امام صادق(ع)لزوم تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش مردم میباشد.چرا که در نظام تفکرات ارزشمند ایشان،توسعه فرهنگی بر توسعه ی اقتصادی،تقدم دارد زیرا افزون بر اینکه توسعه ی اقتصادی بدون توسعه فرهنگی ممکن نیست،جامعه ی خفته و در جهل فرورفته،نه از امکانات و زمینه ها و بایسته های اقتصادی برخوردار است و نه بر چگونگی بهره وری از آن،چیره و نه بر ضرورت بهره وری و استفاده از آن،آگاه.پس توسعه ی فرهنگی و آموزش و پرورش،نیاز جان و خِرد انسانی است و توسعه اقتصادی،خواستِ تن؛و روشن است که نیاز جان و خرد بر نیاز جسم و تن مقدم است.چنانکه آموزه های اسلامی نیز،دانش را پایه و اساس همه ی خوبیها و کامیابیهای مادی و معنوی و معیارارزش یابی انسان می داند و بر این اساس است که معتقد است جهل ریشه ی همه ی بدیها و ناکامیهاست.«قیمه کل امری ما یعلمه؛ارزش هر انسان به اندازه ی چیزی است که می داند»[علم و حکمت در قرآن و حدیث،ص30]و نیز«دانش پایه ی هر خوبی و نادانی پایه ی هر بدی است»[همان].

امام صادق(ع)همچنین اعتقاد داشتند با تربیت می توان زمینه رشد و تعالی فرد و جامعه را فراهم کرد تا استعدادها و توانایی ها در جهت کمال مطلق شکوفا شود.ایشان این مساله را از واجبات و وظایف مهم بر عهده حکومت میدانستند و می فرمودند:«بر حاکم و رهبر واجب است که بر اهل ولایت خویش حدود اسلام و ایمان را تعلیم دهد- ایشان را در مسیر تربیت اسلامی قرار دهد- »[بحارالانوار،ج42،ص155].

این مساله تنها در اندیشه ی حضرت به صورت تئوری باقی نماند،بلکه اسناد تاریخی نشان می دهد که امام صادق(ع)به رشد حوزه های علمیه و گسترش علم و آگاهی و نیز ارشاد و هدایت آحاد مردم و سوق دادن آنها به قرآن وسیره ی پیامبراعظم(ص)و همچنین تعلیم و تربیت آنان و نیزمبارزه با انواع نادانیها،جهالتها و شبهات و تربیت عالمان،اندیشمندان و شاگردان توجه فراوان نشان دادند؛بگونه ای که«تعداد تربیت یافتگان این مکتب بالغ بر چهار هزار نفر ذکر شده است»[پیشوایی،سیره پیشوایان،ص369]؛بگونه ای که هریک از آنها را در رشته ای که با ذوق و قریحه ی او سازگاری بود،تشویق و تعلیم می نمود و در نتیجه هرکدام از آنها در یک یا دو رشته از علوم مانند حدیث،تفسیر،علم کلام و امثال اینها تخصص پیدا می کردند[یافعی،مراه الجنان،ج2،ص304].

امام صادق(ع)طی دوران حیات خویش برای ترقی اندیشه و اعتقادات مردم تلاش بسیارنمودند وبامناظره های علمی بااهل کتاب ونحله های فکری و فِرق گوناگون،موجبات اعتلای معرفت و بینش دینی این افراد را فراهم می آوردند.آن حضرت با تشکیل محافل علمی،کلامی و حدیثی به دفاع از اصول اسلام و فرهنگ اهل بیت پرداخت و به ایرادات و شبهات فِرقِ مختلف پاسخ می دادند[منتظرالقائم،تاریخ امامت،ص216].

 شمار مناظرات امام صادق(ع)با اهل کتاب و نمایندگان اهل رای و قیاس،زنادقه،غلات،جاعلان حدیث،معتزله،صوفیه و...بسیار است[بحارالانوار،ج47،ص16]که مباحث این مناظرات علمی درباره ی آفرینش جهان،توحید و صفات خداوند،نبوت،معاد،عدل،احکام،عالم نجوم،تفسیر آیات و...بود[همان،ص216].

امام صادق(ع)افزون برشرکت درمناظرات عمومی ومجالس علمی در منزل خود و مسجد نیز پذیرای بسیاری از مشتاقان و پیروان خویش می شد،مردمان و شاگردانی که ازشهرها و روستاهای دور و نزدیک چون:کوفه،بصره، واسط،حجاز و امثال اینها و از طبقات گوناگون برای زیارت آن حضرت وگرفتن راهنمایی و کسب معارف علمی و دینی و حل شبهات ومسائل گوناگون می آمدند و تعداد اینان هر روز بیشتر می شد[حیدر،الامام الصادق والمذاهب الاربعه،ج2،ص38؛به نقل از:سیره پیشوایان،ص360].

- قانون گرایی و پرهیز از قانون گریزی

از نظر عقلی،زندگی اجتماعی نیازمند قانون است و قانون وابسته به وجود کسی است که آن را وضع و اجرا کند.حال اگر بپذیریم که حکومت نیاز ضروری بشر برای حاکم کردن قانون در جامعه است،«هدف حکومت»بر«هدف قانون»انطباق می یابد و این سخن پذیرفتنی است که هدف حقوق،به تعبیری همان هدف دولت است.

امام صادق(ع)نیز«اجرای قانون خدا»را هدف حکومت می داند و با شاهد گرفتن حق تعالی اعلام می کند که حاکم و سیاستمدار،به انگیزه ی سلطه و ریاست نباید زمام امور را به دست گیرد؛بلکه باید خود قانونگرا بوده و از قانون گریزی پرهیز نماید تا از این طریق،موازین الهی را بر پا و شرع را پاس بدارد و هر چیز را در جای خود نهد و حقوق افراد را به آنان برساند.چرا که قانون گرایی از ویژگیهای نظام قانونی و پاسخگو است و نظام اجتماعی مطلوب،نظامی است که دو اصل عدالت و تعاون در آن تجلی عینی یابد.اصل تعاون،زمینه ساز همزیستی مسالمت آمیز است و اصل عدالت،تکاثر و افزون
طلبی ها را مهار می کند.

بنابراین یکی دیگر از اهداف حکومت از منظر امام صادق(ع)از دیدگاه جزءنگر،قانون گرایی و پرهیز از قانون گریزی است.همان عاملی که اجرای صحیح آن در عصر امام صادق(ع)به کمرنگ ترین حالت ممکن دیده می شد؛چرا که درخصوص حاکم شدن این وضعیت ازدیرباز بسیاری ازمردم بدلیل اختلاف در رنگ،نژاد،قبیله،زبان،

منطقه،ثروت،مقام و...دچار تبعیض بودند و قانون هیچ گاه به شکل یکسان در مورد آنان اجرا نگردیده بود.

این امر در حالی است که امام صادق(ع)با وجود عدم تشکیل حکومت،همه مردم را همچون پدران بزرگوارش در مقابل قانون یکسان می بیند و معتقد است هرکس،هرگروه یا هر صاحب منصبی که از قانون گریز زند و جرم و خلافی را انجام دهد،باید بدون هیچگونه ملاحظه کاری سیاسی،اجتماعی وی را محاکمه نمود و جزای خلافش را به وی داد[بحارالانوار،ج42،ص122].

هم چنین ازدیدگاه امام صادق(ع)اگر حقوق مردم و حاکمان مورد بی اعتنایی قرار گیرد و هر یک بر دیگری اجحاف روا دارند،اختلاف پدید می آید،جور و ستم آشکار می گردد،فساد در دین راه می یابد،راه روشن سنت متروک می ماند،به هوا و هوس رفتار می شود و احکام تعطیل می شود.

پس غایت حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام صادق(ع)،تنظیم حقوق شهروندان و دولتمردان،بگونه ای است که زمینه ی تحقق احکام الهی را با اجرای صحیح قانون و به عبارتی قانون گرایی و پرهیز از قانون گریزی بگسترد و بر این اساس با رعایت این حقوق،نه حُکمی تعطیل گردد و نه فسادی در دین پدید آید و نه سنتی از سنن الهی بر زمین ماند.پس بدون تردید،براساس این اندیشه حکومتی که فقط به«همزیستی و بهزیستی»می اندیشد،از چنین دغدغه هایی فارغ است و در قبال«فساد و تحریف در دین و تعطیل احکام آن»احساس تکلیف نمی کند و حقوق اجتماعی را بدون لحاظ دین و بقای آن می پذیرد.

بنابراین براساس آموزه های سیاسی امام صادق(ع)،قانونگذار واقعی دارای شرایط ذیل است:

1.قانونگذار باید قبل از هرچیز یک انسان شناس کامل باشد و تمام اسرار وجودی،عواطف و خواسته های انسان و اصول حاکم بر روابط اجتماعی بشر را بداند.

2.قانونگذار باید علم کافی داشته باشد،بستر ایجاد و پرورش قانون و راههای رسیدن به کمال نهایی انسان را بخوبی بداند و آثار قانون را در زندگی اجتماعی بشر به نیکی ارزیابی کند؛چرا که وضع قانون در زمان حال بدون توجه به بنیادهای آن در گذشته و آثار آن در آینده کافی نیست.

3.قانونگذار باید ازصلاحیت اخلاقی بهره مند باشد،مرتکب خطا و اشتباه نشود،درعین مهربانی و دلسوزی قاطع و بااراده باشد تا مصالح جامعه را فدای خواسته های خود نکند.

4.قانونگذار صالح در وضع قانون،منافع شخصی خود را لحاظ نمی کند؛چرا که منافع شخصی در هر حال در اندیشه و انگیزه او اثر می گذارد.اگر همت کند از تاثیر آگاهانه آن اجتناب کند از آثار ناخودآگاه آن امکان ندارد مصون بماند.

5.قانون باید عملی،شفاف و دارای ضمانت اجرا باشد؛یعنی قانونگذار باید قانون را بر مبنای مصالح واقعی و نفس الامری وضع کند؛زیرا بدون پشتوانه نمی تواند به حال جامعه مفید باشد.

3)روش حکومتداری

در فلسفه ی سیاسی اسلام که مبتنی بر اندیشه ی دینی است در عرصه سیاست،سوال اساسی این بوده است که«چه کسانی باید حکومت کنند»؟

این سوال در تفکر سنتی از یونان باستان تا سده های میانه اسلامی وعصر مشروطیت همچنان در اندیشه ها،

چنین تحلیل می شد که اگر حکیمان حاکم شوند،جامعه را به سوی سعادت رهنمون ساخته،همواره جامعه آرمانی«مدینه فاضله»محقق خواهد شد.

اندیشه وران سیاسی اسلامی،همچون فارابی،اخوان الصفا و دیگر اندیشمندان به پیروی از سنت فلسفی یونانی به ویژه«افلاطون»اینگونه نظرسنجی میکردند که در هیات اندام وار جامعه،دانشمندان و حکیمان،عناصروالا و برترجامعه را تشکیل میدهند و از آگاهیهای لازم همراه بامدیریت اجتماعی برخوردارند.اگر اینان(فاضلان)زمام امور را به دست گیرند،قطعا جامعه را به سوی سعادت سوق می دهند و افراد جامعه،شاهد خوشبختی خواهند بود.و همواره از طرح یک جامعه آرمانی سخن می گفتند که اگر چنین باشد،چنان خواهد شد و شاید اندیشه سیاسی اسلام نیز این نظریه را تایید می کرد که امامت صالحان و پرهیزگاران را نوید می داد.اما هرگز در ذهن و اندیشه این حکیمان و سیاست ورزان،این سخن خطور نمی کرد که«چگونه و با چه روشها،متدها و ملاکها باید حکومت کرد»وچه مکانیسم هایی در روند حکومت،مشروع ومقبول بوده و چه مکانیسم هایی(ابزاری)مطرود و نامقبول می باشد؟

گرچه این اندیشه ابتدا در ذهن اهل سیاست مغرب زمین مطرح شد و نوشته های ژان ژاک روسو،هاپیزر،ولتر، بنتام و منتسکیو در«روح القوانین»طرح مفصل آنها را تئوریزه می کردند و برای مبارزه با«استبداد»تئوری تفکیک قوا،نظام پارلمانی و انتخاب و رای گیری را صواب می دانستند،اما شکل و محتوای این اندیشه که چه کسانی باید حکومت کنند و روش حکومتداری آنها استوار بر چه اصولی و ارزشهایی باشد در متون دینی و نیز
آموزه های سیاسی پیامبراکرم(ص)،ائمه(ع)و از آن جمله اندیشه امام صادق(ع)وجود داشته است.

حال به مهمترین این آموزه ها در اندیشه سیاسی امام صادق(ع)در باب روش حکومت داری به عنوان بخش نهایی و پایانی این چارچوبها اشاره خواهد شد.

- نگاه های آخرت مدارانه به سیاست

در ورای حساب کشی ها و رفتارهای مدبرانه سیاسی که امام صادق(ع)در شکلگیری و ایجاد روشهای مورد

علاقه ی خود در جامعه در تفکرات سیاسی خویش معتقد به سود جستن از آن در روش حکومت داری بود،در نظر گرفتن افقی متفاوت از عملکرد سیاسی یک حاکم در روش حکومتداری است.در آموزه های سیاسی امام صادق(ع)این افق در هیاهوی تحولات روزمره جامعه تصویر نمیشود؛بلکه بازتابی است از اینکه حاکم،افزون بر تدبیر منطقی امور دنیا باید نگاهی غایتمدارانه به آخرت و انعکاس عملکرد سیاسی خود در دار باقی اعمال دارد.به عبارت بهتر،درک رفتار سیاسی حاکم فقط در چارچوب مقتضیات سیاسی جامعه،کامل نیست و باید در تحلیل تصمیم گیریهای وی،به انتخاب هایی که علایق ماورای طبیعی در آنها نهفته است نیز توجه نماید.در این سیره بی گمان،نیرنگ بازی و زورمداری از روش های حکومتداری نیست که بتوان آن را خدایی یا انسانی دانست؛از همین رو،امام(ع)از حاکم می خواهد تا از پذیرش این شیوه ها سر باز زند.به تعبیر دیگر،در بینشی عمیق تر،آخرت را در پیوستگی با دنیا مطرح سازد.آخرتی که در اندیشه ایشان مطرح است،تداوم و بازتاب تحولاتی است که در دنیا شکل می گیرد.از دید این بینش،نمی توان علایق و منافع آخرتی را در عملکرد سیاسی دخالت نداد؛به همین جهت در تفکر سیاسی حضرت(ع)نیرنگ از آن جهت مردود است که بازتاب آن در آخرت،رسوایی و عذاب است.همانگونه که امام علی(ع)نیز می فرماید:«لکل غادر لواء یعرف به یوم القیامه؛روز قیامت برای هر نیرنگ بازی پرچمی است که با آن شناخته می شود»[نهج البلاغه،خطبه200].

- پایبندی به پیمان،تداوم دهنده ی حیات جامعه

بسیاری از سیاستمداران برای رسیدن به حکومت و قدرت،به مردم وعده های دروغ می دهند و از این راه مردم را می فریبند و به قدرت می رسند.همانگونه که عباسیان به مجرد رسیدن به قدرت و سرکوبی عمال بنی امیه،چنین وانمود میکردند که برای رفاه و آسایش مردم همه ی تلاش خود را می کنند و در این راه به مردم وعده های بسیاری دادند،اما پس از چندی آشکار شد که خلفای این خاندان نیز در صدد تحقق هیچ یک از وعده های خود نیستند.در واقع عملکرد عباسیان همچون امویان در دوران امام صادق(ع)توسط عبدالله بن محمد مشهور به سفاح و نیز ابوجعفر مشهور به منصور دوانیقی،نه تنها برای عامه ی مردم منفعتی نداشت،بلکه به تدریج بر میزان خراج و بیگاری آنان نسبت به
دوره های پیش افزود.

از دیدگاه امام صادق(ع)نیز عهدمَداری،راستگویی و راست کرداری به عنوان یکی از روش های حکومتداری است که ضمانتهای لازم را برای تداوم میان جامعه پدید می آورد.بنابراین فارغ از ماهیت طرف مخاصمه،باید به عهدها و قراردادها پایبند ماند.

امام صادق(ع)در یک تشبیه غیرتلویحی،اما گویا خطاب به منصور دوانیقی مبنی بر اجرایی نکردن قول ها و وعده های او و خلیفه ی پیش از خودش یعنی سفاح اشاره دارد که«حتی مشرکان نیز در مناسبات و روابط اجتماعی خود،بر وفای به عهد پایبند بودند»[بحارالانوار،ج12،ص110].این تشبیه از آن جهت اهمیت دارد که مشرکانِ جاهلیت بگونه ای شگفت انگیز،هر آنچه را به تنهایی برای پاشاندن جامعه کفایت می کرد،بصورت کامل در محیط خود گرد آورده بودند.فقری فلاکت بار،جهلی شعله خیز،سرزمینی انسان ستیز و جنایت هایی وحشت آور چون زنده به گور کردن دختران،فقط بخشی از واقعیت های دوران جاهلیت است؛با این حال،آنچه به آنان اجتماع و ارتباط می بخشید،عهدمداری بود.وفای به عهد،واپسین خاکریز تداوم حیات اجتماعی مشرکان بوده است.

امام صادق(ع)با این تشبیه به بیان فلسفه ی عهدمداری می پردازد؛چرا که نادیده گرفتن این اصل اساسی در جامعه پیامدهای تلخی همچون:پراکندگی،بی اعتمادی و بی هویتی را به دنبال خواهد داشت و در نهایت به سقوط و انحطاط حکومت ها و تمدنها منتهی خواهد گشت.

بدیهی است که بنابر آموزه های سیاسی امام صادق(ع)،نادیده گرفتن عهد- به ویژه پیمانهای الهی- سبب خشم پروردگار و محرومیت از برکتهای الهی خواهد شد[اصول کافی،ج2،ص373].همان گونه که تاریخ گواه است بنی اسرائیل و اهل کتاب در اثر پیمان شکنیهای پیاپی،خود را به زحمت افکندند و دچار نفرین و عذاب پروردگار گشتند.قرآن کریم نتیجه ی عهدشکنیِ یهود را اینگونه بازگو می کند:«فبما نقضهم میثاقهم لعناهم...؛پس به سزای پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم»[مائده/13].

- ضرورت محور قرار دادن اخلاق در سیاست

مطالعه ی ادبیات سیاسی،گویای آن است که تحلیل و ارزیابی رابطه اخلاق با سیاست،در سه سطح انجام گرفته است:

- جدا بودن حوزه ی اخلاق از سیاست:شماری از دانشمندان دوره ی رنسانس،دیواری میان سیاست و اخلاق کشیده و معتقد شدند:از آنجا که هیچگونه ترتب منطقی میان این دو برقرار نیست و هرکدام را حوزه ای جداگانه در کار است،دخالت هریک در حوزه ی دیگری ناروا است.اگر رابطه ی محکمی را که میان مذهب و اخلاق برقرار است،در نظر بگیریم،این جمله ی معروف که کار قیصر را به قیصر و کار مسیح را به مسیح باید واگذاشت،تفسیر خود را در چارچوب این دیدگاه،باز می یابد.

- اخلاق در خدمت سیاست:به گواهی تاریخ،رفتار سیاسی بسیاری از حکمرانان بر محور استفاده ی ابزاری از اخلاق در مسیر دست یابی به اهداف سیاسی بوده است.حتی برخی از متفکران مانند ماکیاول این رفتار را تئوریزه کرده و به ترسیم افقی دست زدند که در آن می توان از اخلاق برای دست یابی به هدفهای سیاسی بهره جست؛بی آنکه التزامی اخلاقی را در اهداف سیاسی روا دانست.

- سیاست با محوریت اخلاق:این دیدگاه از آن جهت که به اندیشه ی جدایی
حوزه های اخلاق و سیاست تن نمی دهد،از دیدگاه اول و از آن روی که در تزاحم سیاست و اخلاق،اصالت را به اخلاق می بخشد،از دیدگاه دوم تمایز می یابد.

با مطالعه ی اندیشه های امام صادق(ع)در باب سیاست،می توان دیدگاه سوم را به صورت شفاف در قالب مبنای فلسفی گفتارها و رفتارهای حضرت(ع)در این رابطه مشاهده کرد.

آنچه اخلاق گرایی امام را در سیاست تمایز می بخشد،این ویژگی است که رفتار وگفتار سیاسی او از دو سو،دل در گرو اخلاق داشت:از یکسو،اهدافی اخلاقی را پی می گرفت و از سوی دیگر،راه دست یابی به این اهداف را بر زیرساختهای اخلاقی تحکیم می بخشید.به سخن دیگر،هم هدفها و هم روشهای دست یابی به آنها،ماهیتی اخلاقی داشتند.همانگونه که از رفتارهای سیاسی پیش گفته از امام صادق(ع)بدست آمد،او کرامتهای اخلاقی را در عمل به نمایش می گذاشت و از وسیله های غیراخلاقی،حتی برای هدفهای اخلاقی بهره نمی گرفت.

با گرایش به این آموزه در آموزه سیاسی حضرت(ع)در روش حکومتداری،حاکم نباید تصور نماید که با سطحی نگری برای رسیدن به هدفهای اخلاقی میتواند گاه مسیری غیراخلاقی را بپیماید؛چرا که دست یازیدن به وسیله های غیراخلاقی،به فضای سیاست جوی ضداخلاقی می دهد.در نتیجه،نه تنها به تحکیم اخلاق کمکی

نمی شود،که این فرآیند حتی به اخلاق گریزی نیز در جامعه شتاب خواهد بخشید.به دیگر سخن،سیاست مدارانی که در روش حکومتداری خویش،مصلحت تحکیم و تثبیت هدف های اخلاقی را گاه در دست زدن به عملهای ضداخلاقی می جویند،خود به مروجان اخلاق گریزی تبدیل خواهند شد.از همین جا می توان دریافت که چرا در سلوک و اندیشه امام صادق،با آنکه اخلاقی کردن فضای سیاست را به مثابه هدفی متعالی می نگریست دست یابی به این هدف را با ابزار سوءظن سیاسی صلاح نمی دانست.

- توسعه ی زمینه های حق گرایی و خیرخواهی در میان امت اسلامی

امام صادق(ع)براساس مبانی توحیدی در تفکرات سیاسی خویش،اعتقاد داشت که حاکم اسلامی در روش حکومتداری خویش باید همواره به دنبال اموری باشد که نه تنها خود،بلکه کل جامعه را به سوی هدف اصلیِ خلقت و آفرینش انسان هدایت نماید؛چرا که سعادت و انسانیت انسان در گرو پیروی از واقعیات عالم هستی و هم سو شدن با نظام آفرینش است؛نظامی که سنن و قوانین آن به طور یکسان بر همه جاری است و گذشت

زمان در آن تغییری ایجاد نمی کند و تاریخ گذشتگان از نشانه ها و دلایل بارز آن است.

حضرت(ع)در این عرصه همچون پدران خویش،به خوبی دریافته بود که سعادت انسان در گرو اطاعت از حقایق و دستوراتی است که در قالب شرایع حقیقی آسمانی نازل شده و کامل ترین آنها در شریعت و دین اسلام

 تجسم یافته است.از این جهت،در اندیشه ی سیاسی امام(ع)گرایش به حق نگری وحفظ دستورات دینی، و از آن جمله خیرخواهی امت اسلامی و حتی اقلیت های دینی در روش حکومتداری برای حاکم اسلامی از اولویت خاصی برخوردار بوده و مقدم بر همه چیز حتی تمایلات شخصی می باشد.

در تفکرات امام صادق،حاکم باید تمام فعالیتهای حکومتی خویش را،زمینه ساز تحقق عینی این نوع گرایش ها بداند و اصولا میزان معنی دار بودن فعالیت های حکومتی وی به میزان گرایشهای حق نگری و باطل زدایی بر می گردد.

آموزه های آن بزرگوار در این زمینه نیز بسی تامل برانگیز است؛چرا که در طول تاریخ نیز کم نبودند حاکمانی که پیش از رسیدن به منصب حکومت،از حقگرایی و حق مداری و خیرخواهی انسانها سخن می گفتند،

اما وقتی که به حکومت می رسیدند،منافع شخصی و گروهی و مسلکی آنان با شعارهایشان رویاروی میشد،پس تاویل ها و توجیه ها،حق را به مسلخ می برد.

همانگونه که جامعه ی عصر امام صادق نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مردم از این وضعیت رنج می بردند.

تاریخ گواه است جامعه با روی کار آمدن خلفای بنی عباس چنین می پنداشتند که تسلط اعراب بر جامعه خاتمه یافته است،اما خیلی زود دریافتند که پایه اجتماعی حکومت آنان در زمان خلفای بنی امیه پی ریزی و مستحکم شده است.دستگاه خلافت عباسیان گسترش روزافزونی داشت و چنان تشریفاتی شد که در هیچ یک از ادوار تاریخی اسلام مانندی نداشت.البته بدیهی است که بارسنگین این هزینه ها بر دوش کشاورزان،کارگران و دیگر طبقات محروم و کم درآمد جامعه بود.

از باب نمونه:منصور علاوه بر ستمگری،فوق العاده پول پرست،بخیل و تنگ نظر بود و در میان خلفای عباسی در بخل و پول پرستی،زبانزد عام و خاص بود،بطوریکه در کتب تاریخ درباره ی تنگ نظری و مال دوستی افراطی او داستانها نقل کرده اند.ولی سختگیریها و فشارهای مالی و تضییقات طاقت فرسای اقتصادی او،تنها با عامل بخل و دنیاپرستی قابل توجیه نیست،زیرا او در زمان خلافت خود،اقتصاد جامعه ی اسلامی را فلج کرد و مردم را از هستی ساقط نمود.او نه تنها اموال عمومی مسلمانان را در خزانه ی دربار خلافت به صورت گنج گِرد آورد و از صرف آن در راه عمران و آبادی و رفاه و آسایش مردم خودداری کرد،بلکه آنچه هم در دست مردم بود،به زور از آنها گرفت و برای احدی مال و ثروتی باقی نگذاشت،به طوریکه طبق نوشته ی برخی از مورخان،مجموع اموالی که از این طریق جمع کرد،بالغ بر هشتصد میلیون درهم می شد[تاریخ یعقوبی،ج3،ص125].

از سویی دیگر،بی عدالتی ها و اندیشه ی متعصبانه ی برتری عرب بر عجم- که از سوی ایشان بر مردم اعمال می شد- بیش از پیش بر ناخشنودی آنان از بنی عباس افزود و همین امر سبب شد که به تدریج قیامها و شورشهای متعددی حتی پس از عصر امام صادق(ع)در ولایات مختلف به ویژه منطقه خراسان روی دهد.

آیا در چنین وضعیتی با اعمال سیاستهای این چنینی از سوی حاکمان عباسی چه زمان امام صادق(ع)و چه پس از آن در روشهای حکومت داریشان،می توان انتظار حق گرایی،حق مداری و خیرخواهی در میان امت اسلامی را مشاهده نمود؟

- مشارکت مردم در شکل گیری و هدایت سیاسی جامعه

بهترین نظام ها و بزرگ ترین شخصیت ها در صورتی که به استبداد رای روی آورند و از اصل مشاوره روی برگردانند،بطور قطع رو به نابودی خواهند نهاد و این حقیقتی است که آموزه های دینی بارها به آن اشاره و بلکه به آن تصریح کرده است:«هرکس استبداد رای ورزد،نابود خواهد شد»[نهج البلاغه،حکمت161].

 پس بر این اساس اسلام به همگان سفارش می کند که اصل مشاوره را در زندگی خویش بکار گیرند و به آن عمل کنند:«من استقبل وجوه آلاراء عرف مواقع الخطاء؛کسی که از افکار و آرای دیگران استقبال کند،موارد اشتباه و خطا را می شناسد»[همان،حکمت173].

بنابراین،یکی دیگر از روش های حکومتداری در اندیشه سیاسی امام صادق،پذیرش مشارکت مردم در شکل گیری و هدایت سیاسی جامعه از سوی حاکم اسلامی است؛چرا که از دیدگاه حضرت(ع)اجرای این اصل مساوی با عدم انحراف حاکم در طول دوران زمامداریش است.به عبارتی همراهی مردم با حاکم در فرامین و دستوراتی که صادر
می کند،امکان کنترل و نظارت را میسر می سازد.این حوزه نیازمند ارتباط تنگاتنگ فکری و معنوی و محبت آمیز بین مردم و حاکم است و اصولا موفقیت و عدم موفقیت زمامداران به مقدار استحکام این نوع روش حکومتداری بستگی دارد.از این جهت،حکومت در اندیشه امام صادق(ع)،مردمی تر از دموکراسی های رایج در دنیا می باشد،چرا که با دلها،افکار،احساسات،عقاید و نیازهای فکری مردم ارتباط دارد و حکومت کاملا در خدمت مردم است.در جنبه ی مادی،حکومت برای شخص حاکم به عنوان یک طعمه و فرصت برای زراندوزی محسوب نمی گردد و اگر این ارتباط معنوی و هدایت الهی مورد غفلت و بی توجهی قرار گیرد اصلا حاکم،ولی شمرده نشده و ولایت نخواهد داشت.ولیِ خدا،ایجاد کننده ی زمینه ی لازم برای عبودیت الهی و نفی مظالم و گره های مادی و معنوی از زندگی مردم است و بین والی یا حاکم و مردم حقوقی متقابل است[زندگانی امام جعفرصادق،ص210].

بنابراین در تفکرات سیاسی امام صادق(ع)شایسته است،حاکم ضمن اولویت دادن به فرمان حق از مشاوره با خبرگان و همچنین مشورتهای مردمی نیز غافل نباشد.این اندیشه حکم می کند که باید از نظریات مردم در برقراری شایسته تر حکومت حق،سود جست.

همانگونه که از دیدگاه امام صادق(ع)،پیامبراکرم(ص)پیش از شروع جنگ احد با یاران خود درباره ی چگونگی رویارویی با دشمن مشورت کرد.اکثر همراهان،رای خود را بیان داشتند و معتقد بودند که اردوگاه،دامنه ی احد باشد وسرانجام هم مشاهده شدکه این نظریه پایان رضایت بخشی نداشت.سپس بسیاری به این نتیجه رسیدند که در آینده رسول خدا با کسی مشورت نخواهد فرمود؛اما قرآن کریم به عمل به مشورت تاکید دارد،هرچند نتیجه ی آن در برخی از موارد سودمند نباشد.چرا که در مجموع منافع این عمل از زیانهایش بیشتر است و تاثیری که در پرورش فرد و اجتماع و ارتقای شخصیت آنها دارد قابل تصور نیست.

در فرمایشی امام صادق(ع)به نقل از رسول خدا(ص)پیرامون این مساله فرمودند:«ما شقی عبد قط بمشوره و لا سعد باستغنا؛هیچ کس هرگز بر اثر مشورت بدبخت و با استبداد رای خوشبخت نشده است»[بحارالانوار،ج17،ص143].

پس توجه به سیاست از منظر امام صادق(ع)در روشهای حکومتداری،حاکم جامعه ی اسلامی را به چهار اصل هدایت می کند:

1.دوری از اعمال فشار و توسل به زور

2.دوری از استبداد رای توسط حاکم و کارگزار در جامعه

3.محبت و مهرورزی به انسانها

4.حفظ اصل کرامت انسانی.

- رعایت اصل هدایت گری در عین قاطعیت با مخالفین

در روش حکومتداری در سلوک سیاسی امام صادق(ع)،رویارویی با مخالفین از یک ماهیت هدایت گرایانه برخوردار است و حاکم و زمامدار جامعه باید ضمن اینکه از یک روشنگری حقیقی برخوردار است و مسیرهای انحرافی را تشخیص می دهد،در عین حال اصل هدایت و ارشاد انسانها را در حکومت خویش فراموش ننماید و هر حرکتی را که برای مقابله با آنها اتخاذ می نماید،تنها به جهت رهایی آنها از تاریکی ها و بدبختی های ناشی از انحرافات موجود باشد.

محقق شدن این امر در حکومت مبتنی بر دو اصل است:

- گفتگو

- مباحثه و احتجاج

این مرحله از مهم ترین و اصلی ترین مراحل مواجهه ی حاکم با مخالفین و دشمنان است و تا زمانی که طرف مقابل دست به شمشیر نبرده و راه جنگ و ستیز را بر راههای مسالمت آمیز ترجیح نمی دهد،قائل به گفتگو،مذاکره و بعضا مناظره با اوست.

همانگونه که امام صادق(ع)با وجود آنکه هیچگونه سِمت و پُست حکومتی نداشت،اما به عنوان رهبر الهی با بهره جستن از اصل هدایتگری در عین قاطعیت در تمامی مناظرات و مباحثات شرکت می نمود[بحارالانوار،ج10،ص165وج25،ص321].

نوع برخوردهای امام صادق(ع)با مخالفین و پیروزی ایشان در تمامی مناظرات و مجالس بحث و گفتگو،بدون ورود ایشان در مغالطات جدلی یا بنا نهادن آنها مبتنی بر روشی خشونت آمیز و غیراخلاقی موید این موضع می باشد؛بگونه ای که در پایان هریک از این جلسات به لحاظ برخوردهای رافت آمیز حضرت(ع)بسیاری از افراد لب به تصدیق و تحسین ایشان می گشودند و چه بسا به دین اسلام گرایش پیدا می کردند[همان].

اندیشه و سلوک سیاسی امام صادق(ع)به واقع همان اصلی است که خداوند به موسی و هارون در رابطه با فرعون توصیه نمود:«فقولا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی»[طه/44].

- تلاش برای همدلی و وحدت جامعه

یکی از روشهای مهم حکومتداری تلاش برای همدلی و وحدت مردم،در سطح جامعه است.زیرا مردم،در جامعه ای که از وحدت برخوردار باشد،هم با خود و هم با نظام سیاسی حاکم بر کشور،احساس همبستگی بیشتری می کنند و به موقع،در دفاع از مصالح و منافع عمومی،واکنش نشان می دهند و تهدیدها را دفع میکنند و در نتیجه از امنیت که حق طبیعی هر جامعه است،برخوردار می گردند.

تاریخ نشان داده است که قدرتِ دفاعیِ یک ملت،در برابر هرگونه تهدیدی،با وحدت آنها رابطه ای نزدیک و تنگاتنگ دارد.نمونه ی عینی و تاریخی این واقعیت،جامعه ی اسلامی در صدر اسلام است ک چون وحدت از آن جامعه رخت بربَست،سایه شوم ناامنی بر آن جامعه گسترده شد و هیچکس در درون آن جامعه،در امنیت نبود اما آنگاه که با دمیدن روح ایمان،وحدت به جامعه برگشت،نه تنها امنیت داخلی مسلمانان حفظ شد که امنیت مرزهای آنان نیز تامین گشت.

چنانکه در تفکرات سیاسی امام صادق(ع)نیز با استعانت از کلام نبوی در باب اهمیت تلاش یک حاکم و کارگزار جهت همدلی و وحدت چنین تبیین شده است:«بهترین حاکمان و فرمانروایان کسانی هستند که استعداد و سلیقه های گوناگون را زیر چتر مدیریت گِرد آورند و بدترین مدیران کسانی هستند که مجموعه همسو و هماهنگ را متفرق سازند»[نکات موثر در مدیریت کارآمد،ص180].

در این تفکرات ناب وجود اندیشه ها،گرایش ها و جریانهای مختلف در جامعه امری طبیعی است و تصور وحدت دراندیشه ها و آرمانها در همه ی قشرهای جامعه و همه
لایه های اجتماع تصوری بس نادرست و غیرواقعی است.

از این رو،در اندیشه ی حضرت(ع)نقطه اتصال جریانهای موجود در جامعه،رهبر و پیشوا و حاکم اسلامی است و حاکم به عنوان محوریت امور،برای رهانیدن جامعه از تفرقه باید راهبردهای وحدت آفرین را بجوید و در ضمن همراهی جریانها،گروهها و دارندگان اندیشه های مختلف در ضمن تاکید بر تکثر اندیشه های آنها در همسویی آرمانهای والا بکوشد.

**نتیجه گیری**

با اندکی تامل در بررسی سیاست از منظر امام صادق(ع)مشخص گردید که شرایط جامعه ی اسلامی در دوران حاکمان اموی- عباسی از نابسامانیهای فراوان سیاسی،اجتماعی،فرهنگی و اقتصادی به دلیل بی کفایتی حاکمان در ویژگی،اهداف و روش حکومتداری آنان رنج می برد؛تا جاییکه خودِ این شرایط اسفبار موجب شورش،طغیان و نارضایتی مردم از وضعیت حاکم گشته بود.

لجام گسیختگی،ضعف و سستی،اسراف و تبذیر،تبعیض و بی عدالتی،فساد و هرج و مرج،دخالتهای بیجای نزدیکان درباری پیرامون خلافت،به کارگماردن افراد فاسد و نالایق و عیاش بر مسند امور مسلمانان،حیف و میل وسیع بیت المال و تقسیم ناعادلانه امکانات و منابع و ثروتهای عمومی،پُرخوری فراوان تعدادی انگشت شمار وابسته به دربار خلافت ومحرومیت اکثریت جامعه و تسلط سفیهان وفاجران و فرومایگان،رقابتهای سرسختانه بر سر احراز قدرت،فشار بر خاندان اهل بیت و نیز بر مردم به ویژه مسلمانان،حبس و شکنجه و زندانی نمودن آنان و دهها موضوع خُرد و کلان دیگر،از جمله ی اموری بودند که امام صادق(ع)در سه مرحله ی کودکی،جوانی و دوران امامت با آن مواجه بود.

امام صادق(ع)،این نابسامانیها را از عمق وجود احساس می کرد.حس وظیفه شناسی و مسئولیت پذیری،حق خواهی و حق گرایی و نیز عدالت خواهی و خدامحوری آن حضرت،موجب شد تا آن بزرگوار با تمام موانع و مشکلاتی که از سوی حاکمان اموی و عباسی برای ایشان ایجاد می نمودند،جامعه را با تفکرات ناب خویش،تنها نگذارد.

از این رو،اینها و دهها اصل و فرع اخلاقی و معنوی بود که پایه های رفتار و سلوک سیاست از منظر امام صادق(ع)را در باب مساله ای چون سیاست،حکومت،ویژگی های حاکم،اهداف و نیز روش حکومت داری تشکیل می داد.

بر این اساس،اندیشه امام صادق(ع)به مقوله ی حکومت،رویکردی عقلانی بود که همه جوامع اعم از دیندار و غیردیندار،به حُکم ماهیت انسانی،ضرورتا نیازمند حاکم و حکومت- اعم از فاجر یا نیکوکار- بودند تا نیازهای اولیه ی زندگی جمعی را که همان حفظ نظم،امنیت،آرامش،ثبات و دوری از آشفتگی و هرج و مرج بود را در ورای استقرار آن تامین نمایند.

امام صادق(ع)به عنوان یک سیاستمدار متفکر و واقع بین و موحد،به لحاظ نگرش ویژه اش به سیاست و نیز اهمیت و جایگاه این مساله در سلوک و اندیشه اش و متفاوت بودن تفکرات سیاسی ایشان با سایر سیاستمداران که جز صلاح و رستگاری نوع بشر مقصودی را در سر نداشت،ویژگی هایی را برای حاکم و نیز اهدافی را برای حکومت ضروری می دانستند و توقعاتی داشتند که جدای از تصورات و اندیشه های قاطبه ی مردم بود؛چرا که از منظر ایشان حکومت مطلوب،حکومتی بود که نه تنها ارزشهای حاکم بر زندگی سیاسی و نیز شرایط فرمانروایان و رهبران آن از جانب دین تعیین و تعریف میشد،بلکه حتی شیوه استقرار حاکم در راس هرم حکومت و به طور کلی ساختار نظام سیاسی و روشهای مدیریت عمومی جامعه نیز به وسیله ی دین تبیین می گشت.پس اجرای آن نیز، قطعا باید در دست کسی قرار می گرفت که ضمن آشنایی به تمام احکام الهی و ضروریات و لوازم وجود انسانی،از عصمتی باطنی و ظاهری نیز در بکارگیری قدرت زمامداری برخوردار باشد و به عبارتی دارای ویژگیهایی چون:عدل،علم و دانش،عقل و خردمندی و درایت،مردمی بودن و...باشد تا بتواند با اجرای صحیح احکام،استعدادهای نهفته ی انسانی را نیز شکوفا سازد.

بنابراین براساس این تحلیل در اندیشه سیاسی امام صادق(ع)،تنها حکومتی را می توان مصداق واقعی حکومت مشروع دانست که علاوه بر شرایط ویژه ی حاکمان که بدانها پرداخته شد و در تمامی نصوص دینی نیز به آنها اشاره شده است،شیوه ی استقرار آنان در مسند قدرت،اهداف حکومت و نیز روشهای حکومتداری هم در آن مطابق با الگوی ارائه شده در شریعت و دین باشد.به نحوی که اندیشه ی حاکم از اهداف خویش در جامعه برای حرکت به سوی خالق هستی و زمینه سازی برای تحقق هدف اعلای خلقت انسان در عرصه ی حیات اجتماعی باشد.یا به تعبیری تدبیر و اداره ی امور جامعه،در مسیر تحقق ولایت الهی صورت گیرد.

پس از این رو،در تفکرات سیاسی امام(ع)غایت اصلی حکومت اسلامی حفاظت از مردم در ابعاد و جنبه های مختلف آنان برای تامین سعادت دنیوی و اخروی است.

بنابراین در سیاست از منظر امام صادق(ع)،حاکم اسلامی باید حکومت را برای پی ریزی اهداف عالیه ای بخواهد که جامعه ی انسانی را به سوی تکامل مادی و معنوی سوق دهد؛این اهداف در اندیشه سیاسی حضرت از چنان اهمیتی برخوردار است که تنها از دیدگاه کل نگر(حاکمیت دین و احیای ارزشهای اسلامی،برچیدن آثار فتنه و فساد و تفویض امور به شایستگان،اصلاح روابط اجتماعی،اقامه ی حدود الهی)به آن نگریسته نشده،بلکه از دیدگاه جزءنگر(اجرای عدالت اجتماعی و تسری آن در همه ی جامعه،تامین و افزایش امنیت همگانی،توجه به رشد و بالندگی،لزوم تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش،قانون گرایی و پرهیز از قانون گریزی)نیز مورد توجه قرار گرفته است؛چرا که تلقی حضرت(ع)از سیاست،حکومت و اهداف ایشان در این راستا بر پایه ی ارزشهای الهی- انسانی استوار است. در نهایت بر پایه ی سیاست از منظر امام صادق(ع)،در روش حکومتداری حاکم بایسته است تا آیین نامه تکامل مادی و معنوی انسانها را با اصول و روشهایی چون:نگاه های آخرت مدارانه به سیاست،پایبندی به پیمان و محور قرار دادن اخلاق و سیاست،توسعه ی زمینه های حق گرایی و خیرخواهی در میان امت اسلامی،توجه به مشارکت مردم و رعایت اصل هدایتگری و تلاش برای همدلی و وحدت جامعه را در نظر بگیرد.

از اینروست که تمامی چارچوبها در اندیشه سیاسی ایشان به لحاظ نگرش حضرت(ع)به مقوله ی سیاست و اهمیت و جایگاه آن متفاوت با سایر سیاست ها است و به بیانی در این اندیشه،سیاست یک هدف میانه است و نه غایی.

**منابع :**

1.انساب الاشراف،احمد بن یحیی بن جابر بلاذری،تحقیق:سهیل زرکار و ریاض زرکلی،انتشارات دارالفکر،بی جا،1417ق.

2.الکامل فی اللغه و الادب،ابوالعباس محمد بن مبرد،تحقیق:عبدالمجید هنداوی،انتشارات دارالکتب العلمیه،بی جا،1419ق.

3.البدایه و النهایه،ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر،انتشارات دارالمعرفه،بی جا،1412ق.

4.الکامل فی التاریخ،ابن اثیر،انتشارات موسسه تاریخ،بی جا،بی تا.

5.اصول کافی،ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی،تصحیح:علی اکبر غفاری،انتشارات دارالکتب الاسلامیه،تهران،1383ش.

6.الطبقات الکبری،ابوعبدالله محمد بن سعد،انتشارات داربیروت،بی جا،1405ق.

7.الامه و السیاسه،ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری،انتشارات مکتبه الحلبی،بی جا،1388ق.

8.المفردات فی غریب القرآن،ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی،تحقیق:محمدسید کیلانی،انتشارات دارالمعرفه،بی جا،1404ق.

9.الفیه بن مالک فی النحو و الصرف،جمال الدین محمد بن عبدالله بن مالک اندلسی،انتشارات دارالکتب المصریه،بی جا،1348ق.

10.اساس البلاغه،جارالله محمود بن عمر الزمخشری،تحقیق:عبدالرحیم محمود،انتشارات دارالمعرفه،بی جا،بی تا.

11.المیزان،محمدحسین طباطبایی،انتشارات اسماعیلیان،تهران،بی تا.

12.اصول علم سیاست،موریس دوورژه،ترجمه:ابوالفضل قاضی،انتشارات امیرکبیر،تهران،1369ش.

13.الامام الصادق و المذاهب الاربعه،اسد حیدر،انتشارات دارالکتاب العربیه،بی جا،1390ق.

14.بنیاد فلسفه ی سیاسی غرب،حمید عنایت،انتشارات زمستان،تهران،1377ش.

15.بحارالانوار،محمدباقر مجلسی،انتشارات حیاه الرضا،تهران،1371ش.

16.تاریخ تحلیلی اسلام،سیدجعفر شهیدی،انتشارات دانشگاهی،تهران،1376ش.

17.تاریخ الخلفاء،جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی،تحقیق:محمدمحیی الدین عبدالحمید،انتشارات شریف رضی،قم،1370ش.

18.تاریخ صدرالاسلام و الدوله الامویه،عمر فروخ،انتشارات دارالعلم،بی جا،بی تا.

19.تاریخ سیاسی اسلام،حسن ابراهیم حسن،ترجمه:ابوالقاسم پاینده،انتشارات جاویدان،تهران،1306ش.

20.تاریخ طبری(تاریخ الرسل و الملوک)،ابوجعفرمحمد بن جریرطبری،تحقیق:محمدابوالفضل ابراهیم،انتشارات دارالمعارف،بی جا،1979م.

21.تاریخ یعقوبی،احمد بن ابی یعقوب یعقوبی،انتشارات دارصادر،بی جا،1375ق.

22.تحف العقول عن آل الرسول،ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین ابن شعبه حرانی،انتشارات مکتبه بصیرتی،قم،1394ق.

23.تاریخ امامت،اصغر منتظرالقائم،انتشارات معارف،قم،1384ق.

24.زندگانی امام جعفرصادق(ع)،سیدجواد میرعظیمی،انتشارات مجتمع متوسلین به آل محمد،قم،1380ش.

25.سیره پیشوایان،مهدی پیشوایی،انتشارات موسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق(ع)،قم،1378ش.

26.شرح غررالحکم و دررالکلم،جمال الدیم محمد خوانساری،مقدمه،تصحیح و تعلیق:میرجلال الدین حسینی ارموی،انتشارات دانشگاه،تهران،1360ش.

27.صحیح مسلم،ابوالحسین مسلم بن الحجاج قشیری،شرح:النووی،انتشارات دارالکتاب العربی،بی جا،1407ق.

28.صحیح بخاری،ابوعبدالله محمد بن اسماعیل البخاری،شرح و تحقیق:قاسم الشماعی الرفاعی،انتشارات دارالقلم،بی جا،1407ق.

29.قرآن کریم،ترجمه:ناصر مکارم شیرازی،انتشارات قرآن کریم،تهران،1375ش.

30.کتاب العین،ابوعبدالرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی،تحقیق:مهدی مخزومی،انتشارات موسسه دارالهجره،قم،1405ق.

31.کنزالعمال فی الاحادیث و الاقوال،علاءالدین بن حسام الدین متقی هندی،انتشارات موسسه رساله،بی جا،1409ق.

32.کشف الغمه فی معرفه الائمه،علی بن عیسی الاربلی،تصحیح:ابراهیم میانجی،انتشارات کتابفروشی اسلامیه،تهران،1381ق.

33.لسان العرب،جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور،تصحیح:علی شیری،انتشارات دارالاحیاءالتراث العربی،بی جا،1407ق.

34.لغت نامه،علی اکبر دهخدا،انتشارات سازمان لغت نامه دهخدا،تهران،1352ش.

35.مروج الذهب،علی بن الحسین مسعودی،انتشارات داراندلس،بی جا،بی تا.

36.مشکاه الانوار فی غرر الاخبار،رضی الدین ابوالفضل علی بن ابی نصر الطبرسی،انتشارات موسسه نور،بی جا،بی تا.

37.مختصر تاریخ العرب،سیدامیرعلی،اعراب گذاری:عفیف البعلبکی،انتشارات دارالعلم،بی جا،1967م.

38.معجم مقاییس اللغه،ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا،تحقیق:محمد هارون،انتشارات مکتبه حلبی،بی جا،1389ق.

39.مجمع البحرین،فخرالدین بن محمد طریحی،انتشارات مکتبه المرتضویه،تهران،1365ش.

40.مسائل اساسی علم سیاست،محمدباقر حشمت زاده،انتشارات کانون اندیشه ی جوان،تهران،1377ش.

41.مراه الجنان و عبره الیقضان،ابومحمدعبدالله بن اسعد الیافعی،انتشارات موسسه الاعلمی،بی جا،1390ق.

42.نهج البلاغه،ترجمه:محمد دشتی،انتشارات موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین،تهران،1375ش.

**مکتب جعفری**

**شیوا اسماعیلی[[3]](#footnote-3)**

**چکیده:**

در عصر جابه جایی حکومت ها از بنی امیه به بنی عباس رهبری جامعه ی اسلامی به دست امام جعفر صادق (ع) مغزمتفکر شیعه بود و ایشان در زمانه ایی که اندیشه ها ،فرق متفاوت ، مذاهب گوناگون برسر عقاید خود به بحث و مناظره می پرداختند و هر کدام در پی اثبات عقاید خویش می بودند،پرچم علم و دانش و مناظره را بر افراشتند.افرادی که فضای سیاسی و اجتماعی زمان پاسخگوی نیازها و پرسش های آنها چه از لحاظ عقیدتی و چه از لحاظ علمی نبود.در واقع میتوان گفت که مکتب و مدرسه ای که جویندگان علم و کمال بتوانند از آن به معنی کامل بهره جویند وجود نداشت تا آنکه عالم آل محمد حضرت جعفر صادق(ع) با در نظر گرفتن شرایط زمانی حاکم بر جامعه اقدام به تاسیس چنین دانشگاه عظیمی کرد که از سرتاسر عالم دانشجو پذیرفت.و تشنگان مباحث کلامی،علمی،فقهی و...... را از دریای عظیم دانش خود سیراب گرداند.فعالیتها و اقدامات ایشان با حاکمان وقت به ما درس روشنی میدهد که چطور میتوان از آب گل آلود ماهی گرفت. درواقع زمانه شناسی ایشان و نحوه تشکیل چنین مکتبی میتواند یکی از راههای

قیام بر ضد حکومت وقت باشد،قیامی خاموش اما اثرگذار.چگونگی استفاده ایشان از فرصتی که مهیا شده بود وپرورش ذهنهای آماده به واقع یکی از مصادیق عبرت میباشد.سیاست امام صادق(ع)در رهبری مسلمین و شیعیان،عالمانه و نافذ بوده است، اگر افراد تنها به دید عبرت آموزی ودرس از تاریخ و گذشته نگاهی عالمانه و سیاست مدارانه به زندگی امام بیندازند میتوانند نگاهی صحیح از زمانه شناسی را دریابند.

**مقدمه:**

مقاله ای که در این چند صفحه گردآوری شده به بیان مکتب امام جعفرصادق میپردازد. معلم کبیری که با تاسیس این مکتب به نوبه ی خود حیات اسلام و علم ودانش را زنده نگه داشت. حتی به گفته خود ایشان با پرورش شاگردانی چون زراره احادیث پیامبر و ائمه زنده نگه داشته شد.زندگانی امام صادق با این شرایط زمانی بسیار شیرین می باشد چراکه ثمره این مکتب حفظ اسلام ناب و پرورش دانش آموختگان کم نظیری می باشد.

ضرورت اینکه چرا این موضوع عنوان مقاله انتخاب شده و کوششی بسیار بسیار ناچیز برای آن صورت گرفته، مانند زندگی سایر ائمه میتواند درس آموزی و کسب تجربه باشد. اما ازاین دید که امام صادق بابهره گیری از فرصت زمانه رهبری خود را در راستای ایجاد مکتب قرار دادند. در واقع نشان از این دارد که رهبران جامعه باید سیاست استفاده از فرصت و زمانه شناسی را دارا باشند،همانطور که شهید مطهری رویکرد امام را صحیح و منطقی میدانند و در پاسخ به ایرادهای دیگران بیان میکنند که زمانه امام قیام مسلحانه نمیتوانسته شکل بگیرد چرا که با همین امر تقیه میتوانسته اند اهداف خود را برای برپایی نظام ورهبری دینی اجرا نمایند.

آری هدف از این موضوع نگرش افراد به سیاست از بهره برداری شرایط زمان و پیچیدگی ها و ابهام های زمانه می باشد و در واقع این تفکر صحیح و جهت دار برای اداره ومدیریت پیروان می باشد.

 در این مقاله سعی شده که برای رساندن جان کلام از چنین ساختاری استفاده شود.اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام صادق،شرایط ویژه ی فرهنگی زمان در ایجاد مکتب،تاثیرات این مکتب در افراد و جامعه،تربیت یافتگان و شاگردان،دیدگاه اهل سنت نسبت به مکتب جعفری،عوامل تهدیدکننده مکتب و نتیجه مکتب تشکیل دهنده این مقاله
می باشد.

حال آیا این مکتب توانسته نقش خود را به درستی ایفا کند؟ آیا توانسته تاثیر گذار باشد؟ درجواب این پرسشها میتوان گفت مکتبی که توانسته فقه شیعه را به خود اختصاص دهد و سازنده فقه جعفری باشد پس قطعا نقش خود را کاملا اصولی انجام داده و یقینا نقش نافذی داشته چراکه ما شیعیان فقه خود را مدیون مبارزات علمی امام جعفر صادق(ع)دانسته و این افتخار بس که چه منبع و سرچشمه ی غنی و پرباری برای مذهب خود در اختیارمان قرار گرفته است. است.شیوه تنظیم این مقاله به صورت کتابخوانه ای میباشد. وبه عنوان نمونه از منابع چنین نویسندگانی استفاده شده محمدحسین مظفر کتاب امام صادق ج 1و.........

**شرح حال امام صادق(شیخ مفید،الارشاد،ص51)**

در ذکر امام از فرزندان حضرت باقر که پس از او به امر امامت قيام کرد و تاريخ ولادت، نشانه‏هاي امامت، مدت عمر و خلافت، زمان وفات، جاي قبر، شماره‏ي فرزندان و شمه‏اي از احوال آن جناب بدانکه حضرت صادق جعفر بن محمد بن علي بن الحسين عليه‏السلام از ميان برادران خويش جانشين پدرش حضرت باقر عليه‏السلام بود، و وصي آن جناب بود که پس از او به امر امامت قيام نمود، و در فضل و دانش سرآمد همه‏ي برادران گشت، و از همه‏ي آنان نام آورتر، و در قدر و منزلت بالاتر، و در ميان شيعه و سني مقامش ارجمندتر بود، و مردم تابدانجا از علوم و معارف از آن حضرت نقل کرده‏اند که سخنانش توشه‏ي راه کاروانيان و مسافران و نام ناميش در هر شهرو ديار زبانزد مردمان گشته، و از هيچ يک از اين خاندان آن حضرت بدان اندازه که از آن جناب علماء حديث نقل کرده‏اند از ديگري نقل نکرده‏اند، و هيچ يک از اهل آثار و ناقلان اخبار بدان اندازه که از آن حضرت بهره بردند از ديگران بهره نگرفتند؛ زيرا اصحاب حديث که نام راويان ثقات آن بزرگوار را جمع کرده‏اند با اختلاف در عقيده و گفتار، شماره‏ي آنان به چهار هزار نفر مي‏رسد.

و دليلهاي روشن درباره‏ي امامت آن جناب به اندازه‏اي است که دلها را حيران کرده و زبان دشمن را از خورده گيري گنگ و لال ساخته است.

و ولادت آن حضرت در شهر مدينه سال هشتاد و سه بود، و در ماه شوال در سال صد و چهل و هشت در سن شصت و پنج سالگي از دنيا رفت، و در قبرستان بقيع در کنار پدر و جد و عمويش امام حسن عليه‏السلام به خاک سپرده شد.

اوضاع سياسي و اجتماعي عصر امام صادق(مظفر محمد حسین، امام صادق ج 1، )

امام صادق(ع) در عصر و زماني واقع شد که افزون بر حوادث و رخدادهاي سياسي يک سلسله حوادث اجتماعي و پيچيدگي‏ها و ابهام‏هاي ‏فکري و روحي پس از ورود فرهنگها و آيين‏هاي فلسفي و انديشه اي از شاهنشاهي‏هاي ايران و روم، پيدا شده بود. در اين زمان پاسداري‏ از سنگرهاي اعتقادي مهمترين امر به شمارمي‏آمد. مقتضيات زمان‏ امام صادق(ع) که در نيمه نخست‏ سده دوم هجري مي‏ زيست‏ با زمان ‏سيدالشهداء(ع) که در حدود نيمه نخست‏ سده يکم بود، بسيار متفاوت‏ بود.

در حدود نيمه سده نخست در درون کشورهاي اسلامي براي کساني که ‏مي‏خواستند به اسلام خدمت نمايند تنها مبارزه با دستگاه خلافت ‏بود و ساير جبهه‏ها هنوز پديد نيامده بود و اگر هم وجود داشت هنوز آن چنان اهميتي نيافته بود. حوادث عالم و اسلام همه مربوط به ‏دستگاه خلافت ‏بود و مردم در سادگي سده نخست مي‏ زيستند. اما بعدها اين جبهه‏ها متعدد شد که مهمترين آنها جبهه‏هاي علمي، فکري واعتقادي بود. يک نهضت علمي و فکري و فرهنگي عظيم در ميان‏ مسلمانان آغاز شد. مذهب‏ها و مکتب‏هايي در اصول دين و فروع دين ‏پيدا شد. در اين شرايط امام صادق(ع) پرچم فرهنگي و علمي اسلام ‏به ويژه شيعيان را بر افراشت و در همه ي صحنه‏ها پيشگام و پيشرو گرديد.همزمان با نهضت علمي و پيشرفت دانش به وسيله‏ي حضرت صادق (ع) در مدينه، منصور خليفه‏ي عباسي که از راه کينه و حسد، به فکر ايجاد مکتب ديگري افتاد که هم بتواند در برابر مکتب جعفري استقلال علمي داشته باشد و هم مردم را سرگرم نمايد و از خوشه‏چيني از محضر امام (ع) باز دارد. بدين جهت منصور مدرسه‏اي در محله‏ي «کرخ» بغداد تأسيس نمود.

منصور در اين مدرسه از وجود ابوحنيفه در مسائل فقهي استفاده نمود و کتب علمي و فلسفي را هم دستور داد از هند و يونان آوردند و ترجمه نمودند، و نيز مالک را - که رئيس فرقه‏ي مالکي است - بر مسند فقه نشاند ولي اين مکتب‏ها نتوانستند وظيفه‏ي ارشاد خود را چنانکه بايد انجام دهند.

امام صادق (ع) مسائل فقهي و علمي و کلامي را که پراکنده بود به صورت منظم درآورد، و در هر رشته از علوم و فنون شاگردان زيادي تربيت فرمود که باعث گسترش معارف اسلامي در جهان گرديد. دانش گستري امام (ع) در رشته‏هاي مختلف فقه، فلسفه و کلام، علوم طبيعي و... آغاز شد. فقه جعفري همان فقه محمدي يا دستورهاي ديني است که از سوي خدا به پيغمبر بزرگوارش از طريق قرآن و وحي رسيده است. بر خلاف ساير فرقه‏ها که بر مبناي عقيده و رأي و نظر خود مطالبي را کم يا زياد مي‏کردند، فقه جعفري توضيح و بيان همان اصول و فروعي بود که در مکتب اسلام از آغاز مطرح بوده است. ابوحنيفه رئيس فرقه‏ي حنفي درباره‏ي امام صادق (ع) گفت: من فقيه‏تر از جعفر الصادق کسي را نديده‏ام و نمي‏شناسم.(احمدی بیرجندی، احمد، چهارده اختر تابناک ص162-163) زمان امام(ع) زماني بود که برخورد افکار و آراء و جنگ‏ عقايد شروع شده بود و ضرورت ايجاب مي‏کرد که امام کوشش خود را در اين جبهه قرار دهند و اين گونه شد که شيعه به عنوان يک مکتب ‏فکري، علمي و فقهي و اعتقادي در جهان اسلام جا افتاد به نحوي که ‏ديگر نمي‏توان اتهامات سياسي به آن بست. اين آثار مولود ايمان وعقيده است و سياست نمي‏تواند چنين فقه، اخلاق، فلسفه، عرفان،تفسير و ديگر علوم و فنون را پديد آورد. پيشگامي امامان باقر وصادق عليهماالسلام موجب شد تا اسلام راستين پايدار بماند و براي‏ هر زماني و مکاني و در شرايط پويا و نا ايستاي انسان و جامعه ‏برنامه‏ها، آموزه‏ها و گزاره‏هايي داشته باشد.

**شرایط ویژه فرهنگی عصر امام صادق(مولوی نیا محمد جواد، تاریخ چهارده معصوم، سیره پیشوایان به نقل از سیری در سیره ائمه اطهار مطهری)**

عواملي که موجب پيدايش اين جنبش علمي شده بود به اين ترتيب است:

1. آزادي و حريت فکر و عقيده در اسلام. البته عباسيان در اين آزادي فکر تأثير داشتند، ولي ريشه‏ي اصلي اين آزادي در تعاليم اسلام بود و اگر عباسيان هم مي‏خواستند از آن جلوگيري کنند، نمي‏توانستند.

2. محيط آن روز اسلام، محيطي کاملا مذهبي بود و مردم تحت تأثير انگيزه‏هاي مذهبي قرار داشتند. تشويق‏هاي پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله و سلم به کسب علم و تشويق‏ها و دعوت‏هاي قرآن به علم و تعلم و تفکر و تعقل عامل اساسي اين نهضت و اين شور و شوق بود.

3. اقوام و مللي که اسلام را پذيرفتند، نوعا داراي سابقه‏ي فکري و علمي بودند و سرزمين‏هاي ايران - که از همه سابقه‏يي درخشان‏تر داشت - مصر و سوريه از مراکز تمدن آن روز به شمار مي‏رفتند و اين افراد به منظور درک عميق تعليمات اسلام به تحقيق و جست جو و تبادل نظر مي‏پرداختند.

4. تسامح ديني يا همزيستي مسالمت‏آميز با غير مسلمانان مخصوصا همزيستي با اهل کتاب. مسلمانان اهل کتاب را تحمل مي‏کردند و اين را برخلاف اصول ديني خود نمي‏دانستند. در آن زمان اهل کتاب، مردمي دانشمند و با اطلاع بودند. مسلمانان با آنان برخوردهاي علمي داشتند و اين، خود بحث و بررسي و مناظره را به دنبال داشت . عصر امام صادق عليه‏السلام، عصر برخورد انديشه‏ها و پيدايش فرق و مذاهب مختلف بود. در اثر برخورد مسلمين با عقايد و آراي اهل کتاب و دانشمندان يونان، شبهات و اشکالات گوناگوني پديد آمد.

در آن زمان فرقه‏هايي همچون معتزله، جبريه، مرجئه، غلات، زنادقه، مشبهه، متصوفه، مجسمه، تناسخيه و امثال آنها پديد آمدند که هر کدام‏عقايد خود را ترويج مي‏کردند.از اين گذشته در زمينه‏ي هر يک از علوم اسلامي در ميان دانشمندان آن علم، اختلاف نظر پديد مي‏آمد. مثلا در علم قرائت قرآن، تفسير، حديث، فقه و علم کلام بحث‏ها و مناقشات داغي در مي‏گرفت و هر کس به شکلي نظر مي‏داد و از عقيده‏يي طرفداري مي‏کرد.(مولوی نیا محمد جواد، تاریخ چهارده معصوم، سیره پیشوایان به نقل از سیری در سیره ائمه اطهار مطهری)

مذهب شيعه جعفري(صدری فرخ، تاریخ انبیاء و چهارده معصوم، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام ص105)

اصولا فقه جعفري منسوب به ششمين امام شيعيان حضرت امام جعفر صادق عليه‏السلام است. چون ايشان در مدت 35 سال امامت خود که همزمان با اواخر خلافت بني‏اميه و اوايل خلافت بني‏عباس بود موفق گرديدند نظم و ترتيبي به وضع شيعه اماميه داده و فقه شيعه را تدوين نمايند. از اين رو فقه شيعه را فقه جعفري و مذهب شيعه را مذهب جعفري مي‏نامند.

مذهب شيعه جعفري در زمان شاه اسماعيل صفوي (سال 907 هجري) در ايران تعميم يافت و از آن زمان مذهب رسمي کشور ايران گرديد.

رئیس مذهب شیعه(مظفر محمد حسین، امام صادق ج 1، ص208-209-210-211)

شيعيان اماميه، همه‏ي ائمه‏ي از اميرالمؤمنين عليه السلام تا حضرت مهدي عليهم‏السلام را مرجع ديني خود مي‏دانند و عمل نمودن به فرموده‏ي آنان را بر خود واجب مي‏شمارند. طبق اسناد روايي، علم و دانش ائمه عليهم‏السلام يکسان و از جانب رسول خدا صلي الله عليه و آله مي‏باشد و آنان نيز بدون هيچ اختلافي به طور زنجيره اي علوم خود را منسوب به آن حضرت مي‏کنند بدون آن که از خود اجتهاد و تغيير و تحريفي در آن انجام دهند.

البته در اين ميان، هيچ کدام از ائمه عليهم‏السلام در نقل علوم و معارف از جد خود، به اندازه‏ي امام صادق عليه‏السلام فرصت پيدا نکرده اند و علت موفقيت امام صادق عليه‏السلام در نشر و تعليم معارف اسلامي براي مردم، وجود شرايطي بوده که مي‏توان چنين نام برد:

1- مدت امامت آن حضرت به طول انجاميد و بيش از سي سال ادامه يافت. گرچه جد آن حضرت، امام زين العابدين، و فرزند او حضرت موسي بن جعفر، و فرزند ديگر او، حضرت هادي عليه‏السلام نيز عمر طولاني

داشتند و مدت امامت آنان نيز بيش از سي سال بود، اما فرصت‏هايي که براي امام صادق عليه‏السلام پيش آمد براي هيچ کدام از آنان پيش نيامد.

2- دوران امامت امام صادق عليه‏السلام دوران علم و فقاهت و کلام و مناظره بود و بدعت گذاران و منحرفين و صاحبان مذاهب گوناگون در آن زمان فراوان بودند؛ ترديدي نيست که مسلمانان طبق فرموده‏ي پيامبر گرامي اسلام صلي الله عليه و آله به هفتاد و سه گروه و فرقه در آمدند و اين خبر يکي از نشانه‏هاي فراوان نبوت و از معجزات آن حضرت بوده است. در «سنن ابن ماجه» از رسول خدا صلي الله عليه و آله نقل شده که فرمود: «زود باشد که امت من به هفتاد و سه فرقه و گروه تقسيم شوند.»

مقصود ما از بيان فرق و مذاهب اسلامي در اين فصل مذاهبي است که در زمان امام صادق عليه‏السلام معروف و شناخته شده بوده است. اصول جميع فرق اسلامي چهار مذهب مي‏باشد: 1- مرجئه؛ 2- معتزله؛ 3- شيعه؛ 4- خوارج. و ساير فرقه‏ها هر چه باشند به يکي از اين چهار فرقه باز مي‏گردند،(مظفر محمدحسین، امام صادق ج 1، ص51) حتي غلات که فرقه‏هاي ديگر آنان را کافر دانسته‏اند نيز به يکي از اين فرقه‏ها باز مي‏گردند.اين موقعيت اقتضا مي‏کرد که امام عليه‏السلام دانش خود را اظهار نمايد و از گمراهي‏ها و کج روي‏ها و انحرافات جامعه جلوگيري کند و حقايق را روشن و منتشر سازد.

امام صادق (عليه السلام) در برابر انحراف فرهنگي صوفيه موضع گرفت و نخست ‏به هدايت و راهنمايي رهبران آنها پرداخت. اما چون آنان برعقايد انحرافي خود اصرار مي‏ورزيدند. حضرت به ناچار وارد مرحله ‏شديدتري شد و دست‏ به افشاگري چهره‏هاي خبيث آنها زد.

سفيان ثوري و گروهي از زاهد نمايان نزد امام صادق (عليه السلام) آمدند و از لباس امام اشکال گرفتند. سفيان به آن حضرت گفت:

«ان هذا ليس من لباسک‏»; راستي که اين جامه شما نيست. امام‏ صادق (عليه السلام) فرمود: بشنو و به دل سپار آن‏ چه را به تو مي‏گويم که خير دنيا و آخرت همين است; اگر بر سنت و حق بميري و بر عقيده بدعت‏ و ناحق نميري، من به تو خبر مي‏دهم که رسول خدا (صلي الله عليه و آله و سلم) در دوران تنگي ‏و سختي بود، و هرگاه دنيا اقبال کند سزاوارترين افراد براي‏ استفاده از نعمت‏ها نيکانند نه بدکاران، مومنانند نه منافقان، مسلمانانند نه کفار. اي ثوري! چرا انکار کردي و ناروا شمردي؟ من با اين وضعي که مي‏بيني از روزي که خردمند شدم، شامي بر من‏ نگذشته است که در مالم حقي باشد که خدا به من فرموده باشد آن‏ را در مصرفي برسانم; جز آن که بدان مصرفش رساندم. برخي زهد فروشان از پاسخ آن حضرت به سفيان پند گرفته، گفتند: راستي اين رفيق ما از سخن شما آزرده شد، زبانش بند آمد و دليلي‏ به نظرش نيامد. حضرت به آنها فرمود: شما دليل‏هاي خود را بياوريد. آنها گفتند:

دليل ما از قرآن است. امام صادق (عليه السلام) فرمود: آن را حاضر کنيد که از هر چيزي به پيروي و عمل سزاوارتراست. گفتند: خداي تبارک و تعالي در مقام توصيف ياران پيامبر (صلي الله عليه و آله) فرمود: ديگران را برخود مقدم مي‏دارند، گرچه نيازمند باشند. هرکه از بخل نفس خود محفوظ بماند جزو رستگاران است.(محمد جواد طبسی، امام صادق واندیشه های صوفیان، تحف العقول ص363)

3- در زمان امام صادق عليه‏السلام يک فرصت و آزادي مناسبي براي بني‏هاشم به وجود آمد و آن حضرت توانست معارف اسلامي را آزادانه و به طور آشکار براي مردم بيان نمايد، در حالي که براي ديگر ائمه عليهم‏السلام چنين فرصتي به وجود نيامد و آنان همواره در محدوديت بودند و حکام و خلفاي زمان به مردم اجازه نمي‏دادند که با ائمه عليهم‏السلام در ارتباط باشند. از سويي، هيچ کدام از ائمه عليهم‏السلام جز اميرالمؤمنين عليه‏السلام زمام حکومت و امور مسلمين به دست شان نيفتاد؛ اما همين دوران حکومت نيز بسيار کوتاه بود و در تمام آن دوران اميرالمؤمنين عليه‏السلام گرفتار جنگ و مبارزه با بدعت گزاران و منحرفين بود، و در چنين شرايطي امکان نشر معارف اسلامي همانند زمان امام صادق عليه السلام براي آن حضرت فراهم نبود؛ از سويي در زمان اميرالمؤمنين عليه السلام هنوز مذاهب گوناگون و فرقه‏هاي مختلف به وجود نيامده بود. و چون دوران امامت امام صادق عليه‏السلام هم زمان با حکومت مروانيان و عباسيان واقع شده بود، در آن دوران خطري از سوي اين حکومت‏ها امام عليه السلام را تهديد نمي‏کرد،دراین قسمت داستانی از برخوردهای گوناگون امام با منصور دوانیقی ذکر می شود: منصور نامه اي به امام صادق عليه‏السلام نوشت که براي چه شما مانند ديگران نزد ما نمي‏آييد و با ما رفت و آمد نمي‏کنيد؟ امام عليه‏السلام به او پاسخ داد: «از دنيا چيزي نزد ما نيست که به سبب آن از شما هراس داشته باشيم و از آخرت نيز چيزي نزد شما نيست که ما به شما اميدوار باشيم، و تو نيز نعمتي به دست نياورده اي که ما تو را تبريک و تهنيت بگوييم، و آنچه تو از دنيا و قدرت و رياست داري را براي خود مصيبت نمي‏داني که ما تو را تسليت بدهيم. بنابراين براي چه نزد تو بياييم؟

پس منصور به آن حضرت نوشت: خوب است نزد ما بياييد و ما را نصيحت و اندرز دهيد. امام صادق عليه‏السلام در پاسخ او نوشت: «هر کس براي دنيا نزد تو بيايد خيرخواه تو نخواهد بود و هر کس اهل آخرت باشد با تو همنشين نخواهد شد.»

مؤلف گويد: مقصود منصور پذيرفتن نصيحت از امام عليه‏السلام نبود و گرنه بايد از خلافت کناره گيري مي‏نمود و گناه امت را به دوش نمي‏گرفت، بلکه مقصود او اين بود که نظر امام عليه‏السلام را به خود جلب کند و آن حضرت را از اتباع حکومت خود قرار دهد تا مردم بدانند او رهبر بدون مزاحم است و شيعيان از علاقه به امام صادق عليه‏السلام خودداري نمايند و او را پيرو منصور بدانند. در حالي که امام عليه‏السلام هرگز به اختيار خود تابع سلطان نمي‏شد و از نيت‏هاي منصور به خوبي آگاه بود.

اين سخن امام صادق عليه‏السلام به ما درس روشني مي‏دهد که علماي ديني و مردم چگونه بايد با سلاطين و حکام جور و وابستگان آنان برخورد نمايند.(مظفر محمد حسین، امام صادق ج 1، ص132-133)

چرا که شروع امامت ايشان هم زمان با پايان دولت مرواني و آغاز دولت عباسي بود. از سويي امويان و اهل شام با کشتن وليد بن يزيد زمينه‏ي ضعف و زوال حکومت شان را فراهم کردند و فرصتي براي به قدرت رسيدن بني‏هاشم فراهم شد، بنابراين مروانيان از توجه به امام صادق عليه السلام و محدود نمودن ايشان غافل ماندند. و با از ميان رفتن مروانيان، عباسيان روي کار آمدند، و آنان نيز در ابتدا مشغول از ميان برداشتن بني اميه و تأسيس حکومت جديد خود بودند - البته معلوم است که تأسيس حکومت جديد نياز به گذشت زمان دارد. همان گونه که گذشت امامت حضرت صادق عليه‏السلام، معاصر و همزمان با [پايان دولت بني اميه و شروع دولت مرواني و عباسي]که در مقام جنگ با اسلام و پيامبر خدا صلي الله عليه و آله بودند و هدف آنان تأمين شهوات و لذت‏هاي گوناگون دنيايي بود و همواره مشغول لهويات و مجالس غنا و خوانندگي بودند واقع شد. نتيجه‏ي اين دو حکومت ستمگر و خوشگذران اين شد که عده اي به دليل اين که احساس آزادي نمودند، براي به دست آوردن شهرت و بزرگ نمودن خود و براي ايجاد اختلاف و تضعيف مکتب اهل بيت عليهم‏السلام، بدعت‏ها و مذاهب باطلي را به وجود آورده و از پيروان مذهب اهل بيت عليهم‏السلام کاستند. امام صادق عليه‏السلام با مشاهده جنگ اين دو حکومت با دين و يا جنگ بين اهل حق و اهل بدعت، از سويي سکوت را صحيح نمي ديد و از سويي اعلان جنگ و مبارزه ي با سلطه گران و اهل بدعت را با نداشتن نيروي کافي خطر مي‏دانست. او مي‏ديد که به علويين و هاشميين چه ستم‏ها و ظلم‏هايي مي‏شود. البته امام عليه السلام اگر مي‏دانست که مانند جدش امام حسين عليه‏السلام [با مبارزه] به هدف خود مي‏رسد و اسلام را زنده نگه مي‏دارد باکي نداشت و جان خود را عزيزتر از اسلام نمي‏دانست، لکن به يقين مي‏دانست که با مبارزه در آن شرايط جان عزيز خود را از دست مي‏دهد بدون اين که چيزي عايد او گردد و نفعي براي دين خدا داشته باشد. (مظفر محمد حسین، امام صادق ج 1،)از اين نگاه مي‏توان به رويکرد فکري، آموزشي و پرورشي امام جعفر صادق(ع) پرداخت و دانست که چرا ايشان در دوران بحران سياسي و اجتماعي که جامعه آن روز اسلام و جهان اسلام را فرا گرفته بود و حکومتها دست‏ به دست مي‏شد به جنبش و قيام مسلحانه دست نيازيد وخلافت و حکومت اسلامي را که حق ايشان بود در دست نگرفت و حتي در پاسخ به پاره‏اي از دعوت‏ها براي در دست گرفتن پيشوايي و رهبري ‏قيام بر ضد حکومت درحال فروپاشي امويان اقدامي نکرد بلکه حتي‏ نامه‏ي پيشنهادي را پيش روي فرستاده ابوسلمه معروف به وزير آل‏البيت عليهم السلام را سوزاند. پرسش اين است که چرا دو گونه ‏رفتار از دو امام به يقين صورت مي‏پذيرد و يکي قيام مي‏کند و ديگري نامه را مي‏سوزاند؟ تعارض از کجا ناشي شده است؟ چرا در روش و رويکردهاي پيشوايان ديني به اين امور متعارض ومتناقض‏ نما برخورد مي‏کنيم؟(منصوری خلیل، امام صادق و اولویت جهاد فرهنگی، برگرفته از ماهنامه کوثر ش 40)

از سويي سکوت در برابر آن وضعيت نيز صحيح نبود از اين رو، براي حمايت از دين خدا و نجات جان مقدس خود از چنگال حيوانات درنده، سياست عالمانه‏ي آن حضرت اين شد که با بيان معارف و نشر احکام و ذکر فضايل و محکوم نمودن انحرافات با دليل و برهان، در سايه‏ي تقيه - که سپري است در مقابل سلطه‏ي دشمن - دين خدا را حفظ نمايد. بنابراين تعليمات آن حضرت خدمتي به اسلام، و عبادت‏هاي او ارشاد مردم، و مناظرات او سبب جلوگيري از بدعت‏ها گرديد و اين روش را تا پايان عمر شريف ادامه داد. (مظفر محمد حسین، امام صادق ج 1، ص99-100)شهيد مطهري درباره ‏دو رويکرد متفاوت دو امام صادق و امام حسين عليهم السلام‏ مي‏فرمايند: امام حسين(ع) بدون پروا، با آن که قراين و نشانه‏ها حتي گفته‏هاي خود آن حضرت حکايت مي‏کرد که شهيد خواهد شد، قيام ‏کرد ولي امام صادق(ع) با آن که به سراغش رفتند، اعتنا ننمود وقيام نکرد، ترجيح داد که در خانه بنشيند و به کار تعليم و ارشاد بپردازد. به ظاهر تعارض و تناقض به نظر مي‏رسد که اگر در مقابل ظلم بايد قيام کرد و از هيچ خطر پروا نکرد، پس چرا امام صادق(ع) قيام ‏نکرد، بلکه در زندگي مطلقاً راه تقيه پيش گرفت و اگر بايد تقيه ‏کرد و وظيفه‏ي امام اين است که به تعليم و ارشاد و هدايت مردم ‏بپردازد، پس چرا امام حسين(ع) اين کار را نکرد؟ شهيد مطهري با توجه به اوضاع سياسي عهد امام به اين پرسش پاسخ ‏مي‏دهند و بيان مي‏دارند که اين رويکرد به ظاهر متناقض و متعارض ‏تنها به جهت‏ شرايط ومقتضيات زمان و مکان بود که درسي آموزنده ‏براي رهروان راه پيشوايان راستين است تا بدانند که در شرايط مختلف مي‏توانند رويکردهاي متفاوتي داشته باشند. امام صادق(ع) مي‏دانست که بني‏العباس مانع آن خواهند شد که حکومت‏ به اهل‏بيت ‏پيامبر(ص) منتقل شود و در صورت پذيرفتن پيشنهاد بدون هيچ ‏تاثيرگذاري مثبت آن حضرت را شهيد خواهند کرد. ايشان ‏مي‏فرمايند: امام(ع) اگر مي‏دانست که شهادت آن حضرت براي اسلام ومسلمين اثر بهتري دارد، شهادت را انتخاب مي‏کرد. همان‏ طوري که ‏امام حسين(ع) به همين دليل شهادت را انتخاب کرد. در آن عصر که ‏به خصوصيات آن اشاره خواهيم کرد، آن چيزي که بهتر و مفيدتر بود رهبري يک نهضت علمي و فکري و تربيتي بود که اثر آن تا امروز هست. همان طوري که در عصر امام حسين(ع) آن نهضت ضرورت داشت وآن نيز آن طور به جا و مناسب بود که اثرش هنوز باقي است. جان مطلب همين جا است که در همه‏ي اين کارها، از قيام و جهاد و امر به معروف و نهي از منکرها و از سکوت‏ها و تقيه‏ها بايد به ‏اثر و نتيجه آنها در آن موقع توجه کرد. اينها اموري نيست که به ‏شکل يک امر تعبدي از قبيل وضو، غسل، نماز و روزه صورت بگيرد. اثر اين کارها در مواقع مختلف و زمانهاي مختلف و اوضاع و شرايط مختلف فرق مي‏کند. گاهي اثر قيام و جهاد براي اسلام نافع‏تر است و گاهي اثر سکوت و تقيه، گاهي شکل و صورت قيام فرق مي‏ کند. همه ‏اينها بستگي دارد به خصوصيت عصر و زمان و اوضاع و احوال روز ويک تشخيص عميق در اين مورد ضرورت دارد، اشتباه تشخيص دادن‏ زيان‏ها به اسلام مي‏رساند.(منصوری خلیل، امام صادق و اولویت جهاد فرهنگی، شهید مطهری ص153)بنابراين عباسي‏ها از فعاليت‏هاي امام صادق عليه السلام در زمينه‏ي نشر معارف و علوم ديني غافل ماندند؛ هر چند که سفاح از امام صادق عليه‏السلام غافل نبود؛ ولي چون از جانب ايشان خطري را احساس نمي‏کرد با آن حضرت کاري نداشت. آري هنگامي که منصور دوانيقي به حکومت رسيد و پايه‏هاي حکومتش را استوار کرد، به دشمني با آن حضرت پرداخت و پياپي ايشان را احضار مي‏نمود و اذيت و آزار مي‏کرد. علامه‏ي بزرگوار محمد بن شهر آشوب در کتاب مناقب، در احوالات امام صادق عليه السلام از مفضل نقل نموده که گويد: منصور دوانيقي بارها قصد کشتن امام صادق عليه السلام را داشت و هنگامي که ايشان را احضار مي‏نمود با ديدن عظمت و هيبت آن بزرگوار از کشتن او صرف نظر مي‏کرد؛ ولي مردم را از ايشان دور مي‏کرد و اجازه‏ي کرسي سخن و بيان معارف به ايشان نمي‏داد و به هيچ وجه مردم نمي‏توانستند از وجود مبارک ايشان بهره مند شوند. تا جايي که اگر براي آنان مسأله اي در زمينه‏ي نکاح و يا طلاق و امثال آن به وجود مي‏آمد و حکم آن را نمي‏دانستند به ناچار مي‏بايست از همسر خود جدا مي‏شدند تا حکم مسأله روشن گردد. در حالي که اين براي آنان بسيار سخت و ناگوار بود؛بعد از يک سري آزار و احضار حضرت صادق عليه‏السلام توسط منصور يک دفعه‏اي خداوند به دل منصور انداخت که از امام صادق عليه‏السلام چيزي بخواهد. او از امام صادق عليه‏السلام درخواست کرد که هديه و تحفه‏اي به وي بدهد که نزد هيچ کس نظير و مانند آن نباشد. امام صادق عليه‏السلام چوب دستي‏اي را که يادگاري رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم بود و يک ذرع طول داشت، به رسم هديه به منصور داد. منصور بسيار خوشحال شد و دستور داد آن را چهار قسمت کنند و هر قسمت را در جائي نهاد. سپس به امام صادق عليه‏السلام گفت: شما را به پاداش اين هديه آزاد مي‏گذارم. دانش و علم خود را به شيعيانت تعليم بده و پخش کن و من هرگز متعرض تو و شيعيانت نخواهم شد. پس بدون ترس و واهمه به مردم فتوي بده، ولي در شهري که من هستم، نباش. براي روشن شدن

کار امام صادق عليه‏السلام و ارزش معنوي آن عصا و ديگر چيزهائي که از پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم رسيده بود به اين جريان تاريخي عنايت کنيد: کعب بن زهير به برادرش بحير که اسلام آورده بود، نامه‏اي نگاشت و او را مورد عتاب و ملامت قرار داد. چون رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم از اين امر آگاه شد، ريختن خون کعب را جائز شمرد. کعب بر جان خود ترسيد و از آنجا که هيچ کس حتي عشيره‏اش او را پناه نمي‏داد، به اميرالمؤمنين صلوات الله عليه روي آورد و از کردار خود توبه کرد. مولاي متقيان وي را مطمئن ساخت که خاطر مبارک نبوي صلي الله عليه و آله و سلم را از وي خشنود مي‏سازد چون اميرمؤمنان عليه‏السلام ندامت و توبه‏ي کعب را خدمت رسالت پناه عرضه داشت، آن درياي رحمت از خطايش درگذشت.

کعب فرياد برآورد: ايمان و اسلام آوردم. رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم مسرور گشت و از او چشم پوشيد و مسلمانان را از اقدام به کشتن او بازداشت.(موسوی کاشانی سید محمد حسن، بر امام صادق چه گذشت؟، ص97-98)به همين دليل و دلايل ديگر علوم اسلامي از جانب امام صادق عليه‏السلام بيشتر از ائمه ديگر به مردم منتقل شده است. و وجود کتاب‏هاي حديث، فقه، اخلاق، احتجاجات و حتي کتبي غير از اينها مثل کتاب‏هايي در زمينه‏ي معارف و علوم گوناگون گوياي اين حقيقت است. از سويي شاگردان آن حضرت و همچنين رواياتي که از ايشان نقل شده، بسيار زياد است؛ عده اي از مؤلفان - همچون ابن عقده - تعداد شاگردان ايشان را بيش از چهار هزار نفر دانسته اند. بعضي از شاگردان نامي آن حضرت عبارت بودند از «هشام بن حکم» و «مؤمن الطاق» و «محمد بن مسلم» و «زرارة بن اعين» و غير آنان که تعداد آنها به صدها نفر مي‏رسد. از جمله پيشوايان مذاهب ساختگي مانند «مالک بن انس» و «سفيان ثوري» و «ابن‏عينيه» و «ابوحنيفه» و از قبيل «محمد بن حسن شيباني» و يحيي بن سعيد و غير آنان از شاگردان آن حضرت بودند. حرکت علمي آن حضرت آن چنان گسترش يافته بود که سراسر مناطق اسلامي را در بر گرفته و شهرت آن حضرت در همه‏ي شهرها پيچيده بود. امام صادق عليه‏السلام چشمه‏هاي دانش و حکمت را در روي زمين شکافت و براي مردم درهايي از دانش گشود و جهان از دانش وي سرشار گرديد. آن حضرت در عصر خود بزرگترين آموزشگاه اسلامي را گشود و يثرب را که سراي هجرت بود و مهبط وحي، مرکز آموزشگاه خود قرار داد و مسجد پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم را محل تدريس خويش کرد، به طوري که همه‏ي فنون در آن تدريس مي‏شد.

امام صادق عليه‏السلام باب علم کلام و رياضيات و شيمي را گشود. «مفضل بن عمرو» و «مؤمن الطاق» و «هشام بن حکم» و «هشام بن سالم» در علم کلام تخصص داشتند و «جابر بن حيان» در رياضيات و شيمي و «زرارة» و «محمد بن مسلم» و «جميل بن دراج» و «حمران بن اعين» و «ابي‏بصير» و «عبدالله بن سنان» در فقه و تفسير و حديث متخصص بودند.ابن شهر آشوب مي‏نويسد: آنقدر از علوم و معارف که از امام صادق عليه‏السلام نقل شده از احدي شنيده نشده است.(موسوی کاشانی سید محمد حسن، بر امام صادق چه گذشت؟، ص105)حال اگر شاگردان ايشان چهار هزار نفر باشند، روايات منقول از ايشان چقدر زياد خواهد بود؟! و اگر يکي از راويان او سي هزار حديث از ايشان شنيده باشد حال بقيه چگونه خواهند بود؟ آري، علوم و معارفي که از آن حضرت منتشر شده بسيار فراوان مي‏باشد.

دیدگاه خود امام و پاسخ خود ایشان درباره وجود پیامبران امامان و مکتب های فکری- عقلی- علمی از جمله نکاتي که امام صادق عليه‏السلام در زمينه يکپارچگي جوامع، در زير سايه ي انبياءعليهم‏السلام، هماهنگ با جدش اميرالمؤمنين علي عليه‏السلام در نهج‏البلاغه، يادآورده دو نکته ذيل است:

1 - روشن نبودن حق و باطل و وجود ابهام و آميختگي ميان آن دو.

2 - منع از بحث و جدالهاي بي‏حاصل که نه تنها به نتيجه نمي‏انجامد بلکه آثار سوء نيز باقي مي‏گذارد.

در مورد نکته نخست، مجلسي روايت مي‏کند که روزي مردي شامي با برخي شاگردان آن حضرت با تجويز و نظر خاص وي به بحث و سخن نشسته و نتيجه‏اي بسيار خوب و عالي گرفته بودند. امام خطاب به آن مرد شامي فرمود: «يا اخا اهل الشام ان الله اخذ ضغثا من الحق و ضغثا من الباطل فمغثهما ثم اخرجهما الي الناس ثم بعث انبياء يفرقون بينهما فعرفهما الانبياء و الاوصياء، فبعث الله الانبياء ليفرقوا ذلک...» يعني: اي برادر کشور شامي! خداوند پاره‏اي از حق و باطل را در هم کرده و در اختيار مردم گذاشته سپس پيامبران را برانگيخته تا آنها را از هم جدا کنند. خداوند حق و باطل را بطور کامل براي پيامبران شناسانده است و بعثت انبياء براي تفريق و جداسازي حق از باطل در آن موارد اشتباه است... و اگر حق و باطل در همه موارد روشن و آشکار مي‏بود، نيازي به بعثت انبياء نمي‏شد.

نکته دوم: بحث و گفتگوي علمي و جدال پيرامون موضوعي عقيدتي آن جا که روشنگر باشد و انسان را از کوره راههاي پندار و توهم به سرچشمه زلال حقيقت‏ برساند پسنديده و بسيار لازم است. «وجادلهم باللتي هي احسن...» النحل /125. يعني: با حکمت و پند و اندرز نيکو و جدال احسن به راه پروردگارت بخوان که او داناترست که چه کسي گمراه است و کدام فرد بر شاهراه هدايت قرار مي‏گيرد.

اما، هميشه و هر بحثي به نتيجه مطلوب نمي‏رسد و هدف را تامين نمي‏کند بلکه بعکس براساس عصبيت و پيش داوريهاي جزمي، آتش لجاجت و خصومت دامن زده مي‏شود و شکافها را فراختر و فاصله‏ها را زيادتر مي‏کند. اين جا است که بحث و گفتگو نه تنها مجاز نيست‏ بلکه احياناً ممنوع مي‏باشد.

در اين جا يادآوري دو نکته حائز اهميت است:

اول آن که، بحث و مناظره براي گرفتن نتيجه مطلوب است. اما وقتي طرف مباحثه ابداً زير بار سخن حق نمي‏رود، گفتگو با او چه فايده‏اي دارد؟

دوم از شاخي به شاخي شدن از شيوه‏هاي باطلي است که برخي در مقام صحبت و مناظره، گرفتار آن مي‏شوند و هدف آن است که حق را نپذيرند.

سوم تاکيد امام بر اين معنا است که حتي‏المقدور وحدت و يکپارچگي جامعه حفظ شود و با طرح بحثهاي اختلاف‏انگيز که فقط به کينه‏ها و دشمنيها دامن مي‏زند جامعه را دچار تشتت نکنيم.

در پايان مقال، به داستان طنزآميزي اشاره مي‏کنم که در عين حال نشانگر يکي از واقعيتهاي غير اجتماعي است. اين قصه، روشن مي‏کند که همواره در اطراف و اکناف، شياطيني وجود دارند که معمولاً پيرو هيچ يک از طرفين دعوا نيستند، آتش بيار معرکه خلاف‏اند و دامن زننده به شعله شقاق.

مؤمن طاق يکي از شاگردان و اصحاب امام ششم جعفر صادق عليه‏السلام با ابوحنيفه برخوردهايي داشته که در کتب تاريخ و حديث آمده است. از جمله: روزي مؤمن طاق، بر ابوحنيفه وارد شد. او به مؤمن گفت: چيزي راجع به شيعه شنيده‏ام.

مؤمن: آن چيست؟

ابوحنيفه: شنيده‏ام شما شيعيان، وقتي يکي‏ تان مرد دست چپ او را مي‏شکنيد تا نامه عملش قهراً بدست راستش داده شود!

مؤمن گفت: اي نعمان! اين را به دروغ به ما نسبت مي‏دهند. ليکن از شما مرجئه هم به ما چنين رسيده: وقتي کسي از شما مي‏ميرد قيفي در دبر او مي‏گذاريد و يک سبو آب در آن خالي مي‏کنيد تا به روز قيامت تشنه نشود. ابوحنيفه: «مکذوب علينا و عليکم‏» يعني: معلوم مي‏شود بر ما و شما (فراوان) دروغ بسته‏اند.

امام صادق از مدرسه شروع کرد(عمادزاده حسین،زندگانی معلم کبیرحضرت امام جعفر صادق، ص10)

حضرت امام جعفر صادق عليه‏السلام که از مکتب شديدالقواي وحي سرچشمه گرفته بود مي‏دانست که بايد روش پرورش اسلام را از مدرسه شروع کرد و در مغز مردم اساس تعليم و تربيت را تلقين و تزريق نمود.

روش پرورش هدايت افکاري که حضرت امام ششم شروع کرد چنان آهنين و محکم و متقن و استوار بود که هنوز جهان علم و تربيت به آن آموزش افتخار مي‏نمايد.

حضرت امام صادق عليه‏السلام براي آن که مي‏دانست دنياي بشريت به اوج کمال مي‏رسد و به فضا مي‏رود و نيروهاي جوي را تسخير مي‏نمايد برنامه مدرسه جعفري را چنان منظم تدريس و تعليم فرمود که طرز تفکر امروز دنياي متمدن و مترقي را در آن متضمن گرديده و از آينده دوري خبر داده است.

در اين مدرسه علومي که امروز مورد توجه جهان دانش است به ترتيب و تعليم شده است حروف الفباء و ادب و آداب و ادبيات و اقسام تنظيم حروف الفباء و آثار آن حروف و پيدايش علوم از تنسيق اين حروف و ارتباط آن با اعداد و انطباق آن با علوم و معاني و تقسيم علم به ماده و معني و طبيعي، رياضي، الهي و حاصل همه علوم براي تحکيم مباني توحيد و روش مهذب نفساني براي تکامل روحاني از مميزات خاصه مدرسه جعفري مي‏باشد.

برنامه‏ي دانشگاه امام صادق(موسوی کاشانی سید محمد حسن، بر امام صادق چه گذشت؟، ص99-100)

مدرسه و دانشگاه امام صادق عليه‏السلام هميشه مورد دشمني ظالمان و غاصبان و حاکمان روز بود. اما از آنجائي که دوران آن حضرت در زماني واقع شد که حاکمان بني‏اميه مشغول و گرفتار خود بودند کمتر فرصت پيدا مي‏کردند تا به فعاليتهاي آن حضرت فشار وارد آورند. تا زماني که حکومت عباسي استقرار پيدا کرد و پايه‏هاي حکومت منصور مستحکم شد و از آنجائي که بر اثر فعاليتهاي امام صادق عليه‏السلام و پرورش شاگردان بزرگ، که اين شاگردان بعد از فارغ‏التحصيل شدن عازم سراسر زمين‏ها مي‏شدند شهرت امام صادق عليه‏السلام در ميان بود. و همه روزه کاروانهائي از نقاط مختلف براي ديدار امام صادق عليه‏السلام و استفاده از آن حضرت به مدينه مي‏آمدند و همين توجه قلبي مردم، منصور را به وحشت مي‏انداخت. و دليلش اين بود که اساس و ريشه‏ي دانشگاه امام صادق عليه‏السلام هيچ‏گاه در برابر هيئت حاکمه‏ي زمان سر تسليم فرود نمي‏آورد و به حکومت اجازه‏ي دخالت در امور خود را نمي‏داد. منصور نمي‏توانست آن دانشگاه را براي مقاصد سياسي خود، آلت دست قرار دهد و يا آن را به همکاري با خود وادار نمايد.بسياري از شاگردان امام صادق عليه‏السلام در حلقه‏ي درس محدثان اهل سنت حاضر مي‏شدند و به نوبه‏ي خود تأثيراتي در طرز تفکر و تلقي آنها بر جاي مي‏گذاشتند. در ميان اصحاب و پيروان امام صادق عليه‏السلام کساني وجود داشتند که به واقع از

عليه‏السلام در حلقه‏ي درس محدثان اهل سنت حاضر مي‏شدند و به نوبه‏ي خود تأثيراتي در طرز تفکر و تلقي آنها بر جاي مي‏گذاشتند. در ميان اصحاب و پيروان امام صادق عليه‏السلام کساني وجود داشتند که به واقع از شيعيان آن حضرت بودند و در حفظ آثار علمي و روايي آن بزرگوار، تلاش‏هاي مداوم و خستگي ناپذيري از خود نشان مي‏دادند.

امام صادق عليه‏السلام خود در اين باره مي‏گويد: جز زراره، ابوبصير ليث مرادي، محمد بن مسلم و بريد بن معاويه‏ي عجلي، کسي ولايت ما و احاديث پدرم را زنده نکرد. اگر اينها نبودند کسي از ما و احاديث ما اطلاع پيدا نمي‏کرد. اينان حافظان دين و اشخاص مورد اعتماد پدرم در حلال و حرام خدا هستند، همان گونه که در دنيا به طرف ما پيشي گرفتند، در آخرت هم به سوي ما سبقت خواهند جست.

باز آن حضرت فرمودند: خداوند زرارة بن اعين را بيامرزد. اگر زراره و امثال او نبودند، احاديث پدرم از ميان مي‏رفت.در ميان اين بزرگان کساني بودند که امام صادق عليه‏السلام آنها را به عنوان مرجع براي شيعيان خود معرفي مي‏نمودند. طوري که در جواب يکي از شيعيان خود که از آن حضرت مي‏پرسد: هنگامي که سؤالي براي ما پيش مي‏آيد به چه کسي مراجعه کنيم؟ ايشان فرمودند: عليک بالاسدي.»: «به سراغ اسدي برو.» و منظور حضرت از اسدي ابوبصير بود. (مولوی نیا محمد جواد، تاریخ چهارده معصوم، ص293-294)اين مدرسه از روز نخست مبارزه‏ي منفي را با ستمکاران سرلوحه‏ي تعاليم خود قرار داده بود و به شاگردان خويش اجازه‏ي دوستي و رفاقت و همکاري با ظالمان را نمي‏داد، تا چه رسد به اينکه آنان را در هدفهايشان کمک و ياري دهد. همين امر باعث آن شد که «منصور دوانيقي»، تمام نيروهاي خود را براي درهم کوبيدن و نابود کردن امام صادق عليه‏السلام و دانشگاه او بسيج نمايد.

**نتیجه گیری:**

نتیجه اینکه امام صادق(ع) این گوهر اندیشه و دانش با استفاده از شرایط و فرصتی که در جامعه حاضر بود دست به اقدام بزرگی یعنی تاسیس مکتب جعفری نمود، مکتبی که شیعه در حال حاضر فقه و مذهب خود را مدیون تلاشهای بی نظیر این امام میداند. تلاشهای علمی امام تنها منحصر به علوم فقهی و دینی نبود بلکه در همه علوم دانشجو
پذیرفت.

منابع:

1- احمدی بیرجندی احمد، چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم، انتشارات آستان قدس رضوی

2-صدری فرخ، تاریخ انبیاء و چهارده معصوم، به نشر از نقش نگین

3- طبسی محمد جواد، امام صادق و اندیشه های صوفیان، برگرفته از سایت www.sibtayn.com

4- عمادزاده حسین، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق ج 3،به نشر از گنجینه محمد

5- موسوی کاشانی سید محمد حسن، بر امام صادق چه گذشت؟، دارالکتب الاسلامیه

6- شیخ مفید، الارشادج 2، مترجم سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

7- مظفر محمد حسین، امام صادق ج 1، مترجم سید محمد حسینی بهارانچی، به نشر از عطر عترت

8- منصوری خلیل، امام صادق و اولویت جهاد فرهنگی، برگرفته از ماهنامه کوثر شماره40

9- مولوی نیا محمد جواد، تاریخ چهارده معصوم، موسسه انتشاراتی امام عصر(عج)

**روشهای تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع)**

**زهره اسماعیلیان اردستانی[[4]](#footnote-4)، مهرداد کلانتری[[5]](#footnote-5)**

**چکیده**

نقش شگفت انگیز تعلیم و تربیت در زندگی انسان بر هیچ خردمندی پوشیده نیست، چرا که تعلیم و تربیت صحیح می تواند فرد را به اوج ارزشها برساند و اگر غلط افتد، وی را به سقوط می کشاند. در این راستا تعلیم و تربیت اسلامی می خواهد با جهت دادن به رشد و شکوفایی استعدادهای فطری و خدادادی، آدمی را از آن چه هست به آنچه باید باشد، هدایت کند. قرآن و بعثت رسولان و ائمه اطهار (ع) همراه با برنامه های جامع زندگی ساز و انسان ساز، به عنوان هادیان انسان از اولین روز خلقت آدم همراه وی
بوده اند و دستورات و نظرات آنان به عنوان منابع اصلی هدایت و تربیت شناخته شده اند. در پژوهش حاضر با روش تحلیل اسنادی، روشهای تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع) مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه آماری، شامل کلیه منابع دست اول (آثار مربوط و منتسب به امام صادق (ع)) و منابع دست دوم از منابع غنی اسلامی و احادیث و روایات از امام صادق (ع) است، همچنین نمونه گیری به شیوه هدفمند انجام شده و براین اساس از منابع فوق الذکر استفاده گردیده است. ابزار پژوهش نیز فیش برداری بوده است.

کلید واژه ها: امام صادق (ع)، روشهای تعلیم و تربیت.

**مقدمه**

تعلیم و تربیت از ابتدایی ترین و اساسی ترین نیازهای زندگی بشری است. تنها در پرتو تعلیم و تربیت صحیح است که انسان به عنوان موجودی هدفمند و اندیشه ورز به اهداف و آرمانهای خود دست می یابد (کاردان و همکاران، 1386). انسان، شگفت انگیزترین مخلوق خداوند و والاترین نشانه قدرت حق است. انسان، مستعد اتصاف به صفات و کمالات الهی است و آفریده شده است تا به مقام خلیفه اللهی برسد و این سیر جز با تعلیم و تربیت حقیقی میسر نمی شود. بی گمان بهترین روش تعلیم و تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازهای روحی و روانی اوست، راهی است که از ناحیه وحی و مربی همه عالم ارائه شود. چنانکه قرآن کریم آیین خود را بهترین آیین تربیت برای کل بشر معرفی کرده است و می فرماید “ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم” (السراء، 9). “حقاً که این قرآن، به راهی که استوارترین راههاست هدایت می کند”. آئین مقدس اسلام روشهای خاصی را برای تربیت انسان ارائه نموده است که بطور کامل در قرآن، سنت و احادیث ذکر شده است. از جمله اینکه خداوند سبحان در اولین آیات قرآن کریم که برحضرت محمد (ص) نازل کرد بر خواندن و تعلیم و تربیت تأکید فرمود: “اقرا باسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ و ربک الاکرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم یعلم” (العلق، 6-1). در اهمیت تربیت در اسلام همین بس که در قرآن مجید یکی از اهداف عالیه بعثت پیامبران به عنوان تزکیه (تربیت) نام برده شده است. همچنین بیش از هزار مرتبه خدای متعال با عنوان (رب)و صدها مرتبه با صفت (عالم) و (علیم) ذکر شده است.

اصول، اهداف و روشهای بکار برده شده در قرآن و گفتار ائمه اطهار (ع) در مورد تعلیم و تربیت انسانها، بی شک با سعادت دنیوی و اخروی همراه بوده و در هر زمان می توان از آن بهره مند شد. اهتمام امام صادق (ع) به تعلیم و تربیت شاگردانی بالغ بر چهارهزار نفر، خود دال بر اهمیت این نکته می باشد که منشأ همه تباهی و فسادها، ضعف جایگاه تعلیم و تربیت در زندگی و اجتماعی است.

در زمینه تعلیم و تربیت در اسلام در میان پژوهشگران تحقیقاتی صورت گرفته است، از جمله: شکریان دهکردی (1386) در تحقیق خود با عنوان “فلسفه تعلیم و تربیت در اسلام” عنوان می دارد که برای ایجاد یک جامعه سالم و متخلق به اخلاق اسلامی، نیاز به یک نظام آموزشی زنده و مترقی است که انسانهای آزاد، خلاق و تلاشگر پرورش دهد. دلشاد تهرانی (1380) در کتاب سیری در تعلیم و تربیت اسلامی، اهداف تربیت اسلامی را رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود، رابطه انسان با جامعه، رابطه انسان با تاریخ را برمی شمارد. حسینی میرصفی (1381) در تحقیق خود شیوه مناظرات انبیاء و امام صادق (ع) را مورد بحث و تحلیل قرار داده است و شیوه های مناظره امام صادق (ع) را به عنوان یکی از بهترین نمونه های عینی برای محققان و مبلغان دینی عنوان می کند. احمدی (1384) درباره روشهای تربیت در اسلام، داشتن الگو و سرمشق برای تربیت، تمرین، تکرار و عادت دادن، موعظه، نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، انذار، بیان قصص انبیاء، دعا و نیایش، توبه و بازگشت را براساس آیات قرآن و احادیث استخراج نموده است. در این پژوهش نیز سعی شده است شیوه های مختلف تعلیم و تربیت از نظر امام صادق (ع) مورد نظر قرار گیرد.

**روش پژوهش**

روش پژوهش حاضر از نوع تحلیل اسنادی بوده که با بررسی احوال، آثار، بیان اقوال و احادیث امام صادق (ع) به استخراج روشهای تعلیم و تربیت از دیدگاه آن امام بزرگوار پرداخته است. جامعه تحقیق شامل کلیه منابع دست اول (آثار مربوط و منتسب به امام صادق (ع)) و منابع دست دوم (از منابع غنی اسلامی، احادیث، روایات و اقوال منقول از امام صادق (ع) است که در نشریات و سایت های انترنتی مذهبی و پژوهش ها و تحقیقات مرتبط به موضوع تحقیق موجود می باشد).

**روشهای تعلیم و تربیت از منظر امام صادق (ع)**

تعلیم و تربیت فرزند از بنیادی ترین مسائل بشمار می رود و سنگ زیریرین تربیت های بعدی است. اسلام نیز بر تربیت در دوران کودکی تأکید فراوان داشته، آن را از جمله وظایف والدین و در شمار حقوق فرزندان می داند (حسینی زاده، 1389). معصومان (ع) نیز در روایات متعددی بر ضرورت اهمیت تربیت در این دوران تأکید کرده اند از جمله: امام صادق (ع) سه حق را بر پدر لازم می داند که یکی از آنها جدیت در تربیت اوست “تجب للولد علی والده ثلاث خصال، اختیاره لوالدنه و تحسین اسمه و المبالغه فی تادیبه” “فرزند بر پدر سه حق دارد، انتخاب مادر مناسب برای او، نام نیک نهادن بر او و جدیت در تربیت او” (مجلسی، 1403). در روایت دیگر امام صادق (ع) می فرماید “گفتار و سخنان حضرت رسول (ص) و ما ائمه را به نوجوانان خود بیاموزید و در انجام این وظیفه تسریع کنید پیش از آنکه مخالفین گمراه بر شما پیشی گیرند و سخنان نادرست خویش را در ضمیر پاک کودکان و نوجوانان شما جای دهند و گمراهشان سازند” (کلینی، 1382).

امام صادق (ع) در مورد اهمیت روش می فرماید: “العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر طریق فلا تزیده سرعه السیر الا بعمل کانوا دعاه للناس با اعمالکم ولا تکونوا دعاه بالسنتکم” “کسی که بدون بصیرت و دانایی به کاری دست زند، مانند مسافری است که در بیراهه می رود، هر قدر بر سرعت خود می افزاید، به همان نسبت از جاده دورتر می شود” (حسینی، 1379). در زیر به برخی از روشهای تعلیم و تربیت از نظر این بزرگوار اشاره می گردد:

روش مهرورزی

بی تردید یکی از اساسی ترین نیازهای انسان، نیاز به محبت است. براساس تعالیم
قرآن، تعلیم و تربیت باید با محبت، رحمت و مهربانی همراه باشد "رب العالمین الرحمن الرحیم" (الفاتحه، 1). سیره عملی و احادیث پیشوایان معصوم (ع) نیز نشان دهنده
توجه ویژه مکتب تربیتی اسلام به این اصل مهم است. در این زمینه امام صادق (ع)
می فرماید "حضرت موسی از خدای متعال سئوال کرد: افضل اعمال چیست؟ فرمود: دوست داشتن فرزندان از بهترین اعمال است" (محدث نوری، 1408). بنابراین
زبان ارتباط با انسانها به ویژه کودکان، زبان محبت است و با خشونت و بی محبتی
نمی توان کسی را تعلیم داد یا تربیت کرد، برای تعلیم و تربیت پذیر بودن، متربی باید به مربی اعتماد کند و از او حرف شنوی داشته باشد و آن هم جز در سایه محبت ایجاد نمی شود.

روش موعظه

از جمله روشهایی که خداوند برای تربیت آدمیان به آنها سفارش کرده، روش موعظه است، چنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص) را فرمان می دهد که مردم را با موعظه ای نیکو به دین و راه خدا بخواند "ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه" (النحل، 125). موعظه سختی و قساوت را از دل می شوید، خشم و شهوت را فرو می نشاند، هواهای نفس را تسکین می دهد، دل را صفا و جلا می بخشد و آدمی را آماده اتصاف به کمال الهی می کند "یا ایها الناس قد جاءکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی صدور و هدی و رحمه للمومنین" (یونس، 57).

موعظه یکی از روشهای تربیتی سودمند است که اولیاء و مربیان می توانند از آن استفاده کنند به شرط این که آداب پند دادن را بدانند تا موعظه آنان موعظه حسنه باشد. برخی از این آداب عبارتند از اینکه واعظ، گفتار و عملش یکسان باشد، موعظه در خفا و به صورت خصوصی بر فرد القاء شود، بهتر است موعظه کوتاه، رسا و بلیغ، سنجیده و متناسب با شرایط شنونده باشد، باید گام به گام باشد و مهمتر اینکه با کمال نرمی و مدارا و به صورت خیرخواهی و دلسوزی انجام گیرد (امینی، 1387). در این باره از امام صادق(ع) روایت شده که “چون عالم به علم خود عمل نکند، موعظه اش از روی دلها چنان بلغزد و فرو افتد که دانه باران از روی تخته سنگ صاف” (مجلسی، 1403).

روش تفکر و تعقل

عقل والاترین گوهر وجود آدمی و منشأ صلاح و سامان و خیر و خوبی است. از این رو بیشترین روش تربیتی باید در این جهت باشد که این گوهر والا به درستی شکوفا گردد. در آیات 17 و 18 سوره زمر می خوانیم "فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوالالباب" "بندگان من را نوید بده، آنان که سخنان را استماع می کنند و بعد از نیکوترین آنها پیروی می کنند، آنهایند هدایت یافتگان خدا و آنانند صاحبان عقل". کاربرد روش عقلانی در نظام فکری اسلام جایگاه مهمی دارد. به کارگیری قدرت تعقل و تفکر به عنوان ابزار معرفت صحیح و هدایت گر انسان به سوی پیشرفت و تعالی است. به عبارت دیگر، اساس تمام پیشرفتهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ، اندیشه و تعقل بوده است.

امام صادق (ع) نیز در سیره رفتاری و عملی خود برای اندیشه و تفکر ارزش والایی قایل بودند و در این زمینه فرموده است “کسی که در دین خدا اندیشه نکند، امید خیری در او نیست”. همچنین در منزلت ابوذر غفاری می فرماید “کان اکثر عباده ابی ذر التفکر و الاعتبار” “بیشترین عبادت ابوذر، اندیشه و عبرت اندوزی بود”.

 امام صادق (ع) بدترین مصیبت را بی عقلی دانسته اند “اذا اراد الله ان یزید من عبد یخمه کان اول ما یغیر منه عقله” “وقتی خداوند بخواهد نعمتی را از بنده ای بگیرد اولین چیزی که در او تغییر خواهد داد، عقل اوست است” (محمدی ری شهری، 1384). همچنین اولالباب (خردمندان) را اهل تفکر معرفی کرده و فرموده است: “ان اولی الالباب الذین عملوا بالفکره” “همانا اولوالالباب (خردمندان) آنانند که تفکر می کنند” (دلشاد تهرانی، 1382)

روش تذکر

واژه ذکر به معنای یادآوری است. یکی از راههای نجات انسان، متذکر شدن او به حقیقت وجودی اش و رجوع دادن وی به معارف و حقایقی است که بر طبق سرشت اوست. آدمی به سبب فرو رفتن در تاریکی های مرتبه حیوانی و گرفتار شدن در بندهای دنیایی، دچار غفلت از یاد بردن حق و فراموش کردن حقیقت هستی می شود، در این صورت متصف به صفات شیطانی می شود و همه کجی ها و ناراستی ها و تباهی ها از اینجا برمی خیزد. در این حالت راه نجات انسان متذکر شدن او به حقیقتش و رجوع دادن وی به مکارم اخلاقی است. لذا قرآن کریم کتاب ذکر است و پیامبر اکرم (ص) تذکر دهنده حقایق. خدای متعال در این خصوص می فرمایند: "ولاتکونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم اولئک هم الفاسقون" (الحشر، 19) "و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کرده اند و او نیز آنها را دچار خود فراموشی کرده است اینان بدکاران نافرمانند".

امر به معروف و نهی از منکر

انسان موجودی است اجتماعی و سرنوشتش با سرنوشت جامعه ای که در آن زندگی می کند ارتباط دارد. از اینرو اسلام به عنوان یک دین کامل و جامع، زندگی انسان را مورد توجه خاص قرار داده و برای سلامت جامعه و ایجاد محیط مناسب برای تکامل افراد و اجرای برنامه سعادت بخش خود، مسئولیتی مشترک به نام امر به معروف و نهی از منکر را برای عموم در نظر گفته است (عبدالمحمدی، 1385).

امر به معروف عبارتست از طلب و درخواست انجام امور خیر و نیک و جزو واجبات دین است. امر به معروف تنها با گفتار عملی نمی شود و لازم است با عمل توأم باشد زیرا خداوند در قرآن تأکید شدید دارد که “کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تعلمون” (الصف، 3) “نزد خداوند به شدت موجب خشم است که چیزی را که می گویید خود به آن عمل نمی کنید”. وقتی امر به معروف توأم با عمل باشد و زبان و عمل با هم هماهنگ باشند، در ذهن شنونده تأثیر فراونی خواهد گذاشت. همچنین نهی از منکر یعنی منع کردن از اعمال نامشروع (معین، 1387)، به عنوان یک روش تربیتی برای جلوگیری از سقوط فرد و افتادن در مهلکات است.

امر به معروف و نهی از منکر اگر درست اجرا شود یکی از بهترین و مؤثرترین روشهای تربیت و اصلاح افراد خواهد بود. این فرضیه مهم الهی دارای احکام و مسایل فراوانی است. قرآن کریم می فرماید “کنتم خیر امه اخر اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله” (آل عمران، 110) “شما نیکوترین امتی هستید که بر آن قیام کردند تا مردم را به نیکوکاری وادار کنند و از بدکاری باز دارند و به خدا ایمان آورند”. امام صادق (ع) در این خصوص می فرماید “کسی باید امر به معروف و نهی از منکر کند که سه خصلت داشته باشد: 1- به آنچه امر به معروف و نهی از منکر می کند دانا باشد، 2- به جا امر و نهی کند و 3- با مدارا نهی کند (کمپانی، 1352).

روش تکریم

بزرگداشت و احترام به شخصیت، برای هر انسانی یک نیاز طبیعی است و می توان آنرا به عنوان یک روش تربیتی به شمار آورد که در پرورش سایر صفات نیک و جلوگیری از صفات بد می توان از آن استفاده نمود (حسینی زاده، 1389). یکی از شیوه های تربیتی اسلام نیز تکریم شخصیت است. خداوند موضوع تربیت را که انسان باشد، به صفت کرامت ستوده است "و لقد کرمنا بنی ءادم" (الاسراء، 70). همه انسانها از دیدگاه قرآن دارای کرامت ذاتی اند. چرا که انسان موجود برگزیده الهی است که خداوند او را نسبت به سایر موجودات عالم، کرامت بخشیده و در میان موجودات جهان از مواهب، تواناییها، ظرفیتها و قابلیت های خاصی برخوردار کرده است. بنابراین از دیدگاه قرآن، انسان در آفرینش، به طور بالقوه، موجودی کریم است و مسجود فرشتگان، پس در نظام تعلیم و تربیت قرآن، هر کس باید به خود و دیگران با این دید نگاه کند و ارزش خود و کرامت ذاتی خود را بداند. بنابراین باید والدین و مربیان در امر تربیت فرزندان و شاگردان خود به گونه ای باشند که موجب تکریم منزلت آنها شوند تا امر تعلیم و تربیت به درستی مهیا گردد. امام صادق(ع) در این خصوص می فرمایند: "لذه ما فی النداءازال تعب العباده و العناء" "لذتی که در خطابهای الهی احساس می شود رنج عبادت و سختی تکلیف را ذایل می کند".

روش تغافل

تغافل یعنی آدمی چیزی را بداند و از آن آگاه باشد ولی با اراده و به طور عمد، خود را غافل نشان دهد به طوری که وانمود کند که از آن بی اطلاع است. این عمل اگر به جا و به شکل صحیح انجام پذیرد، از نظر اخلاقی بسیار پسندیده و ممدوح است، روشی که در آن مربی سعی می کند درصورت وجود ضعف هایی در متربی، از آن درگذرد تا عزت نفس او حفظ شود (حسینی زاده، 1389). در روایات هم به اهمیت تغافل اشاره شده است "صلاح حال التغایش التعایشر ملاء مکین ثلثاه فطنه و ثلثه تغافل" "صلاح زندگی جمعی و روابط متقابل، چون محتوای پیمانه ای است که دو سوم آن زیرکی و یک سوم آن تغافل است". بنابراین تغافل والدین و مربیان اگر به جا و صحیح باشد، نتیجه مثبت می دهد.

روش ارائه الگو

روش ارائه الگو به سبب گرایش ذاتی انسان به الگوگیری، روشی بسیار مؤثر و سریع در تعلیم و تربیت است. در این باره بهترین الگو از نظر قرآن، پیامبر اکرم (ص) است "لقد کان لکم رسول الله اسوه حسنه" (احزاب، 21) "قطعاً برای شما در رفتار رسول خدا مایه اقتدا و سرمشق زندگی است".

تربیت ابتدایی انسان به طور طبیعی با روش الگویی شکل می گیرد. کودک در چند سال نخست زندگی خود، همه کارهایش را از الگوهای پیرامون خود که در درجه اول، پدر و مادر او هستند، الگوبرداری می کند (دلشاد تهرانی، 1382). پس از والدین، شخصیت هایی که دارای نفوذ معنوی اند مانند معلم، نقش الگویی به سزایی در تربیت کودک دارند. از نظر قرآن کریم نیز روش الگویی بهترین وسیله برای انگیزه بخشیدن، جهت دادن و هدایت متربیان است. از طریق ارائه الگو به سرعت می توان مطالب مورد نیاز را به کودکان و نوجوانان یاد داد. مسأله مهم این است که الگو باید کامل و نمونه آداب و اخلاق باشد در غیراینصورت نتیجه عکس می دهد و موجب بد آموزی در فرد می شود. در این روش تربیتی به جای اینکه مربی خود را به متربی نزدیک کند این متربی است که خود را به مربی نزدیک می سازد (رشیدپور، 1386).

امام صادق (ع) در تفسیر آیه “لیبلوکم ایکم احسن عملا” می فرماید “منظور این است که مهم نیست که چه کسی بیشتر عمل می کند بلکه مراد آن است که چه کسی بهتر عمل
می کند و صحت عمل، تنها از خشیت الهی و نیت صادقانه است”.

روش دعا

در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، دعا نه تنها جبران کننده ضعف انسانی نیست، بلکه تقویت کننده قدرت انسانی و ادامه دهنده کار مثبت و تلاش سازنده فرد در ساختن زندگی فردی و اجتماعی است. عمده ترین نتایج حقیقت دعا که یک ابزار تربیتی پرقدرت به شمار می رود، عبارتند از: دعا از ابزارهای مهم خودشناسی و خداشناسی، عامل پالایش شخصیت، تلقین به نفس، اتکا به عظمت و قدرت لایتناهی خداوند، مایه آرامش و سکون، امید و نشاط، عزت و کرامت، و شناخت بهترین درخواستها از بارگاه الهی است.

امام صادق (ع) درخصوص اهمیت دعا فرمودند “علیک بالدعا فانه سفاء من کل داء” “بر تو باد به دعا زیرا آن درمان هر دردی است”. همچنین می فرمایند “ان الله عزوجل لیدفع بالدعا الامر الذی علمه” “خدای عزوجل هر آینه دفع کند بوسیله دعا آن چیزی را که
می داند”.

روش آموزش عینی و عملی

تکیه گاه تعلیم و تربیت اسلامی عمل است. سرنوشت انسان را عمل او مشخص می کند. قرآن کریم در این خصوص می فرماید "لم تقولون مالا تفعلون" (الصف، 2). امام صادق (ع) نیز در این خصوص می فرماید: "دعوت کننده مردم با اعمال خود باشید و نه صرفاً دعوت کننده با زبانتان"(صادقی پور، 1388).

تعلیم و تربیت گاهی در تدریس و بیان تجلی می یابد و گاهی در رفتار معلم و مربی. به مراتب آموزش عملی در اثرگذاری، نقش مهمتری دارد. آموزش عملی چون با حواس انسان سروکار دارد، تأثیر عمیق تر و ماندگارتری دارد. از اینرو اگر مسائلی را که به صورت نظری می توان آموزش داد، به صورت عملی نیز آموزش داده شود، انتقال آموزش بهتر صورت می گیرد و اثر آن ماندگارتر است (حسینی زاده، 1382).

امام صادق (ع) در این خصوص می فرماید “علمای راستین سعی در بکارگیری دانش خود دارند ولی سفیهان در پی یادگیری و بازگو کردن برای دیگران هستند” و در روایت دیگر می فرمایند “روایت کنندگان بسیارند و رعایت کنندگان کم” و یا در جای دیگر می فرماید “هر علمی وبال عالم است مگر علمی که بدان عمل شود” (مجلسی، 1403)

روش مدارا

رفق و مدارا به این معناست که مربی با متربیان خود به گونه ای رفتار کند که آنان را با زیبایی و نرمی، به سوی اهداف مورد نظرش هدایت کند. ملایمت و مدارا، بهترین شیوه برای نرم کردن دلها و هموار ساختن جانها در مسیر تربیت است. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود "من کان رفیقا فی امره نال ما یرید من الناس" (کلینی، 1382) "هر کس در امور خویش ملایمت در پیش گیرد، به آن چه از مردم می خواهد می رسد". معصومان در تبیین احکام و آموزه های دین و نیز هدایت مردم به راه راست، متناسب با درک و فهم خود با آنان سخن نمی گفتند بلکه متناسب با میزان درک مخاطبان سخن می گفتند (داوودی ، 1389).

سفارش امام صادق (ع) به پسر نعمان نیز دال بر همین نکته است “ای پسر نعمان، بنده، مومن به شمار نیاید مگر آنکه سه سنت در او یافت شود: سنتی از خدا، سنتی از رسول خدا و سنتی از امام. اما سنتی که از خدای عزوجل باید داشته باشد، همان راز پوشاندن است. سنتی که باید از پیامبر خدا داشته باشد، همان مدارا کردن با مردم و داشتن اخلاق شایسته در برخورد با آنهاست و اما سنتی که از امام باید داشته باشد، همان شکیبایی در سختی و گرفتاری است تا خداوند فرجی برساند (حرانی، 1383). بنابراین فعل تربیتی، رشد دهنده و سیر دهنده به سوی نیکی و از سخت گیری و خشونت به دور و بر سهل گیری و ملایمت استوار است.

روش تشویق و تنبیه

روش تشویق و تنبیه راهی مناسب در برانگیختن انسان به سوی خیر و صلاح و بازداشتن آدمی از شر و فساد است و چنانچه این روش به درستی و براساس آداب صحیح آن به کار گرفته شود، نقشی مؤثر و مفید در تربیت و سازندگی شخصیت انسانها دارد. چنانکه خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید "و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین فمن ءامن و اصلح فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون" (انعام، 48) "و ما پیامبران خود را جز بشارتگر و هشدار دهنده نفرستادیم، پس کسانی که ایمان آورند و کار نیک و شایسته کنند نه بیمی بر آنان است و نه اندوهیگن شوند". بهترین زمینه برای رشد و تعالی، اعتدال بیم و امید است. از امام صادق (ع) روایت شده است که گفت " پدرم می فرمود هیچ بنده مومنی نیست مگر آنکه در دلش دو نور است: نور بیم و نور امید "(کلینی، 1375).

تشویق موجب می شود که انسان در انجام دادن وظایف خود بیش از پیش کوشا شود و میل به کمال در او فزونی گیرد. بنابراین موجب رضایت شخص از عملکرد خود و پیدایش شور و نشاط و رفع ملامت و کسالت او می گردد و سبب ایجاد حس توانمندی در او می شود. تشویق مانند هر امر دیگری زمانی نتیجه بخش و مثبت است که براساس آدابی درست اعمال شود که برخی از این آداب عبارتند از: تشویق به عمل و صفت نیک شخص تعلق گیرد نه به شخصیت او، باید به جا و به موقع، متناسب با میزان و نوع عمل و به اندازه باشد و نیز علت آن بر شخصی که تشویق می شود روشن باشد.

همچنین تنبیه درست و طبق آداب صحیح، روشی است مناسب برای بیدار کردن و هشیار ساختن و ادب کردن آدمی و جدا نمودن او از بدی و کجی. برخی از آداب صحیح تنبیه عبارتند از: تنبیه باید سنجیده، حساب شده، دقیق و به اندازه باشد، به عمل و صفت بد شخص تعلق گیرد نه به شخصیت او، نباید برای ارضای خود و یا انتقام صورت گیرد، بهتر از دور از چشم دیگران و در خفا صورت گیرد و شخصی که تنبیه می شود باید نسبت به تنبیه خود توجیه شده باشد و بداند که چرا مجازات می شود..**نتیجه گیری**

انسان، شگفت انگیزترین مخلوق خداوند و والاترین نشانه قدرت حق است. انسان، مستعد اتصاف به صفات و کمالات الهی است و آفریده شده است تا به مقام خلیفه اللهی برسد و این سیر جز با تعلیم و تربیت حقیقی میسر نمی شود. بی گمان بهترین روش تعلیم و تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازهای روحی و روانی اوست، راهی است که از ناحیه وحی و مربی همه عالم ارائه شود. آئین مقدس اسلام روشهای خاصی را برای تربیت انسان ارائه نموده است که بطور کامل در قرآن، سنت و احادیث ذکر شده است. اهتمام امام صادق (ع) به تعلیم و تربیت شاگردانی بالغ بر چهارهزار نفر، خود دال بر اهمیت این نکته می باشد که منشأ همه تباهی و فسادها، ضعف جایگاه تعلیم و تربیت در زندگی و اجتماعی است. برخی از روشهای تعلیم و تربیت از نظر آن بزرگوار عبارتند از: روش مهرورزی، موعظه، تفکر و تعقل، تذکر، امر به معروف و نهی از منکر، تکریم، تغافل، ارائه الگو، دعا، آموزش عینی و عملی، مدارا و تشویق و تنبیه است که در پژوهش فوق به آنها پرداخته شد.

**پیشنهادات**

پیشنهادهای پژوهشی حاضر براساس نتایج به دست آمده از یافته های تحقیق می باشد که می تواند در هر زمان و مکان مفید واقع گردد زیرا برگرفته از کلام قرآن و ائمه اطهار (ع) بوده که برای همه مسلمان راهگشا و عامل هدایت می باشند.

با توجه به نقش و اهمیت تعلیم و تربیت از نظر قرآن کریم و ائمه معصومین (ع) علی الخصوص امام صادق (ع) لازم است مسئولین و برنامه ریزان تربیتی در سطوح مختلف نسبت به تهیه دستورالعملها، کتابها، روشهای آموزشی و پرورشی و وسایل کمک آموزشی، اهتمام لازم را بنمایند.

توسط آموزش و پرورش، آموزش عالی و حوزه های علمیه، کتابهایی تحت عنوان
شیوه های تربیت فرزندان از دیدگاه قرآن و روایات، تهیه و در اختیار والدین و دانش آموزان قرار گیرد.

محققین و افرادی که در زمینه تعلیم و تربیت فعال هستند، نکات تربیتی و آموزشی قرآن و روایات را به طور موضوعی استخراج نموده تا منبعی قوی برای محققان آینده باشد.

**منابع:**

- قرآن کریم.

- احمدی س ا. 1384. اصول روشهای تربیت در اسلام. چاپ پنجم. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

- امینی ا. 1387. اسلام و تعلیم و تربیت. جلد اول. تهران: نشر انجمن اولیاء و مربیان.

- حرانی، ا م، 1383. تحف العقول. ترجمه: حسن زاده. چاپ نهم. انتشارات آل علی.

- حسینی س ع ا. 1379. تعلیم و تربیت اسلامی: مبانی و منابع و اصول. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- حسینی زاده س ع. 1382. سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). جلد چهارم: نگرشی بر آموزش با تاکید بر آموزشهای دینی. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- حسینی زاده س ع. 1389. سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش دینی. قم: سبحان.

- داوودی م. 1389. سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). جلد دوم: تربیت دینی. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- دلشاد تهرانی م. 1380. سیری در تربیت اسلامی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات موسسه نشر و تحقیقات ذکر.

- دلشاد تهرانی م. 1382. سیری در تربیت اسلامی. چاپ پنجم. تهران: دریا.

- رشیدپور م. 1386. آشنایی با تعلیم و تربیت اسلامی. چاپ نهم. تهران: نشر انجمن اولیاء و مربیان.

- شکریان دهکردی م. 1386. فلسفه تعلیم و تربیت در اسلام با تکیه بر آیات قرآن و
نهج البلاغه. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.

- صادقی پور ا. 1388. بررسی روشهای تربیتی مستتر در آیات و روایات ائمه (ع) و کاربرد آن در تربیت. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور تهران.

- عبدالمحمدی ح. 1385. تفسیر موضوعی قرآن کریم. چاپ دوم. قم: انتشارات مهر امیرالمومنینعلی (ع).

- کاردان ع، اعرافی ع، پاک سرشت م، حسینی ع، ایرانی ح. 1386. فلسفه تعلیم و تربیت. جلد اول. چاپ هشتم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

- کلینی م ب ی. 1375. اصول کافی، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

- کلینی م ب ی. 1382. فروع کافی. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

- کمپانی ف ا. 1352. حضرت صادق (ع)، نشر دارالکتب الاسلامیه تهران.

- مجلسی م ب. 1403 ه ق. بحارالانوار. بیروت.

- محدث نوری م. 1408 ه ق. مستدرک الوسائل. جلد دوم. چاپ دوم. قم: موسسه
آل البیت.

- محمدی ری شهری م. 1384. میزان الحکمه. ترجمه: ح ر شیخی. قم: دارالحدیث.

- معین م. 1387. فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات فرهنگ نما با همکاری انتشارات آزاد.

**جهاد علمی ـ فرهنگی امام صادق(ع) و سبک زندگی دینی**

**مهناز اکبری[[6]](#footnote-6)**

**چکیده:**

در عصری که سیاستمداران حکومت اسلامی در گیرودار قدرت طلبی غافل از اوضاع فرهنگی جامعه بسر میبردند و هر روز خلیفه ای برمسند حکومت می نشست، از یک سو دروازه های قلمرو اسلامی بر روی دانش های گوناگون گشوده شده و از سوی دیگر جنجال مکتب داران عقاید و مذهب سازان مختلف بلند بود، حضرت امام صادق(ع) زعامت و رهبری دینی جامعه را بعهده گرفتند. آن حضرت با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان یک برنامه ریزی هدفمندانه نمودند که عقل و اندیشه انسان را به حیرت و شگفتی وامیدارد. یکی از چشم اندازهای آینده عملکرد آن حضرت حفظ سبک زندگی دینی صحیح مسلمانان در برابر تهاجمات فرهنگی بیگانگان و صاحبان مکتب های انحرافی بود از این رو با توجه به نهضت ترجمه به آگاه سازی مسلمانان نسبت به اندیشه های نادرست پرداختند همچنین جلسات و محافل مناظره علمی را تشکیل داند تا با برپایی کرسیهای آزاد اندیشی و بیان استدلالهای محکم مبانی دین اسلام و تشیع را به مخالف و موافق عرضه نمایند. آن حضرت در این راستا شاگردان بسیاری را تربیت نمودند و در عصر خويش بزرگترين آموزشگاه اسلامي را نموده و مدينه را كه

سراي وحي بود ‌مركز آموزشگاه خود قرار دادند و مسجد پيامبر(ص) را محل تدريس كردند به طوري كه همه فنون در آن تدريس مي شد. یکی دیگر از چشم اندازهای عملکرد امام صادق(ع) ایجاد سبکی نو از زندگی دینی برای شیعیان بود یعنی پایه گذاری فقه شیعه که نسبت به سایرمکاتب فقهی دارای امتیازات ویژهای چون استفاده از روایات ناب اهل بیت: ، بهره گیری از عقل و مفتوح بودن باب اجتهاد.

**کلید واژه:** سبک زندگی، امام صادق، جهاد فرهنگی، فقه.

**مقدمه:**

جهاد فرهنگی مسلمین که در زمان پیامبر (ص) بنیان نهاده شد پس از آن حضرت به دلیل جو سیاسی و اختناق حاکم بر جامعه تا مدت ها پیشرفت آن چنانی نداشت تا آنکه در زمان امام باقر(ع) تحول نویی در این زمینه بنا نهاده شد و در زمان امام صادق(ع) بواسطه اوضاع نابسامان سیاسی فرصت مناسبی حاصل شد و آن امام بزرگوار با در دست گرفتن موقعیتهای فرهنگی اقدام به باز سازی و ایجاد سبکی نو از زندگی دینی نمودند و یا بواسطه مبارزه با موانع و مشکلات فرهنگی موجود در جامعه سبک زندکی دینی مسلمانان را حفظ نمودند تا دستخوش نابودی و تغییرات ناخوشایند نگردد.

با بررسی های انجام شده پژوهشی با این دیدگاه پیرامون عملکرد آن امام بزرگوار یافت نشد لذا با توجه به اقدامات آن حضرت اعم از: حفظ سبک زندگی دینی مسلمانان و ارائه سبکی نو از زندگی دینی برای شیعیان توسط آن حضرت ضرورت این تحقیق کاملا محسوس بود و این که به راستی امام صادق7 به چه آرمان‌هایی می‌اندیشیدند؟ چه اهدافی را جستجو می‌کردند؟ چه اقداماتی انجام دادند؟ چگونه برنامه‌ریزی می‌کردند؟ به چه اموری اولویت می‌دادند؟ مخالفان ایشان چه کسانی بودند؟ چرا با ایشان مخالفت می‌کردند؟ و....

در این تحقیق اوضاع سیاسی و شرایط فرهنگی، مشکلات و موانع موجود در جامعه مورد بررسی قرار گرفته و اقدامات امام صادق(ع) نیز در این راستا ذکر گردیده است و اقداماتی که آن حضرت در برابر مشکلات و موانع بزرگ فرهنگ جامعه اسلامی انجام دادند تا سبک زندگی دینی مسلمانان را حفظ نمایند یا سبک زندگی دینی نوینی برای شیعیان بنیان نهند در قالب 6 پروژه مهم ذکر شده است که عبارتند از:

الف: امام صادق ع و رويارويي با فرهنگ هاي بيگانه و نهضت ترجمه

ب : مناظره، راهی براي حفظ سبک زندگی دینی شیعیان

ج: امام صادق ع و رویارویی بامبانی نادرست مکتب حنفی

د:امام صادق ع و مبارزه با غالیان برای حفظ سبک زندگی دینی شیعیان

ه: امام صادق ع و تربیت افسران جنگ نرم

و: شکل گيری فقه جعفری و سبک جدید زندگی دینی شیعیان

هدف از نگارش پژوهش حاضر بررسی چگونگی عملکرد امام صادق(ع) و زمینه فعالیتهای آن حضرت میباشد تا با الگو برداری از آن بتوان برای جامعه کنونی خود در نقاط مشترک چاره اندیشی نمود. لذا با مراجعه به کتب مختلف بر این امر همت گماشته شده
است.

**1ـ شرایط سیاسی و فرهنگی**

1-1- نگاهی گذرا بر اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی از امام علی(ع) تا امام صادق(ع)

با نگاهی به زندگانی ائمه معصومین: مشاهده میشود كه هر كدام از ایشان با توجه به شرايط خاص و مقتضيات زمان خويش براي پيشرفت دين مبین اسلام و هدایت مسلمانان علاوه بر تلاش هاي بسيار، روشی خاص نیز اتخاذ نموده اند. امام علی(ع) در شرایط بحرانی زمان خود بیست و پنج سال سکوت نمودند تا ارکان اسلام نابود نشود امام حسن (ع) صلح را مصلحت دانسته و امام حسین(ع) راه قیام را برگزیدند، امام سجاد(ع) نیز راه افشاگری حکومت حاکمه با سبک بیان ادعیه ای با مضامین بسیار بالا را انتخاب نمودند و کتاب صحیفه سجادیه که از میراث گرانقدر شیعه میباشد از آن حضرت به یادگار مانده است. درعصر امام محمد باقر (ع) مقارن با سرآغاز راهيابي انديشه هاي بيگانگان و
فلسفه هاي مادي (بواسطه نهضت ترجمه) به قلمرو و مباحث علمي و كلامي بود و تنشهاي فكري به تزلزل پايه هاي عقيدتي مردم كمك ميكرد و حاكميت طولاني امويان نالايق بر جهان اسلام پايه هاي علمي و معنوي جامعه را سست و بيبنياد كرده بود چون آنها تا مدتها مانع نقل حديث بودند و هر روز قلمرو جغرافيايي اسلام گسترش مي يافت بدون آنكه كسي مباني ديني و فقهي را براي مردم بيان كند تا آنها با اصل اسلام بيشتر آشنا شوند و عقايدشان مستحكم گردد بسياري از تازه مسلمانان كه در اثر گسترش قلمرو اسلام مسلمان شده بودند از اصل مسلماني چيزي نميدانستند و اطلاعاتشان در مورد مباني دين اسلام بسيار كم بود و پس لازم بود كه كسي رهبري جامعه فرهنگي اسلام را برعهده بگيرد و يك پايگاه فرهنگي ايجاد كند.در اين ميان دو گروه براي انجام اين وظيفه مي توان در نظر گرفت: 1- سياست مداران و داعيان حكومت 2- ائمه: كه در اين برهه زماني امام باقر (ع) و پس از ايشان امام صادق(ع) بودند. داعيان حكومت به قدري درگير بودند كه اقدام براي تسخير پايگاه سياسي بر تنش هاي اجتماعي بيشتر ميافزود و جامعه بي بنياد و كم بينش را در ورطه فروپاشي قرار مي داد. این شرایط زمينه را براي فعاليت علمي و ايجاد تحول فكري هموار مينمود از این رو امام باقر(ع) به اين هدف اصلي و بنيادين پرداخت و از اوضاع بي سامان حاكمان ، در جهت تسخير پايگاه فرهنگي جامعه استفاده نمود ، با اين حركت و با در اختيار داشتن اين پايگاه ، هر طرح بايسته اي را ميشد به فكر انديشمندان و ذهن توده ها القا كرد و تجهيزات فكري لازم را در اختيار مصلحان جوامع اسلامي براي هميشه تدارك ديد.«تسخير فضاي فرهنگي جامعه » عمده ترين خط مشي سياسي- اجتماعي امام باقر(ع) را به شمار ميرود اين برنامه به وسيله
امام صادق(ع) به اوج خود رسيد اگر كتابهاي رجالي و تراجم اهل سنت ، با صراحت هر چه بيشتر درباره شخصيت علمي امام باقر و امام صادق (ع) به ستايش و تمجيد پرداخته آنان را يگانه عصرخويش و سرآمد فقهاي اسلام شمردهاند نتيجه آن خط مشي بايسته است .[[7]](#footnote-7) با نگاهي كوتاه به مسانيد فقهي و تفسيري شيعه به خوبي مي توان دريافت كه بخش زيادي از روايات فقهي، اخلاقي و تفسيري شيعه از امام محمد باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل شده است وسايل الشيعه و كتب تفسيري مانند البرهان از بحراني وصافي از فيض كاشاني حاوي روايات زيادي در زمينه تبيين مسائل فقهي و توضيح آيات قرآن و شأن نزول آنهاست كه ازآن حضرت روايت شده است.[[8]](#footnote-8)

1-2- آشفتگی اوضاع سیاسی در زمان امام صادق ع یک فرصت طلایی

دوران امامت امام صادق(ع) 33[[9]](#footnote-9) يا 34[[10]](#footnote-10) سال بود به طور كلي دوران زندگي امام صادق(ع) از پرآشوب ترين دورانهاي سياسي تاريخ اسلام است در اين دوره حكومت امويان درآخرين روزهاي سيطره خونبار خود بود. زيرا كه عباسيان بر عليه آنها برخاسته بودند و هر روز از گوشه‌اي فتنه‌اي به پا مي‌كردند و درگيري ها و جنگ هاي دو گروه متخاصم تسلط بر جامعه را نسبت به زمان امام باقر(ع) كمتر كرده بود .[[11]](#footnote-11) امام صادق(ع) از اين فرصت بهترين استفاده را نمود حتي در مورد امويان در اواخر حكومتشان با مطالعه تاريخ ديده مي شود كه جنگ و درگيري بين درباريان و خلفاي امويان بسيار زياد شده بود كه از شدت سختگيري خلفا روي فعاليت هاي امام صادق(ع) مي كاست .

 در این دوران 5 تن از خلفای اموی به خلافت رسیدند كه عبارتند از : 1- هشام بن عبدالملك از سال 105 هجري تا سال 125 هجری[[12]](#footnote-12) 2- وليد بن يزيد از سال 125هجري[[13]](#footnote-13)
3- يزيد بن وليد از سال 126 هجری[[14]](#footnote-14) 4- ابراهيم بن وليد از سال 126 هجري [[15]](#footnote-15) 5- مروان حمار از سال 127 هجري تا سال 132 هجري[[16]](#footnote-16) و در زمان این خلفای چندین قیام صورت گرفت که عبارتند از 1 - قيام زيدبن علي بن حسين بن علي بن ابيطالب.[[17]](#footnote-17) 2- قيام يحيي بن زيد[[18]](#footnote-18) 3 - قيام بني عباس[[19]](#footnote-19) 4- قيام ابومسلم[[20]](#footnote-20). ای دوران دوران ضعف امویان بود پس از انقراض امویان عباسیان برمسند خلافت نشستند و 2 تن از خلفای عباسی نیز همعصر با امام صادق(ع) بودند که عبارتند از: اولين خليفه عباسي ابوالعباس سفاح در سال 132[[21]](#footnote-21)و پس از آن منصور در سال 136هجري به خلافت رسید.[[22]](#footnote-22) در این دوران نیز دو قیام مهم صورت گرفت که عبارتند از: قيام محمد نفس زكيه[[23]](#footnote-23) و قيام ابراهيم برادر نفس زكيه.[[24]](#footnote-24)

 تعدد خلفا، زمان کوتاه حکومت آنان و تعویض دائمیشان از یک سو و قیام های متعدد از سوی دیگر نشان دهنده اوضاع آشفته و نابسامان سیاسی عصر امامت امام صادق(ع)است.

1-3- علل عدم رويكرد امام صادق ع به فعاليت سياسي

برخي به اين باورند كه عصر امام صادق(ع) مناسب ترين دوران بود و اگر امام دست به ايجاد يك قيام مذهبي مي زد طي آن خلافت به كسي كه شايستگي عهده داري آن را از نظر خدا و رسولش داشت بر مي گشت چرا كه اين عصر دوره بسيار حساسي در تاريخ اسلامي به حساب مي آمد كه در آن پرده هايي كه زمان بر روي واقعيت ها و حقايق ديني كشيده بود كنار رفته بود ، اما واقعيت غير از اين ادعاست [[25]](#footnote-25) هرگز شرايط براي قيام مسلحانه براي امام صادق(ع) مهيا نبود زیرا، سياست نخست امام صادق(ع) يك سياست فرهنگي و در جهت پرورش اصحابي بود كه از نظر فقهي و روايي از بنيانگذاران فقه جعفري به شمار آمده است. تلاشهاي سياسي امام در برابر قدرت حاكمه در آن وضعيت،‌
در محدوده نارضايتي از حكومت موجود عدم مشروعيت آن و ادعاي امامت و رهبري
اسلام و خانواده رسول خدا بود از نظر امام صادق (ع) تعرض نظامي عليه حاكميت ، بدون فراهم آوردن مقدمات لازم كه مهمترينش كار فرهنگي بود ــ جز شكست و نابودي نتيجه ديگر نداشت. براي اين كار به راه انداختن يك جريان شيعي و فراگير با اعتقاد به امامت ما لازم بود تا بر اساس آن قيامي عليه حاكميت آغاز و حصول به پيروزي از آن ممكن باشد و گرنه يك اقدام ساده و شتاب زده نه تنها دوام نميآورد بلكه فرصت طلبان از آن بهره برداري مي‌كنند چنانچه در جريان حركتي زيدبن علي و پس از آن يحيي بن زيد در خراسان به آن دست زدند، بني عباس بيشترين بهره را برده و در عمل خود را به عنوان مصداق شعار «الرضا من آل محمد» تبليغ ميكردند. نتيجه كار بعدها معلوم شد؛ زيرا فقه جعفري، ‌بنيانگذار تشيع نيرومندي گشت كه روز به روز اوج بيشتري گرفت. زيديه و خوارج كه منحصراً در خط سياست كار مي كردند طولي نكشيد كه دچار محدوديت فرهنگي شده و كم كم موضع نسبتاً نيرومند خود را از دست دادند و رو به افول گذاشتند و عباسيان به پيروزي رسيدند. [[26]](#footnote-26)

امام صادق(ع) نشر فرهنگ و معارف دين را بر هر مقام و منصبي ترجيح ميدادند و هدف ایشان بالا بردن افق فكری و معارف بشر بود و به اين منظور از هيچ گونه فداكاري دريغ نداشتند.[[27]](#footnote-27)

2- امام صادق( ع ) پديد آورنده يك فرهنگ جامع و سبکی از زندگی دینی

با توجه به جو سياسي و اجتماعي آن زمان امام فعاليت آشكار خود را آغاز كرد همانطور كه آمد ضعف بني اميه و انتقال قدرت به بني عباس امام را از خشم و حمله فرمانروايان و مراقبت شديد آنها در امان نگاه داشت . اين عوامل به امام ياري رساند تا كار خود را با روش علني و ظاهري انجام دهد آن حضرت فعاليت و كوشش خود را به مساعي عملي سخت كوشانه آغاز و حوزه فكري و ثمربخش خويش را كه بزرگان فقها و متفكران عظيم از آن بيرون آمدند ، در صفوف امت ، افتتاح كرد و پس از او شاگردان مكتب ايشان به عنوان ثروتي فرهنگي براي امت بر جاي ماندند. [[28]](#footnote-28)

قبل از بيان پروژه های فرهنگي امام صادق(ع) و نوع فعاليت هاي ایشان در احیاء ، حفظ و گسترش سبک زندگی شیعی بهتر است اول به دلائل موفقيت آن حضرت اشاره كنيم تا فضای اجتماعی، علمی و فرهنگی آن زمان ملموس تر گردد. عوامل موفقیت آن حضرت عبارتند از:
الف: عصر امام باقر و امام صادق(ع) عصر گسترش علوم اهل بيت: در زمينه هاي مختلف
بود اين مسأله درباره امام صادق(ع) بيشتر صدق ميكند و اين به دليل مصادف شدن بخشي از دوران امامت آن حضرت، با فضاي باز سياسي بود كه در نتيجه خلاء سياسي ناشي از انقراض حاكميت نيرومند امويان از يك طرف و روي كار آمدن بني عباس از طرف ديگر بوجود آمده بود. [[29]](#footnote-29)

ب: دليل دوم اين بود كه : امام محمد باقر(ع) اين نهضت فرهنگي را آغاز و زمينه رابراي فعاليت هاي امام صادق(ع) مهيا كرده بود ( همانطور كه قبلاً به آن اشاره شد) .

ج: به نظر ميرسد فشارهايي كه خلفاي قبلي روي مسلمانان وارد كرده بودند و مانع رابطه آزادشان با ائمه شده بودند و نيز ممانعتشان از نوشتن احاديث باعث شده بود كه مردم از آزادي ايجاد شده استقبال نمایند و براي استفاده از علوم الهي ائمه به سوي ایشان شتافته و از محضرشان بهره ببرند به همين دليل در جلسه درس امام جعفر صادق(ع) هزاران تن حضور داشتند بسياري از شبهات مطرح ميشد و توسط امام پاسخ داده شد.

د: ازطرفي هم اهل تسنن به تكاپو افتاده بودند و بايد موضع امام در اين زمينه مشخص ميشد تا صحت و سقم راهشان معين مي گشت. لذا اين نيز دليلي بر کثرت فعاليت هاي امام صادق(ع) شد كه به موفقيت ايشان در اين زمينه انجاميد.

ه: از آنجا که آن حضرت مدینه را به عنوان مرکز فعالیت علمی ـ فرهنگی خود انتخاب كرده بودند این مسأله دستيابي مردم را به ایشان آسان ميساخت چرا كه آن شهر مدينه به مثابه عصب حساس جهان اسلام به شمار مي آمد و هر ساله گروههاي بسياري از مسلمانان براي اداي مناسك حج و رفع مشكلات و مسائل علمي و نظري خود به حرمين (مكه و مدينه) رهسپار ميشدند و در آن جا بود كه آنان با امام صادق(ع) و مدرسه بزرگ آن حضرت برخورد
مي كردند و هر آنچه را كه مي خواستند در نزد آن حضرت مي يافتند.

امام صادق(ع) با دقت نظر در شرایط جامعه و یک برنامه ریزی هدفمندانه فعالیت های خود را در جهت بالا بردن سطح علمی ـ فرهنگی و با دیدگاه احیاء، گسترش و حفظ سبک زندگی دینی مسلمانان و بالأخص شیعیان آغاز نمودند و برنامههای خود را در قالب 6 پروژه عظیم به انجام رساندند که عبارتند از:

الف: امام صادق ع و رويارويي با فرهنگ هاي بيگانه و نهضت ترجمه

ب : مناظره، راهی براي حفظ سبک زندگی دینی شیعیان

ج: امام صادق ع و رویارویی بامبانی نادرست مکتب حنفی

د:امام صادق ع و مبارزه با غالیان برای حفظ سبک زندگی دینی شیعیان
ه: امام صادق ع و تربیت افسران جنگ نرم

و: شکل گيری فقه جعفری و سبک جدید زندگی دینی شیعیان

2-1- امام صادق ع و رويارويي با فرهنگ هاي بيگانه و نهضت ترجمه

از آنجا كه هدف امام صادق(ع) بوجود آوردن يك فرهنگ جامع شيعي و سبک صحیح زندگی دینی بود لذا در اين راه هر چه در توان داشتند به كار بستند و از راههای مختلفی به مبارزه با موانع پرداختند. يكي از موانع، تهاجم فرهنگي بيگانگان بود كه امام با درايت خويش يا به روش گفتگو كه در غالب مناظره بود.

يكي از طرحهاي فرهنگي امام صادق(ع) رويارويي درست با فرهنگ هاي بيگانهاي بود. فتوحات اسلامي موجب شد تا برخوردهاي نيرومندي ميان مسلمانان و تازه مسلمانان پديد آيد. از آن جا كه بيشتر مسلمانان درك و بينش شايسته و استوار از اسلام نداشتند گاهي اين برخوردها به نتايج منفي ميانجاميد و مسلمانان را به دو گروه تقسيم مي كرد: گروه اول: محافظه كاران و قشر گراياني بودند كه تنها جنبه ظاهري دين را گرفته و از فهم جوهر و حقيقت آن باز مانده بودند. اين ها عقل و خرد خود را همراه با آن معيارها گم كرده بودند. گروه دوم تندروهايي بودند كه شديداً از وضع موجود در جامعه تأثير پذيرفته بودند اينان معيارها را به كناري افكنده و تنها به آنچه عقلهاي كوته شأن برحسب اختلاف گرايشها و دگرگوني شرايط به آنان ديكته مي كرد[[30]](#footnote-30) اكتفا كرده بودند. اعراب در آن روزگار با انديشه هاي يوناني هيچ گونه آشنايي نداشتند و تنها شمار اندكي از مسلمانان كه تمام ابعاد فلسفه نظري امام را درك كرده بودند و به وجود تفاوت ميان آنها و ديگر تئوري ها پيبردند، مي توانستند با اقامه دليل و برهان اصول فكري اسلام را اثبات كنند و اصول و تئوري هاي ديگر مكاتب را درهم بكوبند اين عده اندك، با كساني برخورد ميكردند كه معلومات آنها بر مجموعه اي از احاديثي كه از ابوهريره و امثال او روايت شده بود محدود بود و اصلاً به مناقضات فراواني كه در آنها به چشم ميخورد توجه نشان
نميدادند و خود را بر حق گمان ميكردند از اين رو هر كدام حزبي راه ميانداخت و مردم را پنهاني دعوت مي كرد با وجود اين شرايط نياز به معلمي نمونه چون امام صادق(ع) كاملاً احساس ميشد. تا خط مشي مسلمانان را تعديل كند و راه درست را به آنها نشان دهد. امام برخود لازم ميديد كه كه در برابر اين گروهها به ستيز برخيزد و اوهام باطل آنها را از هم بشكافد آن حضرت براي رسيدن به اين هدف سه طرح خردمندانه ترسيم نمودند
تا سبک زندگی مسلمانان و بالأخص شیعیان در رویارویی با فرهنگ های بیگانه آسیب
نبیند که عبارتند از:

1- او قسمتي از مدرسه اش را به كساني اختصاص داد كه از فلسفه يونان بالأخص و ساير فلسفه ها بالأعم آگاهي داشتند و به خوبي از نظر اسلام درباره آنها و دلائلي كه آن
فلسفه ها را نقص مي كرد آگاه بودند كساني همچون هشام بن حكم متكلم پرآوازه و عمران بن ايمن ديگر مشاهير علم و حكمت و كلام كه به معيارهاي نظري اسلام نيز آگاه بودند.

2- آن حضرت به نوشتن رساله هايي همچون « توحيد مفصل » و «اهليجه » و .... اقدام کرد.

3- رويارويي شخصي با سران انديشه هاي الحادي .

طرح سوم مؤثرترين طرح بود پس حضرت با افرادي مثل ابن ابي العوجاء وابن طالوت و ابن اعمي و ابن مقفع و ... روبرو شد.[[31]](#footnote-31)

2-2- مناظره، راهی براي حفظ سبک زندگی دینی مسلمانان

وقتی امام صادق(ع) نهضت علمی خود را گسترش داد هزاران پژوهنده دانش با اشتياق فراوان از راههاي دور ونزديك به مدينه آمدند. حتي بسياري از متفكران غير اسلامي نيز براي مناظره و بحث علمي خدمت امام مي رسيدند و حضرت با آنان مناظره مينمودند. در این زمان علم كلام رونق فراواني داشت لذا امام از اين راه نيز به ترويج فرهنگ اسلامي و شيعي پرداختند و هر جا لازم بود و شرايط فراهم ميشد مناظره مينمودند. تعدادی از مناظرات امام صادق(ع) بين ايشان و زنادقه روي داد و تعدادي نيز مناظراتي است كه به درخواست منصور عباسي بين امام و كفار يا بزرگان اهل سنت رد و بدل میشد.[[32]](#footnote-32) برخی از این مناظرات عبارتند از:

ـ مناظره امام صادق(ع) و ابن ابي العوجاء[[33]](#footnote-33)

ـ مناظره امام صادق(ع) با عبدالملك زنديق[[34]](#footnote-34)

ـ مناظره امام صادق(ع) با طبيب هندي[[35]](#footnote-35)

و...

2-3-امام صادق (ع) و رویارویی بامبانی نادرست مکتب حنفی

آغاز شكل گيري نخستين مذهب هاي فقهي اهل تسنن را پروفسور مادلونگ به زمان امامت امام باقر(ع) نسبت مي دهد وي دراين باره مي گويد «در دوراني كه نخستين مذهب هاي فقهي اهل تسنن شكل گيري خود را آغاز كرده بودند شيعيان متعهد كوفه به دامن محمد باقر(ع) دست زدند تا دشواريهاي شرعي و ديگر مسائل مذهبي مورد اختلاف را در پرتو دانشمندترين كس از خاندان پيامبر(ص) آسان سازند.[[36]](#footnote-36) »

مؤسس مذهب حنفي، ابوحنيفه نعمان بن ثابت معروف به امام اعظم است كه جدش ايراني و از مردم كابل يا طخارستان بود و خودش در نساء [[37]](#footnote-37) يا كوفه[[38]](#footnote-38) زاده شد. او در كنار
پارچه فروشي يا تجارت به كسب علم و دانش پرداخت و از شاگردان امام صادق(ع) بود و ي دو سال نزد امام صادق (ع) شاگردي كرد وعلوم فراواني را از امام فرا گرفت و خودش اعتراف كرده است كه اگر آن دوسال شاگردي نزد امام صادق(ع) نبود هلاك
مي شد (لَوْلا الَّسنَان لَهَلكَ النُعْمانْ )[[39]](#footnote-39)

ابوحنيفه فردي بود كه در تمسك به رأي و قياس گوي سبقت را از ديگران ربوده بود و اساساً مكتب فقهي او در عراق مشهوربه مكتب راي بود.

امام صادق(ع) ابوحنيفه را از بكار گيري قياس نهي كرد و او را شديداً مورد انتقاد قرار داد و گفت : اطلاع يافته ام كه تو در دين بر اساس قياس نظر مي دهي اين روش را رها كن چرا كه نخستين كسي كه به قياس دست زد ابليس بود[[40]](#footnote-40) در عصر ابوحنيفه مناظره ها و جدالهاي فكري به بالاترين حد خود را رسيده بود و ابوحنيفه در بحث و جدل نيرومند و چيره دست بود و به تمامي ابزارهايي كه او را غالباً در مناظره ها پيروزي مي كرد مجهز بود . و مالك بن انس او را چنين توصيف مي كند : مردي را ديدم كه اگر به هنگام سخن گفتن با تو ادعا مي كرد كه اين ميله طلاست، دليل و برهان بر اثبات مدعايش مي آورد. بديهي است كه اين آدم در عرصه بحث كامياب است و به شهرت و اعتبار دست مي يابد.[[41]](#footnote-41)

با اين همه وي در مناظره با امام صادق(ع) كاملاً مغلوب امام مي شد زيرا علم او در برابر امام حتي قطره در برابر دريا هم نبود و به اين ترتيب تكليف ساير رقباي ابوحنيفه كه مغلوب وي بوده اند كاملاً مشخص است.

علامه مجلسی ; در بحار الانوار مناظره ای از امام صادق و ابوحنیف را آورده است که
طی آن امام نشان میدهد كه استفاده از قياس چگونه فقيه را به آراء و فتوايي بر ضد احكام ثابت اسلام واميدارد. [[42]](#footnote-42)

ابوحنيفه درباره امام صادق(ع) چنين گفت: «ما رَاَيْتُ اَفقَه مِنْ جَعْفَر بن مُحَمَّد وَ اِنَّه اَعَلم الاُمَّ .» من هرگز فقيه تر از جعفر بن محمد نديده ام اواعلم امت اسلامي است.[[43]](#footnote-43)

فقهاي اهل سنت هر كدام با كلام شان اعتماد خود را به امام صادق(ع) اثبات كرده اند. مالك بن انس درباره آن حضرت گفته است: درفضيلت و دانش و عبادت و پارسايي هيچ ديده اي مانند جعفربن محمد را نديده و هيچ گوشي توصيف آن را نشنيده و بر هيچ قلبي خطور نكرده است و بسيار شخص خوش مشرب و پرفايده اي بود.[[44]](#footnote-44) اطمينان ابوحنيفه به امام صادق نیز از نقل زير به دست مي آيد:

روزي ابوحنيفه حديثي از امام صادق(ع) شنيد و از محضر آن حضرت خارج شد از او پرسيدند چرا از جعفربن محمد در زمينه واسطه موجود ميان او و رسول خدا(ع) نپرسيدي؟ ابوحنيفه گفت : حديث را به همين شكل قبول دارم.[[45]](#footnote-45)

امام صادق(ع) در برابر چنين مكتب فقهي، موضع مخالف گرفتند و بيشترين بخش
فعاليت هاي فرهنگي خود را در اين زمينه اختصاص به مخالفت با راي و قياس قرار دادند به طوري كه روايات متعددي در اين زمينه از آن حضرت نقل شده (مانند نمونه فوق)

همچنین امام اصحاب خويش را از مجالست با اهل راي به صورتي كه تحت تأثير آنها قرار گيرند باز مي داشت.[[46]](#footnote-46)

2-4-امام صادق (ع) و مبارزه با غالیان برای حفظ سبک زندگی دینی شیعیان

غلو بر وزن فُعُول به معنای افراط ، ارتفاع ، بالارفتن و تجاوز از حد و حدود هر چیزی می باشد.[[47]](#footnote-47) کلمه غلو و مشتقات آن دو باردر قرآن به معنی ، غلو در دین آمده است .

یا اهلَ الکَتابِ لا تغِلوا فی دینکم و لا تَقَولوا علی الله ِالا الحّق اِنمَّّا المسیحُ عیسیَ ابنُ مریم رسولُ اللِهِ و کَِلمَتُه القیها الی مریمَ و روحٌ منه فآمِنوُا با اللهِ و رسولِهِ و لا تقولوا ثلثةٌ انتهوا خیراً لکم إنمّا الله الهٌ واحدٌ سبحانَه ان لِکونَ لهَ وَلدٌ...[[48]](#footnote-48) این آیه درباره مسيحیان است که پیامبر خود حضرت عیسی(ع) را از حدفراتر برده ، او را پسر خدا دانستند و قائل به خدایان سه گانه يعنی پدر و پسر و روح القدس شدند.

قتُل يا اهَل الکِتابَ لا تَغلو فی دیِنَکُم َغیَر الحَقّ و لاتتَّبعوا اَهواءَ قومٍ ضَلّواِمن قَبلُ و اَضَلّواکثیراً و ضَلّواعن سِوآء السَّبیل [[49]](#footnote-49)

غلو انحراف عمیقي بود که اساس دین را مورد تهدید قرار داده بود آن گونه که غلات می اندیشیدند هیچ امری از دین نه از اصول و نه از فروع از تحریف و تغییر ایمن
نمی ماند و این اغراق برای شیعیان خطرناک بود زیرا نه تنها از درون سبب ایجاد آشفتگی در عقاید شیعه میشد و آن را منزوی میکرد بلکه شیعه را در نظر دیگران انسانهايی بی قید و بند نسبت به دین نشان داده و بدبینی همگان را نسبت به شیعیان بوجود میآورد زیرا
غالیان میکوشیدند تا با رخنه درون شیعه آن را از داخل متلاشی کرده و چهره خارجی آن را خراب کنند.[[50]](#footnote-50)

2-4-1-برخی غلات زمان امام صادق( ع )

کربيه: که یاران ابن کرب معرفی شده اند وی معتقد بود محمد بن حنفیه ملقب به مهدی است و این لقب را پدرش علی به او داده ، او نخواهد مرد و اصلاً مردن در او امکان پذیر نیست لیکن هم اکنون غایب شده و مکان او معلوم نیست او ظهور خواهد کرد و مالک زمین خواهد شد و تا رجوع او هیچ امامی نخواهد بود این فرقه زیر فرقه کیسانیه مطرح شده است.[[51]](#footnote-51)

 امام صادق(ع) درباره آنهاچنین را فرمود: « هل ُانَبّئُکم عَلی مَن تَنزِلُ الشياطين تَنَزّلَ عَلی کُل َافاکٍ اَثيم » امام این آیه را بر آنان تطبیق نموده و فرمودند: شیطان بر آنها نازل می شود.[[52]](#footnote-52)

مغيريه: اين فرقه منسوب به مغيره بن سعيد بحلی است

عقاید بسیار مسخره و خرافی به مغیره نسبت داده شده است از جمله : او خود را پیامبر می دانست و می گفت: میتواند با اسم اعظم مردگان را زنده کند و خدا را مانند مردی دارای اعضا و جوارح و تاج می دانست .[[53]](#footnote-53)وی بسیاري از آیات قرآن را تأویل می کرد.

امام صادق(ع) بارها به اصحاب خود خطر آنها را گوشه زد میکرد و ضمن لعن مغیره ، از اصحاب میخواست که احادیث ائمه را بر قرآن و روایات قطعی عرضه کنند و هر آنچه مخالف با قرآن و سنت قطعی است، آنها را رد کنند و بدانند که از جعلیات مغیره و اصحابش می باشد.[[54]](#footnote-54)

بيانيه: این گروهی منسوب به « بیان بن سمعان تمیمی نهدی » است که پاره ای از اعتقادات وی عبارتند از:

وی آیه هذابیانٌ لِلناسْ [[55]](#footnote-55) را بر خود منطبق مینمود و آن را دلیل بر اثبات پیغمبري خود میدانست[[56]](#footnote-56)و معتقد بود که روح خدا در علی فرود آمد و بعد از علی(ع) در محمد حنفیه و پس از او در ابو هاشم و پس از وی در بیان. وی همچنین قائل بود که خداوند مانند
یک انسان است و بالاخره همه قسمت های بدن او غیر از صورتش نابود می شود چرا که قرآن می گوید : کل شیءٍ هالکٌ ِالّا وَجهه [[57]](#footnote-57) هر چیزی جز وجه خداوند نابود می شود و نیز در قرآن آمده : کلُّ مَن علَیَها فانَ و یَبْقَی وجُه َربکَ ذِی الجَلال وَ الِا کرام [[58]](#footnote-58) هر آنچه در روی زمین است فانی است و تنها وجه خداوند صاحب جلال و اکرام باقی است.

وی امام باقر و امام صادق(ع) را دعوت به اقرار به نبوت خود کرد که امام باقر(ع) برای نشان دادن شدت کفر این ادعا به نامه رسان که عمر بن عفیف ازدی نام داشت، دستور داد نامه را بخورد و او خورد و او در همان دم به هلاکت رسید.[[59]](#footnote-59) مخالفت جدي امام باقر (ع) با اين فرقه نشان دهنده مخالفت قطعي امام صادق(ع) نيز مي باشد .

منصوريه: این فرقه منصوب به ابو منصور عجلی از تيره بنی عجل كوفه میباشد ابومنصور فردی بادیه نشین و بی سواد بود و بعد از شهادت امام باقر(ع) ادعا کرد که امام زین العابدین او را وصی و جانشین امام باقر قرار داده است او امام علی(ع) و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر: را پیامبر و رسول می دانست و معتقد بود که پس از خودش شش نفر از فرزندانش به پیامبری می رسند که آخرین آنها قائم است.عقايد ديگري نيز به او نسبت داده اندکه همگی مخالف با موازین اسلامی و شیعه است.

به هر حال ابومنصور با این عقاید باطل بارها مورد لعنت امام صادق(ع) قرار گرفت و حضرت از او بیزاری جست.[[60]](#footnote-60)

خطابيه: این فرقه منسوب به شخصیتی به نام محمد بن مقاص اسدی کوفی بزاز معروف به ابوخطاب می باشد.او یکی از موالی و دارای شغل پارچه فروشی بود در ابتدا از اصحاب امام صادق(ع) به شمار می رفت اما پس از چندی منحرف شد وی مهمترین وگزافه گوترین فرقه غالیان را تشکیل داد به گونه ای که همه فرقه های غلات قبل و بعد از خود را تحت الشعاع قرار داد و بسیاری از غلات پس از او عقاید خود را از او اقتباس کردند. از بدترین کارهایی که ابوالخطاب به پیروی از مغیره بن سعید انجام می داد این بود که احادیثی با سند جعل می کرد و آن را در کتب اصحاب ائمه و به نام ائمه جای می داد و نیز به علت عقاید باطل او احادیث بسیاری در رد او از سوی ائمه: وارد شده است.

امام صادق(ع) در مورد او فرمود: خدا ابوالخطاب را لعنت کند و نیز فرمود: لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر ابوالخطاب باد.[[61]](#footnote-61)

برخی از عقايد ابوالخطاب عباتند از: اعتقاد به الوهیت امام صادق(ع) وخود راوصی آن امام می دانست .[[62]](#footnote-62) اعتقاد به تناسخ

همچنین در بعد احکام به طور کلی بي بند و بار بود و همه محرمات از قبیل زنا و لواط و دزدی و شرابخواری را مجاز می دانستند و اصولاً شهوات را نور می شمردند و واجبات از قبیل نماز، روزه، زکات و حج را انجام نمی دادند و می گفتند: واجبات کنایه از مردانی است که باید ولایت آنها را قبول کنیم و محرمات کنایه از مردانی است که باید ولایت آنها رد کنیم. یاران ابوالخطاب می گفتند: در هر زمانی باید دو پیامبر باشد که یکی ناطق و گویا و دیگری صامت و خاموش است مثلاً محمد(ص) رسول ناطق و علی(ع) رسول خاموش بود.

2-4-2- اقدامات امام صادق (ع )در برابر غاليان

امام صادق(ع) و پس از ایشان سایر ائمه: به شدت در برابر غالیان ایستادگی کردند قیام علمی امام برای تهذیب شیعه و حرکت در جهت نفی غلو و دور کردن شیعیان از جریان غلو از مهمترین اقدامات امام صادق(ع) برای حفظ فرهنگ اصل اسلام{و سبک زندگی دینی شیعیان}است و نیز از جمله اقدامات امام، دور کردن شیعیان اصیل از غالیان منحرف بود. زیرا وجود ارتباط میان آنها و جاذبه های احتمالی موجود در غلات می توانست کسانی از شیعیان را به سوی غلو بکشاند ، بویژه که غالیان به دروغ خود را مرتبط به امامان معرفی کرده و در برابر تکذیب امامان اظهار میکردند که این تکذیب صرفاً از روی تقیه است و این امر در فریب شیعیان ساده دل مؤثر بود. به همین دلیل امام به یارانشان فرمود: با غلات نشست و برخاست نکرده و هم غذا نشوید و همراهشان چیزی ننوشید و با آنها مصافحه نکنید.[[63]](#footnote-63) امام صادق(ع) وظیفه مهم حفظ و صیانت شیعه از انحراف را در
رأس برنامه خود قرار داد و آن را از تأثیر پذیری در برابر انحرافات موجود عصر خود، که خلوص فکری و عقیدتی و استقلال مکتبی شيعه را به طور مداوم مورد تهدید قرار میداد باز داشت.[[64]](#footnote-64)

2-5-امام صادق ع و تربیت افسران جنگ نرم

آنچه تاکنون بیان کردیم خود گویای آن است که امام صادق(ع) در برهه خاصی از زمان می زیسته اند که اوضاع فرهنگی زندگی مسلمانان و بالأخص شیعیان از چندین زاویه مورد تهدید و حمله قرار گرفته بود که اگر آن حضرت غیر از جهاد علمی و فرهنگی هر
راه دیگری را برمیگزیدند سبک زندگی دینی مسلمانان و شیعیان به واسطه تهاجمات فرهنگی(ترجمه کتب فلسفی وکلامی و...) یا پندار های غلط تازه مسلمانان یا جهل مسلمانان جاهل و یا طرز فکرمنافقان و مقرضان به بیراهه میرفت. از این رو آن حضرت به شیوه هایی که در قسمت های قبل بیان شد به مبارزه با مشکلات فرهنگی جامعه پرداختند یکی دیگر از اقدامات بسیار مهم آن حضرت در حفظ فرهنگ و سبک زندگی مسلمانان پرورش شاگردان و تربیت افسرانی کار آزموده برای این جنگ نرم بود. آن حضرت دانشگاه عظیمی در رشته های مختلف علوم عقلی و نقلی آن روز بنیان گذارد و شاگردان بزرگی تربیت كرد كه تعدادشان به چهار هزار نفر میرسید. اگر کمی دقت کنیم ملاحظه میشود که این تعداد بسیار زیاد است چگونه آن حضرت توانستند این تعداد شاگرد را در مدت زمان کمی تربیت کنند؟ آن هم شاگردانی که از نقاط مختلف جهان و از اصناف گوناگون مردم گرد آن حضرت جمع شدند. لذا ابتدا این مسأله را بررسی نموده و سپس به معرفی تعدادی از شاگردان معروف آن حضرت میپردازیم.

2-5-1-علل تجمع دانش طلبان گرد امام صادق (ع)

1- از جمله علت های تجمع زیاد دانش طلبان گرد امام این است که امویها برخوردی به غایت سرسختانه با اهل بیت و فقه آنها داشتند و کار به جایی رسیده بود که برخی فقها وقتی ناگزیر میشدند حدیثی را به منبع آن اسناد دهند وقتی از امام علی(ع) بود
می گفتند: ابوزینت گفت.[[65]](#footnote-65)

2- دلیل دیگر آن که امام صادق(ع) از فاصله زمانی انتقال قدرت از بنی امیه به بنی عباس که نسبتاً مدت زمان خوبي بود استفاده نمود و دست به تشکیل دانشگاه بزرگ اسلامی زد و مدینه را که محیط وحی بود مرکز دانشگاه خود قرار داد و مسجد
پیامبر را محل تدریس خود نمود.[[66]](#footnote-66) یعنی ایشان با استفاده از فرصت و تعصبات دینی مردم شاگردان زیادی را اطراف خود جمع کرد و علوم مختلف را به آنها تعلیم داد.
3- در زمان حضرت صادق(ع) فلسفه یونان و همچنین مباحث مختلف از قبیل جبر و تفویض و قضا و قدر و حدوث و قدم جهان و غیره به صورت فلسفی پا به میان گذارده بود و لازم می آمد که آن حضرت مطالب مزبور را به نحو صحیح و ساده به اصحاب خود تفهیم كنند و شاگردانی متبحرتربیت بنماید.

شاگرداني که هر یک از آنها می توانستند با دانشمندان مادی گرا و غیره مباحثه نموده آنها را مغلوب نمایند.[[67]](#footnote-67)

در این باره نمونه های زیادی در تاریخ نقل شده از جمله شخصی از اهل شام به نزد حضرت شرفیاب گردید و مناظره با آنحضرت را خواستارگردید حضرت در هر موضوعی وی را به فردی از شاگردانش متوجه نمودند. راجع به اعراب و حرکات و سکون قرآنَ علم القرائه . به حمران بن اعین، در علم عربیت به ابان بن تقلب در فقه به زراره در کلام به مؤمن طاق ، در موضوع استطاعت (جیر و اختیار ) به طیار ، در توحید به هشام بن سالم ، در موضوع امامت به هشام بن حکم، وی در برابر همگی اینان مغلوب گشت.[[68]](#footnote-68)

4- از طرفی نیز اسلام با مرزهای آبی و خاکی مبارزه کرده بود و وطن را وطن اسلامی تعبیر مي کردند که هر جا اسلام است آن جا وطن است و در نتیجه تعصبات نژادی تا حدود بسیار زیادی از میان رفته بود به طوری که نژادهای مختلف با یکدیگر همزیسنی داشتند و احساس اخوت و برادری می کردند.[[69]](#footnote-69)

5- امام صادق(ع) از شرایط آرامی که در ابتدای حکومت بنی عباس بود به خوبی استفاده کرد. دانش طلبان محدثین و کسانی که دنبال مناظره در عقاید بودند از هر سوی به مدینه آمدند به طوری که علاوه بر کسانی که به قصد مناظره در موضوع های گوناگون با ایشان به حضور آن حضرت می رسیدند لذا تعداد شاگردان ایشان بالغ برچهارهزار نفر گردید.[[70]](#footnote-70)

2-5-2-امام صادق (ع ) و تشکیل دانشکده های تخصصی

امام صادق(ع) توانستند از این تعداد دانش طلب دانشگاهی ایجاد کند که شامل چندین دانشکده در رشته های گوناگون از قبیل فقه ، اصول ، تاریخ ، فلسفه ، معارف مختلف اسلامی و علوم طبیعی باشد.[[71]](#footnote-71)

امام صادق(ع) شاگردان خود را دسته دسته نمودند و به هر دسته ای درس مخصوص
میدادند به عده ای فقه به عده ای علوم قرآنی، تفسیر، کلام، جغرافیا، حساب، شیمی و... آن حضرت شاگردان خود را به جامعه شیعه معرفی فرموده و لیاقت آنها را در اموری که به آنها محول شد بود تایید می کرد مثلاً « ابان بن تغلب» وظیفه داشت که در مسجد بنشیند و فقه آل محمد(ص) را به مردم یاد دهد و فتاوی امام صادق(ع) را به اطلاع مردم برساند.
«حمران بن اعین » مسئول جوابگوی سئولاتی بودند که درباره قرآن می‌شد. «زراه بن اعین» متصدی مناظرات فقهی بود« مومن طاق» بحث های کلامی را به عهده داشت و « هشام بن حکم » در بحث عقاید و به خصوص بحث مربوط به امامت انجام وظیفه می کرد.[[72]](#footnote-72)

برای درک عظمت گوشه ای از آن دانشگاه بی همتای اسلامی کافی است گفته شود «اصول چهارگانه »حدیث و معارف اسلامی که تنها منبع اصلی و اصیل کتابهای معتبر چهارگانه « كافی » شیخ کلینی « من لایحضره الفقیه و تهذیب » ابن بابويه « استبصار » شیخ طوسی قرار گرفته است محصول مستقیم شاگردان با کفایت این امام و پیشوای صادق(ع) بوده است. در مکتب تربیتی امام : شاگردان برجسته ای همچون ابان بن تغلب، محمد بن مسلم و زراره بن اعین پرورش یافتند که نخستین اینان بیش از 30 هزار حدیث و دومینشان بیش از 12 هزار حدیث از امام صادق(ع) و سومين آنها بیش از 30 هزار حدیث از پدر بزرگوارش امام محمد باقر(ع) نقل کرده اند.[[73]](#footnote-73)

همانطور که گذشت، جالب این که بسیاری از بزرگان و محدثین اهل سنت نیز مستقیماً شاگردان امام صادق(ع) بوده اند یا از آن حضرت روایت کرده اند[[74]](#footnote-74) و به اعلم بودن امام صادق(ع) اذعان داشته اند حسن بن ابان از مسند ابوحنيفه نقل می کند : از ابوحنیفه شنیدم در جواب کسی که از او پرسید فقيه ترین مردم از کسانی که شما دیده ايد کیست ؟گفت جعفربن محمد وي(ابوحنيفه) درباره امام صادق میگوید : ماَرأیِتُ َافقَه من جَعفِر بن مُحَمَدإنَّهُ َاعَلُم َالُامَه: من هرگز فقیه تر از جعفربن محمد ندیده ام او مسلم اعلم امت اسلامی است. [[75]](#footnote-75)

2-5-3- معرفی شاگردان امام صادق ع

 ابان بن تغلب بن رياح: ابان بن تغلب بن ریاح ، ابوسعید الکبدی الجریری[[76]](#footnote-76) یکی از شخصیت های برجسته تاریخ اسلام است. او از قبیله «کنده » و اهل کوفه است. چون جدش رياح آزاد شده جریر بن عباد بکری است او را جریری و بکری نیز می نامند.[[77]](#footnote-77)

ابان از چهره های سرشناس قاریان قرآن و نيز فردی فقیه و لغوی است. [[78]](#footnote-78)ابان از امام
زین العابدین، حضرت باقر و امام صادق: حدیث روایت کرده است و ایشان را درک نموده .[[79]](#footnote-79)

وی نزدیک سی هزار حديث از امام صادق روایت کرده است و در علم فقه به جايی رسید که امام صادق (ع) به او فرمود : بنشین در مسجد شهر و فتوا بده من دوست دارم که بین شیعیانم مانند تو را ببينم .[[80]](#footnote-80)

از مصنفات وی کتاب غريب القرآن است (وی اولین کسی است که در این زمینه کتاب تصنیف نموده است ). کتاب فضائل [[81]](#footnote-81) ، احوال صفین ، قرائت و کتاب من الاصول فی روایه علی مذهب الشیعه از تالیفات وی می باشد.[[82]](#footnote-82)

موسی بن عقبه از رجال صحاح ششگانه ــ و شعبة بن الحجاج و حمادبن زید و محمد بن خازم و عبدالله بن المبارک از رجال صحاح ششگانه از شاگردان ابان بن تغلب بودند.[[83]](#footnote-83)

ابان در زمان حیات امام صادق(ع) از دنیا رفت در سال 141 هجری[[84]](#footnote-84) و زمانیکه ابان از دنیا رفت امام صادق(ع) فرمود : به خدا قسم مرگ ابان قلبم را به درد آورد.[[85]](#footnote-85)

 ويژگيهای ممتاز خاندان اعين :آل اعین که همگی از فرزندان اعین بن سنس می باشند بزرگترين خاندان علمی شیعه در کوفه بودند بسیاری از افراد این خاندان از اصحاب ائمه و راویان بزرگ وفقها بوده اند و کمتر شخصی از آنان است که ناقل حدیث نباشد راویان اعین بالغ بر شصت تن بوده اند علامه بحر العلوم با ذکر این نکته که مدایح آل اعین فراوان است در وجه تمایز آنان با دیگر خاندانهای کوفه خصایص ذیل را عنوان کرده است : بزرگترین خاندان شیعی، عظیم الشأن ترین آنها، عالم ترین خاندان به طوری که در ميانشان محدث و فقیه و ادیب و قاری فراوان بوده است.، دیرپای ترین آنها ، چه
نخستین افراد این طایفه در عصر حضرت سجاد(ع) و آخرین شان در اوایل غیبت صغري مي زیسته اند.

{ لازم به ذکر است که } آل اعین علاوه بر ربودن گوی سبقت در میادین دانش ما در جنبه های سیاسی نيز فعالیت داشتند.[[86]](#footnote-86)

زرارة بن اعين: زراره حدوداً در سال 58یا 60 هجری قمری به دنیا آمده است .

نجاشی می گوید: «زراره از بزرگان اصحاب در زمان خویش و از پیشینیان آنان بود اوقاری

قرآن، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بود و از جهت جدل و مناظره نیز قوی بود و کسی قادر به مغلوب کردن وی نبود.»[[87]](#footnote-87)

زراره روایات زیادی از ائمه نقل کرده است. روایات او از علی بن الحسین و امام باقرو امام صادق: می باشد[[88]](#footnote-88) امام صادق(ع) در مورد زراره فرمودند: «خدا رحمت کند زراره بن اعین را که اگر او نبود هر آینه احادیث پدرم مندرس می‌شد»[[89]](#footnote-89)

زرارة بن اعین بیش از 12 هزار حدیث از امام صادق (ع) و بیش از 30 هزار حدیث از پدر بزرگوارش امام محمد باقر(ع) نقل کرده اند.[[90]](#footnote-90)

از فضل بن عبدالملک روایت شد که گفت : از حضرت امام جعفر(ع)شنیدم که فرمودند : دوست ترین مردم از شما نزد من چهار کسند : برید بن معاویه العجلی ، زراره ، محمد
بن مسلم و احول و از آن حضرت نیز روایت شد که فرمودند : زراره و ابوبصیر ، محمد
بن مسلم و برید از جمله کسانی اند که خدای تعالی درباره ایشان فرمود : اَلسَّابِقُونَ السّابِقُون، اُولئِکَ المَقَربوُن.[[91]](#footnote-91)

و همچنین در جای دیگر امام درباره ایشان فرموده : هؤلاء القوامون با لقسط هؤلاء القوامون با لصدق.[[92]](#footnote-92)

زراره داراي كتابي مي باشد به نام « الاستطاعه والجبر»[[93]](#footnote-93)

فرزندان زراره مانند خود او اهل دانش و بینش بوده و در شمار شاگردان اهل بیت: قرار داشتند : ایشان عبارتند از : عبدالله بن زراره که از اصحاب امام صادق(ع) و مورد وثوق بوده که از حضرت
روایت نقل کرده محمد بن عبدالله بن زراره که یکی دیگر از چهره های درخشان خاندان اعین است هر چند نامش در شمار اصحاب ائمه نيامده است ولی او عالمی فاضل و متقی بوده است.
عبید بن زراره: او نیز از اصحاب امام صادق(ع) بود عبید در میان برادرانش از توفیق بیشتر برخوردار بود زیرا توانست فیض بیشتری از امام صادق(ع) ببرد [[94]](#footnote-94)وی متكلم و راوی حدیث بوده.[[95]](#footnote-95)روحی بن زراره : او نیز از اصحاب امام صادق (ع) است و فردی موثق به شمار می رود.

حسن بن زراره : وی نیز از اصحاب امام صادق(ع) بوده است از افتخارات حسن بن زراره این است که امام صادق درباره او و برادرش حسین دعا کرده است.

حسین بن زراره، محمد بن زراره و یحیی بن زراره نیز از اصحاب امام صادق (ع) بوده است .

برادران زراره مانند حمران بن اعین و فرزندانش بکیربن اعین و فرزندانش ، عبدالملک بن اعین و فرزندانش همگی افرادی بوده اند که از محضر ائمه استفاده برده اند و از یاران وشاگردان ائمه بوده اند.[[96]](#footnote-96)

عبدالملک بن اعين :یکی دیگر از فرزندان اعین بن سُنسُن عبدالملک بود وی نیز از جمله افرادی است که محضر پرفیض امام باقر و امام صادق(ع) را درک کرده است .[[97]](#footnote-97)

برادر عبدالملک زراره، كه از فقهاي طراز اول شیعه درزمان امام بود مي گوید : امام صادق(ع) بعد از مرگ عبدالملک فرمود : « خداوندا ما اهل بیت در نظر ابوضریس
{عبدالملک} بهترین خلق تو بودیم پس او را در قیامت در زمره آل محمد (ص) قرار ده»

مؤمن الطاق: ابوجعفر محمد بن علی بن نعمان ، از یاران امام صادق(ع) و از فقها اصحاب آن حضرت بود[[98]](#footnote-98) وی منسوب به طاق المحامل است که محل بازرگانی بوده است[[99]](#footnote-99) و در آن مکان دکاني داشت که مردم در تمیز درهم و دینار به او رجوع می کردند.[[100]](#footnote-100)

از جمله القاب وی شیطان طاق است که برخی از فقهای اهل سنت او را به این نام نامیده اند گفته شده که ابوحنیفه هنگامی که مناظره ای بین خوارج و مؤمن طاق نزد او صورت گرفت لقب شیطان طاق به او داد اما آنچه رحجان دارد این است که دشمن هایش او را به جهت نبوغ و استعدادهایی که داشت این گونه نامیدند.[[101]](#footnote-101)

وی از نظر علوم و معارف اسلامی در رتبه بالایی بود و هنگام استدلال کردن بسیار قوی
بود در جهات متعددی از علوم داری نبوغ و برجستگی خاصی بود.

 در معارضه و مناظره بسیار مهارت داشت و هنگام جواب دادن به سرعت جواب می گفت[[102]](#footnote-102) هنگامی که استدلال میکرد دلایل بسیار روشن و متقن می آورد و این چیزی است که تاریخ در این باره اتفاق نظر دارند.[[103]](#footnote-103)

در بحث ولایت حضرت علی (ع) روزی ابوحنیفه به او گفت : اگر علی بن ابیطالب حق بود چرا حق خویش را بعد از رسول الله (ص) مطالبه نکرد؟ مومن الطاق گفت : ترسید که جن او را بکشد چنان که سعدبن عباده را با تیر مغیرة بن شعبه کشت.[[104]](#footnote-104)

وی دارای تالیفاتی میباشد که عبارتند از : احتجاج فی امامه امیرالمؤمنین(ع) [[105]](#footnote-105)کتاب المعرفه ، کتاب الامامه ، الردعلی المعتزله ، کتاب فی امر طلحه وزبیر[[106]](#footnote-106) ، اثبات الوصیه،[[107]](#footnote-107) کتاب افعل لاتفعل و کتاب المناظره ابی حنیفه.[[108]](#footnote-108)

بريدبن معاويه عجلی :برید از شخصیت های برجسته و فقیهای مبرز عصر خویش است و سهم بزرگی در نشر احکام و معارف دارد و از شیفتگان خاندان پیامبر است اهل بیت: و دانشمندان شیعه از وی تجلیل نموده و به نیکی یاد کرده اند رجالیون او را ستوده و به عنوان فقيه نام برده اند ، علامه حلی میگوید : وی نزد دانشمندان اهل سنت هم دارای منزلت است[[109]](#footnote-109)برید به اتفاق رجالیان شیعه از اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) بود وی راستگو و موثق بود. روایات او در بحث اربعه در «الموتلف و المختلف» و قطنی و خصائص نسائی آمده است.[[110]](#footnote-110)

 دشمنان به خاطر این که در نظر مردم از موقعیت و مقام وی بکاهند و احادیث او را
بی پايه جلوه دهند احادیثی در مذمت و نکوهش او جعل کردند. اما با تمام این توطئه ها و جعل احادیث برید بن معاویه از ادامه راه خود باز نايستاد و درباره کار خود هیچ گونه
تشویش و ناراحتی به خود راه نداد. [[111]](#footnote-111)

او جزء شش نفری است که به فقیه ترین مردم ( در عصر خود ) معروف شدند و آنها عبارتند از :

1 - زرارة بن اعین2- معروف بن خربوذمکی 3 - ابوبصیر اسدی 4 - فضل بن سیار 5 - محمد بن مسلم

6- بریدبن معاویه عجلی.[[112]](#footnote-112)

در مورد احادیثی که در مذمت ایشان آمده است باید گفت : اولا این روایات شاذ و نادرست است . ثانياً : سند درستی ندارد ثالثاً : احتمال این که صدور آنها به دلیل حفظ جان و شناخته نشدن شان به دوستی اهل بیت در زمان تقیه بوده است بسیار است.[[113]](#footnote-113) این روایات در مورد زراره نیز بوده است لذا روایتی است که در آن امام صادق(ع) به عبدالله بن زراره فرمود : سلام مرا به پدرت برسان و به او بگو : من برای حفظ جان و آثار و موقعیت دینی تو گاهی از تو عیب جویی می کنم کار من مانند سوراخ نمودن سفینه برای سلامت آن از آزار دشمنان و غاصبان است.[[114]](#footnote-114)

وی در شمار کسانی است که امام صادق(ع) به آنها مژده بهشت داد[[115]](#footnote-115) و فرمود : بشارت دهید مخبتین ( متواضعان و خاشعان ) را به بهشت آنگاه فرمود : اینان بریدبن معاویه ، محمد بن مسلم ، ابوبصیر ليث مرادی و زرارة بن اعین هستند.[[116]](#footnote-116) برید بن معاویه در زمان حیات ابی عبدالله (ع)از دنیا دفت.[[117]](#footnote-117)

دفتر حدیثي از او باقی است که علی بن عقبه بن خالداسدی آن را روایت کرده است و نزدیک به چهارصد نقل از این مولف در کتابهای حدیثی شیعه آمده است که بیشتر آن ها از راوی دوم است .[[118]](#footnote-118)

هشام بن حکم کندی: یکی دیگر از چهره های معروف و شاگردان مبرز امام صادق (ع) هشام بن حکم کندی است او در کوفه و واسط بزرگ شد و به عنوان تاجر به بغداد می رفت. پس از مدتی در بغداد سکونت گزید و برای تجارت به شهرهای مختلف سفر می کرد و در همان زمان مردم را ارشاد می کرد و از حریم اهل بیت دفاع می نمود و با منكران
خدا به مباحثه می پرداخت به گونه ای در این کار استاد بود که مخاطبان قادر به جواب گفتن نبودند . و از این راه عده زیادی را به توحید و یکتا پرستی کشانید هنگامی که هشام در کوفه زندگی می کرد ، کوفه پایگاهي شده بود برای اختلاف مذاهب علم کلام كه اين امردر آنجا به شدت رواج يافت و از اطراف کوفه علما و متفکران و دانشمندان می آمدند و در آن جا جلسات علمی تشکیل می دادند و در حقیقت کوفه محل بحث و مناظره و درگیری بین اصحاب مختلف بود.[[119]](#footnote-119)

هشام فردی حاذق و در صنعت کلام حاضر جواب بود.[[120]](#footnote-120) عده ای برای این که در مباحثات خود بر حضم پیروز شوند از علم کلام استفاده می کردند و برای اين که صحت عقیده

و نظر خود را ثابت کنند و مسلک خویش را به طرف ثابت کنند از سفسطه استفاده می کردند. هشام بن حکم هنگام بحث و مناظره با نیرومندی و قدرت خاصی نظریات متكلمان دیگر فرق اسلام را كه تحت تاثیر فلسفه یونانی قرار گرفته بودند رد مي كرد و در تمام مراحل با موفقيت از عهده بحث برمي آمد و به خاطر همین قدرت مناظره او بود که امام صادق به او فرمود : « یا هِشامْ لاتَکادُ تَقَع تَلوی رَجُلَک اِذا هَمت بِالاَرضِ طَرت مِثلُکَ فیلکّلم الناس فاتَق الزِّّله وَ الشَفاعَةِ مِن وَرائها ان شاالله »[[121]](#footnote-121) « ای هشام ، تو با هردو پایه به زمین نمی خوري به طوری که قادر به پاسخ گویی نباشی تا بخواهی به زمین بیفتی پروازی می کنی ( به محض این که متوجه شدی مغلوب می شوی ، خود را نجات می دهی ) افرادی مانند تو باید با مردم سخن گویند خود را از لغزش نگه دار شفاعت ما به دنبالش می آید انشاالله »

به هر حال تشکیل این گونه مجالس سبب شد که از طرف حکومت وقت جان وی به خطر بیفتد چون از مناظرات قوی و مستدل او دریاره امامت و طرفداری از علویان آگاه شده بودند تا آن جا که هارون ا لرشید از فعالیت وسیع و گسترده او برتری وی بر بیشتر اندشمندان و رجال زمان خود مطلع شد و تصمیم به کشتن او گرفت اما یحیی بن خالد برمکی از او دفاع کرد و محیط را برای او مساعد ساخت ، به گونه ای که نظرهارون را نسبت به هشام تغيیر داد و هارون از قتل وی صرف نظر کرد.[[122]](#footnote-122)

هشام بن حکم علم فقه ، حدیث و تفسیر را از محضر امام صادق(ع)کسب کرد و از اول زندگی در خدمت ایشان بود و احادیث زیادی درباره احکام مختلف از آن بزرگوار نقل کرده است. امام صادق (ع) او را احترام می کرد و مقدم وی را گرامی می داشت. وی پس از رحلت امام صادق (ع)از محضر امام هفتم موسی بن جعفر(ع) علم زیادی آموخت و چون مورد توجه و عنایت این بزرگان بود به او اجازه می دادند که با مخالفان اسلام مناظره کند با این که امام صادق علیه السلام به تمام شاگردان خود این اجازه رانداده بود.[[123]](#footnote-123)

هشام امام صادق و فرزندش امام موسی کاظم (ع) را ملاقات کرد و از آن رو احادیث زیادی را روایت کرد و آنها ایشان را مدح کرده اند.[[124]](#footnote-124)

هشام در رشته های مختلف و متفاوت علوم تالیفاتی دارد که بعضی از آنها را ذکر می کنیم: 1- کتاب امامت 2- دلائل حدوث اشیا 3- ردبر زنادقه 4- ردبر ثنویت
(دوگانه پرستی)5- کتاب توحید 6- ردبر هشام جوالیقی 7- ردبر طبیعیون 8- پیرو جوان
9- تدبیر 10- میزان11- میدان12- ردبر کسی که به امامت مفضول اعتقاد دارد 13- اختلاف مردم در امامت14- وصیت و ردبر منکران آن 15- جبر و قدر 16- حکمین 17- دربر معترله در مورد طلحه و زبیر 18- قدر 19- الفاط 20- معرفت (شناخت)21- استطاعت 22- هشت باب 23- چگونه فتح باب اخبار می شود 24- ردبر ارسطاطالیس ( در توحید ) 25- ردبر معتزله 26- مجلسی درباره امامت 27- مجلسی درباره توحید.[[125]](#footnote-125)

جابربن يزيد جعفی کوفی: جابر از امام باقر و امام صادق(ع) احادیثی نقل کرده است. او در سال 128 يا 132 هجری در دوران امام صادق(ع) از دنیا رفت جابر تنها از امام صادق (ع) هفتاد هزار حدیث روایت کرده است و اگر کسی احادیثی را که از او نقل شده بررسی کند در می یابد که وی حامل اسرار علوم اهل بیت بوده و کرامتهایی از آنها برای مردم بازگو می کرد که عقول آنان تاب شنیدن آن کرامات را نداشت.[[126]](#footnote-126)

یعقوبي در این باره که جابر از اسرار علوم اهل بیت با خبر بود می نویسد : حميد بن قحطبه گفت : پدرم قحطبه به من خبر داد که در دوران حکومت بنی امیه وارد مسجد کوفه شدم و جامه ای از پوست خز که درشت بود پوشیده بودم پیرمردسالخورده ای را دیدم که مردم در اطرافش نشسته یودند و او در باره بنی امیه صحبت می کرد و می گفت در آینده چه کارهایی انجام خواهد شد . گفت : در آن زمان مردی خروج خواهد کرد که معروف به قحطبه است و فکر می کنم او همین اعرابی است به سوی من اشاره کردم قحطبه گفت : من به وحشت افتادم و از جای خود بلند شده به گوشه ای رفتم هنگامی که صحبت او تمام شد گفت : اگر بخواهم بگویم آن شخص تو هستی می گویم سپس سئوال کردم نام این شخص چیست ؟ گفت : جابرین یزید جعفی[[127]](#footnote-127)

امام صادق(ع) برای حفظ جان جابر به او فرمود که اظهار جنون کند و او نیز این کار را کرد و در اطراف مسحد کوفه می چرخید بچه ها اطراف او جمع می شدند و او
می گفت: منصور بن جمهور را امیری غیر مأمور می یابم.

پس از چند روز از طرف هشام بن عبدالملک والی کوفه دستور رسید که : شنیده ام شخصی به نام جابر در کوفه است او را پیدا کن و سرش را از بدن جدا ساز وبرای من بفرست حاکم کوفه از اطرافیان خود پرسید: آیا کسی را به این نام می شناسید؟ گفتند او مردی است عالم و فاصل و محدث اما از وقتی که از سفر حج برگشته مبتلا به مرض جنون شده است. اکنون هم در میدان مسجد سوار برني میشود و با کودکان بازی می کند.

وقتی والی جابر را به این حال دید گفت خدا را سپاسگزارم که دست مرا به خون جابر آلوده نساخت. و معلوم شد که امام برای حفظ جان جابر به او این دستور را داد، او پس از اطمینان از این که کشته نخواهد شد به حالت اول برگشت و چیزی نگذشت که منصور بن جمهور به کوفه آمد و آنچه جابر خبر داده بود واقع شد.[[128]](#footnote-128)

عبدالله بن ابی يعفور: عبدالله بن ابی یعفور عبدی کوفی بود و از یاران امام باقر و
امام صادق(ع) بود وی بسیار مورد توجه امام صادق(ع) قرار داشت زیرا در امتثال او امر آن بزرگوار و اطاعت از دستورهای وی ثابت قدم بود تا آن جا که به امام ششم عرض کرد: به خدا سوگند اگر اناری را نصف کني و بگوی تصف این انار حلال و نصف دیگر آن حرام است شهادت می دهم که آنچه گفتی حلال است، حلال و آنچه گفتی حرام است حرام می باشد. حضرت دو بار فرمود : خدا تو را رحمت کند.[[129]](#footnote-129) عبدالله در زمان امام صادق (ع) از دنیا رفت او قاری قرآن بود و در مسجد کوفه قرائت قرآن می کرد.[[130]](#footnote-130)

نجاشی می نویسد، عبدا. . . بن ابی یعفور دارای دو کتاب بوده است که عده ای از اصحاب امام صادق (ع) از او روایت کرده اند.[[131]](#footnote-131)

ابوحمزه ثمالی: نام او ثابت بن دنیار است[[132]](#footnote-132) و کینه اش ابوحمزه ثمالی است او از موالی کوفی ، عالم و راوی سرشناس حدیث جامعه شیعه روزگار خود بود از امام سجاد و امام باقر و صادق(ع) روایت کرده است.[[133]](#footnote-133) ابوحمزه ثقة و مورد اعتماد است اهل سنت هم روایات از او نقل می کنند و به ثقه بودن او معرف هستند.[[134]](#footnote-134)

از وی کتابهایی باقی است که عبارتند از:1 - کتاب الزهد[[135]](#footnote-135) 2 - کتاب النوادر توسط
حسن بن محبوب از مؤلف روایت شده 3 - رساله الحقوق : ابوحمزه این رساله را از امام سجاد (ع) روایت می‌کند.4 - دعای ابی حمزه متن دعا طولانی است منسوب به امام سجاد(ع) [[136]](#footnote-136) که در سحرهای ماه رمضان خوانده می شود.

مفضل بن عمر: عبدالله مفضل بن عمر کوفی ، صراف از موالی « جعفی » و رهبر مکتب مفوضه و از غلات شیعه است[[137]](#footnote-137) نجاشی درباره او می گوید : عده ای می گویند: که وی فاسد المذهب است و مصظرب الروایه.[[138]](#footnote-138)

 بر خلاف سخن نجاشی در امالی شیخ صدوق آمده است که : او بیشتر اوقات از مکتب امام صادق (ع) کسب فیض می کرد. وی مورد توجه امام(ع) بود و درباره مقام و شخصیت او همین بس که حضرت فرمود : به خدایی که جز او خدایی نیست ، مفضل بن عمر بنده خوب خداست . پس از فوت او امام هشتم 7فرمود : مفضل مایه انس و راحتی من بود.[[139]](#footnote-139) وی در دوران امامت امام کاظم پیش از سال 179 درگذشت. [[140]](#footnote-140)

مفضل دارای تألیفاتی میباشند که عبارتند از :

1- وصیته المفضل[[141]](#footnote-141)

2- کتاب فکر فی بدء الخلق و الحث علی الاعتبار[[142]](#footnote-142) : این کتاب همان متنی است که با نام توحید مفضل شهرت دارد به سبک مجموعه ای از درسهای امام صادق(ع) به مفضل نوشته شده که امام ضمن آن برای وجود خدا استدلال آورده.[[143]](#footnote-143)

2- الاهلیجه : متن نامه منسوب به امام صادق (ع) در پاسخ پرسشی از مفضل درباره وجود توحید خداوند این متن به صورت گفته گویی میان امام صادق(ع) و یک طبیعت هندی نوشته شده.[[144]](#footnote-144)

3- کتاب علل الشرایع.[[145]](#footnote-145)

جابربن حيان: جابربن حیان صوفی طرسوی یکی از شاگردان بنام امام جعفر صادق(ع) است تاریخ ولادت او بین سالهای 103 تا 105 هجری- قمری است و در برخی منابع نیز سال 120 هجری ذکر شده است.[[146]](#footnote-146)جابر در سفری به کوفه آمد و با امام جعفر صادق(ع) ملاقات نمود و در ردیف شاگردان و دوستان آن حضرت در آمد.[[147]](#footnote-147)

البته لازم به ذکر است که در مورد این که وی شاگرد امام صادق(ع) بوده یا نه اختلافاتی وجود دارد استاد عبدالله نعمه می نویسد: من پنجاه رساله خطی قدیمی از جابر دید ام که

در آنها عباراتی از قبیل « قال ابي جعفر(ع)» و « القی علیّ جعفر (ع)» و« حدثنی مولای جعفر(ع)» نوشته شده است.[[148]](#footnote-148) اين خود گواه بر آن است که او شاگرد امام جعفر صادق بوده است.

وقتی در مورد جابربن حیان از شهید مطهری سئوال شد که آیا جابربن حیان علم خود را از امام صادق(ع) آموخته است ؟ او در پاسخ چنین گفت: « قسمتی از این مطلب از مجهولات تاریخ است و هنوز تاریخ نتوانسته آن را صد در صد روشن کند آن مقدار که هست همین است که این درسها را از امام صادق(ع) آموخت. البته هستند افرادی که به او اعتماد ندارند و می گویند جابربن حیان دوره اش اندک متاخر از امام صادق(ع) است آنها هم که میگویند متأخر است میگویند او شاگرد بعضی شاگردان امام صادق(ع) بوده است ولی به هر حال آنهایی که نوشته اند به این مسئله اعتماد دارند و به همین عنوان نوشتهاند که او این درسها را از امام صادق(ع) فرا گرفت و عمده این است که این علوم قبل از او سابقه نداشته است و این نشان میدهد که حضرت شاگردان مختلفی داشته است[[149]](#footnote-149)»

 جابر از شخصیت های علمی است که به فلسفه، منطق، طب ، ریاضیات ، کیمیا ، مکانیک، هیئت ، فلک و علوم دیگر اشتغال ورزید ولی شهرت او در شیمی است[[150]](#footnote-150) او ابتکارات جدیدی در شیمی به کار برد و دانش های تازه ای بر آن افزود. جرجی زیدان می نويسد: تیزاب سلطانی که تیزاب طلا خور نیز به آن گفته میشود و از ترکیب اسیداستيک و اسیدکلریدریک حاصل می شود از اختراعات جابر است.[[151]](#footnote-151)

آنچه تا کنون بیان شد شرح حال مختصری از زندگی چندتن از شاگردان امام صادق(ع) است ولی همانطور که آمد شاگردان امام صادق(ع)را تا چهار هزار نفر شمرده اند اکنون به نام بعضی دیگر از این شاگردان اشاره می کنیم:
یحیی بن قاسم ، یوسف بن یعقوب ، عبدالله بن بکیر ، حمبل بن دراج[[152]](#footnote-152) ، که نام همگی در کتاب رجال نجاشی آمده است. عطاء بن ابی ریاح[[153]](#footnote-153) ، سلمان بن اعمش[[154]](#footnote-154)،
عبدالله بن ابی رافع ، عبدالرحمن بن قاسم[[155]](#footnote-155) ، عبدالله بن عمر ، روح بن قاسم سلیمان بن
بلال، هاشم بن اسماعیل ، وهب بن مختار ، ابراهیم بن طحان ، عبدالعزیزبن مختار[[156]](#footnote-156) ، یحیی بن سعید انضاری[[157]](#footnote-157) ، سفیان ثوری [[158]](#footnote-158)

همچنین شش تن از یاران امام صادق(ع) هستند که به اصحاب سنة معروفند و همه حدیث شناسان و رجال شناسان شیعه آنها را توثیق کرده و به جلالت قدرشان اذعان دارند که عبارتند از: 1- جمیل بن دراج 2- عبدالله بن مسکان 3- عبدالله بن بکیر 4- حماد بن عیسی 5- حماد بن عثمان 6- ابان بن عثمان که همان ابان بن تغلب است .[[159]](#footnote-159)

محقق در العتبر می گوید: شاگردان سرشناس امام صادق(ع) از احادیث و پاسخهای آن حضرت به مسائل تعداد چهار صد کتاب به رشته تحریر در آوردند که به دوران پس از وی به اصول اربعمأة معروف شده و و شیخ صدوق و طوسی در کتب چهارگانه خود (کافی- من لایحضره القیه ، تهذیب و استبصار ) آنها را مرجع خود قرار دادند همچنین ایشان علاوه بر چهارصد کتاب اصول، صدها کتاب در حدیث و فقه و دیگر موضوعهای اسلامی از سخنان امام نگارش کرده اند.[[160]](#footnote-160)

2-6-شکل گيری فقه جعفری و سبک جدید زندگی دینی شیعیان

شکي نيست که فقه قانون نظام عالم بشریت و ناموس اجتماع است اين علم در میان شیعیان به فقه جعفری معروف است یعنی به امام صادق(ع) نسبت داده شده است زیرا قسمت عمده احکام فقه اسلامي بر طبق مذهب شیعه از آن حضرت روایت شده است[[161]](#footnote-161) و در واقع آن حضرت با بنیان نهادن فقه جعفری، بنیان گذار سبک جدیدی از زندگی دینی برای شیعیان می باشند .

 قسمت عمده احکام فقه اسلامی بر طبق مذهب شیعه امامیه از آن حضرت است و آن اندازه که از آن حضرت روايت نقل شده از هیچ یک ائمه نقل نگردیده به همین جهت فقه شیعه امامیه ، به فقه جعفری مشهور است.[[162]](#footnote-162)

عمادالدین حسین اصفهان در این باره می گوید: در سطح فرهنگ و معارف بشری قانونی برای حفظ اجتماع از فقه جعفری استوارتر و جامع تر نیست.[[163]](#footnote-163)

فضل الله کمپانی نیز در این مورد می گوید : تعلیمات فقهی امام صادق (ع) که به فقه
جعفری مشهور است همان فقه صحیح و اصیل اسلامی است که از مبدأ وحی بوسیله پیغمبر اکرم جهت هدایت بشر نازل گردیده و امام (ع) چیزی از خود به آن اضافه ننموده است زیرا هیچ امامی حق اضافه و کسر و تغییر و تبدیل حکمی در مسائل شرعی را ندارد و مقنن قوانین آسمان فقط ذات ذوالجلال پروردگار است و پیغمبر اکرم نیز وسیله ابلاع قوانین الهی بوده و جانشینان او هم مبین و مفسر احکام مذبور می باشند. پس در این مورد نبایستی این امر برای بعضی ها مشتبه شود که حضرت صادق (ع) مانند رؤسای سایر فرقه ها، مکتبی بخصوص ایجاد کرده زیرا فرقه های مختلف اسلامی به ذوق و سلیقه خود در اصول و فروع دین عقاید و آراء مخصوصی می آورند اما امام صادق(ع) با استفاده از فرصتی که بدست آورده بود بدعت ها خرافات وارده به دین را که به تدریج تا آن زمان حاصل شده بود دور ساخت و حقایق احکام را تشریح و آیات قرآن را چنانچه منظور و مقصود صاحب شریعت بود برای مسلمانان تفسیر نمود و فقه اسلامی را که مدت یک قرن دستخوش هوا و هوس زعمای سقبفه و حکام اموی شده بود، احیاء و تدوین نمود و پر واضح است که پی بردن به حقایق این فقه که منشاء آسمانی دارد از عهده بشر خارج است و هر قدر قوای عقلی و ذهنی انسان توسعه یابد باز از درک کلیه حقایق آن عاجز خواهد بود.[[164]](#footnote-164)

منابع اصلی فقه شیعه کتاب قرآن سنت ( قول و فعل اهل بیت ) عقل و اجماع می باشد که حجيت این ادله چهارگانه نزد علمای شیعه به اثبات رسیده است پس از قرآن فقه جعفری دارای منبع سرشار و پر برکت از احادیث و روایات پیامبر بزرگ اسلام و پیشوایان معصوم می باشد که می تواند پاسخگو و بر آورنده نیازهای جوامع مختلف باشد.[[165]](#footnote-165)

امام تمام توجه شیعیان را به اهل بیت جلب کرده و آنان را از تمسک به احادیث دیگران باز می داشت این مهترین عامل شکل گیری فقه شیعه به صورتی مستقل و اصيل بود و اهمیت آن از پیش تا حدودی در زندگی امام باقر (ع) تبیین شده بود.[[166]](#footnote-166)

2-6-1-امتیازات فقه جعفری نسبت به سایر مکاتب فقهی

 فقه جعفری نسبت به سایر مکاتب فقهی دارای امتیازات زیر می باشد:

1- حدیث و روایت : همانطور که آمد احادیث امام صادق(ع)و سایر اهل بیت احاديث ناب بود که از منبع وحی سر چشمه می گرفت و همچنین امام صادق (ع) معیار کامل شناخت حدیث صحیح از غیر صحیح را بسیار روشن فرمود و ضمن ارزیابی احادیث فرمود : آنچه که مطابق کتاب خداست بپذیرید و عمل کنید و آنچه را که مخالف آن است رد کنید.[[167]](#footnote-167)

 2 - امتیاز دیگری که مکتب فقهی امام صادق نسبت به دیگر مکاتب و مدارس فقهی داشت اعطا بهره خاص به عقل و اندیشه است به حدی که در اغلب موارد عقل را ملاک و معیار قرار می دهد و آن را به صورت یک معیار اصولی و شاخص دربرخورد با احادیث مختلف به کار می برد ودر واقع برعقل واندیشه انسان که بار خلافت الهی را روی زمین بردوش دارد میدان جولان و فعالیت در نظرگاههای مختلف فقهی می دهد.[[168]](#footnote-168)

3 - مفتوح بودن باب اجتهاد در فقه جعفری: در اینجا باید گفت که اجتهاد از دستاوردهای فقه جعفری است برای استنباط احکام در زمان غیبت امام معصوم(ع).

**نتيجه**

در زمان امام صادق (ع) به علت آشفتگي اوضاع سياسي انقراض سلسله اموي و روي كار آمدن عباسيان خلفا تسلط كمي بر امام و اوضاع فرهنگی جامعه داشتند و امام از اين فرصت طلايي براي نشر افكار و عقايد شيعه وساماندهی یک سبک علمی ـ فرهنگی وحفظ و احیاء سبک زندگی دینی شیعیان از مشکلات بزرگ فرهنگی جامعه آن زمان استفاده كردند چنین فرصت طلائي با اين وسعت از ميان ائمه تنها براي امام صادق(ع) پيش آمد آن امام نيز در این زمینه همت گماشتند و حتي با زيركي و درايت خود پاسخ بسياري از شبهات مطرح در جامعه آن روز را به مردم عرضه نمودند و اعلم بودنشان در زمینه همه علوم دینی به اثبات رسید .

 امام صادق(ع) در واقع از بين دو جبهه سياسي و فرهنگي ، جبهه فرهنگي را انتخاب نمودند كه علتش تاثير بنيادين اين راه بر جامعه اسلامي و آماده سازي آن براي آينده بود ايشان در اين راه از هيچ تلاشي فرو گذار نكردند در جریان نهضت ترجمهو رویارویی با افکار و اندیشه های جدید سبک جدیدی در علم وزندگی به مردم آموختند در مناظرات
خود نیز با استدلالهای محکم و بنیادین از مباتی دینی مسلمانان دفاع نموده و با مبانی نادرست مکاتب اهل سنت مبارزه کردند تا سبک زندگی دینی و فرهنگی شیعیان متأثر از آن نگردد و در برابر غالیان که درواقع جریان های نادرست اعتقادی شیعه بودند ایستادند تاسبک صحیح زندگی اعتقادی و فرهنگی شیعیان تحت تآثیر آنها قرار نگیرد.

 و از آنجا كه مردم نيز تشنه دريافت معارف اسلامي بودند گرد امام جمع شدند و كار امام بسيار بالا گرفت تا جايي كه بيش از چهار هزار شاگرد در رشته هاي علمي متفاوت در دانشگاه امام صادق (ع) به كسب علم و دانش پرداختند وکار تاجایی پیش رفت که تعدادی از این شاگردان متخصص علوم مختلف شدند و امام مراجعان را به آنها ارجاع
می دادتد اینان در واقع افسران امام صادق(ع) در جنگ نرم فرهنگی بودند.

طيف وسيع فعاليت هاي فرهنگي امام صادق (ع) تا جايي بود كه حتي مكاتب اهل سنت را نيز در بر گرفت و برخی از صاحبان اين مكاتب شاگردي امام را كردند حاصل كار ارزنده امام صادق (ع) سبک جدیدی از زندگی دینی و تشكيل فقه جعفري كه همان مكتب ناب محمدي(ص) و ائمه معصومين: مي باشد، بود و با ظهور امام زمان (عج) در آخر زمان بار ديگر احياء خواهد شد انشا ا...

**منابع :**

1- قرآن كريم

2- ابن نعمان، محمد بن محمد، امالي شيخ مفيد، محقق:علي اكبر نهاوندي، قم، بي نا، اول، 1403ق.

3- اديب، عادل، زندگاني تحليلي پيشوايان ما، بي جا، فرهنگ اسلامي، ششم، 1366.

4- اربلي، علي بن عيسي، كشف الغمه في معرفه الائمه، ج 2، مترجم: علي بن عيسي زوارني، مصحح:سيد ابراهيم ميانجي، تبريز، حاج محمد باقر كتابچي حقيقت، 1381.

5- امين، سيد محسن، سيره معصومان،‌ ج 5 ، مترجم: علي حجتي كرماني، تهران ، سروش، دوم، 1376.

6- بلاذري، علي بن احمد بن يحيي بن جابر، انساب الأشراف، ج3، محقق شيخ محمد باقر محمودي ، بيروت ، دارالتعارف للمطبوعات ، اول، 1397 ق،

7- ترابي ، احمد : امام محمد باقر(ع)جلوه امامت در افق دانش ، چاپ دوم ( مشهد ، آستان قدس رضوي ، 1375 )

8- جعفريان، رسول : تاريخ خلفا از رحلت پيامبر تا زوال امويان ، چاپ دوم (قم ، الهادي ، 1378 )

9- جعفريان ، رسول : حيات فكري سياسي امامان شيعه ، چاپ اول ( قم ، انصاريان ، 1376)

10- حرعاملي ، محمد بن الحسن: وسايل الشيعه الي تحصيل مسائل الشريعه ، ج 18 ( تهران ، المكتبه الاسلاميه ، بي تا )

11- اسدحيدر : امام صادق و مذاهب اربعه ، ترجمه حسن يوسفي اشكوري ، چاپ اول ، ج 1 ( تهران ، شركت سهامي انتشار ، 1369 )

12- دينوري ، ابوحنيفه احمد بن داوود : اخبارالطوال ، مترجم : دكتر محمود مهدوي دامغاني ( تهران ، ني، 1368 )

13- راه راستان ، دايره المعارف تشيع ، چاپ اول ( تهران ، سعيد محبي ، 1376 )

14- راغب اصفهاني ، حسين بن محمد : المفردات في غريب القرآن ، چاپ اول (تهران، المرتضويه، بي تا )

15- سبحاني ، جعفر : الموجز في اصول الفقه ، چاپ ششم (قم ، مؤسسه امام صادق(ع)، بي تا )

16- سيد اهل ، عبدالعزيز : زندگينامه جعفربن محمد الامام الصادق ، ترجمه حسين وجداني ( بي جا، بي تا، بي نا )

17- شوشتري ، نورالله : مجالس المومنين ( تهران ، كتابفروشي تهران ، 1354 )

18- شهر آشوب ، ابي جعفر محمد بن علي : مناقب آل ابيطالب ، محقق يوسف البقايحي ، ج 4 و 3 (بيروت ، دارالاضواء ، 1412 ، هـ . ق‌)

19- صدوق ، ابن بابويه محمد بن علي : خصال ، مترجم آيت الله كمره اي ، ج 2 ،(تهران ، كتابخانه اسلاميه ، 1362 )

20- صدوق ، ابن بابويه محمد بن علي : امالي شيخ صدوق ، چاپ ششم ( تهران، كتابچي ، 1376 )

21- صديقي نسب ، عباسعلي : پژوهشي پيرامون زراره و خاندان اعين ، چاپ اول (مشهد ، آستان قدس رضوي ، 1375 )

22- صفري فروشان ، نعمت الله : كاوشي در جريانها وبرآيندهاي غاليان (مشهد ، بنياد پژوهشهاي اسلامي ، 1378 )

23- طبري، جعفر بن محمد بن جرير : دلائل الامامه ، چاپ سوم (قم ، الرضي ، 1363 )

24- طوسي ، شيخ ابي جعفر محمد بن الحسن : الفهرست ، محقق شيخ جواد قيومي ، چاپ اول ( بي جا ، الفقاهه ، 1375 )

25- عزيزي، حسين و رستگار،‌پرويز و بيات ، يوسف : راويان مشترك 2 ج ، چاپ اول( قم ، دفتر تبليغات اسلامي ، 1380)

26- عقيقي بخشايشي عبدالرحيم : امام صادق پيشوا و رئيس مذهب ( بي تا ، نويداسلام ، تهران )

27- عليدوست خراساني ، نورالله : پرتوي زندگاني امام صادق، چاپ اول ( تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامي ،‌1377 )

28- عماد زاده ، حسين : زندگاني معلم كبير حضرت جعفر صادق چاپ دوم ( تهران ، گنجينه ، 1362 )

29- اصفهاني : عمادالدين حسين : مجموعه زندگاني چهارده معصوم عليهم السلام ، ج 2 ، چاپ پنجم ( بي جا ، مكتب قرآن ، بي تا )

30- فصلنامه تاريخ اسلام ، عبدالملك بن اعين ، شماره مسلسل 9 ( قم ، موسسه آموزش عالي باقر العلوم بهار 1381)

31- قريشي ، سيد علي اكبر : خاندان وحي ، چاپ چهارم ( تهران ، دار الكتب الاسلاميه ، 1376 )

 32-عباس قمي، نگاهي به زندگاني چهارده معصوم عليهم السلام، قم، نشر ناصر، دهم،1376،

33ـ كشي،محمد بن عمر : رجال كشي ، تحقيق سيد مهدي رجايي ، ( قم ، موسسه آل البيت ،هـ . ق1404 )

34- كليني ، محمدبن يعقوب : اصول كافي ، مترجم : محمد باقر كمره اي ، ج 1و2و4 ، چاپ دوم ( تهران ، اسوه ، 1372 )

35- كمپاني ، فضل الله : حضرت صادق7، چاپ اول ( تهران ، دارالكتب الاسلاميه ، بي تا )

 36- مادلونگ : فرقه هاي اسلامي ، ترجمه دكتر ابوالقاسم سري ، چاپ اول ( ايرانشهر- اساطير ، 1377 ) ص 129

37- مجلسي ، شيخ محمد باقر ، بحارالانوار، ج 10 چاپ سوم ( بيروت لبنان ، دارالاحياء التراث العربي ، 1403هـ .ق )

38- محدث زاده ، علي : اصحاب امام صادق7، چاپ اول ( تهران ، مدرسه چهلستون ، 1373 )

39- مدرسي ، محمد تقي : امامان شيعه و جنبشهاي مكتبي ، مترجم : احمدرضا آژير ، چاپ چهارم( مشهد ، آستان قدس رضوي ، 1378)

40- مدرسي ، محمد تقي: هدايتگران راه نور ( زندگينامه چهارده معصوم ) ج 2 ، چاپ اول ( تهران ، محبان الحسين7، 1379 )

41- مدرسي طباطبايي ، سيدحسين : ميراث مكتوب شيعه ، مترجم : سيد علي قرائتي و رسول جعفريان( قم ، كتابخانه تخصصي تاريخي اسلام و ايران ، 1383 )

42- مسعودي ، علي بن حسين بن علي : اثبات الوصيه الامام علي بن ابي طالب7، (قم ، الرضي ، 1404 ه . ق )

43- مسعودي، علي بن حسين بن علي : التنبيه و إلاشراف ، مترجم : ابوالقاسم پاينده ، چاپ سوم( تهران، علمي فرهنگي ، 1381 )

44- مسعودي ، علي بن حسين بن علي ، مروج الذهب ، ج 2 ( تهران ، بنگاه ترجمه و نشركتاب ، 1360 )

45- مشكور ، محمد جواد : فرهنگ فرق اسلامي ، چاپ سوم ( مشهد ، آستان قدس رضوي، 1375 )

46- مطهري، مرتضي : سيري در سيره ائمه اطهار ، چاپ دهم ( قم ، صدرا ، 1374 )

47- مظفر ، محمد حسين ، صفحاتي از زندگاني امام صادق(ع)، مترجم:سيدابراهيم سيدعلوي، تهران، رسالت قم، دوم، 1372،

48- مظفر ، محمد حسين: الامام الصادق ج2 ( قم ، موسسه نشر اسلامي ، 1409 هـ . ق )

49- معروف الحسني ، هاشم : زندگي دوازده امام ، مترجم : محمد رخشنده ، ج 2 ، چاپ اول ( تهران ، سراسر ، 1370 )

50- موسوي كاشاني ، سيد محمد حسين : بر امام صادق و امام كاظم چه گذشت؟ ، چاپ اول( قم ، مؤلف ، 1373 )

51-موسوي ،سيد حسن: زندگي سياسي و فرهنگي شيعيان بغداد ، ( قم ، بوستان كتاب 1381 )

52- نجاشي ، احمدبن علي بن احمد : رجال نجاشي ، چاپ ششم ( قم ، مؤسسه نشراسلامي ، 1418 هـ . ق )

53- نعمه ، عبدالله : فلاسفه شيعه ، مترجم: سيد جعفر غضبان ، ( تهران ، بي نا ، 1347 )

54- نواب شيرازي،علي اكبر: بحراللئالي،ج 6،چاپ دوم ، ( بي جا ، بي نا، شهريور0 134)

55- نوبختي ، ابومحمد حسن بن موسي : فرق الشيعه نو بختي ، مترجم: محمد جوا د مشكور، ( بي جا ، علمي فرهنگي ، 1361 )

56- هاشمي ، سيد اسماعيل : شهادة الشهدا ، ( بي جا ، بي نا ، 1364 )

57- يعقوبي، احمد بن يعقوب : تاريخ يعقوبي ، چاپ سوم ، ج 2 ( بي جا ، علمي فرهنگي، 1362 )

**بررسی جایگاه تعلیم و تربیت به عنوان رویکردی از**

**سبک زندگی امام جعفر صادق(ع)**

**گلاره امیری[[169]](#footnote-169)**

چکیده:

آموزه های الهی، گویای این است که یگانه رسالت انبیاء الهی و جانشینان آنها، هدایت مردم به سوی پروردگار است. امام صادق(ع) نیز همانند همه امامان معصوم شیعه، سیاست ناب الهی و دینی را در روزگار خود به یادگار نهاده اند؛ بخش مهمی از تلاشهای فرهنگی روزگار امامت 34 ساله ایشان، به منظور ارشاد، هدایتگری، تربیت و اصل اح امور اعتقادی بر اساس معارف ناب اهل بیت(ع) صورت گرفته است. امام صادق(ع) با توجه به شرایط ویژه دوران خود، سیاست عدم قیام مسلحانه علیه حاکمان جور و در مقابل، ایجاد نهضت بزرگ بیدارگری توده شیعه و آشنا کردن آنان با حقایق اسلامی را در پیش گرفت. ایشان برای اجرای این سیاست کلان از راهبردها وشیوه های خاصی بهره گرفت که می توان به نهضت بزرگ تولید علم، مبارزه با فرقه گرایی ها و ... اشاره کرد. آن حضرت با ایجاد بزرگترین دانشگاه اسلامی(دانشگاه جعفری) و سازماندهی فکری مکتب،

تربیت شاگردان در رشته های خاص، برپایی مناظرات و معرفی خط مشی تشیع موجب انسجام میان مسلمانان گردید.

در این مقاله تلاش بر آن است تا با استفاده از متون مقدس اسلامی، شواهد تاريخی و بکارگیری شیوههای پژوهش تاریخی، به بررسی جایگاه تعلیم و تربیت به عنوان رویکردی از سبک زندگی امام جعفر صادق(ع) پرداخته شود.

**واژگان کلیدی:** امام جعفر صادق(ع)، تعلیم و تربیت، دانشگاه جعفری، نهضت تولید علم

**مقدمه:**

هر یک از پیشوایان بزرگ دینی در عصر خود، عهده دار ارشاد و رهبری جامعه اسلامی، پاسدار و نگهبان آئین اسلام بودند، بی شک خط مشی و شکل مبارزه هایی که انتخاب می کردند، بر اساس اوضاع و شرایط اجتماع، ارزیابی قدرتها و جبهه گیری مخالفان اسلام بود. به همین جهت نحوه برنامه ها و عکس العمل امامان، در برابر حوادث عصر خود، همیشه یکسان نبود، بلکه گاهی به صورت مبارزه و قیام و گاهی به صورت تقیه جلوه گر می شد.(پیشوایی،1353: 606) بطور حتم امام جعفر صادق(ع) در طلیعه حرکت و نهضت علمی اسلام، در اوایل قرن دوم هجری، همزمان با انتقال خلافت، از سلسه بنی امیه به آل عباس، یکی از چهره های درخشان و مورد توجه و محل رجوع علمای اسلام به خصوص طبقه محدثین، فقها، اهل کلام و مفسران قرآن به شمار می رفته است. روش پیشوای ششم نیز در نشر علوم مختلف، ترویج حدیث، تربیت شاگردان و ایجاد نهضت علمی پیداست.(ابن ابیالحدید،بیتا: 18/1؛ خضری،بیتا:263)

کاوش و بررسی ابعاد وجودی و علمی آن امام همام، بسیاری از حقایق پنهان، در کیفیت رشد،گسترش و شکل گیری فرهنگ و علوم اسلامی را، روشن می نماید. کما اینکه شیوه آن امام جلیل علوی، در قلمرو سیاست، تعلیم و تربیت و پرورش شاگردان عالم و متعهد، در روزگار خود می تواند برای همه علما و متفکران اعصار بعد درسی آموزنده باشد.(واعظزاده خراسانی،1370: 5)

در این مقاله تلاش بر آن است تا با استفاده از متون مقدس اسلامی، تحلیل نظریات مورخان و با استفاده از شیوه پژوهشهای تاریخی به بررسی جایگاه تعلیم و تربیت بهعنوان رویکردی از سبک زندگی امام جعفر صادق(ع) پرداخته شود. به این منظور ابتدا اشارهای به جایگاه علمی امام صادق(ع) و نهضت تولید علم داریم و سپس گذری بر مناظرات کلامی، تنوع علوم و شاگردان امام صادق(ع) خواهیم داشت.

**جایگاه علمی امام صادق(ع) و نهضت تولید علم:**

فروپاشی و اضمحلال حکومت امویان و شکل گیری دولت عباسیان، فرصتی کافی برای اشاعه و نشر علوم، احکام شرع و تعالیم نبوی برای امام صادق(ع) فراهم نمود. امام(ع) در طول دوران زندگانی خود، با پنج تن از خلفای اموی و دو تن از خلفای بنی عباس معاصر بود(مسعودى،1374: 297/3) و همین اوضاع و شرایط حاکم سبب شهرت و آوازه ایشان در آن دوران گردید، به گونه ای که از ویژگیهای مکتب روبه گسترش ایشان، که دارای چهار هزار شاگرد بود و همگی از علما و دانشمندان بودند، میتوان به آزادی بیان، نقض و ابرام در سایر حوزه های دینی و علوم طبیعی اشاره نمود. در همان زمان که اندیشه یونان بر اتکا به علوم نظری و مسلمات و روش استدلال تأکید داشت، امام صادق(ع) کاوشهای خود را در قالب روش تجربی انجام میداد و قرآن را، که بر حجیت محسوساتِ متجلی در واقعیت موجود تأکید دارد و ما را به رد مسلمات و امور شایع تشویق مینماید، تنها اتکای خود در این باره قرار داد. به همین دلیل است که دانشگاه امام صادق(ع) در مدینهی منوره مملو از دانشمندان و اهل تخصص در تمامی زمینه های پیشرفتهی علمی آن روز بوده که شیمی، طب، جغرافیا و فلسفه و نیز علوم دینی همچون علم الحدیث و فقه، نمونه هایی از آن می باشند. از این رو امام همواره میفرمود: «علم و دانش
(آموخته های خود) را به رشتهی تحریر درآورید که تنها در این صورت قادر به حفظ آن خواهید بود».(کتانی،1991: 25)

اینگونه تأکید امام(ع) بر بُعد تجربی و کاوش علمی مداوم و مستمر، شاگردان ایشان را به فراگیری اندیشهی مکتب یونان آن هم بدون خلل وارد شدن به محورهای فکر و اندیشهی اسلامی قادر ساخت. از این رو، امام صادق(ع) موضوعاتی همچون جبر، اختیار، قضا و قدر را بدون هیچگونه جمود و تحجری مورد بحث و گفتگو قرار میداد.(الجمری،جلالی، 1384: 184)

ایشان به شاگردان خود شیوهی عمل به دلیل استقرائی برای تحصیل معرفت در هر دو بُعد انسانیت و نظام هستی را آموزش میداد و قرآن را بهعنوان منبع الهی معرفت دینی معرفی مینمود، که این امر منجر به جهتدهی معرفت بشری میشد.(همان:186)

حضرت با تأسیس دانشگاه چهار هزار نفرى در رشته هاى مختلف, متخصصین بسیارى در رشتههاى کلام، فقه، حدیث، طب، شیمى و ... تربیت کرد. (نساجیزواره،1386: 38 ؛ خطیبی،1386: 140) براى درک عظمت گوشهاى از دانشگاه بىهمتاى اسلامى، کافى است گفته شود که اصول چهارصدگانه حدیث و معارف اسلامى که تنها منبع اصلى و اصیل کتابهاى معتبر چهارگانه «کافى شیخ کلینى، من لایحضره الفقیه صدوق و تهذیب و استبصار شیخ طوسى» محصول مستقیم شاگردان با کفایت امام صادق(ع) بوده است.(عقیقی بخشایشى،1361: 19)

امام صادق(ع) نهضت علمى و مذهبى خود را گسترش داده و عملاً مدینه را حوزه درسى قرار دادند که در آن هزاران پژوهنده مشتاق، در رشتههاى گوناگون از محضر آن امام همام بهره میگرفتند. شهرت علمى امام، در بلاد اسلامى آن چنان چشمگیر و زبانزد خاص و عام بود که از نقاط بسیار دور سرزمینهاى اسلامى براى کسب فیض به مدینه و حوزه درس ایشان مىآمدند و از دریاى بىکران علوم الهى بهره مىبردند. حتى بسیارى از متفکران غیر مسلمان نیز براى مذاکره علمى با امام به خدمتش مىرسیدند و حضرت به میزان سطح درک و علمشان پاسخ مىگفتند؛گاهى سطح علمى سوال کننده ایجاب مىکرد که حضرت پاسخ علمى و فلسفى بدهد و گاهى پاسخ در حد ابطال دلیل خصم بودن و گاهى سادهتر از آن.(اکبری،1378: 21)

با توجه به مسائل بیان شده، امام صادق(ع) نهضت بزرگ تولید علم را برای تعمیق بیداری اسلامی و معرفی تعالی ناب محمدی(ص) در زمینه های زیر ایجاد کرد:

1: انتشار آموزههای عقیدتی، اخلاقی و عملی شریعت ناب اسلام: به این منظور بزرگترین دانشگاه اسلامی (دانشگاه جعفری) را در مدینه بنا نهاد که مرکز بزرگ تولید علوم اسلامی شد. 2: پرورش نخبگان علمی و فرهنگی 3: تعلیم شاخه های مختلف علوم (حیدر،1969: 28/3)

**مناظرات کلامی امام صادق (ع):**

یکی از ابزارهای کارآمد مسلمانان و بویژه شیعیان در دفاع از مبانی و اصول آیین اسلام، در طول تاریخ این دین، بحث و مناظره با مخالفان، پیرامون مباحث اعتقادی و باورهای کلامی این دین بوده است. در زمان امامت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) با توجه به فضای فکری بهوجود آمده، جامعه اسلامی پذیرای افکار و اندیشه های وارداتی از سرزمینهای مفتوحه شد و زمینه و شرایط لازم برای طرح اندیشه های گوناگون فراهم آمد و خیلی زود این شرایط، پیامدها و آثار خود را نمایان ساخت.(مظفر،1368: 281؛مطهرى،1387: 157) از این زمان به بعد رویکرد تکیه بر نص، سماع و نقل حدیث، تا حدودی به سوی تحلیل عقلی حدیث و اجتهاد در آن متمایل شد. یکی از علل این تغیییرات، بروز مکاتب جدید فکری و گشایش باب مناظرات میان برخی از اصحاب امام صادق(ع) با مخالفان بود. طبیعی است که بهره گیری از فن مناظره برای غلبه بر خصم، مستلزم قدرت تحلیل عقلانی و اجتهادی آموزههای حدیثی بود.(رنجبر،1385: 185) امام صادق(ع) به گروهی از یاران خود چنین فرمود: «با مخالفان خود احتجاج کنید و راه هدایتی را که شما بر آن هستید (راه گمراهی را که آنان بر آن هستند) برایشان تبیین کنید و با آنان درباره ولایت و وصایت علی(ع) مباهله کنید.(مفید،1413: 71؛ مجلسی،1403: 452/10)

امام(ع) در تربیت نیروهای متخصص، هدایت و سازماندهی مناظرات و احتجاجات کلامی، نقش خود را به خوبی ایفا کردند که مهمترین کوششهای ایشان را میتوان در موارد ذیل خلاصه کرد:

1:آموزش و توجه دادن به بهره گیری از قرآن، سنت و عقل در مناظرات و تربیت شاگردان متخصص در این زمینه.(طبرسی،1386: 245/2)

2: تشویق و احترام به متکلمان (مفید،1414: 71)

3: دفاع از برخی از شاگردان و دلداری آنان در برابر برخی از اتهامات و رهنمود دادن به آنان مبنی بر اینکه از طرح و بحث مطالبی که مردم به آن شناخت ندارند، پرهیز کنند، تا مبادا مورد اتهام قرار گیرند.(طوسی،1348: 489/2)

4: هدایت مناظرات و تبییین و تحلیل شیوه های مناظره شاگردان و بیان نقاط ضعف و قوت مناظرات برخی از آنان و نهی مناظراتی که سخن ائمه(ع) در آن لحاظ نشود. (همان: 638/2؛ عابدی،1382 : 29)

**تنوع علوم و شاگردان:**

از ویژگیهاى امام صادق(ع) جامعیت در علوم مختلف بود؛ عظمت علمی ایشان در فقه، تفسیر، کلام، فلسفه، جبر و شیمی و ... به صورت بارزی نمود یافته است.(حسینی،1385: 77) برخی از کتابهای منسوب به آن حضرت عبارتند از: کتاب التوحید که آن حضرت املا کرد و مفضل بن عمر آن را تحریر نمود (مجلسی،1403: 152/3)، رساله اهوازیه(پاسخ به والی اهواز) (آقا بزرگ تهرانی، 1364: 485/2)، رساله فی غنایم(پاسخهای حضرت در مورد خمس و غنایم) (ابن شعبه،1382: 331)، نثرالدرر(کلمات قصار حضرت در آن گردآوری شده) (آقا بزرگ تهرانی، 1364: 109/2)، کتاب الحج که ابان بن عبدالملک آن را نقل کرده است.(رجال النجاشی،1374: 14) بهجز موارد بیان شده نوشته های دیگری نیز به آن حضرت منسوب است.(حسینی جلالی،بیتا: 172)

 عده‏اى از بزرگان شیعه چون هشام بن حکم، محمدبن مسلم، ابان بن‏تغلب، هشام بن سالم، مؤمن الطاق، مفضل بن عمر، جابربن حیان‏ و... از شاگردان و تربیت‏شدگان محضر آن حضرت بودند که تعداد شاگردان ایشان را عده‏اى از محققان و دانشمندان شیعه چهار هزارتن دانسته‏اند و تنها از جواب سوالهایى که از آن حضرت مى‏شد، چهار صد رساله نگارش یافته است.(محققحلی،بیتا:‏26/1) بعضى از شاگردان امام‏صادق(ع) داراى آثار علمى و شاگردان متعددى بودند، بهعنوان‏ نمونه هشام بن حکم سى و یک جلد کتاب نوشته (فتال نیشابورى،1366:‏229؛ طبرسى،1376: 284) و جابربن حیان ‏نیز بیش از دویست جلد کتاب در زمینه‏هاى گوناگون به خصوص‏رشته‏هاى علوم عقلى، طبیعى، فیزیک و شیمى تصنیف کرده بود.(ابن ندیم،1381: ‏517،512) ابان بن تغلب در مسجدالنبى جلسه درس داشت و آنگاه که وارد مسجد مى‏شد ستونى را که پیامبر(ص) تکیه مى‏داد، براى او خالى مى‏کردند.(حیدر،1969: 55/1)

شاگردان امام از نقاط مختلف همچون: کوفه، بصره، واسط، حجاز وسایر مناطق و نیز از قبایل گوناگون مانند: بنى‏اسد، مخارق، طى، سلیم، غطفان، ازد، خزاعه، خثعم، مخزوم، بنى ضبه، قریش به ویژه‏ بنى‏حارث بن عبدالمطلب وبنى الحسن بودند که به مکتب آن حضرت ‏پیوستند.(همان:37/1)به گفته ابنحجر عسقلانى، فقها و محدثانى همچون: شعبه، سفیان ‏ثورى، سفیان بن عینیه، مالک، ابنجریح، ابوحنیفه، وهیب بن خالد، قطان، ابوعاصم و گروه انبوه دیگرى از آن حضرت ‏حدیث نقل کرده‏اند.(ابن حجر عسقلانی،1404: ‏88/1)

**نتیجه گیری:**

در تربیت اسلامی پس از قرآن، سنت و سیره ، اصلیترین منبع محسوب میشود چرا که در قرآن بیان شده، پیامبر اسلام اسوه نیکو برای شماست. پس از پیامبر(ص)، منبع بزرگ تعلیم و تربیت اسلامی، به خصوص برای تشیع، سنت و سیره معصومین(ع) است که هادیان طریق و ناجیان غریقند. در میان ائمه معصومین(ع)، امام جعفر صادق(ع) جایگاه ویژه ای دارند؛ بر این اساس بررسی سیره و سخنان آن امام همام و استنباط و استخراج اهداف و روشهای تربیتی از آنها دارای اهمیت ویژه ای است.امام صادق(ع) با تدوین فقه و حدیث و نشر معارف اهل بیت، تشیع را آسیب ناپذیر ساخت و سهم ایشان چنان بزرگ است که مذهب شیعه را «مذهب جعفری» نامیدند. امام صادق(ع) با توجه به شرایط ویژه دوران خود، با ایجاد بزرگترین دانشگاه اسلامی(دانشگاه جعفری) و سازماندهی فکری مکتب، تربیت شاگردان در رشته های خاص و معرفی خط مشی تشیع موجب انسجام میان مسلمانان گردید. حضرت با تأسیس دانشگاه چهار هزار نفرى در رشته هاى مختلف, متخصصین بسیارى در رشته هاى کلام، فقه، حدیث، طب، شیمى و ... تربیت کرد، علاوه بر آن با برگزاری جلسات مناظره و احتجاجات کلامی، نقش خود را به خوبی ایفا کردند.

منابع:

ابن ابیالحدید، عبدالحمید، (بیتا)، شرح نهجالبلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

ابن ندیم، محمد بن اسحاق،(1381)، الفهرست، ترجمه رضا تجدد،تهران، انتشارات اساطیر

ابن حجر عسقلانی،احمد بن علی،(1404)،تهذیب التهذیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، موسسه التاریخ العربی

ابن شعبه،حسن بن علی،(1382)، تحفه العقول، ترجمه صادق حسنزاده، قم، انتشارات آل علی

اکبری، محمود، (1378)،«نگاهی به شیوههای تبلیغی امام صادق(ع)»، نشریه پاسدار اسلام، شماره 218

آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، (1364)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء

پیشوایی،مهدی، (1353)، «پاسدار دانشگاه جعفری»،مجله درسهایی از مکتب اسلام، سال 15، شماره 8

الجمری،منصور.جلالی،حسن، (1384)، «مکتب امام صادق و نوع نگرش فکری آن»، شیعه شناسی، شماره 11

حسینی جلالی، محمد رضا،(بیتا)، تدوین السنه الشریفه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

حیدر، اسد، (1969)، الامام الصادق و المذاهب الاسلامیه، بیروت، دارالتعارف

حسینی، محمد حسین،(1385)، «جایگاه علمی امام صادق(ع)»، مبلغان، شماره 77

خضری، محمد، (بیتا)، تاریخ التشریع الاسلامی، قم، دارالارقم بن ابی الارقم

خطیبی، محمد،(1386)، «حیات سیاسی امام صادق(ع)»، فصلنامه پیام، شماره 85

رجال النجاشی،ابوالعباس،(1374)، فهرست اسماء مصنفی الشیعه المشتهر، قم، مکتبه الداوری

رنجبر،محسن،(1385)، «مناظرات کلامی شیعه و نقش فرهنگ ساز ائمه»، شیعهشناسی، سال 4، شماره 16

طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، (1386ق)، الاحتجاج، نجف، دارالنعمان

طبرسى، فضل بن حسن،(1376)، اعلام الورى باعلام الهدى،قم، موسسه آل البیت(ع)

طوسی، محمد بن حسن، (1348)، رجال کشی، تصحیح میرداماد استرآبادی،قم، موسسه آل البیت

عقیقی بخشایشى، عبدالرحیم،(1361)، زندگانى امام جعفر صادق، قم، انتشارات نسل

عابدی، محمد، (1382)، «هدایت و تبلیغ در گفتار و رفتار امام صادق(ع)»، مبلغان،
شماره 48

فتال نیشابورى،محمد بن احمد،(1366)، روضه‏الواعظین، ترجمه محمود دامغانی،تهران، نشر نی

کتانی، سلیمان،(1991)، «الجانب الاجتماعی و السیاسی فی شخصیه الامام الصادق»، دمشق، همایش بین المللی امام صادق(ع)

محقق حلی،جعفر بن حسن،(بیتا)، المعتبر فی شرح المختصر،قم،موسسه سید الشهدا

مسعودى، على بن حسین، (1374)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی

مظفر، محمد حسین،(1368)، صفحاتى از زندگانى امام جعفر صادق، ترجمه ابراهیم سید علوی،تهران، نشر قلم

مطهری، مرتضی، (1387)، بیست گفتار ،تهران، انتشارات صدرا

مفید، محمد بن محمد،(1413)، الارشاد، قم، انتشارات موسسه آل بیت

، (1414)، اعتقادات الامامیه، بیجا، انتشارات دارالمفید

مجلسی، محمد باقر،( 1403)، بحارالانوار، بیروت، انتشارات موسسه الوفاء

نساجیزواره، اسماعیل،(1386)، «آموزههای تربیتی از منظر امام صادق(ع)»، نشریه پاسدار اسلام، شماره 28

واعظزاده خراسانی،محمد، (1370)، «نقش امام صادق در نهضت علمی صدر اسلام»، مجله مشکوه، شماره 32

**تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق(ع)**

**فاطمه بحری نجفی**

**چکیده:**

هنگامی که در کلام الهی از انسان به عنوان اشرف مخلوقات و جانشین پروردگار روی زمین یاد می شود وبه فرشتگان برای سجده نمودن در مقابل این موجود امر می شود .این همه نشان دهنده کرامت و جایگاه ادمی است .از نگاه شریعت اسلامی انسان مجموعه ای از استعدادهای بالقوه است که برای به فعلیت در اوردن این استعدادها و توانایی ها نیازمند تعلیم و تربیت است. تربیت عبارت است از شکوفا سازي استعدادها و جهت دهي آن به سوي کمال مطلوب. تربيت ضروري‏ترين نياز انسان در زندگي است. انسان بدون تربيت صحيح ره به جايي نمي‏برد، نه از باغ زندگي خويش ميوه شيرين‏مي‏چيند و نه کام انسانهاي ديگر را از ثمرات درخت وجود خود شيرين مي‏کند;و بالاتر آنکه نه به درک معناي انسانيت نايل مي‏آيد و نه به فتح قله‏هاي‏رفيع انسانيت دست مي‏يازد. بدين جهت تربيت عاليترين هدف پيامبران و اساسي‏ترين‏پيام کتب و اولين و ضروري‏ترين وظيفه والدين است. ضرورت و اهميت تربيت،والدين را بر آن مي‏دارد که به اين مسووليت‏بزرگ ارجي دو چندان نهند; براي‏ايفاي درست آن خود را به صلاح و آگاهي از روش و فنون تربيت مجهز بسازند و باالگو گرفتن از مربيان موفق در انجام دادن اين وظيفه مهم بکوشند. بي‏شک معصومان عليهم السلام موفق‏ترين مربيان و سيره قولي و عملي آنهامطمئن‏ترين الگو براي والدين در امر ظريف و پرپيچ و خم تربيت است.

این پژوهش یک مطالعه توصیفی است که با بررسی متون و کتب اسلامی و دینی و احادیث و جمع آوری مواردی که به سیره امام صادق(ع)در تعلیم و تربیت پرداخته است.

.بنابر اين ائمه معصومين ما همه راه واحدي را در خصوص ترويج معارف الهي طي كرده اند،اما فرصتهاي پيش روي آنها لزوما براي نشر اين معارف يكسان نبوده است. سران مذاهب چهار گانه اهل سنت نيز از سفره علم و معرفت امام صادق(ع)ارتزاق نموده اند .بسياري از احاديث كه راهنماي عملي ما در زندگي هستند نيز از زبان حضرت امام صادق(ع)نقل شده است.اينها همه نشان دهنده نقش پررنگ اين امام همام مي باشد.حضرت امام صادق(ع)وظيفه و رسالتي را كه در زمينه نشر معارف اهل بيت بر عهده داشتند به بهترين نحو جلسات درس و بحث را به صورتي گسترده تشكيل داد و شاگردان زيادي را در اين راه تربيت نمود.ايشان شالوده علمي قوي و استواري را
پايه ريزي كرد كه تا به امروز راهنماي پيروان حقيقت مي باشد.پس نامگذاري شيعه اثني عشري به شيعه جعفري ريشه در نهضت مذهبي و علمي اين امام بزرگوار و ادامه اين نهضت توسط شاگردان ايشان دارد.نهضت پوياي كه همچنان ادامه خواهد داشت.

با توجه به روایات و احادیث اسلامی میتوان نتیجه گرفت تعلیم و تربیت که تبلور کامل آن در مکتب متعالی اسلامی است هیچ مکتب دیگری قادر نیست انسان را به مقصد اصلی حیات هدایت کرده و به خیر و سعادت ابدی نایل سازد و اگر رهنمود وحی و مربیان آسمانی نباشد انسان نمی تواند به منبع و مکتب دیگری تکیه کند

**کلید واژه:** تعلیم و تربیت،امام صادق(ع)،مکتب اسلام،آموزه های تربیتی

**مقدمه**

اسلام عزیزعلم و دانش را نور می داند . نوری که خدا آن را در قلبهای مستعد می پروراند و او را به راه راست و بندگی عاشقانه و عارفانه فرا می خواند .سعادت و نیک فرجامی آدمی در سایه این دانش به دست می اید .علم آدمی را از تاریکی و ظلمت می رهاند و او را به سوی نور و روشنایی رهنمون می سازد .آدمی چگونه می توانداز این منبع در خشان رویگردان و بی بهره بماند ، در حالیکه در آموزه های روایی،پی گیری آن حتی در دوردست ترین سرزمین ها که چین کنایه ای از آن بوده سفارش شده است

انچه به دوره امامت‏حضرت امام صادق(ع) ويژگي خاصي بخشيده،استفاده از علم بي‏کران امامت، تربيت دانش طلبان و بنيان گذاري‏فکري و علمي مذهب تشيع است. در اين باره چهار موضوع قابل توجه‏است:

الف- دانش امام

ب- ويژگي‏هاي عصر آن حضرت که منجر به حرکت علمي و پايه ريزي‏نهضت علمي شد

ج- اولويت‏ها در نهضت علمي

د- شيوه‏ها و اهداف و نتايج اين نهضت علمي

الف- دانش امام

شيخ مفيد مي‏نويسد: آن قدر مردم از دانش حضرت نقل کرده‏اند که به‏تمام شهرها منتشر شده و کران تا کران جهان را فرا گرفته است واز احدي از علماي اهل‏بيت عليهم السلام اين مقدار احاديث نقل‏نشده است‏به اين اندازه که از آن حضرت نقل شده. اصحاب حديث،راويان آن حضرت را با اختلاف آرا و مذاهبشان گردآورده و عددشان‏به چهار هزارتن رسيده و آن قدر نشانه‏هاي آشکار بر امامت آن‏حضرت ظاهر شده که دلها را روشن و زبان مخالفان را از ايرادشبهه لال کرده است.

سيد مؤمن شافعي نيز مي‏نويسد: مناقب آن حضرت بسيار است تا آن‏جاکه شمارشگر حساب ناتوان است از آن.

ابوحنيفه مي‏گفت: من هرگز فقيه‏تر از جعفربن محمد نديده‏ام و اوحتما داناترين امت اسلامي است.

حسن بن زياد مي‏گويد: از ابوحنيفه پرسيدم: به نظر تو چه کسي درفقه سرآمد است؟

گفت: جعفربن محمد. روزي منصور دوانيقي به من‏گفت: مردم توجه زيادي به جعفربن محمد پيدا کرده‏اند و سيل جمعيت‏به سوي او سرازير شده است. پرسشهايي دشوار آماده کن و پاسخ‏هايش‏را بخواه تا او از چشم مسلمانان بيفتد. من چهل مسئله دشوارآماده کردم. هنگامي که وارد مجلس شدم، ديدم امام در سمت راست‏منصور نشسته است. سلام کردم و نشستم. منصور از من خواست‏سوالاتم‏را بپرسم. من يک يک سؤال مي‏کردم و حضرت در جواب مي‏فرمود: درمورد اين مسئله، نظر شما چنين و اهل‏مدينه چنان است و فتواي خودرا نيز مي‏گفتند که گاه موافق و گاه مخالف ما بود.
ب- ويژگي‏هاي عصر آن حضرت

عصر امام صادق(ع) همزمان با دو حکومت‏مرواني و عباسي بود که‏انواع تضييق‏ها و فشارها بر آن حضرت وارد مي‏شد، بارها او رابدون آن که جرمي مرتکب شود، به تبعيد مي‏بردند. ازجمله يکبار به‏همراه پدرش به شام و بار ديگر در عصر عباسي به عراق رفت. يکباردر زمان سفاح به حيره و چند بار در زمان منصور به حيره، کوفه وبغداد رفت.

با اين بيان، اين تحليل که حکومت‏گران به دليل نزاع‏هاي خود،فرصت آزار امام را نداشتند و حضرت در يک فضاي آرام به تاسيس‏نهضت علمي پرداخت، به صورت مطلق پذيرفتني نيست، بلکه امام باوجود آزارهاي موسمي اموي و عباسي از هرنوع فرصتي استفاده مي‏کردتا نهضت علمي خود را به راه اندازد و دليل عمده رويکرد حضرت،بسته بودن راه‏هاي ديگر بود. چنان چه امام از ناچاري عمدا رو به‏تقيه مي‏آورد. زيرا خلفا در صدد بودند با کوچکترين بهانه‏اي حضرت‏را از سر راه خود بردارند. لذا منصور مي‏گفت: هذا الشجي معترض‏في الحلق جعفربن محمد مثل استخواني در گلو است که نه مي‏توان‏فرو برد و نه مي‏توان بيرون افکند. برهمين اساس خلفا در صددبودند ولو به صورت توطئه، حضرت را گرفتار و در نهايت‏شهيدکنند.

ج) اولويت‏ها در نهضت علمي

حال بايد توضيح داد که دراين مسير حضرت چه چيزي محتواي اين‏نهضت علمي را تعيين مي‏کرد؟

حقيقت اين است که جريان نفاق، خطرناک‏ترين انحرافي است که اززمان پيامبراکرم(ص) شروع شده و در آيات مختلفي بدان اشاره شده‏است، مانند آيات‏7 و 8 سوره منافقين. اين حرکت هرچند در زمان‏پيامبر نتوانست در صحنه اجتماعي بروز يابد، اما از اولين لحظات‏رحلت، تمام هجمه‏هاي منافقان به يکباره بر سر اهل‏بيت عليهم‏السلام فرو ريخت. لذا مرحوم علامه طباطبايي مي‏نويسد:

هنگامي که خلافت از اهل‏بيت عليهم السلام گرفته شد، مردم روي اين‏جريان از آن‏ها روي گردان شدند و اهل‏بيت عليهم السلام در رديف‏اشخاص عادي بلکه به خاطر سياست دولت وقت، مطرود از جامعه‏شناخته شدند و در نتيجه مسلمان‏ها از اهل‏بيت عليهم السلام دورافتادند و از تربيت علمي و عملي آنان محروم شدند. البته امويان‏به اين هم بسنده نکردند و با نصب علماي سفارشي خود، کوشيدند ازمطرح شدن ائمه‏اطهار عليهم السلام از اين طريق نيز جلوگيري کنند.چنانچه معاويه رسما اعلام کرد: کسي که علم و دانش قرآن نزداوست، عبدالله بن سلام است و در زمان عبدالملک اعلام شد: کسي جزعطا حق فتوا ندارد و اگر او نبود، عبدالله بن نجيع فتوا دهد،از سوي ديگر مردم از تفسير قرآن نيز چون علم اهل‏بيت عليهم‏السلام محروم ماندند با داستانهاي يهود و نصاري آميخته شد ونوعي فرهنگ التقاطي در گذر ايام شکل گرفت. رفته رفته که‏قيامهاي شيعي اوج گرفت و گاه فضاهاي سياسي به دلايلي باز شد، دونظريه قيام مسلحانه و نهضت فرهنگي در اذهان مطرح شد. چون‏قيام‏هاي مسلحانه به دليل اقتدار حکام اموي و عباسي عموما باشکست رو به رو مي‏شد، نهضت امام صادق(ع) به سوي حرکتي علمي‏مي‏توانست‏سوق پيدا کند تا از اين گذر علاوه بر پايان دادن به‏رکود و سکوت مرگبار فرهنگي، اختلاط و التقاط مذهبي و ديني وفرهنگي نيز زدوده شود. لذا اولويت در نهضت امام بر ترويج وشکوفايي فرهنگ ديني و مذهبي و پاسخگويي به شبهات و رفع التقاطشکل گرفت.

د-شيوه‏ها و اهداف نهضت علمي و فرهنگي

1- تربيت راويان

از گذر ممنوعيت نقل احاديث در مدت زمان طولاني توسط حکام اموي،احساس نياز شديد به نقل روايات و سخن پيامبر(ص)،اميرمومنان(ع)، امام(ع) را وامي‏داشت‏به تربيت راويان در ابعادمختلف آن روي آورد. لذا اينک از آن امام در هر زمينه‏اي روايت‏وجود دارد و اين است راز ناميده شدن مذهب به جعفري‏.

آري، راويان با فراگرفتن هزاران حديث درعلومي چون تفسير، فقه،تاريخ، مواعظ، اخلاق، کلام، طب، شيمي و... سدي در برابر انحرافات‏ايجاد کردند. امام صادق(ع) مي‏فرمود: ابان بن تغلب سي هزار حديث‏از من روايت کرده است. پس آن ها را از من روايت کنيد.

محمدبن مسلم هم شانزده هزار حديث از حضرت فرا گرفت. و حسن‏بن علي‏وشا مي‏گفت: من در مسجد کوفه نه صد شيخ را ديدم که همه‏مي‏گفتند: جعفربن محمد برايم چنين گفت.

اين حجم گسترده از راويان در واقع، کمبود روايت از منبع‏بي‏پايان امامت را در طي دوره‏هاي مختلف توانست جبران کند و ازاين حيث امام به موفقیت لازم دست یافت.آري، روايت از اين امام منحصر به شيعه نشد و اهل سنت نيزروايات فراواني در کتب خود آوردند. ابن عقده و شيخ طوسي درکتاب رجال و محقق حلي در المعتبر و ديگران آماري داده‏اند که‏مجموعا راويان از امام به چهار هزار نفر مي‏رسند و اکثر اصول‏اربعماءئه از امام صادق(ع) است و همچنين اصول چهارصدگانه اساسي‏کتب اربعه شيعه (کافي، من لايحضره الفقيه، التهذيب، الاستبصار)را تشکيل دادند.

2- تربيت مبلغان و مناظره کنندگان

علاوه بر ايجاد خزائن اطلاعات (راويان) که منابع خبري موثق تلقي‏مي‏شدند، حضرت به ايجاد شبکه‏اي از شاگردان ويژه همت گمارد تا به‏دومين هدف خود يعني زدودن اختلاط و التقاط همت گمارند و شبهات‏را از چهره دين بزدايند. هشام بن حکم، هشام بن سالم، قيس، مؤمن‏الطاق، محمدبن نعمان، حمران بن اعين و... از اين دست‏شاگردان‏مبلغ هستند. براي نمونه، مناظره‏اي از صدها مناظره را با هم‏مي‏خوانيم:

هشام بن سالم مي‏گويد: در محضر امام صادق(ع) بوديم که مردي ازشاميان وارد شد و به امر امام نشست. امام پرسيد: چه مي‏خواهي؟

گفت: به من گفته‏اند شما داناترين مردم هستيد، مي‏خواهم چند سؤال‏بکنم. امام پرسيد: درباره چه چيز؟

گفت: در قرآن، از حروف مقطعه و از سکون و رفع و نصب و جر آن.
امام فرمود: اي حمران! تو جواب بده. او گفت: من مي‏خواهم باخودتان سخن بگويم. امام فرمود: اگر بر او پيروز شدي، بر من‏غلبه کرده‏اي! مرد شامي آن قدر از حمران سؤال کرد و جواب شنيدکه خود خسته شد و درجواب امام که: خوب چه شد؟ گفت: مرد توانايي‏است. هرچه پرسيدم، جواب داد. آن‏گاه به توصيه امام حمران سوالي‏پرسيد و مرد شامي در جواب آن درمانده شد. آن‏گاه خطاب به حضرت‏گفت: در نحو و ادبيات مي‏خواهم با شما سخن بگويم. حضرت از ابان‏خواست‏با او بحث کند و باز آن مرد ناتوان شد. تقاضاي مباحثه درفقه کرد که امام زراره‏بن‏اعين را به وي معرفي کرد. در علم کلام، مؤمن الطاق، در استطاعت، حمزه‏بن محمد، در توحيد، هشام بن سالم‏و در امامت، هشام بن حکم را معرفي کردند و او مغلوب همه شد.

امام چنان خنديد که دندان هايش معلوم شد. مرد شامي گفت: گوياخواستي به من بفهماني در ميان شيعيانت چنين مردمي هستند. امام‏پاسخ داد. بلي! و در نهايت او نيز در جرگه شيعيان داخل شد.

3- برخورد با انحرافات ويژه

امام علاوه بر آن دو حرکت اصولي، براي رفع انحرافات ويژه نيزمي‏کوشيد، مانند آنچه از مرام ابوحنيفه در عراق گريبان شيعيان‏را گرفته بود، يعني مذهب قياس.
چون در عراق تعداد زيادي از شيعيان نيز زندگي مي‏کردند و باسني‏ها از حيث فرهنگي و اجتماعي تا حدودي در آميخته بودند، لذا احتمال تاثير پذيري از قياس وجود داشت. يعني يک آفت دروني که‏مي‏توانست‏شيعيان را تهديدکند، لذا امام در محو مباني مذهب قياس‏و استحسان تلاش کرد.

مبارزه با برداشت‏هاي جاهلانه و قرائتهاي سليقه‏اي از دين نيز درمکتب امام جايگاه ويژه‏اي داشت و حضرت علاوه بر حرکت کلي و مسيراصلي، به صورت موردي با اين انحرافات مبارزه مي‏کرد. از جمله آن‏ها حکايت معروفي است که باهم مي‏خوانيم:

حضرت مردي را ديد که قيافه‏اي جذاب داشت و نزد مردم به تقوامشهور بود. او دو عدد نان از دکان نانوايي دزديد و به سرعت زيرجامه‏اش مخفي کرد و بعد هم دو عدد انار از ميوه فروشي سرقت کردو به راه افتاد. وقتي به مريضي مستمند رسيد، آن‏ها را به اوداد. امام صادق(ع) شگفت زده نزد او رفت و گفت: چه مي‏کني؟ اوپاسخ داد: دو عدد نان و دو عدد انار برداشتم. پس چهار خطا کردم‏و خدا مي‏فرمايد: (من جاء بالسيئه فلا يجزي الامثلها); هرکس کاربدي بکند کيفر نمي‏بيند مگر مثل آن را. پس من چهار گناه دارم.
از طرف ديگر چون خدا مي‏فرمايد: (من جاء بالحسنه فله عشرامثالها); هرکس يک کار نيک انجام دهد، برايش ده برابر ثواب‏هست. و من چون آن چهار چيز (دو نان و دو انار) را به فقيردادم، پس چهل حسنه دارم که اگر چهار گناه از آن کم کنم،36حسنه برايم مي‏ماند!

امام در برابر اين برداشت و قرائت ناصواب که بر عدم درک واحاطه کامل به مباني فهم آيات بنا شده بود، پاسخ داد که (انمايتقبل الله من المتقين)خداوند کار نيک را از متقين قبول‏دارد. يعني اگر اصل عمل نامشروع شد، ثوابي بر آن نمي‏تواندمترتب باشد.
آري، دوري از منبع وحي و اخبار اهل‏بيت رسالت، سبب شد مرداني‏پاي به عرصه گذارند و ادعاي فضل کنند که هرگز مباني فکري قرآن‏و دين را به خوبي نفهميده‏اند و از اين روي همواره، خود وپيروانشان را به راه خطا رهنمون مي‏شوند.

رويكرد فكري، آموزشي و پرورشي امام صادق عليه السلام

از اين نگاه مي‏توان به رويكرد فكري، آموزشي و پرورشي امام صادق عليه السلام پرداخت و دانست كه چرا ايشان در دوران بحران سياسي واجتماعي كه جامعه آن روز اسلام و جهان اسلام را فرا گرفته بود و حكومتها دست ‏به دست مي‏شد به جنبش و قيام مسلحانه دست نيازيد و خلافت و حكومت اسلامي را كه حق ايشان بود در دست نگرفت و حتي در پاسخ به پاره‏اي از دعوت‏ها براي در دست گرفتن پيشوايي و رهبري ‏قيام بر ضد حكومت درحال فروپاشي امويان اقدامي نكرد بلكه حتي‏ نامه‏ پيشنهادي رانزد فرستاده ابوسلمه معروف به وزير آل‏البيت عليهم السلام را سوزاند. پرسش اين است كه چرا دو گونه‏ رفتار از دو امام به يقين صورت مي‏پذيرد و يكي قيام مي‏كند و ديگري نامه را مي‏سوزاند؟ تعارض از كجا ناشي شده است؟

به ظاهر تعارض و تناقض به نظر مي‏رسد كه اگر در مقابل ظلم بايد قيام كرد و از هيچ خطر پروا نكرد، پس چرا امام صادق عليه السلام قيام ‏نكرد، بلكه در زندگي مطلقا راه تقيه پيش گرفت و اگر بايد تقيه ‏كرد و وظيفه‏ امام اين است كه به تعليم و ارشاد و هدايت مردم ‏بپردازد، پس چرا امام حسين عليه السلام اين كار را نكرد؟

چرا در روش و رويكردهاي پيشوايان ديني به اين امور متعارض و متناقض ‏نما برخورد مي‏كنيم؟ آيا اين تعارض‏ها و تناقض‏ها همانند تعارض‏ها و تناقض‏هايي است كه در مسايل فقه و احكام وجود دارد؟

مشكل اينجاست كه همان گونه كه اگر در اخبار متعارض و متناقضي‏ كه در فقه و احكام نقل شده، تعارض‏ها حل نگردد و هر كس به خبر و حديثي تمسك جويد، موجب مي‏شود كه هرج و مرج در فقه پديد آيد، اگر در اين رويكردها و راهبردهاي مختلف پيشوايان از آن جمله ‏ امام حسين  و امام حسن عليهم السلام  و ديگر امامان و پيشوايان ‏درود خداوند برايشان باد. تعارض‏ها و تناقض‏ها برطرف نگردد، موجب آن خواهد شد كه هرج و مرج اخلاقي و اجتماعي و سياسي پديد آيد و هر كس به هوا و هوس خود راهي را پيش بگيرد و بعد آن را با عملي كه در يك مورد معين و يك زمان معين از يكي از امامان و پيشوايان نقل شده توجيه و تفسير كند و فرد ديگري نيز بر پايه ‏هوس خود راهي ديگر كه ضد آن است را پيش بگيرد و او نيز آن را به يكي از امامان و رفتارها، گفتارهاي گزينشي از آنان استناد داده و آن را اصل بگيرد؛ و اين چنين است كه برخي، با توجه به ‏اين تفاوت‏ها، تعارض‏ها و تناقض‏ها بگويند كه اسلام دين آخرت است و آن ديگري بگويد دين حكومت و دنيا است نه دين آخرت. يكي حركت ‏امام حسين عليه السلام را حركت دنيوي در جهت رسيدن به خلافت و حكومت ‏توجيه كند و آن ديگري صلح امام حسن عليه السلام، كنارگيري امام زين‏العابدين عليه السلام  و سوزاندن نامه رهبر قيام و جنبش‏هاي دوره پاياني ‏حكومت اموي توسط امام صادق عليه السلام را نشان ازاخروي بودن اسلام و غير دنياي بودن آن تفسير نمايد.

امام صادق عليه السلام در عصر و زماني واقع شد كه افزون بر حوادث و رخدادهاي سياسي يك سلسله حوادث اجتماعي و پيچيدگي‏ها و ابهام‏هاي ‏فكري و روحي پس از ورود فرهنگ ها و آيين‏هاي فلسفي و انديشه‏ از شاهنشاهي‏هاي ايران و روم، پيدا شده بود. در اين زمان پاسداري‏ از سنگرهاي اعتقادي مهمترين امر به شمار مي‏آمد. مقتضيات زمان ‏امام صادق عليه السلام كه در نيمه نخست‏ سده دوم هجري مي‏زيست ‏با زمان‏ سيدالشهدا عليه السلام كه در حدود نيمه نخست ‏سده يكم بود، بسيار متفاوت ‏بود.

آن كس كه سري پرشور دارد و طبع و مزاجش با آرامش سرسازش ندارد و خاموشي را نپسندد براي توجيه رويكرد و رفتارهايش به شيوه ‏ پيامبر(ص)  در صدر اسلام و جنبش و قيام‏هاي شيعيان و به ويژه جنبش ‏و نهضت ‏حسيني استناد كند و آن ديگري كه مزاجي عافيت طلب و گوشه‏گير موضوع تقيه و راه و روش امام صادق عليه السلام يا ديگر پيشوايان ‏كه چنين روشي را برگزيده‏اند استناد نمايد و به اين صورت‏ رويكردها و رفتارها و كنش‏ها و واكنش‏هاي متفاوت اين پيشوايان ‏تنها ابزاري براي توجيه رويكردها خواهد شد و كسي به سخن كسي ‏گوش فرا نخواهد داد و جامعه و مكتب دچار هرج و مرج و اضطراب ‏مي‏گردد.

با نگاهي دوباره به آن چه در آغاز گفتار گذشت رمز اين تعارض‏ها و تناقض نماها دانسته خواهد شد و پرده از راز فرو خواهد افتاد. چون پويايي درعين حال پايداري آموزه‏ها و گزاره‏ها و روح زنده و سيال و پوياي تعليمات اسلامي چنين تعارض و تناقض نماهايي را ايجاب مي‏كند. اين تعارض‏ها و تناقض‏ها در واقع آموزش بهره‏گيري و به كارگيري از شرايط و امكانات زمان و بهترين شيوه پاسخگويي به‏ نيازهاي هر زمان است كه مي‏توان از آنها در راستاي تكامل انسان ‏و جامعه انساني بهره گرفت و از آن سود برد. شهيد مطهري  درباره ‏دو رويكرد متفاوت دو امام صادق  و امام حسين عليهماالسلام ‏مي‏فرمايد: امام حسين عليه السلام بدون پروا، با آن كه قراين و نشانه‏ها حتي گفته‏هاي خود آن حضرت حكايت مي‏كرد كه شهيد خواهد شد، قيام‏ كرد ولي امام صادق عليه السلام با آن كه به سراغش رفتند، اعتنا ننمود و قيام نكرد، ترجيح داد كه در خانه بنشيند و به كار تعليم و ارشاد بپردازد.

به ظاهر تعارض و تناقض به نظر مي‏رسد كه اگر در مقابل ظلم بايد قيام كرد و از هيچ خطر پروا نكرد، پس چرا امام صادق عليه السلام قيام ‏نكرد، بلكه در زندگي مطلقا راه تقيه پيش گرفت و اگر بايد تقيه ‏كرد و وظيفه‏ امام اين است كه به تعليم و ارشاد و هدايت مردم ‏بپردازد، پس چرا امام حسين عليه السلام اين كار را نكرد؟

 شهيد مطهري با توجه به اوضاع  سياسي عهد امام به اين پرسش پاسخ‏ مي‏دهند و بيان مي‏دارند كه اين رويكرد به ظاهر متناقض و متعارض‏ تنها به ‏شرايط و مقتضيات زمان و مكانبستگي داشته كه درسي آموزنده ‏براي رهروان راه پيشوايان راستين است تا بدانند كه در شرايط مختلف مي‏توانند رويكردهاي متفاوتي داشته باشند. امام صادق عليه السلام مي‏دانست كه بني‏العباس مانع آن خواهند شد كه حكومت ‏به اهل‏بيت ‏پيامبر(ص) منتقل شود و در صورت پذيرفتن پيشنهاد بدون هيچ‏ تاثيرگذاري مثبت، آن حضرت را شهيد خواهند كرد. ايشان ‏مي‏فرمايند: امام عليه السلام اگر مي‏دانست كه شهادت آن حضرت براي اسلام و مسلمين اثر بهتري دارد، شهادت را انتخاب مي‏كرد. همان طوري كه‏ امام حسين عليه السلام به همين دليل شهادت را انتخاب كرد. در آن عصر كه ‏به خصوصيات آن اشاره خواهيم كرد، آن چيزي كه بهتر و مفيدتر بود رهبري يك نهضت علمي و فكري و تربيتي بود كه اثر آن تا امروزهست. همان طوري كه در عصر امام حسين عليه السلام آن نهضت ضرورت داشت و آن نيز آن طور به جا و مناسب بود كه اثرش هنوز باقي است.

جان مطلب همين جا است كه در همه‏ اين كارها، از قيام و جهاد و امر به معروف و نهي از منكرها و از سكوت‏ها و تقيه‏ها بايد به ‏اثر و نتيجه آنها در آن موقع توجه كرد. اينها اموري نيست كه به‏ شكل يك امر تعبدي از قبيل وضو، غسل، نماز و روزه صورت بگيرد.

اثر اين كارها در مواقع مختلف و زمان هاي مختلف و اوضاع و شرايط مختلف فرق مي‏كند. گاهي اثر قيام و جهاد براي اسلام نافع‏تر است و گاهي اثر سكوت و تقيه، گاهي شكل و صورت قيام فرق مي‏كند. همه ‏اينها بستگي دارد به خصوصيت عصر و زمان و اوضاع و احوال روز و يك تشخيص عميق در اين مورد ضرورت دارد، اشتباه تشخيص دادن‏ زيان‏ها به اسلام مي‏رساند.

**آموزه هاي تربيتي از منظر امام صادق(ع)**

پاسدار حريم ولايت، امام جعفر صادق(ع) در هفدهم ربيع الاول سال 83 هـ.ق در مدينه ديده به جهان گشود. دوران امامتش از سال 114 هـ.ق شروع شد و مقارن بود با خلافت پنج تن از خلفاي اموي و دو طاغوت عباسي، آن بزرگوار در 25 شوال سال 148 هـ.ق در سن 65 سالگي توسط منصور دوانيقي مسموم شد و پيکر مطهرش در قبرستان بقيع به خاک سپرده شد.

در زمان امامت آن حضرت بر اثر جنگ و ستيزهاي بني عباس براي براندازي حکومت بني اميه و درگيري شديدي که آن ها با يکديگر داشتند، فضاي مناسبي براي ايشان فراهم شد.

آن امام همام در اين فرصت توانست وسيع ترين دانشگاه اسلامي را پي ريزي کند و در اين راستا توفيقات سرشاري به دست آورد، به طوري که حدود 4 هزار نفر از مجلس درس او با واسطه و بدون واسطه استفاده مي کردند و بسياري از آنان به مقامات عالي علمي و فقهي نايل شدند. امام صادق(ع) توسط شاگردانش دستورالعمل هاي فردي، اخلاقي، اجتماعي و تربيتي را به مسلمانان آموزش داد و از اين رهگذر موفق گرديد که مکتب اهل بيت(ع) را به جهان معرفي کند. رهنمودهاي راهگشاي آن بزرگوار در زمينه فردي، اجتماعي، سياسي، تربيتي و... برگ زرّيني در تاريخ شيعه مي باشد که در اين نوشتار به بيان آموزه هاي تربيتي آن خواهيم پرداخت. اميد است که ره توشه اي باشد براي پويندگان راه امامت و ولايت.

دعوت به پيروي از اخلاق حسنه

نياز به اخلاق حسنه يک نياز بشري و انساني است و به جامعه خاصّي اختصاص ندارد. حسن خلق آن قدر عظمت و ارزش دارد که هر کس به عمق و ژرفاي آن نمي رسد، چنان که امام صادق(ع) فرمود: لايکون حسن الخلق الّا في کلّ ولي و صفي و لايعلم ما في حقيقة حسن الخلق الّا اللّه تعالي؛ حسن خلق يافت نمي شود مگر در وجود دوستان و برگزيدگان خداوند و آن چه در حقيقت خلق نيکوست، جز خداوند متعال کسي نمي داند.

رئيس مکتب جعفري نه تنها به بيان اهميت و ارزش اخلاق بسنده نکرده، بلکه در سيره خود براي ثمربخش بودن آن در جامعه به بيان موارد و مصداق هاي عيني آن نيز پرداخته است تا مسأله مذکور، ملموس تر و محسوس تر شود. از آن حضرت در مورد مکارم اخلاق سؤال شد، فرمود: العفو عمّن ظلمک و صلة من قطعک و اعطاء من حرّمک و قول الحقّ ولو علي نفسک؛ گذشت از کسي که به تو ستم روا داشته است و ارتباط داشتن با کسي که با تو قطع رابطه کرده است و عطا نمودن به کسي که تو را محروم ساخته و گفتن سخن حق هر چند به ضرر تو باشد.

صادق آل محمّد(ص) در ادامه اين موضوع به ثمرات و فوايد اخلاق نيک اشاره نموده است و مي فرمايد: حسن الخلق يزيد في الرّزق؛ خوي نيک باعث افزايش روزي مي شود.

در روايتي ديگر شيعيان را به خوش رفتاري با خانواده سفارش نموده و آن را موجب طولاني شدن عمر مي داند و مي فرمايد: من حسن برّه في اهل بيته زيد في عمره؛ هر کس با خانواده خود، خوش رفتاري کند، عمرش طولاني مي شود.

هم چنين رعايت اصول اخلاقي و توجه به آداب انساني و خوش برخوردي را از ويژگي هاي مکتب تشيع دانسته و آن را بر شيعيان راستين لازم شمرده و بر اجتناب از بد خلقي تأکيد نموده است.

بيدارسازي وجدان ها

آموزه هاي الهي نشان مي دهد که انسان هر چند ممکن است در ظاهر حقايق را فراموش کند، امّا از درون هرگز دچار فراموشي حقايق نمي شود و با مخاطب قرار دادن درون و فطرتش مي توان او را نجات داد.

قرآن کريم در اين زمينه مي فرمايد: ولئن سألتهم من خلق السّموات و الارض و سخّر الشّمس و القمر ليقولنّ اللّه...؛ اگر از آن ها بپرسي که چه کسي آسمان ها و زمين را آفريد و خورشيد و ماه را به تسخير درآورد، به يقين مي گويند خدا.

اين روش را در سيره امام صادق(ع) هم مي بينيم ؛ روشي که در آن، امام از مخاطبش مي خواهد که خود را در موقعيت فرض شده ببيند و بفهمد که فطرتش چه مي جويد و چه مي خواهد؟

مردي به خدمت آن حضرت آمد و گفت: اي فرزند رسول خدا! مرا با خدا آشنا کن. خدا چيست؟ مجادله کنندگان بر من چيره شده اند و سرگردانم نموده اند. امام فرمود: اي بنده خدا! آيا تا به حال سوار کشتي شده اي؟ گفت: آري. فرمود: آيا شده که کشتي بشکند و کشتي ديگري براي نجات تو نباشد و امکان نجات با شنا را هم نداشته باشي. گفت: آري. فرمود: در چنين حالتي به چيزي که بتواند از آن گرفتاري تو را نجات دهد، دلبسته بودي؟ گفت: آري. فرمود: آن چيز همان خداست که قادر بر نجات است، آن جا که فريادرسي نيست، او فريادرس است.

تشويق به تفکّر

کاربرد روش عقلاني در نظام فکري اسلام جايگاه مهمي دارد. به کارگيري قدرت تعمّق و تفکّر به عنوان ابزار معرفت صحيح و هدايت گر انسان به سوي پيشرفت و تعالي است.

اساس تمام پيشرفت هاي مادّي و معنوي بشر در طول تاريخ، انديشه و تعمق بوده است. اگر بشر قرن بيست و يکم از نظر صنعتي و تکنولوژي به موفقيت هاي چشمگيري دست يافته، بر اثر انديشه و تلاش بوده است.

پيامبران، امامان معصوم(ع) و بندگان صالح خدا همگي اهل فکر و تعقّل بوده اند. در منزلت ابوذر غفاري امام صادق(ع) فرمود: کان اکثر عبادة ابي ذرًّ التفکر و الاعتبار؛ بيش ترين عبادت ابوذر، انديشه و عبرت اندوزي بود.

آن حضرت در سيره رفتاري و عملي خود براي انديشه و تفکّر ارزش والايي قايل بود و زيباترين و رساترين سخنان را درباره ارزش تعقّل و تفکّر در مسائل ديني بيان فرموده است.ايشان در اين زمينه مي فرمايد: کسي که در دين خدا انديشه نکند، اميد خيري در او نيست. اگر يکي از دوستان ما در دين خود تفقّه نکند و به مسائل و احکام آن آشنا نباشد، به ديگران (مخالفين ما) محتاج مي شود و هرگاه به آن ها نياز پيدا کرد، آنان او را در خط انحراف و گمراهي قرار مي دهند در حالي که خودش نمي داند.

بهره گيري از افراد توانا

ششمين اختر تابناک آسمان ولايت و امامت با ارزيابي قابليت ها و توانمندي هاي شاگردان خود، برخي از آن ها را براي پاسخ به سؤالات و گفت و گوهاي علمي پرورش داده بود. به عنوان مثال در مباحث کلام و مباحث اعتقادي به ويژه مسائل امامت، افراد ممتاز و برگزيده اي، همچون: هشام بن سالم، هشام بن حکم، حمران بن اعين و... را تربيت کرده بود و به موقع از آن ها استفاده مي کرد.

هشام بن حکم مي گويد:مردي از شام وارد شد و به امام صادق(ع)گفت: مي خواهم چند سؤال بکنم.حضرت پرسيد: درباره چه مي خواهي بپرسي؟ گفت: از قرآن. امام فرمود: اي حمران! تو جواب بده. مرد گفت: مي خواهم با خودتان بحث کنم.امام فرمود: اگر بر او غلبه کردي، بر من پيروز شده اي. مرد شامي آن قدر سؤال کرد و پاسخ صحيح شنيد که خسته شد و به امام گفت: حمران مرد توانايي است.هرچه پرسيدم، جواب داد. آن گاه حمران به اشاره امام سؤالي پرسيد که او جوابي نداشت.

مرد اين بار تقاضاي پرسش درباره نحو کرد. امام او را به ابان بن تغلب حواله داد و در فقه به زرارة بن اعين و در کلام به مؤمن الطّاق و در توحيد به هشام بن سالم و در امامت به من معرفي کرد و او در تمام موارد مغلوب شد.

امام چنان خنديد که دندانش ظاهر شد. مرد شامي گفت: گويا مي خواستي به من بفهماني که در ميان شيعيان چنين مردمي داري؟امام فرمود: همين طور است. آن مرد به جرگه شيعيان پيوست. اين رويداد بيان گر انسجام و تبليغ گروهي است که امام صادق(ع) در مورد آن فرموده است: رحم اللّه عبداً اجتمع مع آخر فتذکّر امرنا؛ خدا رحمت کند بنده اي را که با ديگري همراه شود تا دستورات ما را تبليغ کند.

راهنمايي و تذکّر

هر دانشمندي هر چند توانمند باشد، ولي معمولاً داراي ضعف هايي است که بايد آن ها را به قوّت مبدّل کند و اگر نقاط قوّتي دارد بايد بر آن ها تکيه زند تا بهتر مورد استفاده قرار گيرد.

امام صادق(ع) در ضمن جلسات درسي و يا در ملاقات ها و نشست هاي علمي که با شاگردان خود داشت، هرگاه به نقاط ضعف يا قوّت آنان برخورد مي کرد، هرگز از يادآوري آن خودداري نمي کرد.

يونس بن يعقوب مي گويد: امام پس از آن که عدّه اي از شاگردان خود را براي بحث و گفت و گو با يک مرد شامي فرا خواند، در پايان به نقاط مثبت و منفي که در آن ها ديده اشاره کرد.

درباره حمران بن اعين فرمود: اي حمران! تو در بحث سخني را دنبال مي کني و به نتيجه مي رسي.به هشام بن سالم فرمود: مي خواهي بحث را دنبال کني و به نتيجه برساني، امّا توانايي نداري و به قيس بن ماصر فرمود: به هنگام گفت و گو به حق نزديک مي شوي، امّا از اخبار و احاديث پيامبر(ص) بسيار فاصله مي گيري و حق را به باطل مي آميزي، امّا بدان که سخن حق اگرچه کم باشد تو را از باطل بسيار بي نياز خواهد ساخت. سپس افزود تو در بحث و مناظره جنب و جوش خوبي داري و بسيار حاذق و هوشيار هستي.

يونس بن يعقوب مي گويد: يک لحظه با خود گفتم که شبيه همين سخنان را آن بزرگوار به هشام بن حکم خواهد گفت، امّا ديدم که حضرت وي را مخاطب قرار داد، فرمود: اي هشام! پيش مي روي، امّا همين که مي خواهي به زمين بخوري، ناگهان پرواز مي کني و مثل تو بايد با مردم سخن بگويند. از لغزش بپرهيز که امداد شفاعت پشت سر تو خواهد بود.

**تبليغ عملي**

مؤثرترين روش امامان در عرصه تبليغ، تبليغ عملي بود، يعني خود، تجسم عالي ارزش هاي انساني که همان ارزش هاي قرآني است، بودند.

قرآن کريم آنان را که از خوبي ها مي گويند، امّا خود به آن عمل نمي کنند، مورد نکوهش قرار مي دهد: يا ايها الّذين آمنوا لم تقولون مالا تفعلون...؛ اي کساني که ايمان آورده ايد! چرا چيزي را که انجام نمي دهيد به مردم مي گوييد....

بيش ترين سفارش امامان در عرصه تبليغ دين دعوت به تبليغ عملي بوده است. از نگاه آنان عالم واقعي کسي است که عملش همراه با عمل باشد. امام صادق(ع) در اين زمينه مي فرمايد: العالم من صدّق فعله قوله و من لم يصدّق فعله قوله فليس بعالمٍ؛ عالم کسي است که رفتار او گفتارش را تصديق کند و هر کس که کردار او سخن وي را تصديق نکند او بر خلاف گفته اش باشد، عالم نخواهد بود.

آن گوهر نبوي در روايت ديگر مي فرمايد: کونوا دعاة النّاس باعمالکم و لاتکونوا دعاة النّاس بالسنتکم؛ مردم را با عمل خود به نيکي ها دعوت کنيد نه با زبان خود. تأثير عميق دعوت عملي از اين جا سرچشمه مي گيرد که هرگاه شنونده بداند که گوينده از صميم جان سخن مي گويد و به گفته خودش صد در صد اعتقاد و ايمان دارد، گوش جان خود را بر روي سخنان گوينده مي گشايد، زيرا سخن کز دل برآيد لاجرم بر دل نشيند.

دانش اندوزي

يکي از روش هاي تربيت، تقويت بنيه هاي علمي است. ارزش علم و اهميت آن زماني مشخص مي شود که در زندگي انسان ها راه پيدا کند و آن را جهت دهد. آيين اسلام از روزي که در صحنه تاريک گيتي درخشيد، فکر و انديشه انسان ها را با نور ايمان روشن ساخت و براي زدودن غبار جهل و ناداني از وجود انسان ها، تلاش بي وقفه اي را آغاز کرد. بزرگ رهبر جهان اسلام حضرت محمد(ص) در طول 23 سال از آغاز بعثت تا روز رحلت همواره مسلمانان را به کسب دانش ترغيب و تشويق مي کرد و ناداني را زمينه ساز بدبختي و هلاکت مردم به شمار مي آورد.

از منظر امام صادق(ع) علم و دانش نوري است که خداوند به قلب و دل هر کس بخواهد، مي تاباند، به همين جهت با عبارات حکيمانه اي شيعيان را به کسب دانش ترغيب مي کرد.

آن بزرگوار در اين زمينه چنان گام برداشته است که براي شيعيان واقعي در اين مورد جاي عذر باقي نگذاشته است، آن حضرت در معروف ترين کلام خود فرمود: لست احبّ ان اري الشّابّ منکم الّا غادياً في حالين. امّا عالماً او متعلّماً فان لم يفعل فرّط فان فرّط ضيع فان ضيع اثم و ان اثم سکن النّار؛ دوست ندارم جواني از شما را ببينم مگر اين که در يکي از اين دو حالت صبح کند: يا عالم و دانشمند باشد و يا متعلّم و آموزنده، پس اگر در هيچ کدام از اين دو حالت نبود، کم کاري و کوتاهي کرده و در اين صورت عمر خود را ضايع نموده و گناهکار است و نتيجه آن عذاب الهي خواهد بود.

استفاده از فرصت ها

در زندگي گاهي فرصت هايي به دست مي آيد که شخص مي تواند از آن ها به بهترين وجه براي بهبودي دين و دنياي خويش بهره گيرد. آينده نگري افراد سبب مي شود که اين فرصت هاي طلايي عاملي براي ارتقاء جايگاه معنوي و اجتماعي آنان گردد. بدون شک از دست دادن چنين فرصت هايي موجب غم و اندوه و پشيماني خواهد بود. امام صادق(ع) در اين زمينه مي فرمايد: هر کس فرصتي را به دست آورد و با اين حال منتظر فرصت بهتري باشد، روزگار آن فرصت به دست آمده را از دستش خواهد گرفت، زيرا عادت روزگار سلب فرصت ها و رسم زمانه از بين بردن موقعيت هاست.

ارتباط با نسل جوان

در تربيت اسلامي هدايت و تربيت نسل جوان اهميت ويژه اي دارد. نوجوان قلبي پاک و روحي حسّاس و عاطفي دارد. ارزش دادن به شخصيت بهترين شيوه ارتباط با اوست.

شيوه رفتاري امام صادق(ع) با جوانان و دستورالعمل هاي آن حضرت براي جوانان و نحوه برخورد با آنان بهترين راهکار براي حل مشکلات و معضلات اين قشر است.

آن حضرت به سرعت پذيرش سجاياي اخلاقي در نوجوانان و جوانان توجه نموده و اين چنين مي فرمايد: عليک بالاحداث فانّهم اسرع الي کلّ خيرٍ؛ بر تو باد تربيت نوجوان، زيرا آنان زودتر از ديگران خوبي ها را مي پذيرند.

رعايت اعتدال

رعايت اعتدال و ميانه روي در مخارج و درآمدهاي زندگي موجب آسايش و رفاه خواهد بود. اسراف و تبذير موجب اختلال در نظم زندگي مي شود و چه بسا جايگاه اجتماعي فرد را متزلزل نموده و گاهي آبرو و شخصيت او را از بين مي برد. معمولاً افرادي که ولخرجي مي کنند، دچار تنگدستي و فقر مي شوند و سپس از گردش ناملايم روزگار شکايت مي کنند. امام صادق(ع) مي فرمايد: انّ السّرف يورث الفقر و انّ القصد يورث الغني؛ اسراف موجب فقر و ميانه روي سبب توانايي است.

تدبّر در قرآن

آخرين آموزه اي که از منظر امام جعفر صادق(ع) در اين نوشتار بدان اشاره مي شود، تدبّر در آيات قرآن است که هر فرد مسلمان بنابر ظرفيت وجودي خود مي تواند از معارف، حقايق و آموزه هاي قرآن استفاده کند. امام معصوم(ع) با بيان هاي متنوع، هدايت جويان کوي سعادت را به انديشيدن در آيات قرآن تشويق و ترغيب نموده اند.

صادق آل محمد(ص) در اين زمينه مي فرمايد: همانا قرآن جايگاه نور هدايت و چراغ شب هاي تار است. پس شخص تيزبين بايد در آن دقّت کند و براي بهره مندي از پرتوش نظر خويش را بگشايد، زيرا که انديشيدن مايه زندگاني و حيات قلب انسان بيناست.

آن حضرت در جاي ديگر در مورد عدم شتاب در قرائت قرآن و توجه به محتواي آيات مي فرمايد: قرآن با سرعت نبايد خوانده شود و بايد شمرده و با آهنگ خوش خوانده شود و هرگاه به آيه اي که در آن نام بهشت برده شده است، گذرکني آن جا بايست و از خداي عزّ و جلّ بهشت را بخواه و چون به آيه اي که در آن دوزخ ذکر شده است، گذر کني، نزد آن نيز توقف کن و از دوزخ به خدا پناه ببر.

ششمين اختر تابناک آسمان ولايت هم چنان که مردم را به تدبّر و تعمّق در آيات قرآن سفارش مي کرد، خود نيز در آيات قرآن تدبّر و دقت مي نمود و در اين راه از خداوند منّان توفيق طلب مي کرد. آن حضرت وقتي قرآن را در دست مي گرفت،قبل از تلاوت به خداوند عرض مي کرد: خدايا! من شهادت مي دهم که اين قرآن از جانب تو بر پيامبر نازل شده است و کلام توست که بر زبان پيامبر جاري شده است. خدايا نگاه کردنم را در قرآن عبادت و قرائتم را تفکّر و فکر کردنم را عبرت پذيري قرار بده و نيز قرائتم را قرائت بدون تدبّر قرار مده و به من توفيق ده که در آيات قرآن و احکام آن تدبّر کنم بدرستي که تو مهربان و رحيم هستي.

**نتيجه گيري:**

دوران زندگي امام صادق(ع)مصادف با دوران حكومت ظالمانه خلفاي عباسي بود.اين خلفا در ظاهر سعي داشتند خودرا حامي اهل بيت عصمت و طهارت نشان دهند و در اين خصوص دست به نوعي ظاهر سازي بزنند.حضرت امام صادق (ع)از اين فرصت جهت نشر احكام اسلامي و نشر علوم و معارف اهل بيت استفاده نمودند.ايشان راهي را كه پدر بزرگوارشان حضرت امام باقر(ع)آغاز نموده بودند را به صورتي وسيع ترادامه دادند.تشكيل مجالس درس و بحث از اصلي ترين اقدامات امام صادق (ع)بود و ايشان بيش از4000 شاگرد در اين راه تربيت نمودند.دوران امام صادق(ع)دوراني استثنايي جهت گشودن افقهاي تازه علمي براي مسلمين و انتشار علوم اهل بيت در سرتاسر عالم بود.شاگرداني كه امام صادق (ع)تربيت نمودند نيز توانستند در دوران اوج خفقان بني عباس اين علوم و تعاليم را به ديگر مسلمانان و شيفتگان مكتب اهل بيت انتقال دهند و امروزه نيز حوزه هاي علميه و مراكز ديني ما از بركت اين تعاليم استفاده مي كنند.بي دليل نيست كه ما شيعيان ا ثني عشري خود را شيعه جعفري مي ناميم.اين به دليل نقش اين امام همام در انتشار تعاليم ناب اسلام است.

 همان گونه كه ذكر كردم اين امكان در دوران امامت حضرت امام صادق(ع)فراهم گرديد و ايشان نيز به بهترين نحو ممكن از اين فرصت استفاده نمودند.بنابر اين ائمه معصومين ما همه راه واحدي را در خصوص ترويج معارف الهي طي كرده اند،اما فرصتهاي پيش روي آنها لزوما براي نشر اين معارف يكسان نبوده است. سران مذاهب چهار گانه اهل سنت نيز از سفره علم و معرفت امام صادق(ع)ارتزاق نموده اند .بسياري از احاديث كه راهنماي عملي ما در زندگي هستند نيز از زبان حضرت امام صادق(ع)نقل شده است.اينها همه نشاندهنده نقش پررنگ اين امام همام مي باشد.

حضرت امام صادق(ع)وظيفه و رسالتي را كه در زمينه نشر معارف اهل بيت بر عهده داشتند به بهترين شايشان جلسات درس و بحث را به صورتي گسترده تشكيل داد و شاگردان زيادي را در اين راه تربيت نمود.شاگرداني كه توانستند اين معارف را زنده نگاه دارند.پس نقش امام صادق (ع)در تاريخ شيعه ،به لحاظ رسالت علمي كه توسط ايشان به انجام رسيد بسيار عظيم مي باشد.ايشان شالوده علمي قوي و استواري را پايه ريزي كرد كه تا به امروز راهنماي پيروان حقيقت مي باشد.پس نامگذاري شيعه اثني عشري به شيعه جعفري ريشه در نهضت مذهبي و علمي اين امام بزرگوار و ادامه اين نهضت توسط شاگردان ايشان دارد.نهضت پوياي كه همچنان ادامه خواهد داشت.

**منابع:**

الارشاد،شیخ مفید،ج2ص174

انصاریان،حسین،مکتب علمی امام صادق(ع) (1390)تابستان،پیام فرهنگیان،ش مسلسل 369،ص22-23

بحارالانوار،علامه مجلسی،ج68،ص393

تقی حکیم،سید محمد(1369)درسهایی از مکتب امام صادق (ع)،دفتر نشر فرهنگ اسلامی،تهران

رمضانی،علی(1389)اذر،دانش اندوزی در سیره عملی امام صادق(ع)تربیت ،ش مسلسل238،ص14-20

مطهری،(1390)تابستان،پیام فرهنگیان،ش مسلسل27ص66-68

مغنیه،محمد جواد(1397ه ق)ارزشهای اخلاقی در فقه امام صادق،رادمنش،سید محمد،انتشارات محمدی،تهران

**تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق(ع)**

**سمانه بیدی[[170]](#footnote-170)**

**چکیده:**

 بی شک جایگاه تعلیم و تربیت و علم آموزی در دین مبین اسلام,جایگاه بسیار ویژه ای است.زیرا که با بکار گیری روش صحیح تعلیم و تربیت افق روشنی برای کسب معرفت به خداوند و هستی و هر آنچه که نیاز به کسب علم دارد فراهم می گردد.از طرفی با نگاه به شخصیت علمی امام صادق (ع),به زیبایی درمی یابیم که این بزرگوار روش ها و نکات بسیار ظریفی را در تعلیم و تربیت شاگردان خود به کار برده اند.بنابراین این مقاله در پی پاسخ به این سؤال که روش کار امام و نکات مهم تربیتی ایشان چه بوده است,پدید آمده است.در طی این مقاله که در آن از روش کتابخانه ای استفاده شده است,این یافته حاصل شد که حضرت صادق(ع) با بهره گیری از علم لدنی خود به تربیت شاگردانی همت گمارده اند که به واقع میتوان گفت هرکدام پایه گذار علم و مدنی ارزشمند بوده انده,مانند جابربن حیان که پدر علم شیمی لقب گرفته است.در دستگاه تربیتی ایشان بسیاری از افراد غیر شیعی نیز حضور دارند که نشان از عمق آزاد اندیشی و منطق پروری امام را نشان می دهد. همچنین مناظرات علمی گسترده امام با افراد مختلف غیر شیعی که در این مقاله چند نمونه از آنها بیان شده است بسیار جالب است.زیرا که در این مناظرات امام با منطقی قوی و علمی غنی به پاسخگویی پرداخته اند.ایشان در تکریم شاگردانشان نیز بسیار دقت به خرج میدادند.و این نمونه ها نکات زیبای تربیتی امام را نشان میدهد.پس میتوان نتیجه گرفت که امام صادق(ع) در ارائه الگوی کامل علمی و تربیتی,هم در عصر خود و هم آینده بی نظیر و ناب بوده اند.و برای این الگو سازی تلاش بسیاری کردند.شخصیت علمی بالای امام صادق(ع) نه تنها مورد توجه عالمان شیعی قرار دارد بلکه در همه قرون متمادی مورد توجه اکثر دانشمندان جهان است.

**کلید واژگان:** تعلیم و تربیت, شخصیت علمی امام صادق(ع), تربیت شاگردان, مناظرات, الگوسازی.

**مقدمه**:

 از آن جا که مسئله تعلیم و تربیت یکی از مسائل مهم جوامع بشری به شمار
می رود،دیدگاه امام صادق(ع) به عنوان الگوی دین مبین اسلام درباره تعلیم و تربیت و روش آن مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است.در اهمیت این بحث همین نکته بس که با تعلیم و تربیت صحیح,افراد جامعه رو به بالندگی و شکوفایی استعدادها پیش خواهند رفت و جایگاه علمی و فرهنگی خود را بازخواهند شناخت.هدف اصلی این مقاله در روشن شدن بیش از پیش جایگاه علمی امام صادق(ع) و حرکت سازنده و رو به رشد ایشان در عصر خود و عصرهای آینده است.این مقاله در پی پاسخ به این سؤال پدید آمده است که چه نکاتی در روش تعلیم و علم آموزی امام صادق(ع) نهفته است.توجه به این نکته ضروری است که امام صادق(ع) با اتصال به منبع قدرت بی کران خداوندی و بدون داشتن معلمی مادی دارای علمی غنی بودند که توسط آن اقدام به تأسیس دانشگاه علمی جامع و تربیت شاگردان برجسته نمودند.در این مقاله سعی شد با استفاده از منابع غنی تاریخی,شخصیت عظیم علمی امام صادق(ع) حتی در منابع غیر شیعی مورد بررسی قرار گیرد و به انصاف باید گفت این امام همام با تلاشهای گسترده خود در راه ارائه الگوی علمی و دینی بسیار زیبا عمل کردند و به گواه تاریخ شاگردانی تربیت نمودند که
پایه گذاران علمی و فرهنگی واالایی برای نسل های آینده شدند.در این مقاله از روش کتابخانه ای استفاده شده است که امید است با عنایت پروردگار مورد توجه قرار
گیرد.

**بخش اول:معنای تعلیم و تربیت اسلامی**

الف)تعریف تعلیم و تربیت اسلامی

 در رويكرد تربيتى اسلام معنای تعلیم و تربیت بیشتر ناظر بر مفهوم شكوفايى استعدادها و بالفعل نمودن آنهاست و در تكميل چنين برداشتى از مقوله تربيت ، علماى اخلاق به كسب عادات و رفتارها و درونى ساختن آنها توجه خاص دارند. لذا مى توان نتيجه گرفت كه در چنين رويكردى ، انسان موجودى است مشحون از قابليتها و تواناييهايى نهفته و درونى كه بايد در جريان تربيت آشكار شود و به ظهور و بروز برسد از سوى ديگر، بسيارى از خلقيات و صفات مطلوب بايد از طريق الگوگرايى و همانند سازى ، در وجود وى ايجاد شود و او را به كمال برساند. بنابراین تربيت عبارت است از مجموعه روشها و فنونى كه از آغاز تولد انسان ، بلكه مدتها قبل از تولد بايد به كار گرفته شود، تا استعدادهاى درونى بشر رشد و نمو لازم را يافته و در مسير تكامل و تعالى قرار
گيرد.اساسا براى ساختن جامعه اى نمونه و تربيت انسان هاى كامل و سالم از نظر جسمى و روحى ، اصول و روشهايى لازم است كه انسان در پرتو آنها بتواند به دور از هرگونه انحراف ، مسير سعادت و كمال را بپيمايد.

اين روش ها تحت عناوين احكام و دستورات زندگى شناخته مى شوند. به عبارت ديگر تربيت عبارت است از مجموعه اعمال و رفتار و شيوه هايى كه قواى جسمانى ، روانى و عقلانى انسان را شكوفا ساخته تا آن قوا با نظام و سازمان ويژه اى و با استمداد از درون متربى و به مدد تلاش هاى او به ميزان توانايى و استعداد خود، رشد و پيشرفت نمايد. بنابراين تربيت صحيح علاوه بر تلقينات و آموزش هاى مستقيم و غيرمستقيم مربى به كوشش ها و تحرك متربى نيز مربوط
مى شود.

در اين ميان آنچه اهميت دارد، ارائه كاملترين و سالم ترين و مطمئن ترين روش هاى تربيتى است كه علاوه بر دربرداشتن همه ابعاد و نيازهاى زندگى انسان ، او را به سعادت حقيقى و زندگى جاودانه و فلاح و رستگارى نزديك كند و از وضع موجود به كمال مطلوب برساند.
اين شيوه ها و اصول تربيتى اطمينان بخش را مى توان از زندگى و رفتار و گفتار اسوه هاى حقيقى بشر و پيشوايان راستين الهى به دست آورده و انتخاب نمود، و آن همان سيره تربيتى ائمه معصومين عليهم السلام و خاندان وحى است.

ب)تعریف علم از دیدگاه امام صادق(ع)

امام صادق(ع) علم را اینگونه تعریف میکنند: “هرچیزی که به آدمی بیاموزند علم است”.ومعتقد بود که بعد از اجرای احکام دین برای یک مسلمان واجبتر از ادب و علم چیزی نیست.امام صادق(ع) اعتقاد داشت که نوع بشر در دوره طولانی زندگانی خود در این جهان فقط مدتهایی کوتاه را اختصاص به علم داده است و بیشتر از علم بری بوده است و دو چیز او را از علم دور میکرد اول نداشتن مربی ومعلم تااینکه وی را تشویق به فراگرفتن علوم نماید.دوم تنبلی انسان و اینکه چون فراگرفتن علم زحمت داشت انسان از آن کار
با زحمت می گریخت.[[171]](#footnote-171)

امام صادق عليه السلام مى فرمايند:«اگر مردم مى دانستند كه در طلب دانش چه چيزى (نهفته ) است ، هر آينه به دنبال آن مى رفتند ولو به قيمت ريخته شدن خونشان يا فرو رفتن در اعماق درياها باشد.»[[172]](#footnote-172)باتوجه به این کلام امام صادق(ع) به اهمیت تعلیم و تعلم میتوان
پی برد.

**بخش دوم:روش علمى امام صادق( عليه السلام)**

الف)مؤلفه های روش علمی امام صادق(ع)

امام صادق (عليه السلام) همانند جد بزرگوارش در برنامه خويش در مساله توليد علم و تمدن سازي، مولفه ها و شاخصه هايي را در نظر داشت که نمي توانست از آن عدول کند. از نظر امام صادق (عليه السلام) نهضت نرم افزاري مي بايست بر دو پايه اصلي تعقل و تعبد قرار گيرد. اصولا نهضتي در بعد انساني و تمدن سازي موفق و مطلوب است که انسان را چنان که هست بشناسد و او را موجودي تک بعدي به شمار نياورد. از اين رو، همان اندازه که ناديده گرفتن معنويت و ابعاد روحي و رواني انسان، به معناي شکست نهضت توليد علم و تمدني و هر طرح و پروژه ي ديگري است. ناديده گرفتن تعقل و ابعاد عقلاني و عقلايي نيز بهره اي جز اين نخواهد داشت.

انسان موجودي است که مي بايست آرامش را در تعبد و آموزه هاي وحياني بجويد و آسايش را با تعقل و به کارگيري عقل و عقلانيت و اين پيامبر دروني فراهم آورد. آرامش و آسايش دو مؤلفه ي اصلي سعادت بشري است. اين دو مولفه دو بخش و دو بعد انساني را تامين مي کند. پس براي رسيدن به آرامش، نيازمند وحي و آموزه هاي وحياني يعني تعبد است و براي رسيدن به آسايش نيازمند آن است تا از عقلانيت به درستي بهره مند گردد و آن را به خوبي به کار گيرد. از اين روست که امام صادق (عليه السلام) همچون پيامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) بر عقلانيت و بهره گيري از آن تاکيد مي ورزيد.

 از ديگر شاخصه هايي که آن حضرت (عليه السلام) براي توليد علم مبتني بر اصول وحياني و عقلاني بيان مي دارد و بر آن باور دارد، فرهنگ سازي است. به نظر آن حضرت نمي توان بدون فرهنگ سازي از جامعه اميد داشت تا به اصول علمي علاقه مند باشد و در راستاي تمدن سازي اقدام به تلاش علمي و کوشش عملي نمايد. از اين جاست که مساله ارزش علم و دانش آموزي در نظر آن حضرت (عليه السلام) بسيار مهم جلوه
مي کند و روايات بسياري در ترغيب و تشويق علم آموزي از آن حضرت وارد مي شود. در اين راستا امام صادق (عليه السلام) خود به ايجاد کلاس هاي متعدد آموزشي و کارگاه هاي علم آموزي اقدام مي کند.

به نظر امام صادق (عليه السلام) علم مي بايست پويا، اثرگذار، کاربردي و پاسخ گو باشد. از اين روست که در دانشگاه آن حضرت (عليه السلام) که اختصاص به علم خاصي نداشت و همه علوم و فنون رايج تدريس مي شد، نه تنها پويايي و اثرگذاري، اصل است بلکه تاکيد بر کاربردي و پاسخ گو بودن به نيازهاي عصري، اصل اساسي و شاخصه ي اصلي است.

دانشگاه چهار هزار نفري آن حضرت تاکيدي است بر اصل فراگيري علوم و ايجاد فرهنگ سازي عمومي در همه دانش هاي تمدن ساز و موثر از اين روست که به شاگردان خود پاسخ هايي را مي آموزد که متناسب با دانش هاي عصري آن روز است و به شاگردان تعليم مي دهد که روش پاسخ گويي مي بايست با توجه به شرايط فردي و يا جمعي و نيز با هدف حل مشکلات و معضلات بشري باشد.[[173]](#footnote-173)

ب)روش مطالعه طبیعت و پدیده های آن

امتياز برجسته امام جعفر صادق عليه السلام در اين بود كه با استفاده از قرآن مجيد به شناخت صحيح روشهاى علمى توفيق يافت .
آن هنگام كه امام صادق عليه السلام درباره خدا و توحيد بحث مى كند مى بينيم كه خط گردش فكرى امام ، مطالعه طبيعت و پديده هاى آن مى باشد، آن هم مطالعه اى عينى و حسى .
خيانت عظيم خلفاى عباسى و مخصوصاً مأ مون به جامعه اسلام و علم و فرهنگ اسلامى در درجه اول اين بوده است كه : به منظور درهم كوبيدن عظمت علمى خاندان نبوّت و ايجاد دستگاهى در برابر دستگاه مذهب ، دروازه هاى جامعه اسلامى را به روى روشهاى علمى كهنه و فرسوده يونان قديم باز كرد. روشهايى كه درست در قطب مخالف روش مشاهده عينى طبيعت قرار داشت .
مسلمين مى رفتند تا با استفاده از روش تحقيقاتى قرآن و امام جعفر صادق عليه السلام قدم در راه شناخت صحيح طبيعت بردارند و نخستين محصول اين مكتب دراسلام ، شاگرد هوشمند امام صادق عليه السلام جابر بن حيّان است كه مى توان به حق او را پدر شيمى لقب داد. امام جعفر صادق عليه السلام با استفاده از روشهاى صحيح علمى موفق شد شاگردانى بزرگ تربيت كند و دريچه هاى دانش خود را به روى ملّت اسلام باز كند.[[174]](#footnote-174)
ج)روش امام صادق(ع) در بازتولید علم

در انديشه و بينش امام صادق (عليه السلام) ترس و خطر اين که علم به بيراهه رود و از اهداف اصلي خود منحرف شود، ترس روشن و پرواضحي است. نمي توان اميد داشت که علم در مسير خود حرکت کند و به بيراهه در اهداف و مقصد نرود. سوء استفاده از علم همواره وجود داشته و دارد، چنان که علم بدون نقد، تحليل و بازتوليد، هرگز به کمال نمي رسد. در بينش امام صادق (عليه السلام) براي رسيدن به علم کامل، مفيد و کاربردي و سازنده، لازم است همواره از همه جهات مورد نقد و بررسي و باز توليد قرار گيرد تا
به بيراهه نرود و در راستاي اهداف ضد بشري به کار گرفته نشود.[[175]](#footnote-175)

امام صادق (عليه السلام) در روايات بسياري به اين مهم و شاخصه ها توجه داشته و اهتمام مي ورزد. از اين رو همواره آثار علمي گذشتگان را نقد مي کند و اشکالات و نارسايي هاي آن را باز مي نماياند. علوم موجود زمانه خود از فلسفه و کلام و نجوم و ادبيات و فقه و قانون و نظام هاي حکومتي را نقد و بررسي و تحليل مي کند و نقاط ضعف و قوت ها آن ها را مي نماياند و با باز توليد علوم موجود زمانه، مي کوشد تا کارآيي آن ها را حفظ يا افزايش دهد.

نگاهي گذرا به گزارش ها و روايات و اخبار مي تواند اين مطلب را به خوبي نشان بدهد و معلوم کند که آن حضرت (عليه السلام) تمدن اسلامي را چنان قدرتمند و سازنده و پويا نمايد که آثار آن تا سده هاي چهارم و پنجم هجري بر جاي ماند. بنابراين براي رسيدن به نهضت توليد علم و تمدن سازي مدرن لازم است شاخصه هاي مطرح شده از سوي امام صادق (عليه السلام) دوباره مورد توجه و بازخواني قرار گيرد و دستگاه معرفتي جامعه اسلامي برپايه تعبد و عقلانيت بازسازي شود

امام صادق (عليه السلام) براي اين کار از سه راه وارد شد:

اول تشکيل جلسات درس که در مسجد رسول خدا (صلي الله عليه و آله) تشکيل مي شد و ورود به آن براي همه اعم از شيعه و اهل سنت و غير آنان آزاد بود.

دوم تشکيل مجالس خصوصي که اغلب در منزل آن حضرت انجام مي گرفت و فقط اشخاص خاص در آن شرکت مي کردند.

سوم تربيت شاگردان بحاث و مبلغ امثال هشام بن حکم و مؤمن طاق[[176]](#footnote-176) و ديگران که همه جا تبليغ مي کردند و بدعت گذاران و مدعيان زعامت ديني از دستشان خواب راحت نداشتند.

ارباب حديث نام راويان موثق را که از سوي حضرت نقل حديث کرده اند به چهار هزار نفر رسانده اند که همه با اختلاف آراء و نظراتي که داشتند از آن حضرت نقل روايت کرده اند

**بخش سوم:شاگردان امام صادق(ع)**

الف)تأسیس نهضت علمی و فرهنگی برای تربیت شاگردان

براي نهادينه سازي توليد علم، آن حضرت تشکيلات علمي منسجمي را پايه ريزي کرد. براي تامين نيازهاي مالي با استفاده از خمس و ديگر امکانات مادي، دانشمندان جوان را در راستاي توليد علم واقعي مبتني بر اصول شيعي بسيج نمود. اين اقدام امام صادق (عليه السلام) موجب شد تا حرکت هاي علمي فرد محور نشود و با از دست رفتن دانشمندي، علم به قهقرا نرود، بلکه ديگر شاگردان آن را ادامه دهند و به نهايت و بلوغ رسانند. چنين است که پس از مرگ هر شاگردي آن علم را به شاگردان ديگر منتقل کرده و دانشمندان شيعي در همه علوم سرآمد روزگار مي گردند. شاگردان امام باقر (ع) پس از درگذشت آن‏ حضرت به گرد شمع وجود امام صادق (ع) حلقه زدند. امام عليه السلام نيز با جذب شاگردان جديد به تاسيس يک نهضت عظيم فکري و فرهنگي بالنده مبادرت ورزيد، به‏گونه‏اي که طولي نکشيد مسجد نبوي در مدينه منوره و مسجد کوفه در شهر کوفه به‏دانشگاهي عظيم تبديل شد. درگيري شديد بين بني‏عباس و بني‏اميه، آنان را آن چنان‏ به خود مشغول کرده بود، که فرصتي طلايي براي امام صادق (ع) و يارانش به دست آمد، آن حضرت با استفاده از اين فرصت‏ به بازسازي و نوسازي فرهنگ ناب اسلام پرداخت و شيفتگان مکتب حق از اطراف و اکناف، از بصره، کوفه، واسط، يمن و نقاط مختلف حجاز به مرکز اسلام; يعني مدينه، سرازير شدند و چون پروانگاني دلباخته به گرد شمع‏ وجود امام صادق (ع) تجمع کردند.

ب)تعداد شاگردان

روز به روز به تعداد شاگردان مي‏افزود، به گونه‏اي که تعداد آنها به چهار هزار نفر رسيد.[[177]](#footnote-177)

شيخ طوسي(وفات یافته 460 ه.ق)درکتاب رجال خود تعداد شاگردان امام صادق (ع) را3197 مرد و 12 زن نام مي‏برد. در اين دانشگاه عظيم صدها مجتهد، استاد، دانشمند و محقق تربيت شدند، که هر کدام ‏از شخصيت‏هاي بزرگ علمي به شمار مي‏آمدند، و گروهي از آنان داراي آثار علمي و شاگردان متعدد شدند. شيخ مفيد(وفات یافته 413 ه.ق)مي‏نويسد: «به قدري علوم‏ از امام صادق (ع) نقل شده که در همه جا پخش شده،
و زبان به زبان به گردش درآمده‏ است، و از هيچ يک از افراد خاندان رسالت، آن همه علم و حديث، نقل نشده است.»[[178]](#footnote-178) در آن عصر، هزارها نفر از محضر علمى امام بهره مى بردند. جميل درّاج ، عبد اللّه بن مسكان ، ابان بن تغلب ، ابوحمزه ثمالى و فقهاى بزرگ و محدثين عاليمقام ديگر همه از شاگردان امام عليه السلام بوده اند.
مى نويسند: وقتى كه حضرتش به كرسى درس جلوس مى فرمود صدها تن عالم و فقيه و متكلّم محضرش را پر مى كردند و تعداد شاگردان آن حضرت را تا چهار هزار نفر ثبت كرده اند. در گزارش هاي تاريخي از جابربن حيان به عنوان بنيانگذار علم شيمي و از ابن هشام به عنوان بنيانگذار علم اصول و مانند آن ياد مي شود که بيانگر ميزان نقش امام صادق (عليه السلام) در ايجاد نهضت علمي توليد علم و تمدن سازي است. شاگردان امام از نقاط مختلف همچون کوفه، بصره، واسط، حجاز و امثال اينها و نيز از قبائل گوناگون مانند: بني‏اسد، مخارق، طي، سليم، غطفان، ازد، خزاعه، خثعم، مخزوم، بني‏ضيه، قريش بويژه بني‏حارث بن عبدالمطلب و بني‏الحسن بودند که به مکتب آن حضرت مي‏پيوستند.در وسعت دانشگاه امام همين قدر بس که «حسن بن علي بن زياد وشاء» که از شاگردان امام رضا عليه‏السلام و از محدثان بزرگ بوده (و طبعا سالها پس از امام صادق عليه‏السلام زندگي مي‏کرده)، مي‏گفت: «در مسجد کوفه نهصد نفر استاد حديث مشاهده کردم که همگي از جعفر بن محمد حديث نقل مي‏کردند.»امام صادق عليه‏السلام هر يک از شاگردان خود را در رشته‏اي که با ذوق و قريحه‏ي او سازگار بود، تشويق و تعليم مي‏نمود و در نتيجه، هر کدام از آنها در يک يا دو رشته از علوم مانند: حديث، تفسير، علم کلام، و امثال اينها تخصص پيدا مي‏کردند.

ج)شاگردان غیر شیعی

شاگردان امام صادق (ع) به شيعيان انحصار نداشتند، بلکه ديگران نيز از خرمن فيض او خوشه مي‏چيدند. مالک، پيشواي فرقه «مالکي‏» در ضمن گفتاري گويد: «در علم و عبادت و پاک‏زيستي، برتر از جعفر بن محمد (ع) هيچ چشمي نديده، و هيچ گوشي نشنيده و به قلب هيچ بشري خطور نکرده است.»[[179]](#footnote-179) ابوحنيفه پيشواي فرقه‏ حنفي، دو سال شاگرد امام صادق (ع) بود، به طوري که اين دو سال را اساس و سرمايه‏ اصلي علوم خود دانسته و مي‏گويد: «لولا السنتان لهلک نعمان; اگر آن دو سال نبود، نعمان هلاک مي‏شد.» همچنین امام صادق عليه‏السلام با تمام جريانهاي فکري و عقيدتي آن روز برخورد کرد و موضع
اسلام و تشيع را در برابر آنها روشن ساخته برتري بينش اسلام را ثابت نمود.

**بخش چهارم:چند سخن از امام صادق(ع)درباره طلب علم**

«اطلبواالعلم من معدن العلم,و ایاکم و الولایج فهم الصادون عن الله[[180]](#footnote-180):علم را از معدنش طلب کنید,و از کسانی که علم را به خود چسبانیده اند و به ظاهرشان آراسته اند ولی علم به باطنشان نرسیده است اجتناب نمایید,زیرا که آن جماعت راه خدا را برروی مردم می بندند و قاطعان طریق خدا می باشند.»

یکی از برنامه ها و روشهای تعلیمی در فرهنگ اسلامی(مثل مکتب امام صادق(ع)) این

بود که بعضی از دانشمندان و محدثین مطالبی را که درباره موضوع خاصی جمع آوری کرده بودند و همچنین نتیجه تحقیقات شخصی خودشان را به صورت املا در جلسات علمی به طالبان علم و دانش القا میکردند و آنان نیز آن مطالب را یادداشت میکردند.[[181]](#footnote-181)

بنابراین امام جعفر صادق(ع) به شاگردانشان دستور می دهند تاآنچه را که تعلم می کنند محفوظ دارند و بنویسند و لهذا می فرمایند:«اکتبوا فإنکم لا تحفظون حتی تکتبوا[[182]](#footnote-182):بنویسید زیرا شما علومتان را نمیتوانید حفظ کنید مگر زمانی که آن را بنویسید.»

**بخش پنجم:برخی از مناظرات امام صادق(ع) با علمای غیر شیعی**

امام صادق (عليه السلام) ضمن انجام مناظرات فراوان با منحرفان فکري و اعتقادي اعم از ماديين و زنادقه، خوارج يا علماء معتزله و ديگر علماء اهل سنت، از شرايط زمان و مکان برگزاري اين محافل براي تبليغ رسالت الهي خويش سود مي جستند.

الف) امام صادق و ابو حنيفه

يکي از فقهايي که از محضر امام صادق بهره وافري برده و مذاکرات علمي او با امام صادق مشهور مي باشد، ابو حنيفه نعمان بن ثابت است که وقتي از او پرسيده شد: فقيه ترين کسي که مشاهده کرده اي کدام است؟ در جواب فرمود: هيچ کس را فقيه تر از جعفر بن محمد نديده ام، وقتي منصور خليفه عباسي جعفر بن محمد را احضار کرده بود به من گفت که مردم بشدت شيفته جعفربن محمد شده اند، پس براي محکوم ساختن
مشکل ترين مسائلي را که به نظرت مي رسد آماده کن، من چهل مسئله مشکل علمي را
آماده نمودم و به حضور منصور رفتم و ديدم که جعفر بن محمد سمت راست او نشسته است، با مشاهده او آنچنان تحت تأثير ابهت و عظمت او قرار گرفتم که چنين حالتي از
ديدن منصور به من دست نداد، سلام کردم و نشستم، منصور رو به جعفر بن محمد کرد و گفت: آيا او را مي شناسي؟ فرمود: آري، سپس به من گفت: مسائل خود را مطرح کن تا از ابي عبدالله بپرسيم. پس شروع کردم به طرح مسائل و امام صادق در هر مورد مي فرمود: شما در اين مسئله چنين مي گوييد و اهل مدينه نظرشان چنان است و نظر ما هم اين است، که در برخي موارد با ما موافق بود و در برخي موارد با اهل مدينه، و در برخي مسائل نظرش با همه متفاوت بود، تا اينکه هرچهل مسئله را بي کم و کاست مطرح نمودم. سپس امام ابوحنيفه فرمود: مگر نه اين است که داناترين مردم آن کسي است که به اختلاف علما در فتاوا و مسائل فقهي آگاهتر باشد؟ [[183]](#footnote-183)

اين حکايت تاريخي اولا بيانگر مقام و منزلت والاي علمي امام صادق است و ثانيا تأثير و نفوذ عميق ايشان را در توده مردم و خوف و هراس حکام آن زمان را از اين تأثير و نفوذ به خوبي نشان مي دهد که خود دليل ديگري بر شأن و منزلت وي مي باشد.

ب)امام صادق و مالک بن انس

يکي از فقهاي برجسته اسلامي که از محضر امام جعفر صادق بهره مند گشته است، مالک مي باشد که پيوسته در مجلس امام صادق حاضر مي شده و با ايشان ارتباط مستحکمي داشته است تا آنجائيکه در اين باره مي فرمايد: مدتي نزد جعفر بن محمد رفت و آمد مي کردم و هربار که به نزد او مي رفتم او را بر يکي از اين سه حالت مشاهده مي کردم: يا در حال نماز بود يا در حال تلاوت قرآن و يا روزه دار، و نديدم که بدون وضوء حديثي را روايت کند. [[184]](#footnote-184)

بسياري از شاگردان امام صادق عليه‏السلام در حلقه‏ي درس محدثان اهل سنت حاضر مي‏شدند و به نوبه‏ي خود تأثيراتي در طرز تفکر و تلقي آنها بر جاي مي‏گذاشتند. در ميان اصحاب و پيروان امام صادق عليه‏السلام کساني وجود داشتند که به واقع از شيعيان آن حضرت بودند و در حفظ آثار علمي و روايي آن بزرگوار، تلاش‏هاي مداوم و خستگي ناپذيري از خود نشان مي‏دادند.

ج)امام صادق و سفيان ثوري

سفيان ثوري يکي از محدثين و مجتهدين آن عصر نيز، از شاگردان امام صادق بوده که
از محضر ايشان بهره زيادي برده و بشدت تحت تأثير وي قرار داشته است. او نسبت به اهلبيت و خاصة امام جعفر صادق احترام و ارادت خاصي داشت و همواره از او کسب فيض مي نمود. روزي در مجلس امام صادق بود و اصرار داشت که امام صادق برايش حديثي يا موعظه اي بيان نمايد که امام صادق نيز درخواستش را اجابت نموده، به او چنين فرمود: [اي سفيان، هرگاه خداوند به تو نعمتي داد که دوست داشتي آن نعمت مستدام باشد پس زياد حمد و سپاس خدا را بگو، زيرا که خداوند فرموده است: (اگر شکرگزار باشيد نعمت شما را مي افزايم)، و هرگاه رزق و روزيت به تأخير افتاد زياد استغفار کن که خداوند فرموده است (از خدايتان آمرزش بخواهيد که او بسيار آمرزنده است، تا باران رحمتش را بر شما سرازير کند و شما را با مال و فرزند امداد کند) و هرگاه از حاکمي دلهره و وحشت داشتي زياد (لا حول ولا قوة الا بالله) بگو که همانا اين جمله کليد گشايش و گنجينه اي از گنجينه هاي بهشت است]. سفيان ثوري در حاليکه از آنچه فرا گرفته به وجد آمده بود گفت: سه اندرز، و چه سه اندرزي!

اين حکايت نيز گوياي همان تأثير و نفوذ امام صادق و مقبوليت و محبوبيتي است که وي نزد علما و فقهاي مشهور عصر خود داشته و بطور عام بيانگر ارادت و احترامي است که علماي رباني براي اهلبيت قائل بوده اند. و از طرفي مبين اين حقيقت است که اين تعصبات و تنگ نظريهايي که در حال حاضر علماي فرق اسلامي را از هم دور و نسبت به هم بدبين نموده است، در بين شخصيتهايي که همين علما خود را منتسب به آنها و پيرو و ارادتمند آنها مي دانند، وجود نداشته و با وجود اختلاف نظري که در بين آنها بوده، نه تنها هيچگونه کدورت و بغض و کينه اي در ميان آنها نبوده، بلکه روابطي توأم با صميميت و احترام متقابل و انصاف نسبت به همديگر و خيرخواهي و حق جويي و تبادل افکار، در ميان آنها برقرار بوده است.

**بخش ششم:نکات مهم روش تربیتی امام صادق(ع)**

الف)احترام شاگردان و صمیمیت با آن ها

ابان بن تغلب

ابان بن محمد بن ابان بن تغلب گويد: از پدرم شنيدم که مي‏گفت ‏به اتفاق پدرم ابان بن تغلب خدمت امام صادق عليه السلام رسيديم; همين که نگاه امام به پدرم افتاد دستور داد بالش براي پدرم نهادند و با پدرم مصافحه و معانقه کرد و به او خوش آمد گفت.[[185]](#footnote-185)

فضيل بن يسار

هرگاه امام فضيل بن يسار را مي‏ديد مي‏فرمود: بشر المخبتين، سپس مي‏فرمود: هرکه دوست دارد به سوي مردي از اهل بهشت نظر کند، به او نگاه کند. و آنگاه مي‏افزود: فضيل از اصحاب پدر من است و من دوست مي‏دارم کسي را که دوست‏ بدارد ياران پدرش را.[[186]](#footnote-186)

هشام بن محمد

امام عليه السلام نسبت‏ به هشام بن محمد السائب کلبي بسيار عنايت داشت‏ به گونه‏اي که هرگاه بر حضرت وارد مي‏شد، امام صادق او را در نزد خود مي‏نشانيد و با او با گشاده‏رويي و انبساط سخن‏مي‏گفت.[[187]](#footnote-187)

حمران

بکير بن اعين در ايام حج‏ بر امام صادق وارد شد. حضرت سراغ حمران را از او گرفت. بکير گفت: امسال نتوانسته به حج ‏بيايد با آنکه شوق شديدي داشت که به حضور شما شرفياب شود، لکن به شما سلام رساند. حضرت فرمود: بر تو و بر او سلام باد... حمران مؤمن است و از اهل بهشت مي‏باشد.[[188]](#footnote-188)

چهار نفر از نيکان

امام صادق عليه السلام درباره چهار نفر از ياران وشاگردان خود فرمود: استوانه‏هاي زمين و پرچمهاي دين چهار نفرند: محمد بن مسلم، بريد بن معاويه، ليث ‏بن البختري مرادي و زرارة بن اعين.[[189]](#footnote-189)

همچنين درباره اين چهار نفر فرمود: همانا ياران پدرم افتخار ما هستند چه در حيات و چه پس از مرگشان که آنها زراره، محمد بن مسلم، ليث مرادي و بريد عجلي مي‏باشند. قيام کنندگان به عدل و داد و صدق و راستي با آنانند، آنها پيشتازان پيشتازانند و آنان مقربان درگاه حق تعالي مي‏باشند.[[190]](#footnote-190)

ب)انس با شاگردان

امام صادق عليه السلام شاگردان و ياران خود را دوست مي‏داشت و به هنگام ديدارشان شادي و خوشحالي مي‏کرد و بارها اين سرور و شادماني از آن حضرت ديده شد. اينها نمونه‏هايي از آن است:

روزي آن حضرت شخصي را به دنبال ابوحمزه فرستاد و او را طلبيد. چون وارد شد، حضرت فرمود: اني لاستريح اذا رايتک.[[191]](#footnote-191) اي ابوحمزه وقتي که تو را مي‏بينم قلبم آرام مي‏شود.

ياران و شاگردان آن حضرت در کوفه معرفت ‏بسيار بالايي نسبت ‏به امام داشته‏اند و بدين
جهت ‏حضرت نيز متقابلاً از حضور آنها شاد مي‏گشته و اگر روزي يکي از آنها را نمي‏ديده است، وي را مورد تفقد قراد مي‏داده است و نسبت‏ به برخي افراد همانند ابوحمزه، تقاضا مي‏کنند تا به حضورشان شرفياب شود.

ج)اجازه سخن

با اينکه در بسياري از موارد هيبت امام صادق عليه السلام به هيچ کس اجازه نمي‏داد تا به خود جرئت‏ سخن گفتن در محضر آن حضرت را بدهد و تمام ياران و شاگردان امام به گوش جان سپرده بودند اما اين امام بود که به برخي از ياران دستور مي‏داد تا سخن گويند.

روايت‏شده است که عده‏اي در محضر آن حضرت مناظره و گفتگو مي‏کردند و حمران بن اعين ساکت‏ بود. حضرت به او فرمود: اي حمران چرا تو ساکتي و سخن نمي‏گويي؟

حمران گفت: اي آقاي من! سوگند ياد کرده‏ام که در مجلسي که شما در آنجا حضور داريد هرگز سخن نگويم. حضرت فرمود: من به تو اذن دادم، حال سخن بگو.[[192]](#footnote-192)

د)بهره‏گيري از افراد توانا و آموزش در حين کار

امام صادق عليه السلام با ارزيابي قابليتها و توانمنديهاي شاگردان خود، برخي از آنها را براي پاره‏اي از مسائل و پيشآمدها و پاسخ به سؤالات و گفتگوهاي علمي پرورش داده بود. مثلاً در مباحث کلام و مباحث اعتقادي به ويژه مسائل امامت، زبدگاني همانند حمران بن اعين و هشام بن سالم و محمد بن النعمان احول و قيس ماصر و هشام بن الحکم و غير آنها را تربيت کرده بود و به موقع از آنها استفاده مي‏کرد.

يونس بن يعقوب گويد: در خدمت امام صادق عليه السلام بودم که مردي از اهل شام بر آن حضرت وارد شد و اظهار داشت من مردي هستم صاحب کلام و فقه و فرايض; اکنون آمده‏ام تا با يارانت ‏بحث و گفتگو و مناظره کنم. حضرت فرمود: اين علم کلامي که تو از آن دم مي‏زني از کلام رسول خداست‏ يا ساخته ذهن خود تست؟

مرد گفت: بخشي از کلام رسول خدا و بخشي از خودم است. امام فرمود: پس تو شريک رسول خدا هستي؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس به تو وحي رسيده است؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس اطاعت تو واجب است همان گونه که اطاعت از پيامبر واجب مي‏باشد؟ گفت: نه.

اينجا بود که حضرت به من رو کرد و فرمود: اي يونس! اين مردي است که پيش از آنکه سخن گويد خود را محکوم کرده است. سپس فرمود: اي يونس اگر کلام را خوب مي‏دانستي، با او مناظره مي‏کردي. يونس گفت: بسي جاي حسرت است ولي ما از شما
شنيديم که از کلام نهي کرديد... حضرت فرمود: من گفتم واي بر مردمي که سخن مرا ترک گويند و به سوي آنچه که خود مي‏خواهند بروند.

سپس فرمود: اکنون بيرون رو و ببين چه کساني از صاحبان کلام را مي‏يابي; آنها را نزد من بياور. گويد: بيرون رفتم و حمران بن اعين و محمد بن النعمان احول و
هشام بن سالم و قيس بن ماصر را ديدم، که همه آنها از متکلمين بودند. پس آنها را به حضور امام بردم وقتي که در چادر امام نشستيم، آن حضرت سر خود را از خيمه بيرون برده بود، گويا انتظار کسي را مي‏کشيد. نگاهمان به شتر سواري افتاد که از دور نمايان بود. حضرت فرمود: سوگند به خداي کعبه هشام است که مي‏آيد.

ما خيال کرديم هشام مردي از اولاد عقيل است که امام بسيار او را دوست مي‏داشت. ناگهان هشام بن الحکم که در آن روز جواني بود و تازه مو بر صورتش بيرون آمده بود از در وارد شد. امام پس از خوش آمد گويي، جايي براي او باز کرد و فرمود: ناصرنا بقلبه و لسانه و يده. سپس به حمران فرمود: با مرد شامي سخن بگو. حمران سخن را آغاز کرد و در گفتگوي خود بر او غالب شد. سپس به ابوجعفر احول فرمود: اي طاقي با او مناظره کن. او نيز به دستور امام با شامي سخن گفت و بر او غالب گشت. آنگاه هشام بن سالم را فرمود و او نيز به بحث و گفتگو پرداخت و غالب گشت. سپس به قيس ماصر دستور سخن داد و در پايان در حالي که از طرز سخن گفتن آنان و چيرگي‏شان بر شامي خوشنود بود و تبسم مي‏کرد، به او گفت‏ با اين جوان (هشام بن الحکم) گفتگو کن.[[193]](#footnote-193)

ه)تقدير از تلاشهاي علمي

نيز به سليمان بن خالد فرمود: هيچ کس احاديث پدرم را زنده نکرد مگر زراره و ابوبصير و ليث مرادي و محمد بن مسلم و بريد بن معاويه عجلي و... ; اينان حافظان دين و امناي پدرم بر حلال و حرام خدا هستند.[[194]](#footnote-194)

و)ارجاع مردم به شاگردان خود

از ديگر نشانه‏هاي روابط بسيار خوب امام و شاگردان خود آن است که بسياري از مردم را که دور از مدينه به سر مي‏بردند و دسترسي به آن حضرت نداشتند، به برخي از شاگردان عالم و فقيه خود که پاسخگوي نيازهاي ديني و اعتقادي مردم بودند ارجاع مي‏داد; مثلاً به فيض بن مختار فرمود: هر وقت‏خواستي بر حديث ما دست‏بيابي، آن را از اين شخص که اينجا نشسته است‏ بگير; و با دست ‏خود به زراره بن اعين اشاره فرمود.

به شعيب عقرقوقي که به امام جعفر صادق عليه السلام گفته بود بسا مي‏شود به برخي از مسائل نياز پيدا مي‏کنيم; آنها را از چه کسي بپرسيم؟ فرمود: بر تو باد بر اسدي يعني ابوبصير. [[195]](#footnote-195)

**نتیجه گیری**

 از خدمات برجسته امام صادق (عليه‏السلام) اين بود که همه را به جاي خود نشاند و با منطق مستدل آسماني و با برهان علمي و از روي مباني صحيح علم و عقل و خرد بر همه ثابت نمود که علم با دين دو حقيقت نيست و تضاد ندارد و مغايرتي در عمل پيدا نمي‏کند بلکه علم و دين مؤيد يکديگر هستند. فلسفه و علوم طبيعي و رياضي و هندسي و عقلي و منطقي نه تنها با دين اسلام مخالفت و تضادي ندارد بلکه ضرورت پيوستگي دارد مانند شناخت قبله که محتاج تاريخ و جغرافيا و رياضيات و هندسه است و با ندانستن اين علم شناخت قبله در اطراف دنيا مشکل مي‏نمايد.

دين و علم با هم پيوسته و متلازم يکديگرند.امام صادق (ع) روش عقايد را براساس منطق وفلسفه ملل و نحل درس مي‏داد. علماي مسيحي در مجمع علمي پادشاهي لندن در چند قرن پيش گفتند دين مانع تحقيقات علمي نيست و امام جعفرصادق (ع) در نيمه اول قرن دوم مدرسه تحقيقات علمي و انتقادات را آزاد اعلام فرمود و بنيان نهاد و تا هر کس هر عقيده‏اي دارد روي آن بحث کند و دين و حقايق بهتر شناخته شود. امام با استدلال علمي و منطقي از راه تاکتيک خود به تربیت شاگردانی همت گمارد که هر کدام سرآمد بوده اند.

در همان عصر امام صادق (ع) با رهبانيت و گوشه‏گيري و انزوا به مخالفت برخواست و فرمود انسان نمي‏تواند حساب خود را از حساب جامعه جدا نمايد زيرا انسان مدني بالطبع است و مدني بودن ملازمه دارد که با جمع باشد و حوايج خود را با يکديگر برآورند و معاش اجتماعي را تأمين نمايند.

آنچه از مکتب جعفري و دانش و بينش آن به دست مي‏آيد اين است که امام جعفرصادق (ع) در تمام اين مدت و اين کميت و کيفيت نفرموده من چنين مي‏گويم و نظرم و تئوري من اين است. بلکه فرموده من از پدرم شنيدم و او از پدرش نقل کرد و او از پدرش تا پيغمبر خدا و زبان وحي رسيد پس منبع اين همه علوم وحي و افاضات اشراقيه الهيه است که به وسيله پاکترين نفوس تربيت شده و مصون از خطا است. از امتيازات مکتب جعفري اين است که علم را با عمل و تقوي را با فضل و فضيلت آميخته و آموخته است او وارث علوم اولين و آخرين از انبياء و مرسلين بود و مکتبي را در دنيا نمي‏شناسيم که مانند مکتب جعفري حاوي اين همه علوم و اين همه فضيلت و تقوي باشد.

منابع :

1.العسقلانی,ابن حجر,تهذیب التهذیب,چاپ اول,بیروت:دار الفکر.

2.جعفری,یعقوب,(1371),مسلمانان در بستر تاریخ,چاپ پنجم,تهران:دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

3.حجتی,سید محمد باقر,آداب تعلیم و تعلم در اسلام,تهران.

4.حسینی طهرانی,سید محمد حسین,(1431 ه ق),امام شناسی,چاپ پنجم,طهران:مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام و علامه طباطبایی.

5.شیخ کلینی,اصول کافی.

6.شیخ مفید,الارشاد,قم:منشورات مکتبه بصیرتی.

7.عالمی,محمد علی,شاگردان مکتب ائمه.

8.قمی,شیخ عباس,سفینه البحار.

9.قمی,شیخ عباس,منتهی الآمال.

10.مجلسی, (1395),بحارالانوار,چاپ دوم,تهران:مکتبه الاسلامیه.

11.ممقانی,محمد حسن,(1388),تنقیح المقال,مترجم:محفوظی,سید حسین,نشر حبیب.

12.محیطی,فرشته,امام صادق و بازسازی نهضت نرم افزاری و تولید علم,روزنامه کیهان.

13.مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ,مغز متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق(ع),مترجم:منصوری,ذبیح الله,تهران:بدرقه جاویدان.

14.نجاشی,احمد بن علی,(1407 ق),الرجال,قم:جامعه مدرسین.

**ویژگی های مدیر اسلامی از منظر امام جعفر صادق (ع)**

**وحید بنیسی [[196]](#footnote-196)**

**مریم بیگی[[197]](#footnote-197)**

**چکیده:**

بحث درباره مدیریت از دیرباز مورد توجه بوده است؛ زیرا از روزی كه بشر پا به عرصه خاك نهاد و با خانواده و قوم و قبیله زندگی اجتماعی را آغاز نمود، اندیشه مدیریت و سرپرستی همان مجموعه كوچك را در ذهن خود پروراند.

در جهان امروز نیز كه علوم، تكنولوژی و دانش پیش‎رفت نموده و سازمان های بزرگ صنعتی و تولیدی به وجود آمده است، مهم‎ترین مسئله، چگونگی اداره‌ی مجموعه‎های عظیم انسانی است.

امروزه از یك سو جهان هر روز به سمت بی‎عدالتی اداری پیش می‎رود و از دیگر سو، مدیریت به فنی پیچیده و تكنیكی تبدیل شده است، لذا لازم است با فقه پویای اسلامی و با استفاده از كتاب و سنت و... مدیریت سالم و نظام‌مند اسلامی ارائه شود؛ زیرا اسلام در هیچ موردی، بدون ارائه ی طریق نیست.

مدیریت منحصر به اداره زندگی مادی نیست، بلكه در امور مذهبی و معنوی هم ضرورت دارد؛ خداوند سبحان مدیرانی چون انبیا را برای هدایت مردم فرستاد، و ایشان با این‎كه بیش‎تر داعیه معنوی داشتند، در حد قابل توجهی در مدیریت اجتماع هم موفق بودند و جوامع خود را به سوی رشد و تكامل و پویایی سوق می‌دادند.

**واژگان کلیدی:**مدیریت اسلام ،امام جعفر صادق (ع)

**مقدمه**:

از دیر باز و از زمانی که آدمی پا به عرصه جهان نهاد و زندگی جمعی و گروهی را آغاز کرد، فکر سرپرستی و مدیریت در اذهان پرورش یافت، تا جایی که امروزه تحقق اهداف هر سازمانی وابسته به مدیریت آن سازمان و چگونگی اداره ی آن به وسیله ی افراد شایسته و مجرب می باشد. البته مدیریت به اداره زندگی مادي منحصر نمی شود، بلکه در امور معنوی هم ضرورت دارد. خداوند مدیرانی چون انبیاء را برای هدایت مردم فرستاد و انان با اینکه بیش تر داعیه معنوی داشتند، در حد قابل توجهی در مدیریت اجتماع هم موفق بودند و جوامع خود را به سوی رشد و تکامل و پویایی سوق می دادند. در ضرورت مدیریت حضرت علی (ع) می فرماید: والی ظالم و غاصب بهتراست از فتنه و آشوبی که تداوم یابد (درایتی، 1378، ص464).

**بیان مسئله:**

از مدیريت تعاریف متعددی ارائه شده است که هر یک با توجه به زمینه های کاری از دیدگاه های خاصی برخوردار است ولی جامع ترین تعاریف و مفاهیم دانشمندان بر این محور خلاصه می شود که مدیریت: "هنر انجام دادن امور به وسیله دیگران با هماهنگ سازی و استفاده صحيح از منابع انسانی و مادی در جهت تحقق اهداف است"(علاقه بند، 1385،ص 10). همچنين آیت الله شهید مطهری مدیریت را اینگونه تعریف کرده است: "فن بهتر بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آنها"(ابراهیمی، 1375،به نقل از نصیری:1388،ص55). و منظور از مدیریت اسلامی عبارت است از: تعالی دادن جمع و فرد از بعد مادی و معنوی به سوی واقع(نصیری، 1388،ص40).

**ویژگی مدیر اسلامی ازدیدگاه امام جعفر صادق :**

1- توجه به کرامت انسانی زیر دست

حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر كه مؤ منى را خوار شمارد چه (آن مؤ من ) مستمند باشد يا غير مستمند، پيوسته خداى عزوجل او را خوار و دشمن دارد تا آنگاه كه از خوار شمردن آن مؤ من برگردد.(اصول كافى جلد 4 صفحه 52).

2- توجه به نیت عمل

 امام صادق (عليه السلام) : ارزش و فضیلت نیت از عمل به آن بیشتر است بلکه عمل خود جلوه و ظهور نیت است خداوند در قرآن فرموده : هر کس مطابق نیت خود عمل می کند. (الحدیث جلد 3 صفحه 233).

3- تاکید بر رضایت خدا در نتیجه امور

 امام صادق (عليه السلام) فرمودند : مردی شرف یاب محضر رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) شد عرض کرد یا رسول الله به من سفارشی به فرما و دستوری بده حضرت به او فرمود : آیا دستور پذیر هستی تا به تو سفارش کنم ؟ و این سوال را سه بار تکرار فرمود و مرد در خواست کننده در هر سه نوبت جواب داد بلی یا رسول الله . آنگاه پیغمبر (صلي الله عليه و آله) فرمود سفارش من به تو این است که هر وقت خواستی برای انجام کاری تصمیم بگیری قبلا به عاقبت آن کار فکر کن و نتیجه اش را در نظر بیاور اگر دیدی  حق و شایسته است اقدام کن و اگر ناشایست و بر خلاف حق بود از انجام آن  کار خودداری بنما)  الحدیث جلد 3 صفحه 225).

4- داشتن ایمان و ارتباط با خداوند

این مدیریت اصل بر اصلاح رابطه مدیر با خداوند، رابطه‏ای از حق به سوی خلق استوار است و مدیر همه چیز را از این‏ منظر می‏نگرد و بر مبنای آن به اداره امور می‏پردازد.سنت الهی‏ این گونه است که هر اندازه رابطه میان انسان و خدا اصلاح شود به‏ همان اندازه رابطه انسان با عالم اصلاح می‏شود و انسان به هر مرتبه‏ای که در اصطلاح رابطه خود دست یابد به تناسب‏ همان مرتبه به توان اداره عالم می‏رسد و به اندازه تقوای الهیش توان‏ اداره می‏یابد.این توان تابع مراتب قرب الهی و بندگی حق است. میان«عبودیت»و«ربوبیت»رابطه‏ای مستقیم وجود دارد.انسان‏ به میزانی که در مسیر عبودیت گام برمی‏دارد در ساحت ربوبیت بالا می‏رود،هر چه از خود می‏گذرد به توانایی‏های بیشتری می‏رسد و مالک امور می‏شود.
امام صادق(ع)می‏فرماید:«بندگی(حقیقی)جوهره‏ای است‏ که اساس و ذات آن ربوبیت است پس آنچه از مقام عبودیت کم و ناپیدا شود در مقام ربوبیت پیدا و هویدا می‏شود و هر مقداری‏ که از مراتب صفات ربوبیت مخفی و پوشیده شود در مراحل عبودیت جلوه‏گر و آشکار شود.»(مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه،ص 454-453)

5- داشتن مهر و عطوفت نسبت به مردم

در قرآن کریم سوره آل عمران،آیه 159 می‏فرماید:»به موجب‏ لطف و رحمت الهی برایشان نرم دل شدی که اگر تندخو و سخت‏دل‏ بودی از پیرامونت پراکنده
می شدند پس از آن درگذر و برایشان‏ آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن.»
خداوند سبحان پیامبر اکرم(ص) را این گونه توصیف می‏کند که ایشان در هدایت و رهبری و اداره مردم از نرمی و ملایمت و مدارا برخوردار بوده است که توانسته به وسیله آن موانع و مشکلات‏ عدیده جامعه را رفع و زمینه رشد کمال را فراهم نماید.
«نیروی محبت از نظر اجتماعی نیروی عظیم و مؤثرتری است و بهترین اجتماع،آن اجتماعی است که با نیروی محبت اداره شود. محبت زعیم و زمامدار به مردم و محبت و ارادت مردم به زعیم و مردم،علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگی برای ثبات و ادامه حیات‏ حکومت است،تا عامل محبت نباشد رهبر نمی‏تواند و یا بسیار دشوار است که اجتماعی را رهبری کند و مردم را افراد منضبط و قانونی تربیت کند ولو این که عدالت و مساوات را در آن اجتماع‏ برقرار کند.مردم آنگاه قانونی خواهند بود که از زمامدارشان علاقه‏ ببینند و این علاقه‏هاست که مردم را به پیروی و اطاعت می‏کشاند» (مرتضی مطهری،جاذبه و دافعه علی(ع)62 61(
نظام هستی بر اساس رحمت،برنامه‏ریزی شده و بر اساس‏ رحمت اداره می‏شود،پیامبر(ص)نیز پیام‏آور رحمت و محبت‏ است.«و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‏ایم»(سوره‏ انبیاء،107)و جامعه را با قدرت رحمت و محبت اداره کرد و مردم را به سوی کمال سوق داد.زیرا محبت بهترین عامل برای‏ اصلاح و اداره و رهبری و هدایت مردم است.به همین دلیل پیامبر اکرم(ص)طبق آیه‏23 سوره شورا و آیه 47 سوره سبا دوستی‏ اهل بیت خود را مزد رسالت خویش قرار می‏دهد،زیرا دوستی آنان‏ کارسازترین عامل در تربیت امت حضرتش است امام صادق(ع)به عماربن احوص می‏فرماید:«بر مردم فشار نیاورید.آیا نمی‏دانی که حکومت داری و روش اداره امور بنی امیه‏ به زور شمشیر و فشار و ستم بود ولی حکومت‏داری و روش اداره مدیری که سعه صدر دارد اهل تدبر و عاقبت‏اندیش بوده و ظاهربین نیست و نسبت به‏ همه انصاف دارد

امور ما به نرمی و متانت و تقیه و حسن معاشرت و پاکدامنی و کوشش است پس کاری کنید که مردم به دین شما و مسلکی که دارید رغبت پیدا کنند»(وسائل الشیعه، ج 7،ص 430)

6- داشتن صبر و شکیبایی در برخورد با مسائل

یکی دیگر از مهم‏ترین صفاتی که در مدیریت ضروری است؛ بردباری و شکیبایی است که بدون آن کار انجام نمی‏شود.از امام‏ حسن(ع)سؤال شد که بردباری چیست؟حضرت فرمود: «فرو خوردن خشم و اختیار خود داشتن»(تحف العقول،158).در مدیریت الهی،خشم به موقع و به جا اعمال می‏شود و هرگز برای‏ مسائل شخصی و وسیله تحقیر و ترساندن مردم نیست،بلکه فقط برای احیاء دین خدا و برداشتن مانع هدایت مردم است.یکی دیگر از ضروریات مدیریت که فقط در سایه سعه صدر حاصل می‏شود انصاف داشتن است.کسی که سعه صدر ندارند و تنگ نظر است‏ نمی‏تواند عدالت و راستی و صداقت داشته باشد،نمی‏تواند احقاق حق کند و برای حق استقامت نماید.امیر المؤمنین علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر(نهج البلاغه،نامه 53)می‏فرماید:«در مورد حق خدا و حقوق مردم و شخص خویش و خاندانت و کسانی‏ از مردم که به آنان مهر می‏ورزی،انصاف را رعایت کن،اگر چنین کسی که شایستگی و توانایی‏های لازم را برای‏ پذیرفتن مسئولیت دارد نباید خود را کنار بکشد نکنی ستم کرده‏ای و هر که به بندگان خدا ستم کند،خدا به جای‏ بندگان خود با او درافتد»

امام صادق(ع)می‏فرماید:رسول خدا(ص)نگاه‏های خود را میان اصحابش تقسیم می‏کرد.به این و آن به طور مساوی‏ می‏نگریست.

امیر المؤمنین علی(ع)در نهج البلاغه نامه 46 به یکی‏ از کارگزاران خود می‏فرماید:«در نگاه و اشاره و تحیت و درود میان‏ مردم مساوات را رعایت کن تا زورمندان در تبعیض طمع نورزند و ضعیفان از عدالت تو ناامید نشوند».همه این‏ها در سایه سعه‏ صدر است،زیرا عدم آرامش اضطراب در اداره امور و همین طور سبکی گفتار و رفتار،توان مدیر را در اداره امور از بین برده و هیبت‏ او را به ذلت مبدل می‏کند.عدالت برای تأمین آرامش و اطمینان‏ دل‏هاست و اگر در جامعه‏ای عدالت نباشد افراد آن احساس امنیت‏ و آسایش نخواهد کرد و در نتیجه دچار وحشت می‏شوند و دل‏های وحشت‏زده هرگز به نظام وحشت‏زا گرایش نمی‏یابند. امام سجاد(ع)در بیان حقوق متقابل والی و رعیت،مدیر و حاکم و مردم و ملت می‏فرماید:«حق مردم بر والی آن است که والی باید بداند این نعمت،یک آزمایش است که خداوند سبحان به او دیگر مسئولین داده است.لذا باید عدالت را درباره مردم رعایت کند و نسبت به آنها مانند پدر مهربان باشد و از نادانی‏های بعضی بگذرد و فورا مبادرت به عقوبت آنها نکند»(من لا یحضره الفقیه؛ج 2،ش‏ 3214).امیر المؤمنین علی(ع)به محمد بن ابی بکر(تحف العقول، 119)می‏فرماید:«با مردم به نرمی و ملایمت رفتار کن و همه را به‏ یک چشم نگاه کن و خویش و بیگانه را در حق برابر شمار و میان‏ مردم به عدالت رفتار کن و داد را میان آنان بر پا دار.»

7- داشتن شایستگی و لیاقت در انجام کار

یکی دیگر از مهم‏ترین مسائل مدیریت،انتخاب فرد شایسته و بالیاقت و سپردن کارها به آنان است یعنی کسی که می‏خواهد مسئولیتی را بپذیرد باید شایستگی‏های لازم برای آن مسئولیت را داشته باشد.در قرآن کریم سوره بقره آیه 124 می‏فرماید خداوند سبحان حضرت ابراهیم را پس از آزمایش‏های بسیار به مقام‏ پیشوایی مردم منصوب نمود.به علاوه شایستگی افراد باید از روی‏ عملکردشان باشد نه از روی گفتار و حرف،زیرا در میدان عمل‏ است که انسان صفات واقعی خویش را آشکار می‏کند.هم‏چنین در آیات 246-247 سوره بقره خداوند«علم»و«قدرت»را دلیل‏ شایستگی طالوت برای مدیریت و فرماندهی قوم می‏دانند.در سوره‏ نساء آیه 58 نیز می‏فرماید:«خداوند به شما امر می‏کند که امانت‏ها را به اهلش بسپارید و چون میان مردم داوری می‏کنید،به عدالت‏ داوری کنید.»از ظاهر آیه مذکور چنین برمی‏آید که مفهوم‏ «الامانات»در آیه مفهومی عام است که شامل همه امانت‏ها،اعم‏ از مالی و غیر مالی میان مردم و امانت‏های خداوند بر بندگانش اعم‏ از قرآن و سایر اوامر و نواهی و امانت‏های الهی که بر عهده زمام‏داران‏ است،می‏شود.رهبری و پیشوایی نیز امانتی است الهی و زمام‏داران‏ موظفند حقوق رعیت را ادا کنند و عدالت را میان مردم جاری سازند و با آنان از سر لطف و مهربانی رفتار کنند و بر اساس دین و شریعت‏ اسلام آنان را رهبری و حقوق آنان را از صدقات و غنائم بپردازند. پس وقتی مدیریت هم امانتی است سنگین،باید به اهلش سپرده‏ شود.کسانی که بدون داشتن شایستگی‏های لازم در جایگاه اداره‏ امور قرار می‏گیرند و یا آنان که اداره کارها را به افرادی فاقد شایستگی‏های لازم هستند،می‏سپارند مرتکب بالاترین خیانت‏ها می‏شوند که بدون شک مایه هلاکت خود و دیگران شده و در دنیا و آخرت مغضوبند.

امام صادق(ع)می‏فرماید:«سزاوار نیست‏ که مؤمن خود را ذلیل کند.سؤال شد چگونه خود را ذلیل می‏کند؟ فرمود پذیرفتن کاری که در عهده و طاقت و توانایی او نیست. (وسائل الشیعه،ج 11،ص 425).از سوی دیگر کسی که شایستگی‏ و توانایی‏های لازم را برای پذیرفتن مسئولیت دارد نباید خود را کنار بکشد و نباید بگذارد کاری معطل مانده و خطری متوجه اسلام و جامعه اسلامی و مسلمانان شود.مدیر باید کسی باشد که کارهای‏ بزرگ و مهم،او را درمانده نکند و کار بسیار،مسائل و مشکلات،او را خسته و آشفته نسازد.

8- ریاست‏طلب و خودکامه نبودن

در نظام اسلامی و حق،کسی حق قدرت‏طلبی و خودمحوری‏ ندارد و حق ندارند از سر نفسانیت و به دلخواه خود رفتار کند.در نظام اسلامی مدیران خواستار سلطه و تجبر نبوده و رفتار تصنعی و ریاکارانه را نمی‏پسندند و از شنیدن حق و عدل نمی‏هراسند و خود را بالاتر و برتر از دیگران نمی‏دانند.نزد آنان کسانی جای دارند و ارزشمندند که در گفتن حق صریح‏تر از همه هستند و حق را یاری رفتار هیچ مسئولیتی را از دید مسئول بالاتر نباید پنهان بماند،بر کارها باید نظارتی دقیق‏ صورت گیردمی‏کنند،و افراد تملق گو و چاپلوس و بله قربان گو نزد آنان جایی‏ ندارند.

امام صادق(ع)می‏فرماید: «هیچ انسانی گردن‏فرازی یا خودکامگی نکرد مگر به سبب ذلت و حقارتی که در درونش دارد»(کافی،ج 2،312)

**نتیجه گیری**

پرورش یافتگان مکتب وحی،امانتداران والاترین امانت‏ها یعنی انسان‏ها؛تلاش می‏کنند تا آنان را به مقصدی که برای آن خلق‏ شده‏اند،هدایت کنند و این راه را با مدیریتی الهی که مدیریت بر قلب‏ها که مدیریتی عقلانی و بر اساس پیوند و ارتباط بر قلب‏هاست می‏توان طی نمود،زیرا در مدیریت بر بدن‏ها که‏ مدیریتی غیر الهی است،اداره امور بر استکبار،استبداد، استخفاف،ارعاب و ترس،خودنمایی و فضل فروشی،و ایجاد ابهت دروغین و دوری کردن استوار است.این مدیریت زمانی‏ توانمند است و کارآیی دارد که از آفات خراب‏کننده دل و قلب به‏ شدت دوری کند.در غیر این صورت نمی‏تواند درست عمل کند. بدین ترتیب در نظام اسلامی،مدیریت،با ایمان و ارتباط با حضرت‏ حق آزاد می‏شود و از همان جا هم حرکت به سوی جامعه الهی و اسلامی،جامعه‏ای رشید و بالنده،با افرادی بصیر،آگاه،دانا، خدوم،خیرخواه،ایثارگر،مؤمن،صالح و در یک کلمه بنده خداوند نضج می‏گیرد.با متخلف شدن مدیر به اخلاق الهی و حاکم شدن‏ چنین اخلاقی در کار و در مدیریت است که نه فقط کار کردن‏ لذت‏بخش که عین عبادت می‏شود،و همه استعدادهای عالی‏ بشری و تمامی توان او در راستای رشد و کمال و سیر إلی‏ا...قرار می‏گیرد و همه آحاد مردم دست به دست هم می‏دهند ویده واحده‏ می‏شوند و با عشق و علاقه،برای پیاده کردن برنامه‏ها و پیشرفت‏ کارها و آبادی دنیایشان تلاش می‏کنند و بدین ترتیب دنیای‏ دیگرشان را هم آباد می‏کنند.از همه این‏ها مهم‏تر کسب رضا و خشنودی خالق است که موجب بارش رحمت و برکات الهی‏ می‏شود.چیزی که هر کس و در هر رده شغلی و بالاخص مدیران‏ باید بدانند و باور کنند این است که اولا اولین ناظر و کسی که در همه حال ناضر و شاهد و حاکم بر او و پرسش‏کننده از اوست، خداوند متعال است که«آیا او ندانست خداوند می‏بیند»(سوره‏ علق،آیه 14)،دوما بداند که این موقعیت برای او دائمی و همیشگی‏ نیست بلکه فرصتی است که به او داده شده که از آن؛با خدمت به‏ بندگان خدا برای تقرب الهی استفاده کند که«...این روزگار را با اختلاف،میان مردم می‏گردانیم که مقام اهل ایمان با امتحان معلوم‏ شود تا از شما مؤمنان هر که ثابت در دین است را گواه دیگران کند و خدا ستمکاران را دوست ندارد»(سوره آل عمران،آیه 140). علاوه بر این‏ها خداوند می‏فرماید اگر در راه خدا تلاش و کوشش‏ نکنید،ما کسانی را می‏آوریم که در راه او و به خاطر او کار و تلاش‏ می‏کنند و او را دوست دارند و خدا هم آنان را دوست دارد و خدا متقین را وارثان و حاکمان زمین قرار می‏دهد. پس با عمل به دستورات الهی و پیروی از معصومین(ع)که به‏ فرموده خدا بهترین اسوه و الگو برای ما هستند نه تنها زمینه این‏ سعادت را می‏توانیم فراهم کنیم بلکه مبلغان خوبی برای مکتب‏ اسلام شده و رضای خالق را در سایه رضایت بندگانش به دست‏ آورده و نام نیکی هم از خود بر جای می‏گذاریم،که این نام نیک‏ است که همیشه زنده می‏ماند. خلاصه این که مدیر لایق و شایسته از دیدگاه اسلام حداقل‏ باید این ویژگی‏ها را داشته باشد:ایمان و ارتباط با خداوند،مهر و عطوفت نسبت به مردم،سعه صدر،صبر و شکیبایی در برخورد با مسائل،شایستگی و لیاقت در انجام امور،ریاست‏طلبی و خودکامه‏ نبودن،تفویض اختیار و مسئولیت‏خواهی،مراقبت و نظارت، مشورت با افراد صالح و شایسته،وفای به عهد،عدم احتجاب و احتراز از فاصله گرفتن از مردم،عدم سوء استفاده خود و وابستگان‏ از امکانات،داشتن روحیه انتقادپذیری،برقراری عدالت،قضاوت‏ و داوری بر اساس حق و عدالت.

**منابع:**

خسروي، محمود (1378)، ملاكهاي انتخاب و انتصاب نيروي انساني در مديريت اسلامي با تاکيد بر نهج‌البلاغه، پايان‌نامه کارشناسي ارشد، رشته معارف اسلامي و مديريت، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

درایتی ،مصطفی (1378)، تصنیف غررالحکم، ص 464.

علاقه بند، علی، (1385)، مدیریت عمومی، انتشارات روان، ص 10.

فیض الاسلام، علی نقی(1374)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات فیض الاسلام .

محمد بن الحسن الحر العاملی،وسائل الشیعه،إلی تحصیل‏ مسائل الشریعه،به تصحیح و تحقیق و تذبیل عبد الرحیم الربانی‏ شیرازی،دار الحیا التراث العربی،بیروت

مصطفوی، حسن(1400 ه.ق) مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه،موسسه الاعلمی‏ المطبوعات،بیروت. ،انتشارات قلم،1363 ش.

مطهری،مرتضی(1341)،«جاذبه و دافه علی علیه السلام»،انتشارات‏ حسینیه ارشاد،تهران،

نصیری (1388) ،نگاهی به مدیریت اسلامی، همدان، انتشارات نشر روز اندیش، ص 101.

**فنون مباحثه از منظر امام صادق (ع)**

**مریم بیگی[[198]](#footnote-198)**

**وحید بنیسی[[199]](#footnote-199)**

**چکیده:**

امامان معصوم(ع) چشمه های جوشان معرفت و گنجینه های حکمت الهی هستند که چون چراغی پر فروغ و خاموش نشدنی فراسوی علم را با پرتو افشانی خود روشن
می کنند. آنان با اندیشه ها و افکار منوّر خود تاریکی های جهل را از بین برده و در هر زمان امید حق ستیزان را نومید می ساختند.

با اندکی تأمّل در زندگانی امام جعفر صادق(ع) روشن می شود که قرآن در سیره و سخن آن امام بزرگوار جایگاه ویژه ای داشته و زندگی روزمرّه خود را با آیات قرآن آن چنان آمیخته بود که در تمام ابعاد پرتو افشانی می کرد.

امام صادق(ع) طی 34 سال امامت با برکتش شور و نشاط علمی و فرهنگی خاصی در جامعه اسلامی گسترش داد که در تاریخ زندگی بشر کم سابقه بوده است. وی در میدان مبارزه با همه جریانات فکری به مخالفت برخاست تا عقاید باطل را بکوبد و
اندیشه های منحرف را اصلاح کند و عقاید ناب اسلامی را به تشنگان حقیقت هدیه نماید. ولی سرانجام این بزرگ مرد تاریخ انسانیت، مورد خشم دستگاه غاصب عباسی قرار گرفت، زیرا هرگز منصور را خوش نمی آمد که شاهد پیشرفت علمی و شهرت روز افزون امام باشد. او ترس آن را داشت که شاید روزی امام کرسی خلافت را از زیر پایش بیرون بکشد و حکومتش را واژگون سازد، بنابراین در پی ضربه زدن به وجود مبارک آن حضرت بود تا این که سرانجام با انگور زهرآگین امام صادق(ع) را به شهادت رساند.

**واژگان کلیدی:** امام صادق(ع) ، تربیت اسلامی،

**مقدمه:**

نقش شگفت انگيز تعليم و تربيت در زندگي انسان، بر هيچ خردمندي پوشيده نيست و تاكنون هم ضرورت آن مورد ترديد قرار نگرفته است، چرا كه تعليم و تربيت صحيح
مي تواند فرد را به اوج ارزشها برساند و اگر غلط افتد، وي را به سقوط كشاند، زيرا آدمي در آغاز ولادتش فاقد علم و ادراك و تربيت و كمال است و به تدريج با تعليم و تربيت مستقيم و غير مستقيم، استعدادهاي بالقوه او به فعليت مي رسد و رشد و تكامل مي يابد، چنانچه قرآن مجيد مي فرمايد: “ وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ"

"و خداوند شما را از شكم مادرانتان بيرون آورد، در حالي كه هيچ نمي دانستيد و
براي شما گوش و ديدگان و دلها قرار داد، تا شكرگزار باشيد". از اين رو مكتب
اسلام براي تربيت، در تمام مراحل و مقاطع زندگي ( حتي قبل از ولادت و حين تولد و دوران شيرخوارگي و غيره)، دستورهاي ويژه اي داده است تا انسان از كودكي در كانون خانواده و در آغوش والدين، معلم و فرهنگ محيط، تعليم و تربيت مناسب و لازم را ببيند و براي مراحل عاليتر زندگي انساني آماده شود و پرورش يابد. از اين رو شكوفايي استعدادها و ارزشهاي والاي انساني مبتني بر تعليم و تربيت است و انسان و وصولش به كمال نهايي، همه مرهون تعليم و تربيت صحيح است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٩٢).

در مسير تكامل انساني، داشتن مربي و راهنماي آگاه، صادق و دلسوز، شرطي لازم و اساسي است. آن كس كه مي خواهد ديگران را هدايت كند خود بايد ره يافته باشد. علاوه بر آن، بايد با صداقت و دلسوزي، تنها با درنظر گرفتن مصالح واقعي رهرو، او را در نيل به كمال حقيقي هدايت و دستگيري كند. يافتن چنين استاد، راهبر و رهنمايي، هميشه يكي از دغدغه هاي مهم رهروان راه حقيقت و جويندگان طريقت بوده است. بي‏شک معصومان عليهم السلام موفق‏ترين مربيان و سيره قولي و عملي آنها مطمئن ‏ترين الگو براي والدين در امر ظريف و پرپيچ و خم تربيت است.

در میان ائمه ی معصومین، امام جعفر صادق (ع) جایگاه ویژه ای دارند زیرا که عمده ترین احادیث و روایات شیعی به ایشان منسوب است و مذهب شیعه به این دلیل به مذهب جعفری مشهور شده است. بر این اساس بررسی سیره و سخنان آن امام همام و استنباط و استخراج اهداف و روش های تربیتی از آنها دارای اهمیت ویژه ای است؛ لذا اين ‏مقاله بر آن است تا نکاتي از سيره تعليم و تربيت امام صادق (ع) را در تربيت كودك و نوجوان يادآوري کند و گامي، هر چند ناچيز، در ترويج معارف اهل‏ بيت ‏بردارد.

**علم امام صادق (ع) و اقدامات وي**

آنچه به دوره امامت‏ حضرت امام صادق(ع) ويژگي خاصي بخشيده، استفاده از علم بي‏ کران امامت، تربيت دانش طلبان و بنيان گذاري ‏فکري و علمي مذهب تشيع است و ايشان را مغز متفكر جهان شيعه مي نامند. در اين باره چهار موضوع قابل توجه‏است:

الف- دانش امام:

شيخ مفيد مي‏نويسد؛ آن قدر مردم از دانش حضرت نقل کرده‏اند که به‏ تمام شهرها منتشر شده و کران تا کران جهان را فرا گرفته است و از احدي از علماي اهل ‏بيت عليهم السلام اين مقدار احاديث نقل ‏نشده است ‏به اين اندازه که از آن حضرت نقل شده. اصحاب حديث، راويان آن حضرت را با اختلاف آرا و مذاهبشان گردآورده و عددشان‏ به چهار هزار تن رسيده و آن قدر نشانه‏هاي آشکار بر امامت آن‏ حضرت ظاهر شده که دلها را روشن و زبان مخالفان را از ايراد شبهه لال کرده است.

ب- ويژگي‏هاي عصر آن حضرت که منجر به حرکت علمي و پايه ريزي‏ نهضت علمي شد:

عصر امام صادق (ع) همزمان با دو حکومت‏ مرواني و عباسي بود که ‏انواع تضييق‏ها و فشارها بر آن حضرت وارد مي‏شد، بارها او رابدون آن که جرمي مرتکب شود، به تبعيد مي ‏بردند. امام با وجود آزارهاي موسمي اموي و عباسي از هرنوع فرصتي استفاده مي‏کرد تا نهضت علمي خود را به راه اندازد و دليل عمده رويکرد حضرت، بسته بودن راه‏هاي ديگر بود. خلفا در صدد بودند با کوچکترين بهانه‏اي حضرت ‏را از سر راه خود بردارند. لذا منصور مي‏گفت: جعفربن محمد مثل استخواني در گلو است که نه مي ‏توان ‏فرو برد و نه مي‏توان بيرون افکند. برهمين اساس خلفا در صدد بودند ولو به صورت توطئه، حضرت را گرفتار و در نهايت‏ شهيد کنند.

ج- اولويت‏ها در نهضت علمي:

ايشان با کوششی خستگی‌ناپذیر و شبانه‌روزی در مدت سی سال آیین اسلام و روح پیامبر و ولایت علی را زنده کرد و مکتب جعفری را پایه نهاد. اگر چه تمام امامان علیهماالسلام پاسدار همین مکتب و آیین بودند، ولی موقعیت علمی او، به‌خصوص در آن موقعی که علما و حکما و فیلسوفان همه‌ی مذاهب و ادیان آزادانه به نشر آثار خود می‌پرداختند، این قرعه به نام امام صادق علیه السلام افتاد. امام با تشکیل مدرس علمی در مدینه و عراق و تربیت چندین هزار شاگرد و محدّث و مفسّر و خطیب و حکیم، آنچه را که باید می‌آموخت، آموخت و از آنچه باید پرده برمی‌داشت، پرده برداشت؛ به طوری که دشمن و دوست و مخالف و موافق به سرشار بودن علم و کمال، تقوی، تعالی فکر، قدرت نظر، همّت عالی و مکتب والای او اقرار می‌کردند. لذا اولویت در نهضت امام بر ترویج و شکوفایی فرهنگ دینی و مذهبی و پاسخگویی به شبهات و رفع التقاط شکل گرفت.

د- شيوه‏ها و اهداف و نتايج اين نهضت علمي

١. تربيت راويان: از گذر ممنوعیت نقل احادیث در مدت زمان طولانی توسط حکام اموی، احساس نیاز شدید به نقل روایات و سخن پیامبر صلی الله و علیه و آله، امیرمومنان علیه السلام، امام علیه السلام را وامی داشت به تربیت راویان در ابعاد مختلف آن روی آورد. لذا اینک از آن امام در هر زمینه ای روایت وجود دارد و این است راز نامیده شدن مذهب به – جعفری - راویان با فرا گرفتن هزاران حدیث درعلومی چون تفسیر، فقه، تاریخ، مواعظ، اخلاق، کلام، طب، شیمی و… سدی در برابر انحرافات ایجاد کردند. امام صادق علیه السلام می فرمود: ابان بن تغلب سی هزار حدیث از من روایت کرده است. پس آن ها را از من روایت کنید.

۲- تربیت مبلغان و مناظره کنندگان: علاوه بر ایجاد خزائن اطلاعات (راویان) که منابع خبری موثق تلقی می شدند، حضرت به ایجاد شبکه ای از شاگردان ویژه همت گمارد تا به دومین هدف خود یعنی زدودن اختلاط و التقاط همت گمارند و شبهات را از چهره دین بزدایند. هشام بن حکم، هشام بن سالم، قیس، مؤمن الطاق، محمد بن نعمان، حمران بن اعین و… از این دست شاگردان مبلغ هستند.

٣. برخورد با انحرافات ويژه: امام علاوه بر آن دو حرکت اصولی، برای رفع انحرافات ویژه نیزمی کوشید، مانند آنچه از مرام ابوحنیفه در عراق گریبان شیعیان را گرفته بود، یعنی مذهب قیاس. مبارزه با برداشت های جاهلانه و قرائتهای سلیقه ای از دین نیز در مکتب امام جایگاه ویژه ای داشت و حضرت علاوه بر حرکت کلی و مسیر اصلی، به صورت موردی با این انحرافات مبارزه می کرد.

رمز نيرومندي فرهنگ مذهبي جعفر صادق در اين بود كه از چهار ركن آن فرهنگ فقط يك ركن آن را مذهب تشكيل مي داد و سه ركن ديگر عبارت بود از ادب، علم و عرفان. در تاريخ جهان سابقه ندارد كه ادب و علم، در هيچ مكتب مذهبي به اندازه فرهنگ مذهبي جعفر صادق اهميت داشته باشد. جعفر صادق (ع) مي دانست و مي گفت كه يك مؤمن، براي اينكه داراي ايمان متقين بشود بايد از علم و ادب برخوردار باشد. ايشان مي گفتند ايمان يك فرد عامي، سطحي و بدون ريشه است. او بمناسبت عامي بودن نمي تواند بفهمد كه به چه ايمان دارد و براي چه ايمان دارد و چون ايمانش داراي ريشه نيست ممكن است روزي ايمان را از دست بدهد اما آن مؤمن كه از ادب و علم برخوردار مي باشد چون مي داند به چه و براي چه ايمان دارد تا روزي كه زنده است ايمانش متزلزل نمي شود. امام جعفر صادق (ع) تعريف جامعي از ادب دارند، ايشان گفته اند كه "ادب جامه ايست كه بر آنچه مي گويند و مي نويسند مي پوشانند تا در گوش و ذهن شنونده و خواننده جالبتر جلوه كند". نظريه ديگر ايشان راجع به ادب اين است كه " ادب ممكن است علمي نباشد اما علم بدون ادب وجود ندارد" كه تعاريفي جامع و موجز از ارتباط ادب و علم است. امام صادق (ع) از جمله افراد نادر بودند كه به ادب و علم هر دو علاقه داشتند. بالاي سر ايشان در محلي كه براي تدريس نشسته بودند اين بيت نوشته شده بوده : يتيم آن نيست كه پدرش مرده بلكه آن است كه از علم و ادب بي بهره باشد. ايشان مي دانستند كه در جامعه اي كه افراد آن اديب و عالم باشند، تجاوز به حقوق ديگران، بندرت ديده مي شود و اگر همه از ادب و علم برخوردار بشوند روابط افراد در تمام قسمت ها تسهيل مي گردد. ايشان فراگرفتن علم و ادب را از واجبات بشمار مي آورند و واضح است كه از واجبات ديني نيست بلكه از واجبات زندگي فردي و اجتماعي مسلمين بشمار مي آيد.

امام جعفر صادق بناي فرهنگ مذهبي شيعه را آباد و محكم كرد و براي اينكه آن بنا هميشه باقي باشد و كسي نتواند آن را ويران نمايد، اركان چهارگانه آن را تقويت نمود و بخصوص براي تقويت سه ركن مذهب و ادب و علم سعي بسيار كرد و آنقدر كوشيد تا اينكه نيمه اول قرن دوم هجري قمري كه دوره تدريس ايشان بود، در دنياي اسلامي آغاز دوره توسعه ادب و علم گرديد و گرچه ايشان به تنهايي محرك ادب و علم نشد اما به تنهايي قدم به پيش نهادند و ديگران از ايشان سرمشق گرفتند.

**ارشاد و تعليم افراد از منظر امام صادق (ع)**

١. تأثيرات گفتاري و رفتاري انسانها بر يكديگر

بدون شك، همه انسان ها در زندگي اجتماعي خود به صورت هاي گوناگون، بر يكديگر آثاري مطلوب يا غير مطلوب مي گذارند. بيشتر اين تأثيرات از راه گفتار است، و درصد كم تري نيز از راه رفتار مي باشد. تأثير گفتاري انسانها بر يكديگر گاهي به صورت تعليم و تعلم جلوه مي كند و رابطه بين معلم و متعلم را مي سازد، خواه به صورت تعليم و تعلم رسمي باشد و خواه غير رسمي. البته دايره تعليم و تربيت بسيار گسترده است و به اشكال بسيار متنوعي مي تواند صورت پذيرد. از اَشكال آن دعوت، ارشاد، تبليغ و امر به معروف و نهي از منكر است.

٢. ضرورت توجه به سطح مخاطب در گفتار

امام صادق (ع) بيان مي دارند كه انسان در مقام راهنمايي ديگران، بايد به ظرفيت مخاطب توجه داشته باشد. نبايد همه مطالب را يك جا به مخاطب منتقل كرد. ممكن است فردي ظرفيت پذيرش اين حجم از مطالب را نداشته باشد علاوه بر اين، برخي از موضوعات از جمله معارف بلند درباره توحيد يا مقامات انبياء (عليهم السلام) و اوليا است كه همه كس توان درك آن را ندارد. اين نوع مطالب، از جمله اسرار محسوب مي شوند كه نبايد به همه كس گفت، و گرنه موجب گمراهي آنها مي شود. اين مسأله در مورد كتاب و نوشته نيز صادق است؛ همه چيز را نبايد در هر كتابى نوشت، و گرنه ممكن است موجب انحراف برخى از مردم شود يا مطابق معناى عاميانه و عرفى تفسير گردد؛

٣. "اسرار" يا گفتار بيرون از حد تحمل

در مقام ارشاد و تعليم و تربيت بايد ظرفيت شنونده را در نظر داشت و چيزهايي را به او گفت كه صلاحيت آن را دارد. آنچه را شنونده صلاحيت شنيدنش را ندارد از "اسرار" است. و آن حضرت در فرمايشات خود به عبدالله بن جندب، كساني را كه روش صحيحي در ارشاد ديگران دارند به صورت تلويحي، تعريف كردند و كساني كه اسرار ائمه (عليهم السلام) را فاش مي كنند نكوهش گرديده اند. و در روايتي امام صادق مي فرمايند؛ رَحِمَ اللَّهُ قوماً كانوا سِراجاً و مَناراً؛ خداوند رحمت كند (آن دسته از شيعيان ما را) كه چراغ و راهنمايى براى دور و نزديك بودند.

٤. توافق گفتار با كردار؛ شرط اصلي تأثير گفتار

از ديگر نكاتى كه در مقام ارشاد و تعليم ديگران، به خصوص در تربيت و تبليغ مذهب صحيح، بايد بدان توجه داشته باشيم اين است كه رفتار و گفتارمان با هم توافق داشته باشد. «نور» به آرامى و ملايمت در ديگران اثر مى‌گذارد، در حالى كه «نار» مى‌سوزاند و آزار دهنده است. در مقام ارشاد و هدايت ديگران، بايد مثل نور بود، نه نار. نبايد طورى حرف بزنيم كه مخاطب و شنونده اذيت شود، نبايد با تندى و خشونت برخورد نماييم، بايد با ملايمت رفتار كنيم تا حرف حق در شنونده اثر كند. امام صادق(عليه السلام) در ادامه حديث مى‌فرمايند: كانوا دُعاتاً اِلينا باَعمالِهم و مَجْهُودِ طاقَتِهِم؛ آنان (نه با زبان تنها بلكه) با اعمالشان و نهايت توانشان مردم را به سوى ما دعوت مى‌كنند.

امام صادق(عليه السلام) در بخش ديگرى از سخنانشان به صورت تلويحى، از كسانى كه مى‌خواهند مردم را به سوى ائمّه اطهار(عليهم السلام) هدايت كنند اما كارشان نتيجه منفى دارد، نكوهش مى‌كنند: ليسَ كَمَنْ يُذيعُ اَسرارَنا؛ نه مانند كسانى كه اسرار ما را فاش مى‌كنند. چنين كسانى به جاى آن‌ كه به شيوه‌اى صحيح، مردم را به راه درست رهنمون شوند، با افشاى اسرار اهل‌ بيت (عليهم السلام)، از هدايت آنها جلوگيرى مى‌نمايند. بنابراين، بايد مراقب باشيم و بكوشيم كه رفتارمان در ديگران اثر مطلوب داشته باشد و موجب هدايت آنان گردد نه آن‌ كه خداى ناكرده آنان را به گمراهى بيفكند.

دانشگاهی به وسعت تاریخ

در زمان امام صادق ، شرايط بسيار خوبى جهت نقل روايات، برگزارى جلسات تدريس، و تشكیل مناظره در مكانهاى مختلف مخصوصا مكانهاى اجتماع مسلمانان مانند مساجد، موسم حج و... به وجود آمده بود. خفقان اموى بسيار كاسته شده و قدرت مركزى آنان رو به اضمحلال بود. بنى عباس نيز با تشكيل حكومت عباسى مشغول سركوب مخالفان نظامى خود بودند و كسى مانع تشكيل جلسات بحث و تدريس امام نمى شد. لذا شرايطى براى امام صادق عليه السّلام فراهم آمد كه تقريبا براى هيچ كدام از ائمه هدى فراهم نبود. لذا امام صادق تنها كسى است كه به تشكيل حوزه درسى و جلسات مناظره بسيار گسترده، تربيت شاگردان و نشر تفكر شيعى مبادرت مى ورزد. كسانى كه در جلسات درس امام حضور مى يافتند، دانش طلبان و راويانى بودند كه از جاهاى دور مى آمدند و هر گاه مراقبت و كنترل حكومتها برطرف مى شد، كوفه، بصره، واسط، و حجاز نيز نخبگان خود را به مدينه و به محضر درس ‍ امام صادق گسيل مى داشت .( الامام الصادق و المذاهب الاربعة)

**انواع مناظرات**

مناظرات امام صادق عليه السّلام را مى توان از جهات مختلف دسته بندى كرد.

1. از نظر تعداد

الف . مناظرات فردى : در اين گونه مناظرات، در طرف مقابل امام صادق عليه السّلام، يك فرد به احتجاج مى نشست .

ب . مناظرات گروهى: در اين گونه مناظرات، در طرف مقابل امام صادق عليه السّلام چندين نفر براى مناظره حاضر بودند.

بسيارى از مناظرات امام صادق در بين توده هاى مردم، خصوصا در اجتماعات مذهبى چون مناسك حج و... برگزار مى گرديد.

2. از نظر بحث و استدلال

الف . مناظراتى كه از آغاز تا پايان با استدلالات و بحثهاى متفاوت دو طرفه به پايان مى رسيد.

ب . مناظراتى كه حضرت بيشتر در مقام پاسخ گويى به سؤالات مخالفين بوده و استدلالات كمتر در قالب دو طرفه جريان مى يافت .

3. از نظر نتيجه

الف . مناظراتى كه پس از استدلال و گفت و شنود، به ايمان آوردنِ فرد مقابل مى انجاميد.

ب. مناظراتی که پس از استدلال به ایمان آوردن فرد یاافراد مناظره کننده منجر
نمی شد

**شیوه های ورود به بحث**

شیوه بحث ها و گفتارهای حضرت با دیگر اندیشان به روشنی گواه این مطلب است که ایشان پیوسته از ارایه جملات به منظور اسکات فرد مقابل، امتناع می ورزیدند. حضرت در استدلالات از مقدمات یقینی استفاده می کرد. القای روح آزاد اندیشی به منظور سرسپاری به حرف حق و تعمیم هرچه بیشتر مطالب و مباحث در قلب افراد، از روش های ایشان است.

1. پرسش از دليل مدّعا و اقرار گرفتن از متن كامل ادّعا

در بسيارى از مناظرات امام صادق عليه السّلام ديده مى شود كه حضرت به يك مرتبه شنيدن ادعاى طرف مقابل اكتفا نكرده و قبل از شروع بحث ، خود مجددا آن را بازگو نموده اند و با گرفتن اقرار ادعا، از وى تقاضاى دليل مى نمودند كه در اين صورت زمينه تغيير راءى طرف مقابل از بين مى رود.

2. اهتمام به دليل و برهان

امام صادق عليه السّلام اهتمام خاصى به آوردن دليل و برهان داشتند و اين امر در بسيارى از مناظراتشان كاملا مشهود است

شيوه مناظرات امام صادق عليه السّلام

امام جعفر صادق عليه السّلام آموزگار بزرگ بشريت بود كه با فضايل و سجاياى بى مانند مظهر اعلاى شرف و كمال انسانى به شمار مى رفت . بر اين وجود عظيم و شگرف بشرى ، در آشفته ترين اعصار تاريخ اسلامى و در هنگامه بحران ها، انقلاب هاى سياسى ، اختلاف ها، و آشفتگى هاى فكرى و مذهبى وظيفه اى الهى محوّل بود و او در بحبوحه حوادث گوناگون و عليرغم مشكلات بى شمار، امر مقدسى را كه بر عهده داشت ، چنان پيش ‍ برد كه در آن ، عقل و انديشه در حيرت و شگفتى ماند. وى بر تاريخ حيات اجتماعى و علمى و معنوى اسلام ، تاءثيرى جاودانه گذاشت و نفوذ تعليمات وى در سراسر اين شئون آشكار است .

افاضات فكرى ، علمى و اقتصادى وى ، بر پايه احكام اسلام قرار داد و مكتب او همان مكتبى است كه شالوده اش به دست نبى اكرم صلّى اللّه عليه و آله پى ريزى شد و امير المؤمنين على عليه السّلام در آن به آموزگارى پرداخت ، ليكن وسعت آموزشهاى جعفر بن محمد عليه السّلام و كوشش ‍ وى در پيراستن حقيقت اسلام از آنچه به ناروا بر اين آيين آسمانى بسته بودند، موجب شد كه مكتب اصيل افكار و عقايد اسلامى ، به نام بلند او موسوم گردد و طريقه حقّه اى كه شيعه اماميه ، يعنى معتقدان و پيروان آن مكتب اصيل در پيش دارند، ((طريقه جعفرى )) ناميده شود.

در عصرى كه از يك سو دروازه هاى قلمرو اسلامى بر روى دانشهاى گوناگون گشوده شده و از سوى ديگر جنجال مكتبداران عقايد و مذهب سازان مختلف بلند بود، مكتب تشيع با ارشادات و راهنمونى هاى ((امام جعفر صادق ))موجوديت و اعتبارى بى مانند يافت.

رتبه علمى ، مقام زهد و پارسايى ، بزرگى ، وقار و مكارم اخلاق اين پيشواى راستين در ميان هم عصرانش زبانزد خاص و عام بود و چنان كه گفته شد، پيوستگى به مكتب فضيلت وى تا آنجا مايه مباهات و افتخار به شمار مى رفت كه جمعى از بانيان مذاهب و صاحبان مكاتب ديگر نيز اعتبار خويش را به حساب شاگردى و نقل حديث از او مى نهادند.

امام صادق ، جعفر بن محمّد عليه السّلام در هنگام بحث و استدلال ، به مدّعى مجال اقامه برهان و اثبات حجت مى داد و در اين ميان هر چند سخنان باطل و ناستوده مى شنيد، خشمگين نمى شد و كلام مدّعى را قطع نمى كرد، بلكه پس از پايان گفتار وى ، لب به سخن مى گشود و در ردّ گفتار او به استدلال مى پرداخت و وى را به حجت خويش ملزم مى كرد.

با بررسى و تحليل مناظرات امام صادق با ديگر انديشان ، شيوه هاى مختلف آن حضرت در مناظراتشان استنباط شده كه در اين قسمت هر شيوه با ذكر نمونه اى از بحث ها، ارائه خواهد شد

1. دعوت به توحيد و اثبات وجود خدا

همه انبيا و اولياى الهى به بيان توحيد اهتمام داشتند. ساده ترين طريق درس ‍ توحيد همان است كه خداوند متعال در قرآن بيان فرموده و آن ، پى بردن به مؤ ثر از راه آثار، از مصنوع به صانع ، و از مخلوق به خالق است .

آنجا كه مى فرمايد:

سنريهم آياتنا فى الآفاق و فى اءنفسهم حتّى يتبيّن لهم اءنّه الحقّ اءو لم يكف بربّك اءنّه على كلّ شى ء شهيد(فصلت)

به زودى آيات خود را در بيرون و درونشان به ايشان مى نمايانيم تا آن كه بر آنان آشكار شود كه آن حقّ است ، آيا كافى نيست كه پروردگارت بر همه چيز گواه است .

امام صادق عليه السّلام نيز به دليل توسعه دولت اسلامى به ويژه در علوم طبيعى ، توحيد را از همين راه به مردم تعليم نمود. بنابراين سبك دعوت به توحيد در مكتب امام جعفر صادق همان روش تعليم قرآن است كه اكثريت آن را درك مى نمايند.

امام صادق در تعليمات توحيدى خود فرمودند: اگر مردم اهميت و ارزش ‍ خداشناسى را مى شناختند، چشم از آثار او برنمى داشتند. اگر مردم فضيلت توحيد را در مى يافتند، از اين زندگى دنيا چشم مى پوشيدند و دنيا با تمام متاع خود در نظر آنها كوچك مى نمود، آنقدر كه براى آن قدمى برنمى داشتند و تمام نعمت هاى دنيا را با يك لحظه معرفت خدا مقابله نمى كردند، و هرگاه به آثار الهى و آيات حق در اين دنيا مى نگريستند لذتى مى بردند كه در هيچ مرتبه اى وجود نداشت مگر در روضات بهشت ؛ آن هم با اولياى خدا.

امام صادق عليه السّلام در ادامه چنين مى فرمايند:

انّ معرفة اللّه عزّ و جلّ اءنس من كلّ وحشة و صاحب من كلّ وحدة و نور من كلّ ظلمة و قوة من كلّ ضعف و شفاء من كلّ سقم

معرفت خدا و شناختن او، جلّ و علا، انيس هر وحشتى ، دوست و همنشين هر تنهايى ، و نور هر ظلمت و تاريكى ، قوت و نيروى هر ضعف و ناتوانى ، و شفاى هر گونه مرض است.

امام صادق عليه السّلام در تعليماتش به مفضل بن عمر در حضور زنادقه ، از راه شناخت ، آگاهى ، تفكر، و تدبر در نباتات ، جمادات ، حيوانات ، و انسان و علم به تكامل وى و آثار نفسانى او، با توجه به اين كه اين همه آثار را نمى توان بدون مؤ ثر و اين نظم را بدون مدبّر و حكيم خالق دانا شناخت ، توحيد را تعليم مى نمايد.

بنياد مكتب جعفرى بر پايه توحيد، ايمان به مبداء و معاد و مبانى علمى بود. لذا استدلال ها و براهين عقلى بسيارى را به كار برد و براى احتجاج در مورد مبانى توحيد از طب و نجوم و... كه پايه هاى خداشناسى است ، سخن به ميان كشيد. درباره بسيارى از آيات قرآن كريم نيز تفسيرهايى را بيان نمودند. با توجه به اين كه از سرچشمه وحى و الهام سيراب مى شد و ارشاد و هدايت افراد بشر را به عهده داشت ، آيات قرآن كريم را نيز تفسير مى نمود.

2. پاسخ كوتاه و مستدل

گاهى حضرت با پاسخى كوتاه و مستدل ، به سؤ الات مختلفى كه در طول مناظرات پرسيده مى شد، سؤ ال كننده را قانع و مجاب مى نمود.

حضرت كاملا به سؤ الات و ادّعاهاى افراد گوش مى داد و بعد با استدلالى قاطع به او پاسخ مى داد. گاهى سؤ الات طولانى بودند.

برخوردارى از موضع مناسب براى ايستادگى در برابر تهاجم فرهنگهاى بيگانه و مقابله با آنها، استدلال هاى عقلى قوى و استوار مى طلبد. قبل از هر چيز، لازم است يافته هاى مخاطب ارزيابى گردد و نسبت به يافته هاى يقينى و آگاهى هاى مشكوك وى ، آگاهى به دست آيد و بحث و گفت و گو در قلمرو مشكوكات ادامه يابد. اگر مناظره كننده بتواند مشكوكات را آسيب پذير سازد و ميزان آنها را كاهش دهد، به آماده كردن زمينه پيروزى دست يافته است .

امام صادق عليه السّلام در موارد بسيارى از مناظرات ، از استدلال هاى عقلى استوار، براى آسيب پذير كردن مشكوكات طرف مقابل استفاده مى كردند. ايشان در ارائه استدلالات خود براى قانع كردن طرف مقابل ، تدرّج داشتند. به اين صورت كه پس از مقدمه چينى ، شخص را از مرحله انكار به مرحله شك آورده و حاصل آن چنين است كه امام در موارد زيادى به مخاطب مى فرمايد: چرا شما بر آنچه نديده ايد، حكم صادر مى كنيد؟

طريق استدلال در مقابل يك فرد طبيعى ، دلالت ذاتى مصنوعات و افعال الهى بر وجود آفريدگار مى باشد؛ چرا كه هر فعلى دلالت ذاتى بر فاعل و هر بنايى دلالت ذاتى بر بنّا دارد. در مقابل همين منطق بود كه ماترياليست هاى سرسخت معاصر ائمه عليهم السّلام، اظهار عجز مى كردند و سر تسليم فرود مى آوردند. ((ابن ابى العوجاء)) درباره امام صادق مى گويد:

او را ملكى ديدم كه هر گاه بخواهد متجسم و متسجد مى شود... به اندازه اى آثار قدرت خدا را كه من در خود مى يافتم بيان كرد كه نزديك بود خدا را به من نشان دهد و با هر كه سخن گفتم ، مرعوب نگرديدم ؛ چنان كه در محضر وى مرعوب شدم .

4. ايجاد صورتهاى مختلف براى مدّعاى فرد مقابل (سبر و تقسيم )( التعريفات)

امام صادق عليه السّلام اگر با مسئله يا مطلبى كه از جنبه ها و ابعاد مختلف ، احكام متعددى پيدا مى كرد مواجه مى شد، پس از شنيدن ادعاى خصم ، در اوّلين سخنان خود ادّعاى فرد مقابل را به صورت ها و احتمالات مختلف تقسيم مى نمود و با تجزيه و تحليل دقيق ، آن را باطل مى كرد. از اين شيوه به عنوان روش استدلالى ((سبر و تقسيم )) سخن به ميان مى آيد.

حضرت امام صادق عليه السّلام ضمن گفت و گوهايش با گروههاى مختلف با استفاده از واژه هاى مؤ دبانه و احترام آميز آنها را مورد خطاب قرار مى داد. مثلا هنگامى كه زنديقى از مصر براى مناظره با حضرت به مدينه و بعد از آن به مكّه آمده بود، حضرت او را چنين خطاب مى كند: ((يا اخا اهل مصر؛ اى برادر اهل مصر)) و نتيجه مناظره وى با امام اين بود كه زنديق ايمان آورد و امام نيز يكى از اصحاب خود به نام هشام بن حكم را ماءمور تعليم آداب و شرايع اسلام به او نمود.( الاحتجاج)

علاوه بر اين مناظرات امام صادق از شرايط كلى اخلاقى نيز برخوردار بود كه به پاره اى از آنها اشاره مى شود:

1. سعه صدر

2. برخورد هدايتى و دلسوزانه

3. شنيدن كامل ادعا

4. عدم خود ستايى هنگام غلبه

5. رعايت ادب و احترام

6. باطل كردن مدّعاى فرد با استفاده از كلام وى

براى باطل كردن مدعاى خصم ، از دو طريق مى توان عمل نمود:

1. صفتى در سخن طرف مقابل واقع شود به كنايه از چيزى كه حكم خاصى از آن اثبات گرديده و شخص آن حكم را براى غير آن شى ء اثبات نمايد.

2. حمل لفظى كه در سخن ديگرى آمده برخلاف مراد و منظور او؛ در صورتى كه با ذكر متعلق آن حَمل را بپذيرد.

از هشام بن حكم روايت شده كه گفت : ابو شاكر ديصانى گفت : در قرآن آيه اى است كه ديدگاه ما را تقويت مى كند. گفتم : كدام آيه ؟ گفت : آيه اى كه مى گويد: ((و او كسى است كه در آسمان اله است و در زمين اله است )). من پاسخش را ندانستم تا به حج رفتم و امام صادق عليه السّلام را از آن آگاه ساختم و امام فرمود: اين سخن زنديقى خبيث است ! هرگاه به سوى او بازگشتى ، به او بگو نام تو در كوفه چيست ؟ او مى گويد: فلان . بگو نام تو در بصره چيست ؟ او مى گويد: فلان و تو بگو پروردگار ما نيز به اينگونه هم در آسمان اِله ناميده مى شود و هم در زمين و هم در دريا. او در همه مكانها اِله ناميده مى شود.

هشام مى گويد: بازگشتم ، نزد ابوشاكر رفتم و آگاهش ساختم . او گفت : اين پاسخ از حجاز به اينجا رسيده است .( بحار الانوار)

در اين مناظره امام با بهره گيرى از كلام خصم ، راه هر گونه مناقشه اى را بسته و او را به عجز مى كشاند

7. قرار گرفتن در جايگاه پرسشگر

امام صادق عليه السّلام در برابر شبهاتى كه زنادقه ايجاد مى كردند، به جاى بحث و استدلال هاى پيچيده ، با طرح سؤ الاتى ساده و بيدار كننده ، مخاطب را به عجز مى كشاند و اين همان چيزى است كه در شيوه مناظرات حضرت ابراهيم عليه السّلام در برخورد با نمرود مشاهده شد.

1. گاهى خود حضرت ابتدا از افراد سؤ ال مى كرد. هر كس ادعاهايى داشت ، با سؤ الاتى كه از پرسيد، آنها را متقاعد مى كرد، به جهل خودشان آگاهشان مى نمود، و آنها را آماده شنيدن حقيقت مى ساخت ؛ يعنى از مرحله انكار به مرحله شك رسيده و در اين زمان آنها آماده شنيدن حقايق و در نتيجه پذيرفتن آن مى شدند.

گاهى حضرت در مورد مسئوليت هايى كه بر عهده افراد بود، سؤ ال مى كردند تا خود افراد متوجه شوند كه طبق كتاب ، سنت و سيره ائمه عمل نمى كنند. مثلا در برخورد با ابن ابى ليلى كه از زنادقه متكلم بود و سِمت قضاوت را در حكومت بنى عباس بر عهده داشت ، اين گونه عمل كرد.( الاحتجاج)

2. گاهى خود حضرت از افرادى كه به قصد مناظره به حضورش ‍ مى رسيدند، سؤ الاتى را مى پرسيد تا آنها كه منكر هستند، بعد از آگاهى يافتن ، به مرحله شك و بعد از آن به مرحله آمادگى شنيدن حرف حقّ برسند. مانند مناظره مرد شامى كه به قصد مناظره به خدمت حضرت رسيده بود.( الاحتجاج)

3. گاهى نيز حضرت از شخصى كه به نزد او مى آمد و سؤ الاتى داشت ، پرسش هايى را مى پرسيد تا با توجه به پاسخ فرد و ادعايش ، وى را مجاب نمايد و عقايد حقّه را اثبات كند.

۴. امام گاهی با سوالاتی که از افراد می پرسیدند، آنها را متوجه عقاید توحیدی می کردند

8. تذكر دادن به امور ملموس در زندگى

از هشام بن سالم روايت شده كه گفت : به امام صادق گفته شد: پروردگارت را به چه شناختى ؟ حضرت فرمود: به فسخ تصميم ها و نقض اراده ها؛ تصميم گرفتم آن را بر هم زد، اراده كردم آن را گسست .( بحار الانوار)

امام صادق عليه السّلام در اين پرسش و پاسخ با تذكر دادن به امور ملموس ‍ در زندگى انسان ، بر ربوبيت ((اللّه )) و حضور تدبير الهى در حيات بشر استدلال كرده است .

9. برخورد كوبنده

 امام صادق با ابن ابى ليلى كه گفته شده بود قاضى مسلمانان است ، برخورد تندى داشت ، به طورى كه وقتى حضرت از او مى پرسد كه به چه چيز در بين مردم حكم مى كنى ؟ وى در پاسخ مى گويد: با آنچه از رسول خدا و ابوبكر و عمر به من رسيده است . حضرت مى فرمايد: آيا رسول صلّى اللّه عليه و آله در مورد حضرت على عليه السّلام نفرموده كه : اءقضاكم علىّ؟ وى مى گويد: بله ، اين حديث بين مردم مشهور است . حضرت مى فرمايد: اگر تو را به خدمت رسول خدا ببرند و از تو بپرسند كه چرا به غير حكم على مرتضى حكم مى كنى ، چه خواهى كرد؟

راوى مى گويد: رنگ ابن ابى ليلى بعد از استماع اين كلام حضرت زرد شد. وى از حضرت مى خواهد كه در آن مورد سخنى با او نگويد و من هم در آن مورد سخنى نمى گويم .( الاحتجاج)

**بررسى شيوه هاى امام صادق**

از تحليل و بررسى مناظرات امام صادق عليه السّلام با گروههاى مختلف كه درباره عقايد اسلامى صورت گرفته بود، استنباط مى شود كه راه امام صادق همان راه قرآن است و روش امام صادق در مناظرات كلامى مانند اهل بيت عليهم السّلام راهى ميانه است ، همان طور كه قبلا نيز بيان شد، حضرت با پيروى از كتاب خدا جدال را دو گونه مى دانند:

1. جدال اَحسن و نيكو

2. جدال غير اَحسن

امام صادق عليه السّلام اساس مناظرات خود را نيز بر همين پايه نهادند. وى علاوه بر نشر علوم در مدينه بارها حلقه درس خود را به كوفه نيز منتقل مى كرد كه به مانند قلعه و دژى مستحكم براى ظهور و انتشار تشيع بود، حضرت درسها را در مسجد كوفه ، در زاويه اى كه هم اكنون مقام امام صادق ناميده مى شود، القاء مى كردند و از احوال روات هم معلوم مى شود كه بيشتر آنها اهل كوفه بودند.( اسات و اءبحاث)

**نتیجه گیری:**

امام صادق ديدگان و گوشهايش را بر وقايع و قضايايى كه در آن عصر و زمان اتفاق مى افتاد نبست ، بلكه آنها را كاملا شناخت تا با آنها برخورد نمايد. در غير اين صورت اگر امام در مقابل اين مسائل سكوت مى كردند، چگونه نحوه مواجهه با گروههاى مختلف دشمنان را متوجه مى شديم .

امام صادق نسبت به فلسفه و راه و روش فلاسفه علم كامل داشت . وى در ردّ شبهات ، مرجع زمانش بود و در اين مسئله هم شايسته ترين فرد بود. اين امر نيز به دليل احاطه كامل ايشان به علم بود؛ چرا كه او افق وسيعى در معرفت و شناخت داشت و هيچ يك از علماى عصرش چنين ويژگى را نداشتند.

بنابراين با مسائلى كه در آن زمان عليه اسلام مطرح مى كردند، چنين مقابله نمودند كه :

1. امام صادق عليه السّلام به ردّ دشمنى و نيز پاسخ گويى به احتجاجات گروههاى مختلف اكتفا نكرد، بلكه سعى نمود تعداد افرادى را در مقابله با آنها، در زمانها و مكانهاى ديگر، تربيت و تعليم نمايند.

2. امام صادق به غلات اجازه نمى داد در مورد او و اهل بيت عليهم السّلام چيزى بگويند كه در آنها وجود ندارد. در مقابل آنها با جدّيت مى ايستاد، آنها را لعن و تكفير مى نمود و از آنها تبرى مى جست .

3. امام صادق اصحاب و راويان خود را از انفصام بين قول و عمل و عقيده و سلوك بر حذر مى داشت و آنها را نصيحت مى كرد كه مردم را با رفتارتان آموزش دهيد نه با مواعظ و ارشادات .

بنابراين آنچه از سيره امام صادق نتيجه گرفته مى شود به قرار زير است .

1. ضرورت اطلاع از مشكلات عصر و ضرورت رجوع به قرآن و سنت در مواجهه با آن مشكلات و نيز ايجاد راه حل هايى كه در ضمن آن شريعت و نيز مردم حفظ شوند.

2. تكيه بر تربيت اسلامى و مواجهه با انحرافات و شبهات جديد كه در اثر تفكرات انحرافى غلط روى مى دهد.

3. سعى در تلاش در تربيت مبلغين عليه اين افكار و در مرحله بعد، نقد اين تفكرات .

4. پالايش نقطه نظرات و افكار خود از تمام مظاهر غلو. اين موارد تنها زمانى امكان پذير است كه مسلمانان و به ويژه رهبران آنها، از علما و انديشمندان ، نسبت به مسئوليت و وظيفه عميقى كه در مقابل آينده امت دارند، احساس مسئوليت نمايند.

5. امام صادق عليه السّلام در مناظرات و بحث هايش ، براى اثبات وجود خدا از طرق مختلف افراد را به توحيد دعوت مى نمود. به اين صورت كه فطرت هاى توحيدى آنها را بيدار مى كرد و به آيات و نشانه هاى پروردگار، استدلال مى نمود.

6. امام صادق نيز همانند قرآن با استدلال هاى ساده عملى و محسوس و به دور از پيچيدگى هاى كلامى و فلسفى ، انسانها را به تفكر وامى داشتند و در اين راستا از نزديك ترين امور محسوس ، براى پيمودن كوتاه ترين راه رسيدن به مقصود بهره مى جست . به همين جهت پاسخهاى امام صادق حيرت آور و غير قابل مناقشه بود.

7. امام صادق براى اين كه مطلب را به ذهن نزديك تر كند، مثال مى زدند و يا با طرح سؤ ال ، مخاطب را به اعتراف مى كشاندند و گاهى نيز به آثار و عواقب منفى آن اعتقاد باطل اشاره مى كردند تا اگر مخاطب قابل هدايت است در قلب او اثر گذارد و اگر اهل عناد و لجاج است ، او را به سكوت وادار نمايد.

**منابع:**

قرآن مجید

آیت الله مصباح یزدی ، محمد تقی، پندهای امام صادق علیه السلام به ره جویان صادق ، (1383)، جلد اول و دوم، قم: موسسه آموزشی و پزوهشی امام خمینی رحمه الله،

الاحتجاج ، ج 2، ص 335

الاحتجاج ، ج 2، ص 353

الاحتجاج ، ج 2، ص 354

الاحتجاج ، ج 2، ص ۳۶۵

الامام الصادق و المذاهب الاربعة ، ج 1، ص 338.

الامام جعفر الصادق عليه السّلام دراسات و اءبحاث ، ص 259.

بحار الانوار، ج 3، ص 223

بحار الانوار، ج 3، ص 49.

حسينى ، سيده فاطمه ميرصفى(1390)، شيوه مناظرات انبيا و امام صادق (عليهم السلام)، ، تهران: امیر کبیر، ۲۹۰ص

 عبدالقاهر جرجانى التعريفات ، ص 68

عزیزی، عباس،(1381) فضایل و سیره امام صادق علیه السلام در آثار علامه حسن زاده آملی، ، تهران: صلاه، چاپ اول، ۱۲۸ ص

 فصلت ص 53.

قمی ، حاج شیخ عباس ، (1377) کلیات منتهی الامال زندگی چهارده معصوم علیهم السلام ، جلد اول و دوم ، انتشارات جاویدان، ۱۲۰۴ ص

کاردان، علی محمد و همکاران، (1386) ، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی ،جلد اول ، پزوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: انتشارات سمت،

مرکز مطالعات اسلامی استراسبورک: ترجمه ذبیح الله منصوری، (1381) مغز متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق (ع)، تهران: بدرقه جاویدان، ۵۰۳ ص

**گزیده ای از معیارهای گزینش مدیران در مذهب شیعه**

**نسیم ترابی، آرزو عرفان، معصومه نقدی، نزهت الزمان مشفقی[[200]](#footnote-200)**

**چکیده:**

انتخاب مديران و کارگزاران اصلح در هر سازمانی داراي اهميت بسيار مي‌باشد. به منظور رسیدن به این مهم، معيارهايي وجود دارد تا مديران و کارگزاران با آن معيارها سنجيده و ارزيابي شوند. با توجه به حجيت کلام معصوم‌(ع)، در اين مقاله سعي شده است معيارهاي مديران جامعه اسلامي از منظر امام صادق استخراج شده است و ارائه گردد. معيارهاي به دست آمده، در دو دستة معيارهاي تخصصي و ارزشي دسته‌بندي شده است. در حالي که معيارهاي تخصصي برانجام موفقيت‌آميز شغل دلالت دارند، معيارهاي ارزشي به ابعاد هنجاري عملکرد مديران مي‌پردازد.

**کلید واژه ها:** امام صادق (ع)، مدیر، معیارهای تخصصی، معیارهای ارزشی.

**مقدمه:**

آنچه باعث سعادت جامعه میشود، شايستگي و جامع الشرايط بودن مديران و کارگزاران آن جامعه است. در سازمان‌ها نيز موفقيت سازمان در رسيدن به اهداف و مأموريت‌هاي سازماني منوط به وجود داشتن، مديراني کاردان و لايق مي‌باشد. از این رو باید معيارهايي براي سنجش افراد و انتخاب ايشان در نظر گرفته شود. مسلماً معيارهاي سنجش در هر جامعه بايد متناسب با ارزش‌ها و جهان‌بيني آن جامعه تعريف شود. در جهان‌بيني اسلامي، هم اين جهان و هم جهان آخرت مورد توجه است و هدف صرفاً توليد بيشتر نيست بلکه هدف نهايي تعالي انسان و رسيدن او به جايگاه خليفه خدا بر روي زمين مي‌باشد.

 در مديريت اسلامي، بهترين مرجع براي يافتن معيارهاي مناسب سنجش افراد، سخن معصومين(ع) مي‌باشد. سخنان امام صادق(ع)، یکی از این منابع ارزشمند براي نیل به این هدف میباشد زيرا سخن آن حضرت به دليل معصوم بودن ايشان خالي از خطا و لغزش است. در اين مقاله سعي شده است معيارهاي مديران برتر از نظر امام صادق (ع) استخراج شده و ارائه گردد.

معيارهاي تخصصي: اين دسته از معيارها، براي انجام موفقيت‌آميز شغل لازم است. اين معيارها معمولاً بين مديريت اسلامي و مديريت غربي مشترک است. معيارهايي نظير تقسیم کار، تفکر، بهره گیری از افراد توانا و ...

معيارهاي ارزشي: اين دسته از معيارها شامل مجموعه‌اي از رفتارهاي قابل قبول جوامع انساني مي‌-باشد كه در اكثر جوامع ممكن است قابل قبول باشد و به نام ارزش‌هاي جهاني نيز شناخته مي‌شوند. مانند خداجویی و بندگی خدا، عدالت محوری، زیبایی و آراستگی ظاهر و ... (آقاجانی، 1385).

1. خصوصیات و معیارهای تخصصی:

1-1. قاطعیت در اجرای عدالت

اساسا یک مدیر عادل، همزمان با اجرای عدالت در تمام ابعاد آن، ناچار است برای اجرای عدالت با مفسدان اقتصادى، اجتماعی و فرهنگى، مروجان فساد، فحشا و بی‌بندوبارى، بر همزنندگان عزت و استقلال کشور و سایر موانع عدالت مقابله کند (پاک نیا، 1388).

آری در سایه مدیریت مدیران عدالت محور، باید اهل تقوا و انسانهای پاکدامن، در آسایش زندگی کنند و خائنان و افراد آلوده‌دامن در هراس به سر برند. به همین سبب، صادق آل محمد(ع) می‌فرماید: «حَدٌّ یُقَامُ لِلَّهِ فِی الْأَرْضِ أَفْضَلُ مِنْ مَطَرِ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً[[201]](#footnote-201)؛ اجرای یک

مورد حد برای خدا در زمین بهتر از باریدن چهل روز باران خواهد بود.» (پاک نیا، 1388).

2-1.تشویق به تفکر

کاربرد روش عقلانی در نظام فکری اسلام، جایگاه مهمی دارد. به کارگیری قدرت تعمل و تفکر، ابزاری برای معرفت صحیح و هدایتگر انسان به سوی پیشرفت و تعالی است. آن حضرت در سیره رفتاری و عملی خود، ارزش والایی برای اندیشه و تفکر قایل بود و زیباترین و رساترین سخنان را درباره ارزش تعقل و تفکر در مسائل دینی بیان فرموده است (نشریه مشعل).

3-1.بهره گیری از افراد توانا

ششمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، با ارزیابی قابلیت ها و توانمندی های شاگردان خود، برخی از آن ها را برای پاسخ به سوالات و گفت و گوهای علمی پرورش داده بود. به عنوان مثال، در مباحث اعتقادی و کلام به ویژه مسائل امامت، افراد ممتاز و برگزیده ای همچون هشام بن سالم، هشام بن حکم، حمران بن اعین و ... را تربیت کرده بود و به موقع از آنها استفاده می کرد (نشریه مشعل).

4-1.ارتباط با نسل جوان

در تربیت اسلامی، هدایت و تربیت نسل جوان اهمیت ویژه ای دارد. نوجوان، قلبی پاک و روحی حساس و عاطفی دارد. ارزش دادن به شخصیت بهترین شیوه ارتباط با اوست. شیوه رفتاری امام صادق (ع) با جوانان و دستور عمل های آن حضرت برای جوانان و نحوه برخورد با آنان، بهترین راهکار برای حل مشکلات و معضلات این قشر است (نشریه مشعل).

5-1.دور اندیشی

آدم عاقل در هر کاری که می خواهد انجام دهد، کاملاً دقت و تأمل می کند و جنبه های مثبت و منفی آن را در نظر می گیرد و میان احتمال موفقیت و شکست، مقایسه عاقلانه می کند و می سنجد که از چه راه باید اقدام کرد و اگر در اوائل و مقدمات کار شکست خورد و خواست منصرف شود، چگونه باید از آن کار دست بکشد و چنانچه در این افکار و اندیشه ها، خود را وامانده یافت، از نظریات و تجربیات دیگران نیز استفاده می کند. بعد از همه اینها اگر صلاح بود، در آن کار اقدام می کند وگرنه خودداری می نماید (حکیم، 1369).

قِف عِندَ کُلِّ اَمرٍ حَتّی تَعِرفَ مَدخَلَهُ مِن مَخَرجِهِ، قَبلَ اَن تَقَعَ فیهِ فَتَندَمَ[[202]](#footnote-202).

در هر کاری تأمل کن، تا راه ورود و خروج آن را بدانی، پیش از آنکه در آن کار اقدام کنی و پشیمان شوی.

6-1.تقسیم کار

شخص مدبر کسی است که برای انجام و اداره امور خویش، برنامه ای تنظیم کند و طبق آن برنامه عمل نماید. کارها عموماً به دو دسته تقسیم می شوند: کارهای مهمی که شخصاً باید انجام داد، در غیر این صورت مختل میشوند و امور دیگر که دخالت شخص در آنها چندان لازم نیست. اگر برنامه و تقسیم کار نباشد، مشکل است که انسان بتواند تمام کارهایش را به تنهایی انجام دهد و به خوبی به پایان برساند (حکیم، 1369).

باشِرُ کِبارَ امُوُرِکَ بِنَسِکَ، وَ کِلُ ما سَفَلَ اِلی غَیرِکَ[[203]](#footnote-203).

کارهای بزرگ را، خود انجام ده و کارهای جزئی و کوچک را به دیگران واگذار.

7-1.وقت شناسی

وقت یعنی فرصتها؛ ساعت ها و شب و روز و به طور کلی، سال های عمری که در هر اختیار هر انسانی قرار می گیرد. شناختن وقت، یعنی اهمیت وقت و آثار درخشان بهره مندی از وقت و راه صحیح استفاده از وقت را بشناسیم و حداکثر استفاده را در جهت سعادت دنیا و آخرت خود و جامعه، از آن ببریم. وقت را بشناسیم؛ یعنی به ارزش فوق العاده آن توجه کنیم و آن را به رایگان از دست ندهیم، و از لحظه لحظه آن بهره های جدی بگیریم (عبد دوست ،محمد اجتهادی،1386).

امام صادق (ع) فرمود:

لَیسَ شَی ءٌ أَعَزَّ مِن قَلبِکَ وَ وَقتِکَ[[204]](#footnote-204)؛

هیچ چیزی عزیزتر از روح و وقت تو نیست.

8-1. شدت عمل

حد و مرز رفق تا کجاست؟ آيا در همه موارد و به صورت مطلق، استفاده از اين شيوه توصيه مي‌شود؟ آيا استفادة حداكثري از نرمش، در همة موارد موجب سوءاستفادة ديگران نمي‌شود؟

در جواب بايد گفت: استفاده از نرمش هيچ‌گاه به صورت مطلق توصيه نمي‌شود و نبايد در همة موارد و موقعيت‌ها مورد استفاده قرار گيرد، بلکه در نظر گرفتن شرايط و موقعيت‌ها ضروري است. اساساً تکريم انسان به اين نيست که هميشه مورد لطف و مرحمت واقع شود، بلکه در مواردي به صلاح او و يا مجموعة انساني است که با تندي و شدت با او برخورد شود. به عبارت ديگر، رهبري کريمانه دو کفّه دارد که معمولاً يکي از ديگري سنگين‌تر بوده و داراي رُجحان است و آن عبارت است از: نرمش حداكثري. اما کفة ديگر آن، شدت عمل است که در موارد ضروري و معمولاً به ندرت از آن استفاده مي‌شود. اين شيوه (شدت عمل) فرع بر نرمش حداكثري بوده و استفاده از آن در مواقعي خاص، متعين است. به بيان ديگر، اصل اوّلي در برخورد‌ها، نرمش حداكثري است و اجراي اصل نياز به دليل و تعيين موقعيت ندارد. اما شدت عمل فرع و خلاف اصل است. بنابراين، اعمال آن نياز به دليل و تشخيص صحيح موقعيت دارد. بايد موقعيت‌هاي شدت عمل به درستي شناسايي شود (آقا پیروز، 1390).

اصل در اسلام و سيرة معصومان عليهم‌السلام رأفت و نرمش است. آنان با سخت‌ترين، متعصّب‌ترين، و جاهل‌ترين دشمنان نيز مواجهي شدند، اما همواره با رفق، عفو، گذشت و برخوردهاي ملايم و به كمك دليل و برهان و پند و اندرز و جدال نيكو و تحمل تمام مشكلات، عقل و روح و جان افراد را در جبهة فكري، فرهنگي، روحي و اخلاقي، تسخير مي‌کردند و در اين زمينه، خود نيز با شخصيت معنوي و الهي خويش به‌‌ عنوان الگوي شايستة انساني مطرح مي‌شدند (آقا پیروز، 1390).

مجازات خوب است، چه مجازات خدایی باشد و چه مجازات قانونی. زیرا اگر قرار باشد هر کس هر چه میخواهد انجام دهد و کاری به او نداشته باشند و معترض او نشوند و او را به سزای اعمالش نرسانند در نتیجه آدم بدطینت سوء استفاده می کند و فرصتی به دست او می آید که هر جنایت و خیانتی را مرتکب شود. ولی وقتی که انسان متوجه شد، اعمال او بررسی می شود و کارهای او تحت نظر قرار می گیرد، شخص خائن و جانی را تعقیب می کنند و او را در برابر کارهای خلافش مجازات می کنند. مواظب اعمال خود می شود و به اصطلاح خود را جمع می کند و دست به هر کاری نمی زند. در نتیجه به کسی ظلم نمی کند و مردم از شر او ایمن خواهند بود (حکیم، 1369).

از امام صادق (ع)؛ پیامبر اکرم (ص) فرموده اند:

مَن خافَ القِصاصَ کَفَّ عَن ظُلمِ الناس[[205]](#footnote-205).

کسی از مجازات و کیفر بترسد، از ظلم کردن به مردم خودداری می کند.

2- خصوصیات و معیارهای ارزشی:

1-2. خداجویی و بندگی خدا

مطابق این مبنا، اساس تربیت اخلاق اسلامی، باور به وحدانیت خداوند و بندگی اوست،

زیرا اخلاق فاضله در ثبات و دوام خود نیاز به ضامنی دارد که از آن حفظ و حراست کند و این ضامن چیزی جزو توحید و بندگی خدا نیست. در واقع تنها دژ محکمی که می تواند انسان را از هر گونه خطا و لغزش و رذیلت های اخلاقی باز دارد، دژ توحید و بندگی خداست. تلاش تمام انبیا این بوده است که با گشودن راه بندگی خدا انسان ها را به غایت تربیت سوق دهند لذا در تربیت اخلاقی تقوا و زهد الهی، اصول و دستورالعمل هایی است که مطابق با فرمایشات امام صادق (ع) باید از آن تبعیت کرد و با به کارگیری روش هایی همچون: مراقبه و محاسبه نفس، خوف و رجاء، انجام واجبات و ترک محرمات و ... به آن رسید (فرمهینی فراهانی و همکاران، 1388).

2-2. روش مراقبه و محاسبه نفس

یکی از روش های مهم خودسازی، حساب رسی از خود است این که انسان به حساب رسی نفس خویش بپردازد از سفارش های امام صادق (ع) است. امام می فرمایند- از هوی و هوس های خود بپرهیزید، همچنان که از دشمنان خود پرهیز می کنید. و یا می فرمایند – بر هر مسلمانی که ما « ائمه» را می شناسد، واجب است که کارهای شبانه روز خود را به وجدان خود عرضه کند. و محاسب خود باشد اگر در اعمال خود کار نیکی دهید آنرا بیشتر نماید و اگر گناهی دید از آن توبه کند، تا روز قیامت خوار نگردد (فرمهینی فراهانی و همکاران، 1388).

3-2. عدالت محوری

از اوصافی که می‌توان برای یک مدیر مومن و شایسته مطرح کرد، اهتمام به عدالت اجتماعی و عدل محور بودن اوست. این واژه مقدس که در قرآن کریم و متون روایی اسلامی به طور گسترده مطرح و بر فراگیر بودن آن تاکید شده است، مفهومی پر بار، امید آفرین و نشاط انگیز دارد (پاک نیا، 21:1388).

 امام صادق(ع) درباره الگوی مدیران حکومت اسلامی یعنی حضرت محمد(ص) می‌فرماید: آن بزرگوار چنان عدالت را در برنامه‌های مدیریتی خود به مرحله عمل در آورده بود که حتی لحظات خود را در جلسات عمومی در میان حاضران تقسیم می‌کرد و در نگاه خودش تبعیض بین افراد قائل نبود (عاملی، ص12).

4-2. امانتداری و راستگویی

از مهمترین نیازهای مهم عصر ما در میان آحاد جامعه بویژه متولیان امور حکومتی تقویت و ترویج خصلتهای زیبای امانتداری و راستگویی است. زیرا فراگیر شدن پدیده دروغ، خیانت، دورویی و نفاق در جامعه آثار و تبعات منفی و ناشایستی دارد و لازم است که در عزل و نصب های مدیران، این ویژگیها با کمال جدیت پی‌گیری شده و تشویق و تنبیه افراد بطور شفاف با این معیارهای پسندیده انجام شود (پاک نیا، 1388).

امام صادق (ع) در بیان معیار انتخاب افراد می‌فرماید: به نماز و روزه افراد فریفته نشوید چه بسا که شخصی به نماز و روزه عادت کرده و ترک آن برایش وحشت‌آور و آزاردهنده است، اما در گزینش افراد راستگویی و امانتداری آنان را مورد توجه قرار داده و معیار سنجش شخصیت او به حساب آورید[[206]](#footnote-206).

پستهای دولتی در حکومت اسلامی امانت‌هایی بس حساس و ارزشمند هستند و خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: خداوند متعال به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش بسپارید. بنابراین ویژگی امانتداری و راستگویی باید در اوصاف مدیران جامعه اسلامی با تمام وجود دنبال شود و منصبهای حکومتی بعنوان امانت هایی گرانسنگ به اهلش واگذار شود (پاک نیا، 1388).

امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّ اللهَ لَم یَبعَث نَبِیّاً إِلّا بِصِدقِ الحَدِیثِ، و أَداءِ الأَمانَةِ إِلَی البُرِّ وَالفاجِرِ[[207]](#footnote-207).

همانند خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که دو صفت راستگویی و حفظ امانت، خواه صاحب امانت نیکوکار باشد یا بدکار، جزء برنامه شریعتش بود. (عبد دوست، محمد اجتهادی،1386)

5-2. قدردانی از خدمات دیگران

تشکر و قدردانی از خدمت گزاران و صاحبان حق، گاهی با زبان و احترام ظاهری است، گاهی با عمل و خدمات متقابل و زمانی با کمک و حمایت های بی دریغ و بدون جشم داشت. تشکر از هر کس، باید به تناسب شخصیت و موقعیت او انجام شود (همان منبع).

کمترین حد تشکر آن است که برخوردها، پر محبت و صمیمی و به دور از هر گونه آزار و رنجش باشد. عالی ترین تشکر آن است که در برابر خوبی افراد، چند برابر خوبی کرد و خوبی آنان را در زبان و عمل، به بهترین وجه جبران نمود (عبد دوست، محمد اجتهادی،1386).

امام صادق (ع) فرمود: أُشکُر مَن أَنعَمَ عَلَیکَ[[208]](#footnote-208).

از آن کسی که به تو نعمت رسانده، تشکر کن.

6-2. وفای به عهد

واژه عهد که در فارسی به آن پیمان، قول و وعده می گویند، نوعی قرار داد است که بین

دو نفر، یا دو گروه، یا چند نفر و چند گروه، یا بین امت و امام بسته می شود که اگر به طور مشروع و صحیح باشد، حتماً باید به آن پای بند بود (همان منبع).

وفای به وعده و عهد و پیمان هم چون شیرازه ای است که روابط اجتماعی، سیاسی و .. را محکم نگه می دارد.

متأسفانه این اصل بزرگ، در جامعه ما کم رنگ و ضعیف شده و بسیاری خیلی ساده و راحت به پیمان شکنی پرداخته، چنین خلاف بزرگی را یک امر عادی تلقی می کنند؛ غافل از این که گناه بزرگی مرتکب شده اند (عبد دوست، محمد اجتهادی،1386).

امام صادق (ع) فرمود:

عِدَةُ المُؤمِنِ أَخاهُ نَذرُ لا کَفّارَةَ لَهُ، فَمَن أَخلَفَ فَبِخُلفِ اللّهِ بَدَأَ، وَ لِمَقتِهِ تَعَرَّضَ[[209]](#footnote-209)؛

وعده مؤمن به برادر دینیش هم چون نذر است که کفاره ندارد و کسی که به آن وفا نکند، به مخالفت با وعده خدا برخاسته و خود را در معرض غضب خدا قرار داده است.

همچنین فرمودند:

ثَلاثَةُ لا عُذرَ لِأَحَدٍ فِیها: أَداءُ الأَمانَةِ إِلَی البُرِّ وَ الفاجِرِ، وَالوَفاءِ بِالعَهدِ لِلبُرِّ وَالفاجِرِ، وَ بِرُّ الوالِدَینِ بُرَّینِ کانا أَو فاجِرَینِ[[210]](#footnote-210)؛

سه کار است که برای هیچ کس در مورد آن، عذر و بهانه پذیرفته نخواهد بود: دادن امانت به صاحبش، خواه نیکوکار باشد یا بدکار؛ وفای به عهد، خواه آن عهد با شخص نیکوکاری باشد یا شخص بدکاری و نیکی به پدر و مادر، خواه آنان نیکوکار باشند یا بدکار.

7-2. زیبایی و آراستگی ظاهر

روان شناسان گفته اند: انسان دارای چهار بعد روحی است: حس زیبایی، حس نیکی، حس دانایی و حس مذهبی باید همه این حس ها به صورت صحیح اشباع شود. از نظر علمی، اگر به حس زیبایی توجه نگردد، قطعاً آثار بدی را به دنبال خواهد داشت (عبد دوست، محمد اجتهادی،1386).

امام صادق (ع) فرمود:

کانَ رَسُولُ اللهِ یُنفِقُ فِی الطِّیبِ أَکثَرَ مِمّا یُنفِقُ فِی الطَّعامِ[[211]](#footnote-211)؛

رسول خدا (ص) برای مصرف عطر و بوهای خوش، بیش تر از غذا هزینه می کرد.

8-2. نرمش و رفق

در معناي «رفق» گفته شده که «رفق» (به كسر)، ضدّ «عُنف» و به معناي مدارا و ملايمت

است و «رفيق» را نيز به ملاحظة مدارا و ملايمت، «رفيق» مي‌گويند. همچنين «رفق» را به تعامل از روي لطف و نرمش هم معنا كرده‌اند كه در مقابل آن، واژه «عُنف» قرار دارد. عُنف به معناي خشونت و شدت است. در زبان فارسي، رفق را به سازگاري و نرم‌خويي تعبير مي‌كنند (قرشی، 1367؛ مصطفوی، 1385).

آثار و پيامدهاي نرمش و رفق: نرمش و رفق با مردم آثار مثبت و بركات فراواني دارد كه با مراجعه به منابع اسلامي، مي‌توان آنها را احصا نمود. برخي از آثار و پيامدهاي مثبت نرمش و رفق عبارت است از: دست‌يابي به خواسته‌ها، فائق آمدن بر مشكلات و تسهيل روابط اجتماعي (آقا پیروز، 1390).

اصولاً بدون در پيش گرفتن رفتار نرم و همراه با نرمش و رفق با مردم، رهبري و نفوذ در مردم، به ويژه نفوذ در دل‌ها و جان‌هاي آنان، امكان‌پذير نيست. در مقابل، از طريق نرمش و رفق با مردم مي‌توان در دل و جان آنها نفوذ كرد و به مقاصد و خواسته‌هاي خود دست يافت. اين مسئله دربارة ارتباط ميان رهبر و پيروان، مصداق بارزتري دارد؛ به اين معنا كه رهبر در صورتي مي‌تواند در دل و جان زيردستان و پيروان خود نفوذ كند و عملكرد و رفتار آنها را تحت تأثير قرار دهد كه در برخورد با آنان همواره برخوردي ملايم و همراه با نرمش داشته باشد (همان منبع).

رهبر سازمان در صورتي مي‌تواند به اهداف و نتايج موردنظر دست يابد كه رفتارش با كاركنان سازمان و زيردستان، خردمندانه و همراه با نرمش و رفق باشد که در اين صورت، آنان را تحت تأثير قرار مي‌دهد و در آنان، انگيزة لازم براي همكاري و همياري با رهبر را به وجود مي‌آورد (مجلسی، 1423 ق).

امام صادق(ع) نرمش و رفق را سبب ارجمند شدن، و خشونت و تندخويي را سبب خوار شدن دانسته، مي‌فرمايند: «اِن شِئتَ اَن تُكرم فَلِن، و اِن شِئتَ اَن تُهان فَاخشَن»؛ اگر مي‌خواهي گرامي باشي نرم‌خو باش، و اگر مي‌خواهي خوار شوي خشن باش (تعمیمی آمدی، 1337ق).

نرمش و رفق علاوه بر اينكه در تسهيل ارتباطات مؤثر است و مي‌تواند از بروز بسياري از مشكلات و مسائل در تعامل ميان رهبر و زيردستان جلوگيري كند، همچنين مي‌تواند به عنوان يك راه‌حل اساسي براي حل و فصل بسياري از مشكلات به وجودآمده، در روابط و تعاملات اجتماعي در نظر گرفته شود. حضرت علي(ع) يكي از آثار و پيامدهاي مثبت نرمش و رفق در معاشرت با مردم را، از بين بردن مشكلات اجتماعي و دعواها و نزاع‌هاي به وجودآمده در ميان مردم مي‌دانند: «الرِّفقُ يُؤَدّي الي السِّلم»؛ مدارا و ملايمت به آشتي مي‌انجامد (همان منبع).

**نتيجه‌گيري**

کلام و سيره معصومين (ع)، درس زندگي سعادتمند در اين دنيا و رستگاري آخرت براي انسان است. همان‌طور که در معيارهاي استخراج شده مشاهده شد، معارف اهل بيت فقط به يک بعد انسان توجه نمیکند بلکه انسان را در تمام ابعاد وجودي رشد مي‌دهد. براين اساس مي‌توان چنين نتيجه‌گيري نمود که در رويکرد اسلامي، نظامي جامع و کامل همه جانبه در مقام تعريف ويژگي‌هاي مديران است که ابعاد ارزشی و تخصصی را بصورت همزمان پوشش مي‌دهد.

**منابع**

قرآن کریم

آقا پیروز، ع. (1390)، رهبری در مدیریت اسلام، اسلام و پژوهش های مدیریتی، سال اول، شماره 3، صفحه 116-91.

آقاجانی، آ. (1385)، تبیین ویژگی های مدیران از دیدگاه حضرت علی (ع) از نهج البلاغه، نشریه پژوهشی آموزشی و اطلاع رسانی، ش 24.

آموزه های تربیتی از منظر امام صادق (ع)، نشریه کارکنان صنعت نفت ایران: مشعل، شماره 607

پاک نیا، ع. (1388)، مهم ترین ویژگی های مسئولان از دیدگاه امام صادق، مبلغان، ش 120: ص21.

تميمي آمدی، ع.، (1337ق)، غررالحکم و دررالکلم، محمدعلی انصاری قمی، تهران

حکیم، م. ت.، (1369)، درس هایی از مکتب امام صادق (ع)، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.

فرمهینی فرهانی، م.؛ میرزا محمدی، م. ح.؛ امیرسالاری، ع.، (1388)، بررسی تربیت اخلاقی از منظر امام صادق (ع) (مبانی، اصول و روش های تربیتی، دانشور، رفتار، تربیت و اجتماع.

قرشی، ع. ا.، (1367)، قاموس القرآن، قم، دارالکتب

عاملی، ح.، مسائل الشیعه، موسسه آل بیت، ج27: ص12.

عبد دوست،م.،محمد اجتهادی،م.،(1386)،اموزههای اخلاقی ـ رفتاری امامان شیعه(ع)،دفتر تبلیغات اسلامی،حوزه علمیه قم

مجلسی، م.، (1423ق)، بحارالانوار، بيروت، لجامعة الدرراخبار الائمه الاطهار عليهم‌السلام، دارالاضواء.

مصطفوی، ح.، (1385)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار العلامه المصطفوی، 14 جلدی.

**اصول و مبانی سبک زندگی علمی از منظر امام صادق(ع)**

**فرشته جانی پور[[212]](#footnote-212)**

**محمد جانی‌پور[[213]](#footnote-213)**

**چکیده**

یکی از مهمترین ابعاد سبک زندگی اسلامی، سبک زندگی علمی است که هویت و مسیر تکاملی افراد و جوامع انسانی را تعیین کرده و در ساختار فرهنگ و تمدن اسلامی نقش بسزایی را بر عهده دارد. پرداختن به این مطلب، بویژه تلاش برای استخراج اصول و مبانی آن جهت تدوین برنامه جامع نظام تعلیم و تربیت، امری مهم و ضروری بوده و شایسته است هر نظامی در مراحل مختلف تمدن سازی خود آن را بازیابی و مورد توجه قرار دهد.

در این میان برخی اندیشمندان معتقدند که از آموزه‌های دینی (قرآن و احادیث) نمی‌توان اصول و مبانی نظام تعلیم و تربیت را استخراج کرده و تنها منبع الهام بخش در این زمینه، دانش‌های ناقص بشری است. اگرچه پاسخ‌هایی تئوری به این شُبهه داده شده، لکن به نظر می‌رسد بهترین پاسخ عملی در این خصوص، مراجعه به آموزه‌های دینی و استخراج اصول و مبانی مطرح شده در خصوص نظام تعلیم و تربیت افراد و جوامع انسانی باشد که می‌تواند در نهایت بخشی از مهمترین خلاءهای ترسیم الگوی سبک زندگی اسلامی را تکمیل کند.

از آنجا که عمده‌ترین احادیث و روایات موجود، به امام جعفر صادق(ع) منسوب بوده و به این دلیل مذهب شیعه، به مذهب جعفری مشهور شده است، لذا در این مقاله تلاش شده با مطالعه دقیق روایات این امام همام، اصول و مبانی و روش‌های تعلیم و تربیت در مکتب ایشان استخراج و تدوین شده و در نهایت الگوی سبک زندگی علمی از منظر امام صادق(ع) ترسیم شود.

بی شک انجام چنین پژوهش‌هایی در خصوص قرآن کریم و دیگر روایات ائمه اطهار(ع) و جمع‌بندی یافته‌های آنها می‌تواند تحولی عظیم در نظام تعلیم و تربیت کشور ایجاد کرده و بسیاری از آسیب‌ها و خلاءهای موجود را پوشش دهد.

**واژه‌های کلیدی:**

امام صادق(ع)، سبک زندگی علمی، علم، آموزش و پرورش، تربیت.

Key words: Imam Sadiq, Scientific Life Style, Science, Instruction & Culture, manner.

**مقدمه**

در تربیت اسلامی پس از قرآن کریم، این سنت و سیره ائمه اطهار(ع) است که عمده و اصلی‌ترین منبع محسوب می‌شود چرا که قرآن می‌فرماید پیامبر اسلام(ص) اسوه نیکو برای شماست. پس از پیامبر نیز منبع بزرگ تعلیم و تربیت اسلامی، مخصوصاً برای تشیع، سنت و سیره معصومین (علیهما السلام) است که هادیان طریق و ناجیان غریقند. در میان ائمه‌ معصومین، امام جعفر صادق(ع) جایگاه ویژه‌ای دارند زیرا که عمده‌ترین احادیث و روایات شیعی به ایشان منسوب است و مذهب شیعه به این دلیل به مذهب جعفری مشهور شده است. بر این اساس بررسی سیره و سخنان آن امام همام و استنباط و استخراج اهداف و روش‌های تربیتی از آن‌ها دارای اهمیت ویژه‌ای است.

امام جعفر صادق در 17 ربیع‌الاول سال 80 ه.ق و به روایتی 83 ه.ق در مدینه به دنیا آمد (موسوي بجنوردي، 1381، ج2، ص74) و در سال 148 ه.ق با زهر منصور دوانیقی به شهادت رسید (نصیری، 1387، ص54). آن حضرت القاب چندی داشت که مشهورترین آن‌ها صادق، صابر، فاضل و طاهر بود. از آن جا که وی در بیان و گفتار راستگو بود، او را صادق می‌خواندند (موسوي بجنوردي، 1381، ج2، ص75).

دوران امامت آن حضرت مصادف با چند خلیفه اموی و عباسی بود. عباسیان در ابتدا با شعار حمایت از آل علی(ع) خود را به حکومت رساندند اما پس از چندی با ریا و تزویر از معصومین فاصله گرفتند و مردم را در تباهی و فساد غرق کردند. امام ناچار بود که با تناقض‌ها و امواج منحرفی که امت را در ورطه سقوط قرار داده بود مبارزه و اساس اسلام را حفظ نماید. آن بزرگوار با دو گونه انحراف مواجه بود. اول انحراف در سطح سیاسی (کل دستگاه حاکمه) و دوم انحراف علمی و دینی (به علت ورود فرهنگ‌ها و اندیشه‌های شاهنشاهی ایران و روم).

آن حضرت با شناختی که از مردم و حاکمان زمان خویش پیدا کرده بود قیام مسلحانه را برای براندازی ظلم و برپا داشتن حکومت عدل به صلاح جامعه ی زمان خود ندید. بر این اساس بود که امام اصلاح ساختار عقیدتی جامعه را وجهه ی همت خود قرار داده و با تدوین و تصویب فقه به جای مانده از رسول گرامی اسلام دانشگاه بزرگ خود را بنا نهادند (نصیری، 1378، ص42؛ موسوي بجنوردي، 1381، ج2، ص76).

**1- بررسی امکان استخراج اصول و مبانی تعلیم و تربیت از آموزه‌های دینی**

پیش از پرداختن به مبحث اصلی مقاله، لازم است در ابتدا بدین پرسش اساسی پاسخ گفت که آیا اصلاً امکان استخراج اصول و مبانی تعلیم و تربیت از آموزه‌های دین همانند آیات قرآن کریم و روایات ائمه اطهار(ع) وجود دارد یا خیر؟

در پاسخ بدین سوال باید گفت که در دین اسلام و سیره ائمه اطهار(ع)، به تربیت و رشد همه جانبه ابعاد وجودی انسان‌ها توجه و تاکید بسیار شده، چرا که انسان دارای جنبه‌های ذهنی، بدنی، روحی، اجتماعی و معنوی است. این در حالی است که در آسیب شناسی های انجام شده از نظام تعلیم و تربیت کشور و نهادها و سازمانهای متولی این امور، این مطلب به وضوح نمایان شده است که نظام تعلیم از نظام تربیت و نظام فرهنگ کشور جدا بوده و هر کدام به صورت مستقل، منفک از همدیگر و با برنامه‌ها و روندهایی مختلف به فعالیت مشغول هستند.

به نظر می‌رسد زمانی می‌توان افراد یک جامعه را افرادی متعالی، عالم، اندیشمند و فرهیخته معرفی نمود که نظام تعلیم و تربیت و نظام فرهنگ و آموزش کشور همگام با یکدیگر و در مسیری با برنامه‌ها و اهداف مشترک و همسو گام برداشته و بدین صورت وظیفه تعلیم و تعلم و تربیت افراد را بر عهده بگیرند.

در عین حال باید توجه داشت که این مطلب، دقیقاً همان معنایی است که امروزه در جوامع توسعه یافته از نظام تعلیم و تربیت بر آن تاکید می‌شود. به عنوان نمونه «سینگ» معتقد است در قرن بیست و یک، تعلیم و تربیت نقش اساسی در ساختن جامعه دارد و این نقش باید بر انسان و رشد همه جانبه او متمرکز شود (Singh, 1991, p. 45).

«میندیرتا» نیز بر این مبنا تربیت را هر فرایند رسمی و غیر رسمی که به رشد تمام توانایی‌های انسان کمک می‌کند، تعریف کرده است (Mehndiratta, 2002, p. 903).

در این میان مباحث بسیار زیادی در این زمینه صورت گرفته است که آیا مفهوم «تربیت دینی» به طور اعم و «تربیت اسلامی» به طور اخص مفهومی معنی دار است یا خیر؟ به عبارت دیگر اگر بخواهیم تربیت را به مثابه یک علم بنگریم آیا می‌توانیم آن را با دینی همانند اسلام پیوند دهیم یا خیر؟

در این خصوص نظرات مختلفی توسط اندیشمندان این حوزه ارائه شده است. گروهی از مخالفان مفهوم تربیت دینی، برای اثبات ادعای خود که مفهوم تربیت دینی یا تربیت اسلامی و تربیت برگرفته از سیره ائمه اطهار(ع)، مفهومی بی معنی و غیر ممکن است، به سه دلیل ذیل اشاره کرده‌اند:

1- دانش دینی، صورت متمایزی ندارد، بلکه آنچه در متون دینی مطرح شده، متعلق به حوزه‌های دیگر دانش است.

2- دانش و علم، ماهیتی مستقل دارد و نمی‌توان آن را وامدار دین کرد و از علمی دینی سخن گفت. بنابراین فهم علمی، ماهیتاً مستقل از فهم دین است.

3- آموزه‌های دینی به شرایط خاص تاریخی خود اشاره دارند. این آموزه‌ها متعلق به زمینه‌های اجتماعی خاص در گذشته است و نمی‌توان آن را به روزگار صنعتی و پیشرفته کنونی تعمیم داد (Otto, 1950, p. 52‎).

در عین حال برخی از موافقان وجود علم دینی در کنار علوم طبیعی، به شبهات فوق چنین پاسخ گفته‌اند:

1- در شبهه اول، آنچه بدان توجه نشده، این است که متون دینی، محوری اساسی دارند و این محور اساسی خداوند است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در تمام گزاره‌های دینی، خداوند به نحوی پیش فرض گرفته شده و این مهم، متغیر مهم معادلات بوده و موجب استقلال این گزاره‌هاست.

2- در شبهه دوم، به روش‌های علمی توجه شده و ماهیت علم از حیث نظریه بودن آن مورد غفلت واقع شده است. باید توجه داشت که قلمرو نظریه در علم، قلمرویی است که نمی‌توان در آن داعیه استقلال داشت. به عبارت دیگر مشاهدات محقق مستقیم و محض نیست و به شدت تحت تأثیر زمینه فکری و پیش فرض‌های وی می‌باشد.

3- اگر تاریخمند بودن افکار و اندیشه‌ها را همواره چون مانعی بر تعمیم پذیری آنها بدانیم، در این صورت در ورطه نسبیت گرایی مهلکی گام نهاده‌ایم که اعتباری برای هیچ اندیشه‌ای باقی نخواهد گذاشت. ممکن است ارزش‌ها و آموزه‌های موجود در متون دینی، محدودیت داشته باشند، اما این محدودیت، به ضرورت تاریخی بودن آنها نیست (باقری، 1384، ص51).

**2- گزارشی از سبک و سیره علمی امام صادق(ع)**

امام صادق(ع) در مدت 34 سال امامت پر برکت خویش، نقش شایسته‏ای در گسترش فرهنگ حیات بخش اسلام انجام دادند. آن حضرت با استفاده از فرصت بدست آمده در عصر خویش (درگیری و نزاع میان بنی امیه و بنی عباس) وسیع‌ترین دانشگاه اسلامی را پی‏ریزی نمودند به گونه‌ای که گفته شده در دانشگاه آن حضرت حدود چهار هزار نفر شاگرد پرورش یافتند.

در زمان امام صادق(ع)، نهضت‏های فرهنگی زیادی وجود داشت که بسیاری از آنها اسلام را تهدید می‏کردند. در این شرایط، امام صادق(ع) با تمام قوا، با همه‏ این جریان‌های فکری مختلف برخورد کرده و مکتبی بزرگ با حضور عالمان بزرگ رشته‏های حدیث، تفسیر، حکمت و ... تشکیل دادند.

در این بخش به چند نمونه از اقوال شاگردان برجسته ایشان که بیانگر سبک و سیره علمی آن امام همام است اشاره شده و تفصیل این مبحث به کتاب «استاد الاسد» ارجاع داده می‌شود (ر.ک: حیدر، 1369، ص92):

مالک بن انس (97-197 ه.ق) یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت و جماعت و رئیس فرقه مالکی است که مدتی نزد امام به تحصیل علم پرداخته درباره امام می‌گوید: مدتی به حضور جعفربن محمد می‌رسیدم. آن حضرت اهل مزاح بود. همواره تبسم ملایمی بر لب‌هایش نمایان بود. هنگامی که در محضر آن حضرت نام مبارک رسول گرامی اسلام به میان می‌آمد رنگ رخساره اش به سبزی و سپس به زردی می‌گرایید. در طول مدتی که به خانه آن حضرت آمد و شد داشتم، او را ندیدم جز این که در یکی از سه حالت به سر می‌برد؛ یا او را در حال نماز خواندن دیدم و یا حالت روزه داری و یا در حالت قرائت قرآن. من ندیدم که جعفربن محمد بدون وضو و طهارت از رسول خدا حدیثی نقل کند. من ندیدم که آن حضرت سخنی گزاف و بیهوده بگوید. او از عالمان زاهدی بود که از خدا خوف داشت. ترس از خدا سراسر وجودش را گرفته بود. هرگز نشد که به محضرش شرفیاب شوم، جز این که زیراندازی که زیر پای آن حضرت گسترده شده بود، برمی داشت و زیر پای من می‌گستراند (احمدی، 1368‏، ص92؛ عقیقی بخشایشی، 1363، ص23‏).

نعمان بن ثابت معروف به ابوحنیفه (80 – 150 ه.ق) پیشوای فرقه حنفی نیز از شاگردان امام است که از او نقل شده است که: اگر آن دو سال شاگردی من نزد جعفر بن محمد نبود، نعمان هلاک می‌شد. همچنین: من فقیه‌تر و داناتر از جعفربن محمد ندیده‌ام. او داناترین فرد این امت است (خامنه‌ای، 1386، ص76).

از دیگر شاگردان امام، جابر بن حیان است. وی کتابی در هزار ورق تألیف کرد و رساله‌های امام را که پانصد رساله بود در آن فراهم آورد. جابر فردی مشهور در بین دانشمندان است و کتاب‌های او در زمینه شیمی به لاتین ترجمه شده است (شهیدی، 1360، ص65).

به گفته ابن حجر عسقلاني، فقها و محدثاني همچون: ابن شعبه حرانی، سفيان ثوري، سفيان بن عيينه، مالك بن انس، ابن جريج، ابوحنيفه، ‏پسر وي موسي، وهيب بن خالد، قطان، ابوعاصم و گروه انبوه ديگری از آن حضرت حديث نقل کرده‌اند (‏عسقلاني، 1404ق، ج1، ص88). ‏

**3- اصول و مبانی تعلیم و تعلّم در مکتب امام صادق(ع)**

امامان شیعه در سیره و سخنان خود به تمام جنبه‌های انسان (بدنی، روحی، عقلی، عاطفی و دینی) توجه کرده‌اند و از سیره و سخنان آنان می‌توان در تمام این جنبه‌ها، اهداف و مبانی تربیتی آن را استخراج کرد. در ادامه تلاش می‌شود تا نمونه‌هایی از سیره و سخنان امام صادق در زمینه‌های دینی- اخلاقی، اجتماعی و سیاسی را ذکر کرده و از خلال آن اصول و مبانی تعلیم و تعلم را جهت دستیابی به سبک زندگی علمی آن امام همام استخراج نماییم.

1-1.مبانی اخلاقی و دینی تعلیم و تعلّم از منظر امام صادق(ع)

1-1-1.تأکید بر خدا باوری

باید گفت که از منظر دین مبین اسلام، مهمترین هدف از تعلیم و تعلم و تربیت اسلامی، انس با خداوند و تلاش برای تقرب به اوست و این یکی از مهمترین وجوه ممیزه تربیت دینی ـ اسلامی با انواع دیگر تربیت می‌باشد. بر این اساس تأکید بر انس و گرایش به خداوند نیز در سیره و سخنان معصومین فراوان آمده است. این دستور که می‌توان آن را همچون فرایندی دانست که با شناخت خداوند شروع شده و با گرایش و انس به خداوند ادامه می‌یابد، یک مبنای کلیدی در نظام تعلیم و تعلم می‌باشد (باقری، 1384، ص93).

به عنوان نمونه امام صادق(ع) دوستان حقیقی خود را چنین معرفی می‌کند: «أَنِسُوا بِاللَّهِ وَ اسْتَوْحَشُوا مِمَّا بِهِ اسْتَأْنَسَ الْمُتْرَفُون أُولَئِكَ أَوْلِيَائِي حَقّاً وَ بِهِمْ تُكْشَفُ كُلُّ فِتْنَةٍ وَ تُرْفَعُ كُلُّ بَلِيَّة‏»؛ آن‌ها با خدا انس گرفته اند و از آن چه که مال اندوزان به آن انس گرفته اند در هراسند. مومنان از نعمت‌های الهی بهره می‌برند اما به آن‌ها وابسته نمی‌شوند. وابستگی به مال دنیا موجب بندگی انسان در برابر مادیات خواهد شد. زراندوزان هماره به ثروت خود وابسته اند و شیعیان واقعی با یاد خدا آرامش می‌یابند (ابن شعبه حرانی، 1358، ص302).

بنابراین امام صادق (ع) با این سخن گران بهای خود، دو اصل بسیار مهم را برای فرایند فوق مطرح می‌کند:

الف) لزوم بهره گیری از نعمات الهی

امام(ع) تاکید می‌کنند که انس با خداوند به منزله ی عدم استفاده از نعمات خداوند نیست. بلکه خداوند نعمت‌هایش را برای بندگانش خلق کرده است و باید از آنها بهره گرفت و همان گونه که قبلا گفته شد خود این نعمات و استفاده از آنها راهی است جهت شکرگزاری و اتصال به خداوند.

این مطلب نیز مساله بسیار مهمی است چون در طول تاریخ، دو گروه در همین زمینه به اسلام زیان رسانده اند: گروه اول که خود مومن بودند اما اعتقاد داشتند که برای گرایش به سوی خداوند و انس با او باید از مادیات (نعمات حلال خداوند) چشم پوشی کرد و دنیا را ترک نمود.

گروه دوم آنهایی بودند که مغرضانه و یا نافهمانه دین اسلام را به دلیل دوری از دنیا و ترک نعمات خداوند دینی می‌دانند که خواهان توسعه و پیشرفت نیست. امام صادق(ع) با این سخن، یکی از اصول مهم خداپرستی را مطرح می‌کند که انسان با استفاده صحیح از دنیا و نعمات خداوند به او شناخت و گرایش پیدا می‌کند (ر.ک: حجتی، 1360‏، ص18).

ب) لزوم بهره گیری از دنیا به مثابه وسیله و ابزار

دنیا و آنچه در اوست برای رفاه و سعادت دنیوی انسان است. اما در عین حال انسان غیر از رفاه و سعادت دنیوی، سعادتی نهایی و مهم تر دارد. بنابراین رفاه و سعادت دنیوی باید در مسیر و جهت آن سعادت نهایی و مهم تر قرار گیرد. به عبارت دیگر دنیا وسیله آخرت است و به خودی خود هدفی نهایی نیست.

2-1-1.تأکید بر خدا محوری

امام صادق(ع) در فرازی از سخنان خود در زمینه وظیفه انسان در برابر نعمات خداوند، به فضایل اخلاقی ای اشاره می‌کنند که از لحاظ تربیتی بسیار اهمیت دارد. ایشان می‌فرمایند: «کسی که خداوند دین حق را به او شناسانده و او را هدایت کرده و به رشد رسانیده و عقلی به او داده که بتواند به وسیله ی آن نعمت‌های خدا را بشناسد و او را علم و حکمت بهره مند ساخته تا بتواند کارهایش را با تدبیر انجام دهد، باید شکرگزار خدا باشد و در باره ی نعمت‌های خدا بیاندیشد و کفران نعمت ننماید و همواره روح اطاعت از خدا و ترک گناه و معصیت در او وجود داشته باشد» (کلینی، 1401‌ق، ج2، ص90).

امام صادق(ع) در ادامه مباحث خود به مجموعه ای از فضایل اخلاقی اشاره می‌کنند که برای نیل به کمالات انسانی جنبه کلیدی دارند؛ یعنی با انجام آن‌ها، انسان به فضایل اخلاقی دیگر نیز دست می‌یابد. گام اول در این مسیر، تقویت روحیه ی شکرگزاری و حق شناسی است. کسی که نسبت به خدمت کوچک انسان‌ها حق شناسی می‌کند، چگونه حاضر است از کنار نعمت‌های بی نهایت الهی بی تفاوت بگذرد؟

گام بعدی این است که انسان همیشه و در همه حال به یاد خدا باشد. خُلق سوم از مجموع این اخلاق کلیدی نیز این است که انسان نسبت به ولی نعمت خود فرمانبردار و مطیع بوده و مرتکب عصیان و گناه نشود. حضرت در ادامه به بیان چگونگی متخلق شدن انسان به این سه خلق کلیدی می‌پردازند که مضمون سخنان ایشان به این شرح است: «انسان باید درباره نعمت‌هایی که خداوند به او داده بیا ندیشد. نعمت‌های خداوند سه دسته اند؛ یک دسته نعمت‌هایی است که مربوط به پیش از تولد انسان است. دسته ی دوم، نعمت‌هایی است که خداوند وعده ی آن‌ها را در روز قیامت داده است. شرط رسیدن به نعمت‌های اخروی، اطاعت از دستورات الهی است» (مصباح یزدی، 1380، ص2).

3-1-1.تأکید بر اولویت آموزش معارف دینی

از دیگر اصول و مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه امام جعفر صادق(ع) شناسایی دین و مسایل آن می‌باشد و در این خصوص توصیه‌های بسیار زیادی در زمینه عبادات و معارف دینی و توجه به آن‌ها دارند. در عین حال باید توجه داشت ایشان توصیه کننده ای هستند که در ابتدا اولین عامل به عبادات نیز می‌باشند. از مجموع روایات صادره از ایشان در این زمینه نیز اینگونه برداشت می‌شود که از منظر امام صادق(ع) یکی از اصول و مبانی تربیت اسلامی، یادگیری عبادات مخصوصاً قرآن کریم و تقدم بخشی به آنها در جریان امور زندگی می‌باشد.

به عنوان مثال حضرت(ع) در این زمینه می‌فرمایند: «خیری نیست در آن گروه از اصحاب ما که تفقه در دین نمی‌کنند. ای بشیر، اگر یکی از شما به مسایل دینی اش آگاه نباشد به دیگران محتاج می‌شود و زمانی که به آن‌ها نیازمند شد آن‌ها ناخواسته او را در وادی گمراهی خود وارد می‌سازند» (کلینی، 1401‌ق، ج1، ص33).

همچنین در بیانی دیگر می‌فرمایند: «کسی که بدون آگاهی و بینش به دین عمل کند همانند کسی است که از بیراهه می‌رود و تندروی او جز دوری از راه نمی‌افزاید» (کلینی، 1401‌ق، ج1، ص 43).

همچنین باید توجه داشت که عبادات و یادگیری و عمل به آنها یکی از مهمترین تأکیدات امام صادق(ع) و دیگر ائمه می‌باشد. بنابراین در ضمن اصول و مبانی تعلیم و تعلم اسلامی باید به آموزش عبادات و تأکید بر اهمیت و الویت آنها توجه ویژه نمود.

به عنوان مثال امام صادق(ع) می‌فرمایند: «بهترین عبادت، معرفت خدا و تواضع برای اوست» (ابن شعبه بحرانی، 1358، ص383). قرآن کریم نیز در سیره و سخنان امام صادق(ع) جایگاه ویژه‌ای دارد چرا که یادگیری و قرائت قرآن یکی از اهداف تربیت است؛ چنانکه فرمودند: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَة»؛ جوان مومنی که به قرائت قرآن بپردازد قران با گوشت و خونش در می‌آمیزد (کلینی، 1401‌ق، ج2، ص603).

روایات نقل شده از حضرت درباره نماز نیز به اندازه یک کتاب قطور است. از فرمایشات ایشان است که: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَإِنْ صَحَّتْ لَهُ الصَّلَاةُ صَحَّ لَهُ مَا سِوَاهَا وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا»؛ اولین عملی که در قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد نماز است. اگر نماز قبول شود سایر اعمال قبول می‌شود و اگر نماز رد شود سایر اعمال نیز رد خواهد شد (کلینی، 1401‌ق، ج3، ص268).

و همچنین فرمودند: «بر شما باد که وقت نماز را حفظ کنید به خصوص نماز وسطی را و برای خدا نمازگزار باشید چنانچه خدا در کتاب خود به مومنان که پیش از شما بودند فرمان داده ...» (ابن شعبه بحرانی، 1358، ص327).

خود آن امام همام بر نماز و روزه بسیار مواظبت می‌کردند و چون نیمه شب برای خواندن نماز شب بر می خواستن با صدای بلند ذکر می‌گفتند و دعا می‌خواندند تا اهل خانه بشنوند و هرکس بخواهد برای عبادت برخیزد. ذکر رکوع و سجود را بسیار تکرار می‌کردند. در سجده چنین می‌گفتند: خداوندا مرا و یاران پدرم را بیامرز. می‌دانم در میان آنان کسانی هستند که بدی مرا می‌گویند. روایت شده که آن حضرت در نمازش قرآن می‌خواند سپس غش می‌کرد؛ روزی از او سوال شد چرا غش می‌نمایی؟ فرمود آن قدر آیات قرآن را تکرار می‌کنم تا به حالتی روحانی می‌رسم مثل این که آن را از خداوند بلاواسطه می‌شنوم و چون روزه می‌گرفتند بوی خوش به کار می‌بردند و بعد از رمضان بی درنگ زکات فطره ی خود، خانواده و خدمت کارانش را می‌پرداخت. امام خداوند را همه جا حاضر و ناظر اعمال خود می‌دانست و می‌فرمود: خداوندا مرا به اندازه یک چشم به هم زدن به خود وامگذار (ابن شعبه بحرانی، 1358، ص238؛ بهشتی، 1360‏، ص39).

4-1-1.تأکید بر اخلاق محوری و رعایت آداب انسانی ـ اسلامی

از بررسی مجموع روایات و سیره علمی امام صادق(ع)، می‌توان به اصول و مبانی متعددی در زمینه نظام تعلیم و تربیت دست یافت که در این مقاله تلاش شده است تا به برخی از آنها اشاره شود. در ادامه به نظر می‌رسد از دیگر مبانی قابل استخراج از کلام ایشان، تأکید بر اخلاق محوری و رعایت آداب اخلاقی در تعلیم و تعلم باشد.

از این روی آن امام همام می‌فرمایند: «از ما نیست کسی که به بزرگترها احترام و به کوچکترها رحم نکند». همچنین از آن حضرت نقل شده است که هرگز امام حسین(ع) جلوتر از امام حسن(ع) حرکت نمی‌کردند و اگر آن دو با هم بودند هرگز امام حسین(ع) جلوتر از امام حسن(ع) سخن نمی‌گفت (کلینی، 1401‌ق، ج3، ص73).

همچنین در بیانی دیگر می‌فرمایند: «صبر و راستگویی و بردباری و خوش خلقی از اخلاق پیامبران است و در روز قیامت چیزی بهتر از حسن خلق در میزان (اعمال) گذاشته نمی‌شود. همچنین می‌فرمایند: هر کس جویا و پیرو ما باشد و از دشمنان ما پیروی نکند و چیزی که می‌داند بگوید و از آن چه که نمی‌داند و یا بر او مشکل (مشتبه) است، سکوت کند، در بهشت است (کمپانی، 1363، ص52).

در این سخن امام نکته تربیتی مهمی نهفته است که راهنمای همه ی معلمان و دانش آموزان است. معلم باید بر آن چه واقف است، بیاموزد؛ و در آن چه نمی‌داند سکوت کند. در تعلیم و تربیت نباید چیزی غلط و ناصواب آموخت و معلم در این مهم بیشترین نقش را دارد. واژه «نمی‌دانم»، بسیار آموزنده تر است از «می‌دانم»ی که نمی‌آموزد. و همچنین از سخنان ایشان است که: «سه چیز در او بلاغت و شیوائیست، معنی مقصود را رساندن، از سخن بیهوده دوری جستن، و با لفظ کم، معنی بسیار فهماندن» (ابن شعبه بحرانی، 1358‏، ص332).

از این سخن گهربار که راهنمای ما در نظام آموزش و پرورش است می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که:

1- معلم باید معنی و مقصود و هدف خود را برساند. به عبارت دیگر معلم باید به دانش آموزان بفهماند که از آنها چه می‌خواهد و هدف آن درس چیست. در بسیاری از مواقع، معلم آموزش می‌دهد اما چون هدفش برای دانش آموزان ـ و حتی بعضی مواقع برای خود- مشخص نیست، به یادگیری نمی انجامد.

2- معلم باید از سخنان بیهوده بپرهیزد. یکی از مصادیق سخنان بیهوده در آموزش، خارج شدن از مدار محتوا یا موضوعی است که در حال آموزش می‌باشد. اگر معلمی بی ربط با موضوع آموزش صحبت کند، یادگیری با مشکل مواجه می‌شود زیرا تحقیقات نشان داده است که ارتباط و پیوستگی مطالب نقش مهمی در یادگیری دارد (پیاژه، 1969م، ص25).

مصداق دیگر سخنان بیهوده، سخنان ناروا و نامناسب است. این مساله بسیار مهمی است زیرا دانش آموزان بسیاری از امو را از طریق سخنان و رفتار معلم می‌آموزند و اگر سخن و رفتار او ناشایست باشد به دانش آموز منتقل می‌شود. غزالی در رساله‌الادب فی‌الدین می‌گوید که معلم باید شایسته ی این جایگاه بوده و دارای خصایل نیکو باشد زیرا رفتار وی در دانش‌آموز بسیار تأثیر می‌گذارد: «شاگردان نوجوان در سالیانی زندگی می‌کنند که تقلیدگرند و در چشم آنان آن معلم مردی نمونه است؛ چشمهایشان به رفتار و کردار او دوخته شده است و دریچة گوشهایشان به گفتار او گشوده گردیده است. اینان هر چه او بخواهد می‌خواهند و هر چه نپسندد نمی‌پسندد» (شلبی، 1951م، ص211).

3- الفاظ و نحوه کاربرد آنها نیز در یادگیری بسیار موثر است. فارابی در کتاب «الفاظ المستعمله»، روش آموزش را به دو قسمت کلی تقسیم می‌کند: روش مسموع و روش احتذاء. در روش مسموع یادگیری بر اساس انتقال مفاهیم الفاظ صورت می‌گیرد و در روش احتذاء که روشی تقلیدی است، متعلم با مشاهده افعال معلم و تقلید از او به یادگیری می‌رسد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، 1377، ص134).

محققان تاکید می‌کنند که در کاربرد لفظ، باید به معنا و زمینه کاربرد آن توجه داشته باشیم. مثلا می‌توان از واژه ی گربه معانی مختلفی استنباط کرد: خود گربه، یک شئ یا موجود خزه پوش و جاندار گربه صفت. بنابراین معلم باید در آموزش به معنای واژه‌ها و الفاظ توجه کند (Winch & Gingell, 1999, p. 129).

1-1-2.تأکید بر رعایت تقوای علمی

یکی دیگر از سفارشات بسیار مهم ائمه اطهار(ع)، رعایت تقوا و توجه به آن است. بر این اساس تقوا، یکی از مبانی بسیار مهم در تربیت اسلامی است. از مجموع بیانات متعدد امام صادق(ع) در این زمینه، اینگونه برداشت می‌شود که لازم است انسان در همه حال مسئله تقوا را رعایت کند که یکی از مهمترین زمینه‌های آن، رعایت تقوا در تعلیم و تعلم می‌باشد.

به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: امام صادق(ع) می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ عَلَيْكُمْ بِالْبَاهِ ... واتَّقُوا اللَّه»؛ ای گروه جوانان تقوای الهی را پیشه گیرید. همچنین در بیانی دیگر می‌فرماید: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِساً يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ»؛ سزاوار نیست برای مومن که در مجلسی بنشیند که در آن معصیت می‌شود و نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد (کلینی، 1401‌ق، ج2، ص374).

همچنین از آنجا که از دیگر اصول و مبانی تعلیم و تربیت، رعایت ادب و تقوا می‌باشد، لذا امام(ع) در این زمینه می‌فرمایند: «إِنَّمَا امْتَحَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّاسَ بِطَاعَتِهِ لِمَا عَقَلُوهُ وَ مَا لَمْ يَعْقِلُوهُ إِيجَاباً لِلْحُجَّةِ وَ قَطْعاً لِلشُّبْهَةِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ‏ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ لَا يَفُوتُكُمْ خَيْرُ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْآخِرَةَ لَا تَلْحَقُ وَ لَا تُنَالُ إِلَّا بِالدُّنْيَا» (کلینی، 1401‌ق، ج2، ص375).

1-2.مبانی سیاسی و اجتماعی تعلیم و تعلّم از منظر امام صادق(ع)

1-1-2.توصیه به هم اندیشی و مدارا با مخالفان

امام صادق (ع) شیعیان را به همزیستی و مدارا با اهل سنت دعوت کرده و در مواردی به ایشان دستور به برقراری جلسات علمی و مناظره می‌دهند تا به این طریق هم شیعیان از جامعه اکثریت منزوی نشوند و هم بتوان احکام و اصول شیعی را با ملاطفت به آنان منتقل کرد. از این رو در مدار حق با مسامحه با آنان رفتار می‌شد اما این سهل گرفتن هرگز به معنای زیر پا گذاشتن اصول نبود و آن جا که مساله اصولی در میان بود، حضرت هرگز تسلیم نمی‌شد.

به عنوان مثال در یکی از سفرها، امام صادق(ع) به حیره (شهری در میان بصره و کوفه) آمد. در آن جا منصور دوانیقی به خاطر ختنه فرزندش جمعی را به مهمانی دعوت کرده بود. امام نیز ناگزیر در آن مجلس حاضر شد. وقتی که سفره غذا انداختند، هنگام صرف غذا یکی از حاضرین آب خواست ولی به جای آن شراب آوردند. وقتی ظرف شراب را به او دادند، امام بی درنگ برخواست و مجلس را ترک کرد و فرمود که رسول خدا فرموده است: «ملعون است کسی که در کنار سفره ای بنشیند که در آن سفره شراب نوشیده شود» (محمدی، 1379، ص82).

در تعلیم و تربیت همزیستی و مدارا نقش بسیاری دارد. افراد ممکن است نظرات مختلف و متفاوتی در زمینه ای داشته باشند. با مدارا و همزیستی باید همدیگر را تحمل کنند و به نظرات یکدیگر احترام بگذارند. این مدارا و همزیستی به معنای توهین و بی احترامی نسبت به عقیده ای نیست. به عبارت دیگر، در فضایی که افراد مختلف دارای عقاید و نظرات مختلف و بعضا مخالفی هستند، فقط باید به بیان و بررسی نظرات و عقاید پرداخته، و از توهین به نظرات پرهیز شود. دانش آموزان با بیان نظرات متعدد و گاها مخالف، از یکدیگر بسیاری از امور می‌آموزند (Joseph, 2002, p. 54).

1-2-2.توصیه به آموزش‌های اجتماعی هدف محور

طبق سیره و سخنان امام صادق(ع)، لازم است که نظام آموزشی جامعه بر اساس هدف و برنامه مشخصی به تعلیم و تربیت افراد اقدام کند که این هدف با عناوینی کلی و در قالب تلاش برای آماده کردن دانش آموزان و متعلمان جهت انجام امور دنیوی و پذیرش مسئولیت‌های مهم در جامعه در زبان روایات بیان شده است.

بر این اساس باید گفت که بی شک یکی از اهداف نظام تعلیم و تربیت می‌بایست آماده کردن افراد برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی باشد و این خود گام بزرگی برای هدف محور کردن آموزش‌های اجتماعی می‌باشد. بر این اساس هر فردی باید حرفه ای را آموخته و به آن مشغول شود. از همین روی است که امام صادق(ع) یاران و پیروان خود را به کسب مال حلال تشویق می‌کرد و از آنان می‌خواست که در کار خود کوشا باشند و از هرگونه تنبلی و کسالت دوری کنند (باهنر، 1360‏ٌ، ص15).

ایشان کار کردن و تجارت را موجب عزت و سربلندی انسان می‌دانست و می‌فرمود: «صبح زود برای به دست آوردن عزت خود بروید ولی تاکید می‌کردند که تجارت باید سالم، و کسب درآمد از راه‌های درست و مشروع باشد. آن گرامی هرگونه کوشش و تلاش را برای توسعه زندگی خود و خانواده، حج و زیارت رفتن، صدقه دادن و صله رحم کردن را تلاش برای آخرت می‌دانستند نه دنیا» (کمپانی، 1363، ص91).

ایشان خود نیز کار می‌کردند و در روزهای بسیار گرم تابستان، عرق ریزان در مزرعه و باغ خود فعالیت می‌نمود. هر وقت کارگری را به کار می‌گرفت، پیش از خشک شدن عرقش مزدش را می‌داد (خامنه‌ای، 1386، ص62).

از این سیره و سخنان امام نکات تربیتی مهمی می‌توان دریافت کرد که برخی از آنها به شرح ذیل است:

1- کار و فعالیت امری مهم و حیاتی است که با دین و آخرت انسان گره خورده و نتایج آن دنیوی و اخروی است

2- تعلیم و تربیت باید جوانان را برای مشاغل آینده جامعه آماده کند.

3- هر فرد تا آنجا که می‌تواند باید خود کار و تلاش کند و کار خود را به دیگران محول نکند.

4- در صورت نیاز داشتن به همکار یا کارگر، باید حقوق او را رعایت کرد و حق الزحمه او را به موقع پرداخت نمود.

5- کسب و کار و سود ناشی از آن باید حلال و منصفانه باشد.

1-3-2. توجه به مبانی سیاست اسلامی در نظام تعلیم و تربیت

آموزش نحوه حکومت داری به شکل عادلانه و فهم معارف سیاسی دین اسلام که مهمترین ارکان آن محبت به جامعه اسلامی و بیزاری و دوری از غاصبان و ظالمان می‌باشد، یکی از اصول و مبانی کلیدی تعلیم و تربیت اسلامی بوده که نشانه‌های تأکید بر آن در سیره و سخنان امامان معصوم(ع)، به وضوح قابل درک و مشاهده است. همانطور که نحوه آموزش عملی این بزرگان، سراسر مبارزه با ظلم و بی عدالتی و توجه به مستمندان و حمایت از حق و حقیقت و مستضعفین بوده است.

امام صادق(ع) حتی در مجالس عمومی خلیفه نیز حاضر نمی‌شد زیرا حکومت را غاصب می‌دانست و حاضر نبود با پای خود بدان جا برود، زیرا با این کار از ناحق بودن آنان چشم پوشی می‌شد و تنها در برخی مواقع و به خاطر مصالحی حضور می‌یافتند. به همین دلیل منصور ضمن نامه ای به امام نوشت: چرا تو به اطراف ما مانند سایر مردم نمی‌آیی؟ امام در پاسخ نوشت: نزد ما چیزی نیست که به خاطر آن از تو بترسیم و بیاییم؛ نزد تو نیز در مورد آخرتت چیزی نیست که به آن امیدوار باشیم. تو نعمتی نداری که بیاییم و به خاطر آن به تو تبریک بگوییم و آن چه که اکنون داری آن را بلا و عذاب نمی‌دانی تا بیاییم و تسلیت گوییم. منصور نوشت: بیا تا ما را نصیحت کنی. امام نیز نوشت: کسی که آخرت را بخواهد با تو همنشین نمی‌شود و کسی که دنیا را بخواهد به خاطر دنیای خود، تو را نصیحت نمی‌کند (کمپانی، 1363، ص41).

از همین روی ایشان در برنامه‌های آموزشی و تربیتی خود، حمایت از ناتوانان و نیازمندان و کمک به ایشان را به عنوان برنامه‌های اصلی معرفی کرده و جایگاهی ویژه در نظام تعلیم و تربیت اسلامی برای آن قائل بودند؛ چنان که می‌فرمایند: «ای پسر جندب، آن که در انجام حاجت برادرش گام زند چون کسی است که میان صفا و مروه سعی کند و برآورنده ی حاجتش چون کسی است که روز بدر در راه خدا به خون غلطیده، و خدا هیچ مردمی را عذاب نکرده مگر هنگام بی اعتنایی به حقوق فقراء خودشان» (ابن شعبه بحرانی، 1358‏، ص313).

و همچنین می‌فرمایند: «از خدا بترسید درباره ی برادران مسلمان و مسکین خود زیرا آنان به شما حق دارند که دوستشان بدارید...» (ابن شعبه بحرانی، 1358‏، ص327). امام (ع) در نهایت علاقه به کار و تلاش، هرگز فریفته درهم و دینار نمی‌شد و بهترین کار را از نظر خداوند تقسیم دارایی خود با نیازمندان می‌دانست. به عنوان مثال امام(ع) در مورد باغ شخصی خود می‌فرمود: وقتی خرماها می‌رسد، می‌گویم دیوارها را بشکافند تا مردم وارد شوند و بخورند. همچنین می‌گویم ده ظرف خرما که بر سر هر یک ده نفر بتوانند بنشینند آماده سازند تا وقتی ده نفر خوردند، ده نفر دیگر بیایند و هر یک، یک مد خرما بخورند. آن گاه می‌خواهم برای تمام همسایگان باغ (پیرمرد، پیرزن، مریض، کودک و هر کس دیگر که توان آمدن به باغ را نداشته) یک مد خرما ببرند. سپس مزد باغبان و کارگران و... را می‌دهم و باقی مانده محصول را به مدینه آورده بین نیازمندان تقسیم می‌کنم و دست آخر از محصول چهارهزار دیناری، چهارصد درهم برایم می‌ماند (حیدر، 1369، ص23).

1-4-2.توجه به حقوق فردی و اجتماعی در نظام تعلیم و تربیت

توجه به حقوق دیگران از تاکیدات مؤکد همه ائمه اطهار (علیهما السلام) بوده که در روایات از آن به «حق الناس» تعبیر شده است. به عنوان مثال امام صادق(ع) در این زمینه می‌فرمایند: آسان ترین حقوق این است که برای برادرش (برادر مسلمان) آن را بخواهد که برای خود می‌خواهد و در حق او نخواهد آن را که برای خود نمی‌خواهد. در راه برآوردن حاجتش قدم بردارد، خشنودی او را بخواهد و به گفته ی او مخالفت ننماید (مطهری، 1368، ص93).

باید گفت که توجه به حقوق فردی و اجتماعی دیگران امری بسیار مهم و حیاتی در تعلیم و تربیت است و آموزش این امر می‌بایست یکی از اهداف و برنامه‌های نظام تعلیم و تربیت اسلامی باشد. در این زمینه می‌توان به حقوق والدین به فرزندان (در مقام اولین مربیان)، حقوق فرزندان به والدین، حقوق معلمان به دانش آموزان و حقوق دانش آموزان به معلمان اشاره کرد. مثلا در آیات و روایات، به احترام والدین بسیار تاکید شده است و قرآن کریم می‌فرماید که به آن‌ها حتی یک «اف» هم نگویید.

فرزندان نیز نسبت به والدین حقوقی دارند. امام صادق(ع) می‌فرمایند: «پدر و مادر را بر فرزند سه حق است. شکر آنان در هر حال، اطاعتشان در هر امر و نهی که عصیت خدا نباشد، و خیرخواهی برای آن‌ها در نهان و عیان، و فرزند را بر آنان سه حق است، مادر خوب انتخاب کردن، نام خوب نهادن و پرورش خوب دادن (ابن شعبه بحرانی، 1358‏، ص337).

غزالی نیز با آوردن روایتی از پیامبر(ص)، از حقوق فرزند بر پدر را ادب آموختن و نام نیکو نهادن می‌داند؛ چنانچه پیامبر(ص) فرمود: «مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغ‏» (مجلسی، 1411ق، ج71، ص80). وی با ذکر روایتی این مسأله را توضیح می‌دهد که حابس تمیمی پیامبر(ص) را دید که فرزند خود حسن را می‌بوسید، گفت: من ده فرزند دارم، هیچ‌کس را از ایشان نبوسیده‌ام. گفت: «ان من لایَرحَمُ لایُرحَمَ»؛ کسی که مهربانی نکند، مهربانی نبیند (غزالی، 1372، ج2، ص467).

غزالی همچنین در کتاب «الادب فی الدین»، طاعت از والدین و احترام گذاشتن به آنها را مورد تأکید قرار داده و می‌افزاید: «فرزند باید که سخن والدین خود را بشنود و هرگاه او را بخوانند برود و چون برخیزند برخیزد و با ایشان عصیان نورزد و از آنچه منع کنند بپرهیزد ... هرگاه برایشان نیکی کند یا امر ایشان انجام دهد، منتی بر آنها ننهد و با دیدة غضبناک بر آنها ننگرد» (عطاران، 1368، ص95).

در کتاب «کیمیای سعادت» امام محمد غزالی نیز به قول رسول اکرم(ص) می‌گوید که وی فرمود: «نیکویی کردن بر مادر و پدر، فاضلتر از نماز و روزه و حج و عمره و غزا است» (غزالی، 1361، ص338).

در همین راستا است که متوجه می‌شویم مسئله صبر و گذشت در نظام تعلیم و تربیت اسلامی چه جایگاهی دارد. این مسئله گذشت علاوه بر آن که آثار روحی بسیار زیادی بر عامل آن دارد، نوعی تنبّه و بیداری نیز برای فرد رقیب است. به همین دلیل است که امام صادق(ع) می‌فرمایند: «ای پسر جندب بپیوند با کسی که از تو بریده، و بده به آن که از تو دریغ کرده، و احسان کن بر کسی که به تو دشنام داده و انصاف بده به کسی که با تو خصومت کرده، و بگذر از کسی که به تو ستم کرده چنانچه دوست داری که از تو گذشت شود به عفو خدا، از خودت توجه کن، نبینی که آفتابش بر نیکان و بدان هر دو می‌تابد و بارانش بر صالح و خطاکار می‌بارد» (ابن شعبه بحرانی، 1358‏، ص317).

3- روش‌های تعلیم و تربیت در مکتب علمی امام صادق(ع)

یکی از منابع بسیار مهمی که می‌توان برنامه‌ها و روش‌های تعلیمی و تربیتی را با توجه به سیره امام صادق(ع) از آن استخراج کرد، توجه به مکتب علمی و دانشگاه امام صادق(ع) است. در طول تاریخ به ندرت می‌توان مکتب و کلاس درسی همچون مجالس و محافل علمی امام صادق(ع) یافت که نسل‌های متوالی را تحت تأثیر خود قرار داده و دانشجویانی متمدن و فرهیخته تربیت کند.

مشهور است که روش امام جعفر صادق(ع) مطابق با جدیدترین روش‌های آموزشی بوده و در این جلسات متعلمان به کشف قواعد، استنباط، نقد حدیث، کوشش در جهت تألیف و تصنیف و تقسیم بندی احکام تشویق می‌شدند و این جلسات محلی جهت برخورد فکری عالمان و دانشجویان بوده است (حیدر، 1369، ص99).

هر کس از تشنه کامان علم و حقیقت به سوی امام می‌رفت، حضرت او را با آغوش باز می‌پذیرفت. در جلسات امام صادق(ع)، دانش‌های گوناگونی از علوم دینی مانند فلسفه، حدیث و تفسیر تا علوم طبیعی مانند تاریخ، اخلاق و جامعه شناسی عرضه شده بود (خامنه‌ای، 1386، ص16).

آن حضرت در حوزه درسی خود به تربیت متخصصان اهتمام نشان می‌داد. مثلا هشام بن حکم متخصص در مباحث تئوریک بود و یا زراره و محمدبن مسلم و عده ای دیگر در مسایل دینی تخصص داشتند و جابربن حیان متخصص ریاضیات بود. اگر کسی برای علم آموزی می‌آمد، امام می‌پرسید خواهان آموختن کدام علم است. اگر پاسخ می‌داد فقه، امام او را به متخصصان فقه راهنمایی می‌کرد و اگر می‌گفت تفسیر، او را به متخصصان تفسیر دلالت می‌کرد، و به همین ترتیب اگر می‌گفت حدیث یا سیره، یا ریاضیات یا پزشکی یا شیمی، آن حضرت وی را به برجستگان و خبرگان در این علوم راهنمایی می‌کرد و آن دانشجو به ملازمت هر کس که خود می‌خواست در می‌آمد تا پس از مدتی به دانشمندی توانا و برجسته در دانش دلخواه خود تبدیل شود.

حضور در جلسات علمی امام صادق(ع) برای همگان ممکن بود. امام نیز مجالس اصلی خود را در جایی مهم و حساس یعنی مدینه قرار داده بودند (بهشتی، 1360‏، ص13). می‌توان گفت که برنامه مکتب علمی امام صادق(ع) به سه قسمت تقسیم می‌شده است:

1- امام بخشی از مباحث علمی خود را به کسانی اختصاص می‌دادند که از فلسفه یونان بالاخص و سایر فلسفه‌ها بالاعم آگاهی داشتند و به خوبی از نظر اسلام درباره آنها و دلایلی که آن فلسفه‌ها را نقض می‌کرد، آگاه بودند.

2- سپس آن حضرت به نوشتن رساله‌هایی همچون «توحید مفضل» و «اهلیجه» و ... اقدام کرده

3- و در نهایت امام(ع) مستقیماً با سران اندیشه‌های الحادی به بحث و مناظره می‌پرداختند (نصیری، 1378، ص89).

باید گفت که در حوزه مباحث تعلیم و تربیت از دو رویکرد آموزشی یاد می‌شود: اول رویکردی که دانش آموز در آن منفعل است و معلم قصد دارد که همه چیز را به ذهن دانش آموز منتقل کند. در این رویکرد فهم و درک جایگاهی ندارد و تاکید بر محفوظات است. در رویکرد دوم، دانش آموز و یادگیرنده نقش فعالی بر عهده دارد. در این رویکرد بر فهم و درک تاکید می‌شود و یادگیرنده به بحث و مذاکره با معلم می‌پردازد (Suarez-Orozco and Oin-Hilliard, 2004, p. 241).

باید گفت که رویکرد امام، به فهم و درک یادگیرنده است و به همین دلیل به بحث و مناظره می‌پردازد و بحث و مناظره یکی از روش‌های آموزشی مورد تاکید امام بوده و خود بارها از این روش استفاده می‌کردند. توجه به بحث و گفتگو، یکی از تاکیدات بسیار مهم تعلیم و تربیت امروز است. (شریعتمداری، 1380، ص97).

به نظ می‌رسد تمام روش‌های مذکور بدین منظور است که فرد از کار نادرست و بطلان حرف خود آگاه شود و آن را اصلاح کند و این وظیفه معلم است که چنین شرایطی را فراهم کند. در امر به معروف و نهی از منکر نیز که به مثابه یکی از روش‌های مهم تعلیم و تربیت مطرح می‌شود، نکات مهم و قابل توجهی قابل برداشت است (شریعتمداری، 1374، ص128).

**نتیجه گیری**

همانگونه که در ابتدای مقاله اشاره شد، برخی از اندیشمندان معتقدند که امکان استخراج اصول و مبانی تعلیم و تربیت از آموزه‌های دینی (قرآن و حدیث) وجود نداشته و تنها با بهره گیری از مباحث روانشناسی و جامعه شناسی و ... که زاییده علم ناقص بشری است، می‌بایست به تدوین برنامه‌ها و اهداف نظام تعلیم و تربیت یک جامعه پرداخت.

اگرچه پاسخ‌های متعددی بدین شبهه داده شده و اندیشمندان دینی تلاش کرده‌اند تا از لحاظ نظری و تئوری این فرضیه را باطل کنند، لکن به نظر می‌رسد بهترین پاسخ در این زمینه، استخراج اصول و مبانی و اهداف و برنامه‌های نظام تعلیم و تربیت از محتوای آموزه‌های دینی باشد که به عنوان پاسخی سلبی و مثالی نقض به خوبی می‌تواند بطلان فرضیه مذکور را اثبات نماید.

همچنین از آنجا که دین اسلام، دینی جامع و کامل بوده و در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی دستورالعمل‌های مفصلی را بیان کرده است، لذا پرداختن به این مطلب مهم می‌تواند به استخراج الگوی سبک زندگی علمی افراد و جامعه اسلامی نیز کمک کرده و از این رهگذر اصول و مبانی سبک زندگی علمی را تدوین نمود.

در حقیقت این مقاله تلاش دارد تا با بررسی تنها بخشی از آموزه‌های دینی، گامی کوچک در زمینه کشف اصول و مبانی نظام تعلیم و تربیت اسلامی برداشته و از این رهگذر راه تحقیق و پژوهش جهت تدوین الگوی جامع این نظام و در نهایت ترسیم الگوی جامع سبک زندگی علمی جوامع اسلامی را هموار نماید.

به همین منظور، به بررسی روایات و احادیث وارده از امام جعفر صادق(ع) به عنوان یکی از ائمه شاخص و تحول آفرین در حوزه تعلیم و تربیت پرداخته شده و تلاش شده تا با بررسی مجموع روایات ایشان در کتب حدیثی، اصول و مبانی تعلیم و تعلّم و تربیت از منظر آن امام همام استخراج شود.

تحلیل محتوای احادیث امام صادق(ع) بیانگر آن است که می‌توان اصول و مبانی نظام تعلیم و تربیت را در دو حوزه مختلف بدین نحو ترسیم نمود:

در حوزه مباحث اخلاقی و دینی تعلیم و تربیت می‌بایست به امور ذیل توجه شایانی صورت گیرد: خدا باوری، خدا محوری، اولویت آموزش معارف دینی، اخلاق محوری و رعایت تقوای علمی.

در حوزه سیاسی و اجتماعی نیز می‌بایست امور ذیل مورد توجه جدی قرار گیرند: هم اندیشی و مدارا با مخالفان، آموزش‌های اجتماعی هدف محور، آشنایی با مبانی سیاست اسلامی و توجه به حقوق فردی و اجتماعی انسانها.

در نهایت پس از بررسی سبک و سیره آن امام همام به عنوان کسی که امروزه افتخار جامعه شیعیان بوده و گستره آموزه‌های وی در علم و دانش باعث شده است که مکتب شیعه را مکتب جعفری نیز بنامند، می‌توان به این نتیجه رسید که از منظر آن حضرت(ع)، الگوی سبک زندگی علمی در جامعه اسلامی می‌بایست بدین صورت و بر اساس شاخصه‌های فوق تنظیم و تدوین گردد:

نمودار شماره 1 : الگوی سبک زندگی علمی از منظر امام صادق(ع)

منابع

قرآن کریم.

احمدی، احمد (1368)، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، تهران: واحد انتشارات بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.

باقری، خسرو (1384)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.

باهنر، محمد جواد (1360)، انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: نور سیما.

بهشتی، احمد، (1360)، تربیت از دیدگاه اسلام، قم: دفتر نشر پیام.

پیاژه، ژان، (1969م)، روان شناسی و دانش آموزش و پرورش، ترجمه علی محمدکاردان، تهران: دانشگاه تهران.

حجتی، سید محمدباقر (1360)، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

ابن شعبه حرانی، حسن (1358)، تحف العقول، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

حیدر، اسد (1369)، امام صادق و مذاهب چهارگانه، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، تهران: شرکت سهامی انتشار.

خامنه‌ای، علی (1386)، پیشوای صادق، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (1377)، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: انتشارات سمت.

شریعتمداری، علی (1374)، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: امیرکبیر.

شریعتمداری، علی (1380)، روان شناسی تربیتی، تهران: امیرکبیر.

شلبی، احمد (1951م)، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمة محمد حسین ساکت،تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

شهیدی، جعفر (1360)، زندگانی امام صادق،

عطاران، محمد (1368)، آراء مربیان بزرگ مسلمان در مورد تربیت کودک، تهران: وزارت آموزش و پرورش.

عقیقی بخشایشی، علی (1363)، امام جعفر صادق؛ پیشوا و رئیس مذهب، تهران: دفتر نشر نوید اسلام.

غزالی، محمدبن محمد (1361)، کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، تهران: انتشارات بهجت.

غزالی،‌ محمدبن محمد (1372)، احیاء علوم الدین، ترجمه خوارزمی، تهران:‌ انتشارات علمی و فرهنگی.

کلینی، محمد بن یعقوب (1401‌ق)، الكافى، به ‌كوشش على اكبر غفارى، بيروت: دارالتعارف.‏

کمپانی، فضل الله (1363)، سخنان امام صادق(ع)، تهران: موسسه مطبوعاتی خزر.

محمدی، علی (1379)، رهنمودهای امام صادق به عبدالله بن جندب، ماهنامه ی کوثر، شماره 40.

مصباح یزدی، محمدتقی (1380)، اخلاق و عرفان اسلامی، نشریه معرفت، شماره 49.

مطهری، مرتضی (1368)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، چاپ 28.

موسوي بجنوردي، سيّد كاظم (1381)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامي، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی‏.

نصیری، عبدالله (1378)، امام، فرهنگ و دانش، نشریه ایران، شماره 11.

Joseph, B, Pamela (et) (2000), Culture of Curriculum, London: Lawrence Erlbaum Associates Publisher.

Mehndiratta, Mamta (2002), Dictioinary of Education, New Delhi: K.S.Paperbacks Publisher.

Otto, J. Henry (1950), Principles of Elementary Education, New York: Pinehart & INC Publisher.

Singh, R, Raja (1991), Education for the Twenty-First Century Asia-Pacific Perspectives, Bangkok: Unesco Principal Regional Office for Asia and the Pacific.

Suarez-Orozco, M. & oin-Hilliard, D. B (2004), Globalization, Culture and Education in the New Millennium, London: University of California press.

Winch, Christopher & Gingell, John (1999), Key Concepts in the Philosophy of Education, London: Routledge.

1. 1. مدرس دانشگاه پیام نور نجف آباد، دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت،دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک [↑](#footnote-ref-1)
2. 2. کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی، دانشگاه کاشان [↑](#footnote-ref-2)
3. 1.مدرسه علمیه ریحانه، طلبه سال دوم 1 [↑](#footnote-ref-3)
4. 4. دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه اصفهان. [↑](#footnote-ref-4)
5. 5. دانشیار گروه روانشناسی، دانشگاه اصفهان. [↑](#footnote-ref-5)
6. 1. **فارغ التحصیل سطح2 حوزه، کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث قم** [↑](#footnote-ref-6)
7. 1. احمد ترابي،امام محمد باقر7جلوه امامت در افق دانش، مشهد،آستان قدس رضوي، دوم، 1375، ص137. [↑](#footnote-ref-7)
8. 2 رسول جعفريان، حيات فكري سياسي امامان شيعه، قم، انصاريان،اول،1376،ص 302. [↑](#footnote-ref-8)
9. 3. علي بن حسين علي المسعودي، اثبات الوصيه الامام علي بن ابي طالب(ع)، قم، الرضي، 1404 ق، ص 160 [↑](#footnote-ref-9)
10. 4. محمد بن جرير طبري، دلائل الامامه، قم، الرضي، سوم، 1363، ص 111. [↑](#footnote-ref-10)
11. 5. عقيقي بخشايشي، امام صادق پيشوا و رئيس مذهب، تهران، نويداسلام، بي تا، ص 6. [↑](#footnote-ref-11)
12. 1. ابوحنيفه احمد بن داوود دينوري،اخبار الطوال، مترجم: محمود مهدوي دامغاني، تهران، نشرني، سوم، 1368، ص 377. [↑](#footnote-ref-12)
13. 2. علي بن حسين مسعودي، مروج الذهب، تهران، بنگاه ترجمه و نشركتاب، 1360، ج2، ص 215. [↑](#footnote-ref-13)
14. 3.احمد بن ابي يعقوب، تاريخ يعقوبي، بي جا، علمي فرهنگي، سوم، 1362، ج2. [↑](#footnote-ref-14)
15. .علي بن حسين مسعودي، مروج الذهب، ج2، صص 223و 1262و 306. [↑](#footnote-ref-15)
16. .همان، ص236. [↑](#footnote-ref-16)
17. .احمد بن يحيي بلاذري، انساب الأشراف، محقق:شيخ محمد باقر محمودي، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، اول،1397ق،ج3،‌ ص 147. [↑](#footnote-ref-17)
18. .احمد بن يعقوب،ج2، ص 306. [↑](#footnote-ref-18)
19. .علي بن حسين مسعودي، التنبيه و إلاشراف، مترجم:ابوالقاسم پاينده، تهران، علمي فرهنگي، سوم، 1381،صص320-319. [↑](#footnote-ref-19)
20. .سيد علي اكبر قريشي، خاندان وحي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، چهارم، 1376، ص493. [↑](#footnote-ref-20)
21. .علي بن حسين مسعودي، التنبيه و الاشراف، ص 319. [↑](#footnote-ref-21)
22. .احمد بن يعقوب، ج2، ص 351. [↑](#footnote-ref-22)
23. .علي بن عيسي اربلي، كشف الغمه في معرفه الائمه، مترجم:علي بن عيسي زوارني، مصحح: سيد ابراهيم ميانجي، تبريز، حاج محمد باقر كتابچي حقيقت، 1381، ج2، ص385. [↑](#footnote-ref-23)
24. .علي بن حسين مسعودي، مروج الذهب، ج2، ص300. [↑](#footnote-ref-24)
25. .محمد تقي مدرسي، هدايتگران راه نور ( زندگينامه چهارده معصوم )، تهران، محبان الحسين(ع)، اول، 1379، ج 2، ص100. [↑](#footnote-ref-25)
26. .رسول جعفريان، ص 365. [↑](#footnote-ref-26)
27. .حسين عمادزاده، زندگاني معلم كبير حضرت جعفر صادق(ع)، تهران، گنجينه، دوم، 1362،ص 209. [↑](#footnote-ref-27)
28. .عادل اديب، زندگاني تحليلي پيشوايان ما، بي جا، فرهنگ اسلامي، ششم، 1366، ص 189. [↑](#footnote-ref-28)
29. .رسول جعفريان، ص345. [↑](#footnote-ref-29)
30. .محمدتقي مدرسي،‌ج2، ص85. [↑](#footnote-ref-30)
31. .همان، ص86 تا85 . [↑](#footnote-ref-31)
32. .غير از اين موارد امام صادق (ع) مناظرات ديگري نيز با شاگردان و اصحابشان و ساير مسلمانان داشتهاند. [↑](#footnote-ref-32)
33. .علي بن عيس اربلي،ج2، صص401-400. [↑](#footnote-ref-33)
34. .محمد بن يعقوب كليني، اصول كافي، مترجم:محمد باقر كمرهاي، تهران، اسوه، دوم، 1372، ج1، صص214–213. [↑](#footnote-ref-34)
35. .ابن بابويه محمد بن علي، شيخ صدوق، خصال، مترجم:آيت الله كمرهاي، تهران، كتابخانه اسلاميه، 1362، ج2. [↑](#footnote-ref-35)
36. .پرفسور مادلونگ، فرقه هاي اسلامي، مترجم:ابوالقاسم سري، ايرانشهر، اساطير، اول، 1377، ص128. [↑](#footnote-ref-36)
37. .اسد حيدر، امام صادق و مذاهب اربعه، مترجم:حسن يوسفي اشكوري، تهران، شركت سهامي انتشار، اول، 1369، ج1، ص210. [↑](#footnote-ref-37)
38. .سيدحسن موسوي،زندگي سياسي و فرهنگي شيعيان بغداد، قم، بوستان كتاب، 1381، ص61. [↑](#footnote-ref-38)
39. .محمد حسين مظفر، صفحاتي از زندگاني امام صادق(ع)، مترجم:سيدابراهيم سيدعلوي، تهران، رسالت قم، دوم، 1372، ص 104. [↑](#footnote-ref-39)
40. .اسد حيدر،ج1، ص298. [↑](#footnote-ref-40)
41. .همان، ص397. [↑](#footnote-ref-41)
42. .محمد باقر مجلسي، بحارالانوار، بيروت، دارالاحياءالتراث العربي، سوم، 1403ق، ج10، ص212 ( بااندكي تلخيص). [↑](#footnote-ref-42)
43. .رسول جعفريان، ص203. [↑](#footnote-ref-43)
44. .سيدمحسن امين، سيره معصومان، مترجم:علي حجتي كرماني، تهران، سروش، دوم، 1376، ص66. [↑](#footnote-ref-44)
45. .محمد بن محمد بن نعمان، امالي شيخ مفيد، محقق:علي اكبر نهاوندي، قم، بي نا، اول، 1403ق، صص21-22. [↑](#footnote-ref-45)
46. .محمد بن حسن حرعاملي، وسايل الشيعه الي تحصيل مسائل الشريعه، تهران، المكتبه الاسلاميه، بي تا، ج18، ص66. [↑](#footnote-ref-46)
47. .حسين بن محمد راغب اصفهاني، المفردات في غريب القرآن، تهران، المرتضويه، اول، بي تا، 365. [↑](#footnote-ref-47)
48. .نساء/171. [↑](#footnote-ref-48)
49. .مائده/77. [↑](#footnote-ref-49)
50. .رسول جعفريان، تاريخ خلفا از رحلت پيامبر تا زوال امويان، قم، الهادي، دوم، 1378، ص632. [↑](#footnote-ref-50)
51. .محمدحسن بن موسي نوبختي، فرق الشيعه نو بختي، مترجم:محمدجواد مشكور، بي جا، علمي فرهنگي، 1361، صص45-44. [↑](#footnote-ref-51)
52. .نعمت الله صفري فروشاني، كاوشي در جريانها و برآيندهاي غاليان، مشهد، بنياد پژوهشهاي اسلامي، اول، 1378، ص91. [↑](#footnote-ref-52)
53. .محمدجواد مشكور، فرهنگ فرق اسلامي، مشهد، آستان قدس رضوي، سوم، 1375، ص244. [↑](#footnote-ref-53)
54. .نعمت الله صفري فروشان، صص95-94. [↑](#footnote-ref-54)
55. .آل عمران/38. [↑](#footnote-ref-55)
56. .ابو محمدحسن بن موسي نوبختي، ص50. [↑](#footnote-ref-56)
57. .قصص/8. [↑](#footnote-ref-57)
58. .الرحمن/26-27. [↑](#footnote-ref-58)
59. .ابو محمدحسن بن موسي نوبختي، ص51. [↑](#footnote-ref-59)
60. .نعمت الله صفري فروشان، صص102-101. [↑](#footnote-ref-60)
61. .همان، ‌ص105. [↑](#footnote-ref-61)
62. .ابو محمدحسن بن موسي نوبختي، ص57. [↑](#footnote-ref-62)
63. .رسول جعفريان، تاريخ خلفا، ص633. [↑](#footnote-ref-63)
64. .رسول جعفريان، حيات فكري سياسي امامان شيعه، ص225. [↑](#footnote-ref-64)
65. .هاشم معروف الحسني، زندگي دوازده امام، مترجم:محمد رخشنده، تهران، سراسر، اول، 1370، ج2، ص258. [↑](#footnote-ref-65)
66. .سيدمحمدحسین موسوي كاشاني، بر امام صادق و امام كاظم چه گذشت؟، قم، مؤلف، اول، 1373، ص17. [↑](#footnote-ref-66)
67. .فضل الله كمپاني، حضرت صادق7، تهران، دارالكتب الاسلاميه، اول، بي تا، ص 151. [↑](#footnote-ref-67)
68. .علي محدث زاده، اصحاب امام صادق7، تهران، مدرسه چهلستون، اول، 1373، ص 404. [↑](#footnote-ref-68)
69. .مرتضي مطهري، سيري در سيره ائمه اطهار، قم، صدرا، دهم، 1374، ص141. [↑](#footnote-ref-69)
70. .هاشم معروف الحسني، ج2، ص258. [↑](#footnote-ref-70)
71. .محمد تقي مدرسی، امامان شيعه و جنبشهاي مكتبي، مترجم:احمدرضا آژير، مشهد، آستان قدس رضوي، چهارم، 1378، ص175. [↑](#footnote-ref-71)
72. .سيدمحمدحسین موسوي، بر امام صادق و امام كاظم چه گذشت؟، ص14. [↑](#footnote-ref-72)
73. .همان، ص9. [↑](#footnote-ref-73)
74. .دايرة المعارف تشيع يا راه راستان، ص311. [↑](#footnote-ref-74)
75. .رسول جعفريان، حيات فكري و سياسي امامان شيعه، ص320. [↑](#footnote-ref-75)
76. .شيخ محمد بن حسن طوسي، الفهرست، محقق:شيخ جواد قيومي، بي جا، الفقاهه، اول، 1375، ص57. [↑](#footnote-ref-76)
77. .حسين عزيزي، پرويز رستگار، يوسف بيات، راويان مشترك، قم، دفتر تبليغات اسلامي، اول، 1380، ج1، ص51. [↑](#footnote-ref-77)
78. .شيخ طوسي، ص57؛ احمد بن علي نجاشي، رجال نجاشي، قم، مؤسسه نشراسلامي، ششم، 1418ق، چاپ 6، قم، ص10. [↑](#footnote-ref-78)
79. .شیخ طوسي، ص57. [↑](#footnote-ref-79)
80. .احمد بن علي نجاشي، ص12. [↑](#footnote-ref-80)
81. .شيخ طوسي، ص 58؛ علي محدث زاده، ص 23. [↑](#footnote-ref-81)
82. .نورالله عليدوست خراساني، پرتوي زندگاني امام صادق7، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامي، اول، ‌1377، ص221؛ حسين عزيزي و پرويز رستگار، ص53. [↑](#footnote-ref-82)
83. .اسد حيدر، ج3، ص55؛ علي محدث زاده، ص27. [↑](#footnote-ref-83)
84. .احمد بن علي نجاشي، ص13؛ شيخ طوسي، ص59. [↑](#footnote-ref-84)
85. .شيخ طوسي، ص58. [↑](#footnote-ref-85)
86. .عبدالملك بن اعين، فصلنامه تخصصي تاريخ اسلام، قم، موسسه آموزش عالي باقر العلوم (ع)، شماره مسلسل 9، بهار 1381، ص26. [↑](#footnote-ref-86)
87. .احمد بن علي نجاشي، ص175. [↑](#footnote-ref-87)
88. .علي اكبر نواب شيرازي، بحراللئالي، بي جا، بي نا، دوم، 1341، ج6، ص359. [↑](#footnote-ref-88)
89. .جعفر سبحاني، الموجز في اصول الفقه، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ششم، 1421ق، ص167. [↑](#footnote-ref-89)
90. .عبدالرحیم عقيقي بحشايشي، ص8. [↑](#footnote-ref-90)
91. .نورالله شوشتري، مجالس المومنين، تهران، كتابفروشي تهران، 1354، ص344. [↑](#footnote-ref-91)
92. .سيد اسماعيل هاشمي، شهادة الشهدا، بي جا، بي نا، 1364، ص113. [↑](#footnote-ref-92)
93. .احمد بن علي نجاشي، ص 175؛ شيخ طوسي، ص133. [↑](#footnote-ref-93)
94. .عباسعلي صديقي نسب، پژوهشي پيرامون زراره و خاندان اعين، مشهد، آستان قدس رضوي، اول، 1375، ص73. [↑](#footnote-ref-94)
95. .سيدحسين مدرسي طباطبايي، ميراث مكتوب شيعه، مترجم:سيد علي قرائتي و رسول جعفريان، قم، كتابخانه تخصصي تاريخي اسلام وايران، 1383، ص450. [↑](#footnote-ref-95)
96. .عباسعلي صديقي نسب، ص73تا82به طور خلاصه ذكر شده است. [↑](#footnote-ref-96)
97. .عباسعلي صديقي نسب، ص141. [↑](#footnote-ref-97)
98. .سيدعلي اكبر قريشي، ص352. [↑](#footnote-ref-98)
99. .عبدالحليم جندي، امام جعفر صادق (ع)، ص240. [↑](#footnote-ref-99)
100. .نورالله شوشتري، ص352. [↑](#footnote-ref-100)
101. .احمد بن علي نجاشي، ص325. [↑](#footnote-ref-101)
102. .سيداسماعيل هاشمي، ص116. [↑](#footnote-ref-102)
103. .نورالله عليدوست خراساني، ص234. [↑](#footnote-ref-103)
104. .سيدعلي اكبر قريشي، ص528. [↑](#footnote-ref-104)
105. .علي اكبر نواب شيرازي، ج6، ص384. [↑](#footnote-ref-105)
106. .دايره المعارف تشيع يا راه راستان، ص313. [↑](#footnote-ref-106)
107. . نورالله عليدوست خراساني، ص235. [↑](#footnote-ref-107)
108. .احمدبن علي نجاشي، ص325. [↑](#footnote-ref-108)
109. .حسين عزيزي و پرويز رستگار، ص135. [↑](#footnote-ref-109)
110. .همان، ص136. [↑](#footnote-ref-110)
111. .نورالله عليدوست خراساني، صص222-223. [↑](#footnote-ref-111)
112. .محمدباقر مجلسي، ج46، ص345. [↑](#footnote-ref-112)
113. .حسين عزيزي و پرويز رستگار، صص136-137. [↑](#footnote-ref-113)
114. .محمدبن عمر كشي، رجال كشي، تحقيق:سيد مهدي رجايي، قم، موسسه آل البيت، 1404ق، صص236-237. [↑](#footnote-ref-114)
115. .نورالله عليدوست خراساني، ص223. [↑](#footnote-ref-115)
116. .اسد حيدر،ج3، ص61. [↑](#footnote-ref-116)
117. .احمد بن علي نجاشي، ص112. [↑](#footnote-ref-117)
118. .سيدحسين مدرسي طباطبايي، ص266. [↑](#footnote-ref-118)
119. .نورالله عليدوست خراساني، صص235-236. [↑](#footnote-ref-119)
120. .شيخ طوسي، ص259. [↑](#footnote-ref-120)
121. .محمدبن يعقوب كليني، ج1، ص132. [↑](#footnote-ref-121)
122. .نورالله عليدوست خراساني، ص237. [↑](#footnote-ref-122)
123. .نورالله عليدوست خراساني، ص247. [↑](#footnote-ref-123)
124. .شيخ طوسي، ص259. [↑](#footnote-ref-124)
125. .شيخ طوسي، ص258؛ احمدبن علي نجاشي، ص433. [↑](#footnote-ref-125)
126. .نورالله عليدوست خراساني، صص229-228. [↑](#footnote-ref-126)
127. .احمدبن يعقوب، ج3، ص81. [↑](#footnote-ref-127)
128. .نورالله عليدوست خراساني، صص229-228. [↑](#footnote-ref-128)
129. .محمدحسين المظفر، الامام الصادق، ‌ قم، مؤسسه نشر الاسلامي، اول، 1409ق، ج2، ص231. [↑](#footnote-ref-129)
130. .احمدبن علي نجاشي، ص23. [↑](#footnote-ref-130)
131. .همان جا. [↑](#footnote-ref-131)
132. .شيخ طوسي، ص90. [↑](#footnote-ref-132)
133. .سيدحسين مدرسي طباطبايي، ص443. [↑](#footnote-ref-133)
134. .محمدحسين المظفر، ج2، ص135. [↑](#footnote-ref-134)
135. .شيخ طوسي، ص90. [↑](#footnote-ref-135)
136. .سيدحسين مدرسي طباطبايي، صص446–445. [↑](#footnote-ref-136)
137. .سيدحسين مدرسي طباطبايي، ص397. [↑](#footnote-ref-137)
138. .احمدبن علي نجاشي، ص416. [↑](#footnote-ref-138)
139. .محمدبن علی ابن بابويه قمي، امالي شيخ صدوق، تهران ، كتابچي، ششم، 1376، صص15-16. [↑](#footnote-ref-139)
140. .سيدحسين مدرسي طباطبايي، ص397. [↑](#footnote-ref-140)
141. .شيخ طوسي، ص251. [↑](#footnote-ref-141)
142. .احمدبن علي نجاشي، ص416. [↑](#footnote-ref-142)
143. .سيدحسين مدرسي طباطبايي، ص398. [↑](#footnote-ref-143)
144. .همان جا. [↑](#footnote-ref-144)
145. .احمدبن علي نجاشي، ص216. [↑](#footnote-ref-145)
146. .عبدالله نعمه، فلاسفه شيعه، مترجم:سيد جعفر غصنبان، تهران، بي نا، اول، 1347، ص207. [↑](#footnote-ref-146)
147. .عبدالعزيز سيدالاهل، زندگاني جعفربن محمد الامام صادق عليه السلام،مترجم:حسين وجداني، بي جا، بي نا، اول، بي تا، ص90. [↑](#footnote-ref-147)
148. .عبدالله نعمه، ص233. [↑](#footnote-ref-148)
149. .مرتضي مطهري، ص165. [↑](#footnote-ref-149)
150. .عبدالله نعمه، ص205. [↑](#footnote-ref-150)
151. .عمادالدين حسين اصفهاني، مجموعه زندگاني چهارده معصوم عليهم السلام، پنجم، بي جا، مكتب قرآن، بي تا، ج2، ص259. [↑](#footnote-ref-151)
152. .احمدبن علي نجاشي، ص222-126. [↑](#footnote-ref-152)
153. .عبدالعزيز سيدالاهل، ص49. [↑](#footnote-ref-153)
154. .علي اكبر نواب شيرازي، ص358. [↑](#footnote-ref-154)
155. .عبدالعزيز سيدالاهل، ص48. [↑](#footnote-ref-155)
156. .محمدبن علي بن شهرآشوب، مناقب آل ابيطالب عليه السلام، محقق:يوسف البقايحي، بيروت، دارالاضواء، 1412ق، ج3. [↑](#footnote-ref-156)
157. .علي بن عيسي اربلي، ج2، ص328. [↑](#footnote-ref-157)
158. .عباس قمي، نگاهي به زندگاني چهارده معصوم عليهم السلام، قم، نشر ناصر، دهم،1376، ص233. [↑](#footnote-ref-158)
159. .دايره المعارف شيعه:زندگاني چهارده معصوم عليهم السلام، ص314. [↑](#footnote-ref-159)
160. .هاشم معروف، ج2، ص260. [↑](#footnote-ref-160)
161. .سيد حسن موسوي، ص79. [↑](#footnote-ref-161)
162. .راه راستان دايره المعارف تشيع، ص300. [↑](#footnote-ref-162)
163. .عمادالدين حسين اصفهاني، مجموعه زندگاني چهارده معصوم عليهم السلام، ج2، ص255. [↑](#footnote-ref-163)
164. .فضل الله كمپاني، ص143. [↑](#footnote-ref-164)
165. .عقيقي بخشايشي، ص66. [↑](#footnote-ref-165)
166. .رسول جعفريان، حيات فكري سياسي امامان شيعه، ص345. [↑](#footnote-ref-166)
167. .محمدبن يعقوب كليني، ج1، ص472. [↑](#footnote-ref-167)
168. .عقيقي بخشايشي، ص11. [↑](#footnote-ref-168)
169. 1. دانشجوی دکترا تاریخ اسلام دانشگاه علوم تحقیقات تهران، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه (گروه معارف اسلامی) [↑](#footnote-ref-169)
170. 1. مدرسه علمیه ریحانه [↑](#footnote-ref-170)
171. . مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ,مغز متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق(ع),مترجم:ذبیح الله منصوری,چاپ ششم,تهران:بدرقه جاویدان(1381)ص201و202 [↑](#footnote-ref-171)
172. .حجتی,سید محمد باقر,آداب تعلیم و تعلم در اسلام.ص65 [↑](#footnote-ref-172)
173. . محیطی,فرشته,امام صادق(ع) و بازسازی نهضت نرم افزاری و تولید علم,روزنامه کیهان [↑](#footnote-ref-173)
174. . همان [↑](#footnote-ref-174)
175. . محیطی,فرشته,امام صادق(ع) و بازسازی نهضت نرم افزاری و تولید علم,روزنامه کیهان [↑](#footnote-ref-175)
176. . ابوجعفر احول [↑](#footnote-ref-176)
177. .شیخ مفید,الارشاد,قم:منشورات مکتبه بصیرتی,ص271 [↑](#footnote-ref-177)
178. 1. شیخ مفید,الارشاد,قم:منشورات مکتبه بصیرتی,ص270. [↑](#footnote-ref-178)
179. 2. ابن حجر,العسقلانی,تهذیب التهذیب,چاپ اول,بیروت:دارالفکر,1404 ه.ق,ج1,ص53. [↑](#footnote-ref-179)
180. 1. حسینی طهرانی,سید محمد حسین,امام شناسی,چاپ پنجم,طهران:مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام و علامه طباطبایی1431ق,ج18,ص33 [↑](#footnote-ref-180)
181. 2. جعفری,یعقوب,مسلمانان در بستر تاریخ,چاپ پنجم,تهران:دفتر نشر فرهنگ اسلامی(1371)ص172 [↑](#footnote-ref-181)
182. 3. شیخ کلینی,اصول کافی,ج 2,ص52,حدیث نهم و یازدهم [↑](#footnote-ref-182)
183. 1. مجلسی,بحارالانوار,چاپ دوم,تهران:مکتبه الاسلامیه(1395 ه.ق),ج 47,ص 217. [↑](#footnote-ref-183)
184. 2.ابن حجر,العسقلانی,تهذیب التهذیب,چاپ اول,بیروت:دارالفکر,1404 ه.ق,ج1,ص88. [↑](#footnote-ref-184)
185. 1. نجاشی,الرجال,ص 8. [↑](#footnote-ref-185)
186. 2. سفینه البحار,ج 2,ص 370. [↑](#footnote-ref-186)
187. 3. قمی,شیخ عباس,منتهی الآمال,ج 2,ص 179. [↑](#footnote-ref-187)
188. . شاگردان مکتب ائمه,ج1,ص 261. [↑](#footnote-ref-188)
189. . نجاشی,الرجال,ص 239. [↑](#footnote-ref-189)
190. . قمی,شیخ عباس,منتهی الآمال,ج2,ص 167. [↑](#footnote-ref-190)
191. . شاگردان مکتب ائمه,ص 100. [↑](#footnote-ref-191)
192. 1.سفینه البحار,ج 1,ص 334. [↑](#footnote-ref-192)
193. 1. شیخ مفید,الارشاد,ص 261. [↑](#footnote-ref-193)
194. 2. تنقیح المقال,ج1,ص 165. [↑](#footnote-ref-194)
195. 3. قمی,شیخ عباس,منتهی الآمال,ج 2,ص171. [↑](#footnote-ref-195)
196. . دانشجوی دوره دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان -اصفهان

2. دانشجوی دوره دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان- اصفهان [↑](#footnote-ref-196)
197. [↑](#footnote-ref-197)
198. 1. دانشجوی مقطع دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان [↑](#footnote-ref-198)
199. 2. دانشجوی مقطع دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان [↑](#footnote-ref-199)
200. 1. دانشجویان دکتری مدیریت آموزشی،دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان [↑](#footnote-ref-200)
201. 1. وسائل الشیعه، ج 28، ص13 [↑](#footnote-ref-201)
202. 1 . تحف، ص 304 [↑](#footnote-ref-202)
203. . وافی، ج10، ص16 [↑](#footnote-ref-203)
204. 2 . لای الاخبار، ج1، ص 16 [↑](#footnote-ref-204)
205. 1 . اصول کافی، جلد 2، ص335 [↑](#footnote-ref-205)
206. 1 . سوره نساء، آیه 8 [↑](#footnote-ref-206)
207. 2 . اصول کافی، ج 2، ص 104 [↑](#footnote-ref-207)
208. 3. تحت العقول، ص416 [↑](#footnote-ref-208)
209. 1. اصول کافی، ج 2، ص363 [↑](#footnote-ref-209)
210. 2. خصال صدوق، ج 1، ص 66 [↑](#footnote-ref-210)
211. 3. فروع کافی، جلد 6، ص 511 [↑](#footnote-ref-211)
212. 1.کارشناس ارشد ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان(نویسنده مسئول) [↑](#footnote-ref-212)
213. 2. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع) [↑](#footnote-ref-213)